





مرکز تدوین آثار شهید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



خط رهبر

جلد دوازدهم

(مجموعه سخنرانی‌های «۱۳۶۷» رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی)

رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی



شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: خط رهبر، جلد ۱۲؛

عنوان فرعی: مجموعه سخنرانی‌های «۱۳۶۷» رهبر شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی؛

گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

حروف‌نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طرح جلد: عصمت‌الله احراری؛

برگ‌آرا: خیرالله خیرخواه؛

سال چاپ: ۱۴۰۲ خورشیدی؛

نوبت چاپ: نخست؛

محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛

شناسه افزوده: گفتارها، سیاسی، دینی و اجتماعی...؛

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد؛

شمار برگه‌ها: ۲۵۶؛

قطع: رقعی؛

بها: ۲۵۰ افغانی؛

چاپ‌خانه: بهیر؛



نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛

آدرس ایمیل: sh.rabbani1390@gmail.com

حق چاپ و نشر برای مرکز تدوین محفوظ است.

فهرست

۱۱.....	پیشگفتار.....
۱۳.....	خطابه یک صد و هفتاد و پنجم.....
۳۷.....	خطابه یک صد و هفتاد و هشتم.....
۵۱.....	خطابه یک صد و هفتاد و نهم.....
۶۳.....	خطابه یک صد و هشتاد و یکم.....
۸۳.....	خطابه یک صد و هشتاد و دوم.....
۹۳.....	خطابه یک صد و هشتاد و سوم.....
۱۱۳.....	خطابه یک صد و هشتاد و چهارم.....
۱۱۹.....	خطابه یک صد و هشتاد و پنجم.....
۱۴۷.....	نمایه.....
۱۷۱.....	رویکردها.....
۱۸۵.....	
۲۲۱.....	
۲۴۵.....	

پیشگفتار

به نام کریم خطابخش پوزش‌پذیر
چنانکه در پیش‌گفتارِ جلدِ یازدهم «خط رهبر» گفتیم: بدون شک سرزمینی به نام افغانستان، در بطن خود مردان بزرگی را در گذر تاریخ پرورش داده و تقدیم جامعه انسانی کرده است و آموزه‌های اعتقادی و دینی این مرزبوم، در کنار دیگر انگیزه‌های منقول و معقول، در ساختار شخصیتی این ابرمردان نقش‌آفرین بوده‌اند و اما مردانی که توانسته باشند، دین و دنیا را به هم گره زنند و از آزمونگاه خدا و بشر کامیاب به درآیند، عظیم‌تر و شکوهمندترند.

جایی بسی مسرت و حیرت است که در این بسترِ پرازبحران، چنین مردان بزرگی پا به صحنه گذاشتند و ملتی را در خم‌وپیچ روزگار هدایت دادند. بدون اندک‌ترین گمانی رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی G، نه تنها یکی از این بزرگان تاریخ ماست؛ بلکه سرخیل خوبان جامعه ماست؛ اما شاید به دلایلی این عظمت و بزرگواری از دیده شماری از خوبان جامعه ما پنهان مانده باشد؛ لذا «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» خواسته است که در جهت کاستن این نقیصه و بلندبردن دانش دینی و سیاسی هم‌میهنان مان گامی بردارد و گامی دلکش‌تر از این نبود که آثار رهبر شهید را به خدمت عزیزان جامعه خویش قرار دهد و آغاز چنین کاری را هم کردیم و اینک به عون و یاری پروردگار «جلد دوازدهم خط رهبر» را که حاوی یازده خطابه از سخنرانی‌هایی ۱۳۶۷ خورشیدی رهبر شهید است، در خدمت شما خوبان قرار می‌دهیم.

البته کار ما در این اثر چنین است: در گام نخست، سخنان رهبر شهید را حروف‌نگاری می‌کنیم، سپس مطابق دستورالعمل تدوینی خویش دست به تصحیح می‌زنیم و از آن بعد در کنار مُعرَفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل قول‌ها، ترجمه آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین رویکردها و ویرایش، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیم وارده در کتاب را در پای آن ردیف می‌کنیم. درکل، چشم‌داشت ما از این کار این است: نسلی که به دلایلی از معیت با این خطابه‌های روشنگر، به دور بودند؛ امروزه در متن این خطابه‌ها قرار گیرند تا رغبتِ جنبیدن در آنان بیدار شود و تذک‌رهای باشد به آنانی که همگام با این خطابه‌ها بودند تا فراموش نکنند که چه عهدی بسته بودند.

به هر رو -چنانکه پیش‌ازین گفتیم - ما متعهد به خط رهبریم و این خط را خط اصیل و خردمندانه جامعه خویش می‌دانیم، ازاین‌رو ما «خط رهبر» را عنوان کردیم، اینک به یاری الله متعال توانستیم که جلد دوازدهم خط رهبر را روانه چاپ‌خانه کنیم.

در پایان، بر خود لازم می‌دانم که در گام نخست از بنیادگذار این «مرکز» محترم صلاح‌الدین ربّانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان سپاسگزاری کنم که این مشعل را تا کنون روشن نگاه داشته است و همچنان جا دارد که از همکار و دوست عزیزم در مرکز تدوین، برادر خیرالله خیرخواه، سپاسگزاری کنم که در تدوین این اثر تلاش‌های زیادی کرده است. أجرة علی الله.

به امید روزی که بتوانیم همه فراورده‌های استاد شهید را در خدمت شما نیکان قرار دهیم تا «خط رهبر» هرچه بیشتر چهره بنماید، وَمَا ذَلِكَ عَلَى الله بِعَزِيزٍ.

فضلی آماج

رئیس مرکز تدوین آثار رهبر شهید

خطابہ یک صد و ہفتاد و پنجم

بہ مناسبتِ تقییح دہمین سالروز فاجعہ ننگین و سیاہ ۷ ثور

مکان: کمپ خراسان، پیشاور، پاکستان

ہفتہ نامہ مجاہد؛ سال دہم، شمارہ ۱۳، دوشنبہ ۲۶ ثور ۱۳۶۷ هـ ش.



الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.^۱

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْمَجِيدِ وَفُرْقَانِهِ الْحَمِيدِ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲

برادران مجاهد و مهاجرین عزیز!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وبعد:

برادران عزیز!

حلول ماه مبارک رمضان را بر همه شما مبارکباد گفته و از بارگاه خداند -جل و جلالة- به دست دعا نیاز مندیم که برای همه ماوشما توفیق عنایت فرماید تا در این ماه تقوی و طاعت، در ماه رحمت و مغفرت الهی، در ماه صبر و استقامت، برای همه مسلمانان، مخصوصاً بر ملت مسلمان افغانستان، توفیق تقوی و طاعت، صبر و استقامت عطا فرماید.

۱. ستایش خدایی راست که پروردگار جهانیان است و خیر عاقبت برای پرهیزگاران است، درود و سلامتی بر نیکوترین پیامبران و رسولان و بر خانواده و یارانش باد. «مرکز تدوین»
۲. نور / ۵۵. (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آن‌اند که نافرمان‌اند.) «مرکز تدوین»

برادران عزیز!

محفل امروزی ما به مناسبت دردناک‌ترین حادثه در تاریخ کشورمان، به مناسبت فاجعه دردناک هفت ثور و روی کار آمدن یک مشت مزدورِ غدار و خائنی که بر اساس دسیسه سوسیال امپریالیزم^۱ روسی، حادثه ننگین و فاجعه دردناکی را با کودتای ننگین‌شان در افغانستان به میان آورده بودند، به مناسبت تقبیح و محکوم کردن این حادثه‌ای که به عنوان یک داغ سیاه در تاریخ کشورمان قرار دارد، اجتماع امروزی شما دایر می‌گردد.

هفت ثور، سرآغاز رسوایی کمونیزم^۲، سرآغاز افشای روس‌های دروغ‌گو و سرآغاز یک تجاوز ننگین است که توسط روس‌ها در کشور اسلامی ما آغاز شد؛

۱. سوسیال امپریالیزم: یک اصطلاح سیاسی است و سوسیال امپریالیزم ایدئولوژی سیاسی احزاب یا ملت‌هایی است که به گفته لنین: «در کلام سوسیالیست، در عمل امپریالیست» اند و یا هم اصطلاح «سوسیال امپریالیزم» یک عبارت برای نخستین بار در محافل مارکسیستی در اوایل قرن بیستم در مورد موضع بین‌الملل دوم در قبال جنگ جهانی اول و به ویژه در مورد حزب سوسیال‌دموکرات آلمان استفاده شد و اصطلاح امپریالیزم در لغت، از ریشه امپراتوری مشتق شده است؛ یعنی تشکیل امپراتوری دادن و در معنای وسیع آن، هر نوع گسترش، توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را در بر می‌گیرد. این نوع امپریالیزم در طول تاریخ همیشه وجود داشته است، مانند امپراتوری‌های ایران، روم، ترکیه عثمانی و... در اصطلاح، امپریالیزم یک مفهوم جدیدتر را - نیز - شامل می‌شود و آن گسترش‌گرایی کشورهای پیشرفته اروپایی در بقیه جهان در ۲۰۰۵ سال اخیر است. جهت آگاهی بیشتر نگاه شود: دانشنامه سیاسی از داریوش آشوری و enolavA .W luaP .ehT .fo esiR laicoS fo msilairepmI eht ni namreG ytraP tsilaicoS 4191-0981 U 4191-0981 . «مرکز تدوین»

۲. کمونیزم و یا کمونیسم: این اصطلاح از ریشه لاتینی «کمونیس» به معنای اشتراکی گرفته شده است. اصطلاح کومون یا جامعه اشتراکی نخستین بار در فرانسه، در سال ۱۹۳۸ م، به کار رفت. به قول طرفداران این اصطلاح، گویی این نظام بدون طبقه است. کمونیزم شخصیت انسان را تابع اقتصاد و در چوکات محدودیت‌ها و قیودات خفقان‌آور اجتماعی محبوس می‌کند. همچنان کمونیزم به انسان، حقوق و آزادی‌هایش از دریچه اقتصاد نگریسته، «مالکیت اشتراکی» را نخستین پایه مستحکم نظام خود قرار داده و آزادی‌هایی را که حق طبیعی انسان‌هاست محدود و فشرده می‌سازد. خوش‌بینانه‌ترین قضاوت در مورد منطق کمونیزم این باشد که گرایش به این مکتب، به معنای تباهی گوهر انسانیت، اغفال و اغرای انسان از توجه به کنه حالت خودش، خودفراموشی و پایمال کردن شخصیت انسان در حد کالای کم از بازار است و - نیز - به معنای تزلزل ارزش خون و آبروی آدمیت است. نگاه: دانشنامه سیاسی، از: داریوش آشوری، ص: ۱۶۲-۳۶۲ و مقاله «ارزش خون در کمونیزم و اسلام» نوشته شهید محمدکاظم شارق، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، سال ۶۳۱ ه. ش. «مرکز تدوین»

هفت ثور، دنباله‌ای از سیاست تجاوزکارانه استالینی است که از طریق اعمال زور و از طریق کودتاها و دسایس ننگین، ملت‌ها را در زنجیر اسارت کمونیزم روسی درمی‌آورد.

این سیاست ننگین بعد از جنگ عمومی دوم^۱ در اروپای شرقی و بیشتر از آن در آسیای مرکزی^۲ پیاده شد و ملت‌های آزاد یکی بعد دیگر در زنجیر اسارت کمونیزم روس خون‌آشام قرار گرفت.

این برنامه، در کشور ما هم آغاز شد و با کودتای ننگین هفت ثور، روس‌ها خواستند ملت آزاده ما را برای همیشه در زنجیر لعنتی کمونیزم اسیر سازند؛ اما به فضل الهی این دسیسه‌های ننگین و این تجاوز بی‌شرمانه آنان - با آنکه از آغاز به ناکامی روبه‌رو شد؛ ولی روس‌ها با سرکشی بی‌شرمانه‌شان این تجاوز ننگین را ادامه دادند - دیدیم که همه یکی بعد دیگر به شکست و رسوایی روبه‌رو شد و ملت مؤمن و قهرمان ما در آغاز هفت ثور، در برابر دسایس ننگین و تجاوز بی‌شرمانه روس‌ها به پا ایستادند و این تجاوز را به ناکامی روبه‌رو ساختند و نشان دادند که ملت قهرمان افغانستان از جمله آن ملت‌های نیست که روس‌ها و یا قدرت

۱. جنگ جهانی دوم: بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ م، به وقوع پیوسته بود. این جنگ بسیاری از کشورهای جهان را درگیر کرد تا جایی که دودسته از کشورهای مختلف به نام‌های متحدین و متفقین به وجود آمد. این گسترده‌ترین جنگ جهان است که در آن بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جنگیدند. در طول این جنگ؛ کشورهای مختلف تمام توان اقتصادی و علمی خود را بر محور ساخت تسلیحات جنگی متمرکز کردند. این جنگ همچنین باعث کشتارهای جمعی و حمله گسترده هوایی به شهرهای آلمان و بمباران هسته‌ای «هیروشیما» و «ناگازاکی» در جاپان شد. در طول جنگ جهانی دوم، بیش از ۷۰ میلیون نفر کشته شدند که این آمار خونین‌ترین درگیری انسان در طول تاریخ بشریت است. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۳۵ - ۲۳۷. «مرکز تدوین»

۲. آسیای میانه: در میان دو رود آمو دریا و سیر دریا جای دارد. در منابع کهن تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» و در فارسی «فَرارود» گفته می‌شد. اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده است؛ اما معمولاً کشورهای امروزی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و سرزمین‌های دیگری چون: افغانستان، شمال شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین کیانگ در غرب چین و جنوب سیبری را در روسیه را نیز شامل آسیای میانه می‌دانند. آسیای میانه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱ م، کاملاً مستقل و آزاد شدند. نگاه: نوشته «آسیای مرکزی و حدود آن»، بهرام امیر احمدیان، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵ (تابستان ۱۳۷۳)، ص: ۳۷ - ۳۸. «مرکز تدوین»

تجاوزگر دیگری بتواند از راه تزویر و یا از راه زور بر آنان حکمروایی کند و اینجاست که می‌بینیم کمونیستان، افغانستان عزیز را به کشتارگاه خیلی دردناک انسانی تبدیل کرده بودند و الحق کشور ما به زندان هولناکی عوض شده بود که در میان آن فرزندان آزاده‌اش مورد شکنجه و آزار قرار می‌گرفتند؛ اما ملت مقاوم ما در برابر همه شکنجه‌گران و همه جلادان و همه کشتارهای بی‌رحم به پا ایستاده و مقاومت کردند.

قیام همگی ملت مؤمن ما - که تحت قیادت و زعامت اسلامی افغانستان آغاز شد - در پیشاپیش آن رهبران دل‌سوز مذهبی، همه اقشار ملت، اعم از روشنفکران آگاه‌مان گرفته تا آن عده از افراد مؤمنی در اردوی کشورمان، بودند و در اوقات مختلفی از انقلاب اسلامی، دسته‌دسته به صفوف مجاهدین پیوستند، طبقات فقیر و محروم، خواهران باعفت ما که همگی دست‌به‌دست همدیگر داده، برای افشای جنایت کمونیسم در افغانستان به قیام پرداختند، به خصوص آن عده از مادران و خواهران مان که از هر راهی ممکن - چه از راه تظاهرات خیابانی در شهر کابل که توسط همشیره‌های ما شروع شده بود و بعدها بعد از تجاوز روسیه، این تظاهرات قوت گرفت و چه از راه‌های دیگری، دست به مبارزه زدند و حتی افغانانی که در ارگان‌های دولت هم مشغول کار بودند و البته رزمندگان مؤمن ما که در سنگرگاه‌های‌شان در برابر تجاوز دشمن از آغاز به قیام پرداخته بودند، همه برای ناکامی کمونیسم و جلوگیری از روسی‌ساختن افغانستان به اشکال و انواع مختلف به مبارزه پرداختند و انقلاب همگی ملت ما را به پیروزی رساندند که در نتیجه امروز به فضل الهی همه شاهد این حقیقتیم که دشمن ما باکمال رسوایی اعلان می‌کند که بعد از این کشور روسیه در هیچ کشوری لشکرکشی نخواهد کرد و اکنون روس‌ها اعلان می‌کنند که ما آماده‌ایم حکومت مردم افغانستان را بپذیریم و اگرچه این اعلان‌شان را از راه‌های خبرپراکنی خود به جهان اعلان نمی‌کنند؛ اما توسط نامه‌هایی که وزیر خارجه‌شان به بعضی از شخصیت‌های اسلامی می‌نویسد، در آنجا تأکید می‌کند که ما آماده‌ایم «حکومت اسلامی در افغانستان» را بپذیریم

و حتی آماده‌ایم که هیچ‌نوع مداخله‌ای در امور افغانستان نکنیم و ما زمانی آماده کمک کردن به افغانانیم که خودشان بخواهند.

این پیام را وزیر خارجه روسیه به امضای خود، به یک‌تن از شخصیت‌های اسلامی می‌نویسد و از او می‌خواهد که به‌عنوان یک حلقه وصل در میان مجاهدین پیام‌ها را به مجاهدین برساند و حرف‌های مجاهدین را به روس‌ها برساند و حتی پیش از قرارداد ژنو هم خواهان این بودند که نیازی به قرارداد ژنو نیست، اگر قاصدان مسلمان خودشان ارتباطی را در میان روس‌ها و در میان مجاهدین را قایم کنند، روس‌ها آماده‌اند بدون قرارداد ژنو هم مستقیماً با مجاهدین قضایا را در میان بگذارند.

این‌ها همه حقایقی‌اند که بیانگر این واقعیت است که ملت ما در قیام فخرآفرین خود علیه تجاوز آشکار و دسایس روس‌ها به موفقیت و پیروزی رسیده است و دشمن اکنون دیگر جز شناخت واقعیت‌ها و واقعیت انقلاب اسلامی در افغانستان راه دیگری ندارد.

برادران عزیز!

این مطلب را باید یک‌بار دیگر به روس‌ها رساند و همچنان همه آنانی که می‌خواهند علی‌رغم اراده ملت افغانستان، حکومت‌ها و زعامت‌های فرمایشی برای ملت افغانستان بتراشند، این را باید بدانند که انتخاب ملت‌ها تنها راهی برای بقای رژیم مستقر و مستحکم است و انتخاب بیرون از اراده ملت‌ها در هر جا که باشد، به‌خصوص در افغانستان عزیزمان، یک انتخاب ناکام است؛

بلی، اگر کسانی -حالا از هر قماش و از هر کشوری که باشند- بخواهند بدون اراده ملت ما کسی را به ما زعیم و حکم‌دار بتراشند، باید بدانند که این یک بازی ناکام است و هیچ راهی برای کامیابی آن نیست، چنانکه روس‌ها نتوانستند با بیش از دوصد هزار عسکر خود در این ده سال لشکرکشی و چندین سال پیش از آن، با دسایس مختلف خود رژیم را بر ملت ما بقبولانند، هیچ‌کس دیگری هم از هر جا که باشد

نمی‌تواند شخصی را و یا رژیم دلخواه خود را بر ملت ما بقبولاند؛ راه انتخاب زعامت‌ها از طریق انتخاب ملت افغانستان است؛ بنابراین، نباید هیچ‌کسی مرتکب چنین اشتباهی شود.

برادران عزیز!

چندی قبل معاهده ژنو امضا شد^۱ و در گرماگرم و هیاهوی اعضای ژنو و موضع‌گیری‌های قاطع مجاهدین و پشتیبانی بعضی کشورها، دو مطلب خیلی عمده و اساسی فراموش شد.

دو مطلب اساسی‌ای که نباید در ارتباط به موضوع ژنو، از ذهن جهان و از ذهن ملت افغانستان و ملت‌هایی که طرفدار حق و عدالت‌اند، فراموش می‌شد، این است:

مطلب اول اینکه پیروزی قاطع مجاهدین در انقلاب عظیم و شکوهمند اسلامی‌شان یک حقیقتی بود که در هیاهوی «ژنو» عده‌ای آن را فراموش کردند.

ما روس‌ها را از افغانستان بر اساس امضای معاهده ژنو نرانده‌ایم؛ بلکه مقاومت قهرمانانه ملت مسلمان ما بود که روس‌ها را مجبور ساخت با کمال رسوایی از افغانستان بیرون شوند، ما در حالی که قرارداد «ژنو» را محکوم می‌کنیم، پیروزی ملت قهرمان خود را به همه سنگرنشینان عزیز، به همه وارثان شهدای گلگون‌قبای خویش، به همه آوارگان و مهاجرین مقاوم و ثابت‌قدم خود مبارکباد می‌گوییم و باید فراموش نکنیم که اصلاً اگر مقاومت سرسختانه ما نمی‌بود، روس‌ها به‌سوی میز مذاکرات کشانده نمی‌شد و اگر مقاومت ما نمی‌بود، روس‌ها هرگز از افغانستان نمی‌برآمدند؛ لذا هم‌زمان با تقبیح «ژنو» باید به ملت خود، به سنگرنشینان عزیز خود

۱. معاهده ژنو: در دسامبر ۱۹۸۲ م، بین امریکا و پاکستان و روس‌ها صورت گرفت و هیچ‌گروهی از مجاهدین در آن حضور نداشتند. این معاهده در پنج ماده به روز ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ م، بدون حضور و نقش مجاهدین به امضا رسید. معاهده مذکور اعتراضات و تظاهراتی را نیز در پی داشت، مجاهدین و مهاجرین در پاکستان و همچنان در نیویارک و دهلی و بعضی کشورهای دیگر دست به تظاهرات زدند، خشم و نفرت خویش را نسبت به این معاهده اعلان کردند. برای معلومات بیشتر به متن این معاهده، نگاه شود، به کتاب‌های: تحولات سیاسی جهاد افغانستان، از دکتر شیراحمد نصری حق‌شناس، جلد دوم، ص: ۱۳۸-۱۵۰ و کتاب ما و پاکستان، از محمداکرام اندیشمند. «مرکز تدوین»

و به همه مهاجرین گران قدر خویش، پیروزی عظیم‌شان را مبارکباد گفته و شکر خدا را بجا آورد که ما در انقلاب شکوهمند و عظیم‌مان به پیروزی رسیدیم؛

مطلب دومی که در «ژنو» به فراموشی سپرده شد و روس‌ها هم با نیرنگ خواستند، این کار را انجام بدهند، محکومیت تاریخی روس‌ها در تجاوز بی‌شرمانه‌شان بود.

این معاهده یک سنت غلط و یک روش نادرستی را برای تجاوزگران خون‌آشام عطا کرد.

برای آن تجاوزگرانی که باید در تاریخ برای همیشه محکوم شوند، ازجمله باید روس‌ها برای همیشه در ضمیر ملت‌ها و ضمیر تاریخ و تا زمانی که جهان و تاریخ هست، باید محکوم می‌شد و محکوم است و در قرارداد «ژنو» روس‌ها خواستند نشان بدهند که گویا برگشت‌شان به شوروی و خروج‌شان از افغانستان به علت یک قراردادی است که مفاد آن بیانگر این مطلب است که چون تجاوزی در افغانستان صورت گرفته بود و روس‌ها برای دفع تجاوز به افغانستان آمدند و اکنون که قرارداد بین‌المللی صورت می‌گیرد، روس‌ها قوای خود را از افغانستان بیرون می‌برند!

گویا روس‌ها یک‌تعداد از کبوتران صلح بودند که به افغانستان آمدند و صلح را پیاده کردند و حالا این کبوتران دوباره به آشیانه خود بر می‌گردند، در حالی که واقعیت چنین است که این‌ها یک‌تعداد جلّادان خون‌آشامی بودند که در افغانستان برای کشتار بی‌رحمانه آمده بودند و یک‌ونیم میلیون انسان مظلوم، کودک، زن، مرد و علمای مذهبی را باکمال بی‌رحمی از تیغ کشیدند و پنج میلیون انسان بی‌گناه را آواره و بی‌خانه ساختند و افغانستان را ویران کردند، بعد از این همه جنایت‌کاری‌ها و بعد از شکست خویش، دیگر مجالی برای بقای‌شان ندیدند، از افغانستان گریختند.

بنابراین، باید روس‌ها بر اساس یک قرارداد بین‌المللی تاریخی محکوم می‌شد؛ اما همیشه دسیسه‌کاران بین‌المللی در طول تاریخ چنین کارهایی

را کرده‌اند و بعدها یکدیگر خود را ملامت کردند و در یالتا، روزولت،^۱ استالین^۲ و چرچیل^۳ با هم نشستند و جهان را با هم تقسیم کردند، در حالی که بیست میلیون انسان را کشته بودند؛ اما بعدها خودشان به نام داعیان صلح کنار یکدیگر نشستند و دنیا را میان همدیگر تقسیم کردند؛ اما سرانجام چه حرف‌هایی را که علیه یکدیگر تبادل کردند.

روزولت، استالین را خطاب قرار داده و گفت: بعد از امضای یالتا، استالین همه مواردی را که در قرارداد یالتا امضا کرده بود، در برابر همه خیانت کرد.

همچنان استالین امریکایی‌ها را به‌خاطری که صاحب بمب اتم شده بودند، مورد ملامت قرار داده می‌گفت: ما حق داریم برای امنیت روسیه به‌سوی اروپای شرقی^۴ لشکرکشی کنیم.

۱. فرانکلین دلانو روزولت: در ۳۰ جنوری ۱۸۸۲ در هاید پارک نیویارک ایالات متحده آمریکا زاده شد و در ۱۲ اپریل ۱۹۴۵ در وارم اسپرینگ جورجیا به عمر ۶۳ سالگی درگذشت. او به‌عنوان سسی و دؤمین رئیس جمهور ایالات متحده از ۱۹۳۳ تا زمان مرگش ۱۹۴۵ فعالیت کرد. «مرکز تدوین»

۲. ژوزف استالین: سیاست‌مدار و دؤمین رهبر اتحاد جماهیر شوروی سابق پس از لنین بود که در ۱۸ دسامبر ۱۸۷۸ م، تولد و در ۵ مارچ ۱۹۵۳ م، درگذشت. وی در سال ۱۹۲۲ م، به مقام دبیرکلی حزب کمونیست اتحاد شوروی رسید و پس از مرگ لنین، موفق شد در مبارزه قدرت در دهه ۲۰ بر «لیون تروتسکی» پیروز شود و رهبری حزب را در دست گیرد. در دهه ۱۹۳۰ م، استالین تصفیه کبیر را آغاز کرد که به کمپانی از سرکوب سیاسی، دستگیری و قتل مخالفان معروف است که در ۱۹۳۷ م، به اوج رسید. جهت آگاهی بیشتر از جنایات استالین، به کتاب «تاریخ سری جنایت‌های استالین» نوشته الکساندر آرفوف با ترجمه دکتور عنایت‌الله رضا که از سوی انتشارات کتاب‌سرا در ۵۰۴ صفحه منتشر شده است، مراجعه کنید. «مرکز تدوین»

۳. سروینستون لنونارد اسپنسر چرچیل: در ۳۰ نوامبر ۱۸۷۴ م، به دنیا آمد و در ۲۴ جون ۱۹۶۵ م، درگذشت، سیاست‌مدار و نویسنده بریتانیایی است که بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ م؛ یعنی در طول جنگ جهانی دؤم و بار دیگر بین سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ م، نخست‌وزیر بریتانیا بود. چرچیل جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۵۳ م، را به‌خاطر نوشته‌هایش به‌دست آورده بود. «مرکز تدوین»

۴. اروپای شرقی: به گروهی از کشورهایی گفته می‌شود که عضو پیمان ورشو و کومکون بودند (لهستان، آلمان شرقی، چکسلواکی، یوگسلاوی، مجارستان، بلغارستان و رومانی) همراه با کشورهای کمونیست؛ ولی غیر متعهد یعنی یوگسلاوی سابق و آلبانی، پیش از فروپاشی نظام دوقطبی، اتحاد شوروی نیز در زمره «اروپای شرقی» به شمار می‌آمد. نگاه: سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، دکتور غلامرضا صراف یزدی و محسن صبری، ص: ۲۴۶. «مرکز تدوین»

دیده می‌شود که دیروز هم دسایس بین المللی و ابر قدرت‌ها جنایات یکدیگر را کم‌ویش تعبیر می‌کنند؛ اما که در سر میز روبه‌رو می‌شوند، باز یکدیگر را مورد ملامت قرار می‌دهند و امروز مطابق آن حرف‌های استالین دوباره تجربه خود را تکرار می‌کند.

بعد از امضای معاهده «ژنو» می‌بینیم که رئیس‌جمهور امریکا، در نطق اخیر خود، باز روس‌ها را مورد ملامت قرار داده و گفت: تا هنوز مطمئن نیستیم که آیا روس‌ها از افغانستان خارج می‌شوند و به تعهدات خود عمل می‌کنند، یا نه؟

مگر این‌ها یکدیگر خود را نمی‌شناسند، اگر در دوران «روزولت» چنین اشتباهی را مرتکب شده بودند؛ مگر در زمان ما که این‌ها به تعبیر خودشان حرکت هر جنبه‌ای را می‌توانند با وسایل خطرناک‌شان بررسی کنند؛ چگونه نمی‌دانند که روس‌ها چه نیرنگ‌هایی را به میان آورده و چه دسایسی را می‌خواهند در افغانستان پیاده کند؟

پس دیروز معاهده را برای چه امضا کردند؟ برای اینکه مانع به میان آمدن یک دولت اسلامی در افغانستان شوند. همه ترسیدند که جهادگران مؤمن افغانستان در مرحله‌ای قرار دارند که قدرت آینده افغانستان مربوط به آنان است؛ پس باید ایشان را سرنگون کرد و باید روابط‌شان را با جهان قطع کرد، باید ایشان را در محاصره‌های اقتصادی و سیاسی کشاند و باید نسبت به حکومت مجاهدین اعلان خطر کرد؛ اما ما به همه آنانی که فکر می‌کنند، مانع حکومت مجاهدین می‌شوند، اعلان می‌کنیم که دارند اشتباه کلانی را مرتکب می‌شوند. این‌هایی که خود را دموکرات می‌خوانند و از دموکراسی حرف می‌زنند؛ مگر در میان ملت‌های خود، به اراده ملت‌های خویش اهمیت نمی‌دهند و نوعیت رژیم و زمامدار و حاکم را خود ملت‌ها تعیین می‌کنند؟

اگر چنین است؛ پس آیا مفهوم دموکراسی تنها مربوط به کشورهای خودشان می‌باشد؛ یعنی در میان کشورهای دیگر و در میان مسلمانان، مسلمانان خود حق ندارند که زعامت خود را تعیین بکنند، رژیم و نوعیت

رژیم‌شان را خودشان تعیین بکنند؟

اکنون که فیصلهٔ ملت مسلمان افغانستان است که در افغانستان رژیم اسلامی حاکم شود، حالا چه کسانی که بترسند از رژیم اسلامی یا نترسند، چه کسانی که بخواهند مجاهدین سر قدرت بیایند یا مانعی بر قدرت آمدن مجاهدین شوند، این‌ها دارند در برابر سیلاب حرکت می‌کنند و این‌ها نمی‌توانند در رویاروی خشم و قهر ملت‌ها قرار بگیرند و اگر قرار بگیرند هم جز نابودی خودشان چیز دیگری به دست نخواهند آورد.

کسانی که از به میان آمدن حکومت مجاهدین در افغانستان می‌ترسند، معنای آن در این یک نکته خلاصه می‌شود که این‌ها از ارادهٔ ملت‌ها می‌ترسند و اصلاً نمی‌خواهند که ارادهٔ ملت‌ها حاکم باشد؛ اما باید این نکته را بدانند که ارادهٔ ملت‌ها از ارادهٔ الهی منشأ می‌گیرد و آنچه را که خدا می‌خواهد، دیگر هیچ دسیسه‌ای و هیچ مکرری مانع آن شده نمی‌تواند:

﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾^۱
﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲

اکنون باید همه ملت‌هایی که در ارتباط با قضیهٔ افغانستان فکر می‌کنند، این حقیقت را بفهمند که اگر می‌خواهند با ملت افغانستان ارتباط سیاسی و ارتباط اقتصادی داشته باشند، تنها راه‌شان از راه آشتی با ارادهٔ ملت افغانستان است و تنها از طریق قبول حکومت مجاهدین این راه میسر است و از هیچ راه دیگری میسر نیست.

همچنان ما این را به روس‌ها هم اعلان می‌کنیم که روس‌ها هم هنوز فرصت دارند، اگرچه باید پیش از قرارداد «ژنو» روس‌ها با مجاهدین

۱. ابراهیم / ۴۶. (و به یقین آنان نیرنگ خود را به کار بردند و [جزای] مکرشان با خداست، هر چند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‌شد.) «مرکز تدوین»
۲. الصف / ۸. «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گرچه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید.» «مرکز تدوین»

کنار می‌آمدند و به جای اینکه اکنون توبه‌نامه بدهند، از جنایات خود در برابر ملت مسلمان افغانستان ندامت می‌کردند و با واقعیت‌های درونی افغانستان خود را عیار می‌ساختند؛

به هر حال، اگر دیروز چنین کاری را نکردند، اکنون هم برای شان وقت است. موضوعات زیادی هست که می‌توان با روس‌ها و روس‌ها آن را با ملت افغانستان در میان بگذارند. باید روس‌ها در قدم اول دیگر اصرار نکنند که دارودسته مزدورشان در افغانستان، در حکومت باقی بماند؛ زیرا اصرار روس‌ها به بقای دارودسته مزدور در افغانستان، معنایش چیز دیگری جز ادامه تجاوز نظامی و اصرار به دشمنی علیه ملت افغانستان نیست.

روس‌ها باید راضی شوند و موقع را از دست ندهند، هرچه زودتر دست از تأیید دارودسته منفور و ملعون در افغانستان بردارند و با مجاهدین کنار بیایند و در مورد آینده ارتباط دو کشور همسایه، با هم بنشینند. آن‌ها که می‌گویند: ما در افغانستان یک دولت دوست می‌خواهیم و باید گفت: تنها راه به میان آمدن یک دولت دوست، از طریق فیصله ملت است، یک دولت دوست از راه حاکمیت یک مشیت مزدور و غلام به میان آمده نمی‌تواند، کسانی که فکر کنند، یک مشیت مزدور و غلام و یا یک نوکر خود را بالای ملت افغانستان حاکم بسازند و باز هم به آرزوی دوستی با ملت افغانستان باشند، این کارشان جز خیانت و جز دیوانگی و جنون چیز دیگری نیست.

ما به روس‌ها اعلان می‌کنیم که اگر چه خیلی وقت را از دست داده‌اند؛ ولی با آن هم باید هرچه زودتر آمادگی خود را به مذاکره مستقیم، برای پایان دادن تجاوز خود در افغانستان شروع کنند. دیگر به اصطلاح «شتر دزدی و خم خم رفتن»، ممکن نیست.

روس‌ها اگر می‌خواهند راستی با ملت افغانستان کنار بیایند و اگر می‌ترسند که افغانستان آینده برای شان یک دشمن دایمی نبوده باشد، راهی ندارند جز آشتی با ملت افغانستان از طریق کانال‌های قانونی خود ملت، از طریق مجاهدین، از طریق مذاکره مستقیم با مجاهدین در بلندترین

سطح زعامت روسی و با زعامت مجاهدین افغانستان و در غیر آن امضای «ژنو» روی سیاه روسیه را هرگز سفید نخواهد ساخت و هرگز دشمنی و تجاوزگری روس‌ها را علیه ملت افغانستان و از حافظه ملت ما و از ضمیر فرزندان‌ش دور نخواهد کرد. خیلی‌ها ابلهانه است که در این روزها روس‌ها یک مقدار مواد غذایی کهنه و بیکاره خود را همراه با چند متر تکه روسی، به افغانستان آورده‌اند و می‌گویند: این مواد غذایی در میان افغان‌ها باید توزیع شود؛ زیرا ملت افغانستان در برابر روسیه عقده گرفته تا شود که از راه کمک‌های بلاعوض روس این دشمنی کم شود!

تعجب است که این سیاست‌مداران مکار و این‌هایی که خود را ابرقدرت‌های سیاسی و نظامی جهان تصور می‌کنند، این قدر کودکانه فکر می‌کنند و ملت افغانستان را گویا چنان کودنی فکر می‌کنند که همه جنایت‌ها را در برابر دو گز «سان» و چند صندوق غذای روسی و یا یک مشت آرد و جواری روسیه فراموش کنند.

این‌ها حيله‌ها و نیرنگ‌های بی‌حاصلی است که باید روس‌ها بدانند که ملت قهرمان افغانستان همچنان که در سنگر نظامی عظمت و جلال خود را ثابت کرد، در بینش سیاسی و در درک واقعیت‌ها و تعاملات بین‌المللی می‌داند که چه کاری بکند و راه دوستی و دشمنی را می‌فهمد که طریق دوستی و دشمنی از راه حيله و نیرنگ و تقسیم یک مشت آرد و گندم نیست.

برادران عزیز!

امروز ژنو امضا شد، عده‌ای از کشورهای بی‌خبر اسلامی و بعضی از کشورهای بی‌غم‌باش دیگر که نه در غم ملت‌های خودند و نه در اندیشه فاجعه‌های انسانی در میان ملت‌های دردمند، پیام‌های مبارکبادی را به رژیم مزدور کابل فرستادند. تأسف بار اینکه برخی از کسانی که به نام علما و حکام دنیای اسلام‌اند، آن‌ها هم پیام‌های ننگینی را به حکومت ننگین نجیب^۱ می‌فرستند و او را مبارکباد می‌گویند که گویا به افغانستان

۱. نجیب: در اگست ۱۹۴۷ م، در شهر کابل به دنیا آمد. نجیب از اعضای جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود. پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ هـ ش، در حزب

صلح آمده!

شرم باد به حال چنین مسلمانان و چنین سیاستمدارانی!
بعضی‌ها ضمن پیام‌شان، وعده کمک به نوکران مزدور روسی را هم دادند. این‌ها چه بدانند و چه ندانند، نه تنها سیاستمداران خوب نیستند؛ بلکه این‌ها سفهای سیاست‌اند؛ زیرا اکنون در حالی که روس‌ها به رژیم کابل اعتماد ندارند؛ اما آن‌ها از دور وعده کمک می‌دهند که گویا با رژیم مزدور کابل، فلان کشورهای اسلامی آماده است که کمک کند!

حیف به حال ملت‌های مسلمان و حیف به حال چنین زعمایی که به سرنوشت ملت‌های مسلمان حکومت می‌کنند! این‌ها نقطه‌های سیاهی را در تاریخ گذاشتند و ملت افغانستان این گونه جنایت‌ها را هرگز فراموش نخواهد کرد.

برادران عزیز!

خیلی‌ها خنده‌آور است که امروز نیروی مزدور نجیب در کابل، در

کمونیست مشغول به کار شد. در سال ۱۹۷۳ م، به وسیله شاه محمد دوست و حزب کمونیست هندوستان عضویت K.G.B را می‌گیرد و بانام مستعار «پوتوموک» در آرشیف K.G.B درج می‌شود. وی مدتی بعد به مسکورفت و همراه با قوای شوروی در دسامبر سال ۱۹۷۹ م، به کابل آمد و به عنوان رئیس دستگاه استخباراتی (خاد) دولت، تعیین شد. در این دور جنایات نابخشوندی را علیه زندانیان مسلمان انجام داد. او با جرئت بی‌ریا رئیس پولیس مخفی استالین، حکم اعدام و بازداشت هشتاد هزار انسان بی‌گناه را بی‌رحمانه امضا کرد و بدان افتخار هم می‌کرد، تکنیک‌های شکنجه‌گری خاد شامل بی‌خوابی، تکان برقی، شلاق زدن، مشت و لگزدن، استعمال بوتل فانتا، اماله آبجوش در روده‌ها، کندن موی سر و کشیدن دندان و ناخن دست و پای و ده‌ها نوع دیگر شکنجه بود. K.G.B نه تنها تمویل و آموزش کارمندان آن را به عهده داشت؛ بلکه ابزارهای شکنجه مخصوص برای کشیدن ناخن را نیز در خدمت آن‌ها گذاشته بود. آهن تیز و میخ ماندی را در لبه میز کوفته بودند که بیشترین زندانیان به آن میخ شکنجه می‌شدند. انگشتان دست و پای زندانی را محکم گرفته و انگشت را به گونه‌ای قرار می‌دادند تا همان میخ نوک تیز در زیر ناخنش برابر شود و بعد آهسته و عذاب دهنده انگشت زندانی را به سوی میخ فشار می‌دادند؛ تا میخ زیر انگشت قربانی فرو رود. وی در سال ۱۹۸۶ م، جانشین ببرک کارمل شد و قدرت را به دست گرفت. سرانجام نجیب در صبحگاه نخستین روز ورود طالبان به کابل در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶ م، از مرکز سازمان ملل در کابل بازداشت گردید و به همراه برادرش شاهپور احمدزی در چهارراهی آریانا در نزدیکی ارگ ریاست جمهوری به دار آویخته شد و اعدام گردید. نگاه: انتصر الأفغان وسقط المنجل والسندان، از دکتور محمد مورو، رها در باد، ص: ۳۸۴-۳۸۵ و کتاب «ک. جی. بی، در افغانستان» از واسیلی میتروخین، ترجمه احمدضیا رهگذر. «مرکز تدوین»

حالی که در بستر و احضار مرگ آفرین، میخ‌ها بر تابوتش کوبیده می‌شود، در چنین لحظاتی که در میان جهنم و در میان سقوط همیشگی دارودسته کمونیزم روسی در افغانستان فاصله کوتاهی مانده، اعلامیه‌هایی را به نشر می‌سپارد که گویا در منطقه‌های مرزی افغانستان، منطقه غیرنظامی و یا مناطق صلح باید در میان مجاهدین و در میان حکومت مزدور قبول شود و سقوط پایگاه‌ها و ولسوالی‌های بریکوت، معروف،^۱ دروازگی بهارک،^۲ رستاق^۳ و قسمت‌های زیادی از مناطق در جلال‌آباد و در فراه، سقوط ده‌ها پایگاه‌ها را که به‌دست رزمندگان مؤمن یا مستقیماً توسط حملات‌شان سقوط کرد، یا براساس ترس و بیمی که در دل دشمن افتاد از ترس مجاهدین، مراکز خود را گذاشته و گریختند و مطابق به فرموده قرآن کریم:

﴿يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ...﴾^۴

بلی، در حالی که همه‌چیز خود را در آتش زده، ویران کرده و پا به گریز گذاشتند، می‌خواهند این شکست و رسوایی خود را به جهان چنان نشان بدهند که ما حاضریم «مناطق صلح» را در میان خود و در میان

۱. معروف: یکی از شهرستان‌های ولایت قندهار در جنوب افغانستان است. برای آگاهی بیشتر نگاهی شود: کندهار ولایتی پروفایل، اقتصادی او تونلنیز پراختیا ته یوه کتنه، (pdf)، د اقتصاد وزارت، کال، ۱۳۹۸ هـ. ش. «مرکز تدوین»

۲. بهارک: یکی از شهرستان‌های ولایت / استان تخار است که در ۲۰ کیلومتری مرکز تخار (تالقان) موقعیت دارد. این شهرستان دارای ۸۹ قریه می‌باشد. بر اساس برآورد جمعیت سال ۱۳۹۷ هـ. ش، این شهرستان حدود ۳۳۷۴۶ نفر جمعیت دارد. برای مطالعه بیشتر نگاه شود: پروفایل ولایت تخار، چشم‌انداز انکشاف اقتصادی و اجتماعی، (pdf)، نشر سال ۱۳۹۸ هـ. ش، وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان. «مرکز تدوین»

۳. شهرستان رستاق: در ۱۲۰ کیلومتری شهر تالقان مرکز ولایت تخار موقعیت دارد. این شهرستان با ولایت بدخشان هم‌سرحد است و اقتصاد مردم آن متکی به کشاورزی است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۷۱. «مرکز تدوین»

۴. الحشر / ۲. ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَلَدَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبُ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ (اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند، در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد، گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهای‌شان در برابر خدا مانع آن‌ها خواهد بود؛ و [لی] خدا از آنجایی که تصور نمی‌کردند، بر آنان درآمد و در دل‌های‌شان بیم افکند، [به‌طوری‌که] خود به دست خود و دست مؤمنان خانه‌های خود را خراب می‌کردند. پس ای دیده‌وران عبرت بگیرید..) «مرکز تدوین»

مجاهدین پایه‌گذاری بکنیم.

مجاهدین افغانستان تا زمانی که روس‌ها و مزدوران‌شان در افغانستان باشند، هیچ جایی را به عنوان «نقطه صلح» نمی‌شناسند؛ بلکه همه‌جا نقطه جنگ است؛ زیرا جراثیم جنگ و شرارت در افغانستان تا زمانی که از بین نرود، جنگ پایان نمی‌پذیرد؛

لهذا برادران عزیز! یکبار دیگر باید اعلان بکنیم که با امضای ژنو صلح در افغانستان به میان نیامده است و امضای ژنو هیچ نوع صلحی را به میان نمی‌آورد؛ زیرا جراثیم جنگی و ادامه تجاوز روسی در افغانستان، در کشورمان باقی است و تا زمانی که جراثیم لعنتی از افغانستان بیرون ریخته نشوند و این رژیم سقوط نکند، در افغانستان صلح به میان نمی‌آید. در اینجا ما به همه ملت خود پیام می‌فرستیم که حساب ملت ما، از حساب جنایت‌گران جداست. استادانی که در دانشگاه‌های افغانستان، معلمینی که در مدارس افغانستان کار می‌کنند، آن افراد مسلمان وطن‌دوستی که در اردو و در پولیس افغانستان کار می‌کنند و آن عده از برادران مستضعف ما که نتوانستند از کشور برآیند، آن‌ها هرگز طرف برای مجاهدین نیستند؛ بلکه آن‌ها بازوان مایند. ما نه تنها برای‌شان اعلان عفو می‌کنیم؛ بلکه آن‌ها با مایند، اگر همکاری استادان پوهنتون در پوهنتون کابل^۱ نمی‌بود که جلوی سیوسیالیزم را گرفتند، اگر استادان مدارس جلو انتشار جراثیم خلق و پرچم^۲ را نمی‌گرفتند، اگر افراد مؤمن و باایمان

۱. دانشگاه کابل: بزرگ‌ترین مؤسسه تحصیلی در افغانستان است، سنگ تهداب آن با ایجاد دانشکده طب در سال ۱۳۱۱ هـ ش مطابق ۱۹۳۲ م، گذاشته شد. این دانشگاه یگانه مؤسسه تحصیلات عالی افغانستان است که در کتاب سبز «یونسکو» ثبت شده و دیپلوم آن از شناسایی بین‌المللی برخوردار است و فعلاً دارای پانزده دانشکده می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۲۰۶. «مرکز تدوین»

۲. خلق و پرچم: حزب چپ‌گرا و مارکسیستی است که دوشاخه‌ای از حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند. شاخه پرچم را «بیرک کارمل» و شاخه خلق را «تره‌کی» رهبری می‌کرد. این حزب در زمان حکومت «نجیب» نامش را تغییر داد و به نام «حزب وطن» یاد می‌شد. کودتای منحوس هفتم شور ۷۵۳۱ خورشیدی و تجاوز وحشیانه و ددمنشانه شوروی سابق که سرآغاز مصیبت‌ها و بدبختی‌های مردم مسلمان و مجاهد ما شد، شهادت، معلولیت و معیوبیت بیش از دویسم میلیون از مردم مسلمان ما و به زندان کشاندن میلیون‌ها انسان بی‌گناه و هزاران گور دسته‌جمعی در هر گوشه کشور عزیزمان را به همراه داشت، همه از

دسته‌دسته به ما نمی‌پیوستند و اگر افراد امنیتی کشور با مردم خود همکاری نمی‌کردند، کمونیستان موفقیت‌های بسیاری را به دست می‌آوردند؛ اما همه با هم در پشت سنگرها ایستادند، آن عده در پیشاپیش، در سنگرها و در میان هجرت‌گاه‌های‌شان علیه دشمن به مقاومت پرداختند و گروه‌های باقی‌مانده در داخل کشور، از آنچه که در توان‌شان بود، در برابر دشمن و دسیسه‌های دشمن از آن استفاده کردند.

لذا اینک بعضی‌ها در این روزهای سرنوشت‌ساز، مردم کشور ما را مخصوصاً روشنفکران و خواهران‌مان را بیم می‌دهند که اگر مجاهدین و حکومت‌شان در افغانستان آمد، دروازه‌های پوهنتون و مدارس بسته می‌شود، خواهران ما از تعلیم محروم می‌شوند، این‌ها همه حرف‌های هرزه و بی‌مایه‌است. آن‌ها نمی‌دانند که اکنون ما چندین برابر دورهٔ چهل سالهٔ حکومت ظاهرشاه، در محیط هجرت خود شاگرد داریم که به تحصیلات عالی ادامه می‌دهند و کودکان، همشیره‌ها و پسران ما در همه‌جا مشغول تعلیم و تحصیل‌اند. ما نه تنها با روشنفکران آگاه خود طرف نیستیم؛ بلکه آنان بازوان پرتوان انقلاب مایند. هر جایی که هستند، ما متوجه آنان باشیم و سنگر نشینان ما ملتفت بوده باشند که این دسیسه، دسیسهٔ سخت خطرناک است. خلاصه تا زمانی که تمام افغانستان و وجب و جب خاک آن آزاد نشود، ما سلاح به زمین نمی‌گذاریم و علیه همه دسیسه‌ها و علیه همه نیرنگ‌ها قیام خواهیم کرد؛ لذا سلاح ما به زمین گذاشته نمی‌شود و نباید فریب دسیسهٔ دشمن را بخوریم.

بنابراین، این پیام‌های استالین را - که شاگرد او، نجیب در افغانستان، گاه‌گاه اعلان می‌کند، گاه به مسجد می‌رود، کافر دواآتشهٔ دیروز، امروز راهب متمسک و به اصطلاح کبوتری بر فراز مسجد می‌شود- نباید باور کرد. این ملحد بی‌خدا هرگز مسلمان نشده و مسلمان نمی‌شود و نباید فریب این نیرنگ‌ها و دسیسه‌ها را خورد.

یک‌بار دیگر به برادران مهاجر خود اعلان می‌کنیم که هنوز دوران

هجرت ما به پایان نرسیده و ماوشما با کدام قرارداد «ژنو» و به اساس کدام اتفاق مهاجر نشده‌ایم که امروز به امضا و اتفاق ژنو دوباره برنگردیم؛ ولی روزی برمی‌گردیم که کشتارگاه‌ها و نیز کشتارها از افغانستان به کلی منقطع شود.

این گپ به این معنی نیست -چنانکه بعضی از دوستان نجیب در آنجا و اینجا فکر می‌کردند- که گویا ما در اینجا آمده‌ایم تا برای همیشه در پاکستان باشیم؛ هرگز... برادران پاکستانی ما شاهدند که افغان‌ها چطور وطن دوست‌اند؟ حتی کوچی‌های ما وقتی که در گذشته‌ها از جلال‌آباد می‌آمدند، از میان‌شان اگر کسی در اینجا فوت می‌کرد، مرده خود را در پاکستان دفن نمی‌کردند؛ بلکه دوباره به افغانستان می‌بردند و این حُبّ الوطنی همچنان در ضمیر ملت ما واقع است و شهادت یک‌ونیم میلیون شهید مسلمان ما که به دفاع از دین و مهین اسلامی‌شان صورت گرفته، این اطمینان را برای همه می‌دهد که ما در اینجا نیامده‌ایم که در پاکستان باقی بمانیم، آمده‌ایم تا روزی که دوران هجرت ما به پایان می‌رسد و بعداً دوباره به کشور خود برمی‌گردیم.

در اینجا می‌خواهیم به انصاریان عزیز خود، به آن انصاریانی که اگرچه با سلاح با ما همکاری نکرده بودند؛ اما از ما پشتیبانی می‌کردند، این پیام رسول اکرم ﷺ را برسانیم که رسول اکرم ﷺ در یکی از روزهای هجرت مسلمانان، رخ به انصاریان کرده و چنین فرمود:

«آن قومی که دیروز با سر نیزه خود از اسلام و مسلمان و مهاجرین پشتیبانی کردند، چه شده است که امروز بر زبان خود از دین خدا دفاع نمی‌کنند.»^۱

در اینجا می‌بینیم که انصار یکی بعد دیگری برای دفاع از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به پا ایستاده می‌شوند.

حسان شاعر پیغمبر به پا ایستاده می‌شود و می‌فرماید: یا رسول الله!

۱. متن حدیث مبارک این است: «ما يمنع القوم الذین نصرُوا رسول الله بسلامتهم أن ينصروه بالأسلحتهم؟» نگاه کن: ابن عبد البر: الاستيعاب - ۱/ ۳۴۱، ۳۴۲ و اسد الغابة - ط الفكر نویسنده: ابن الأثير، عزالدین، ج ۱، ص ۴۸۲. «مرکز تدوین»

کسانی که بر ضد شما تبلیغ می کنند، من اکنون آماده ام. عبدالله بن رواحه ایستاده می شود و می فرماید: «به من وظیفه بده ای پیغمبر که به مبارزه فرهنگی و حرکت تبلیغاتی شروع کنم.» همچنان کعب بن مالک بلند می شود و می فرماید: یا رسول الله! ما آماده ایم.

امروز ما می گوئیم، کجاست فرزندان عبدالله بن رواحه، کجایند که ما اینک در این مرحله، در برابر یک جنگ تبلیغاتی خطرناک قرار داریم؟ در اکثر کشورهای اسلامی چنین تصور می شود که همه چیز به پایان رسیده است!

این مطبوعات بی خبر و این نویسندگان سیاه دل و این قلم هایی که از سیاهی قلم شان، جز سیاه کاری، چیزی نمی تراود، تصور می کنند که فاجعه دردناک ملت افغانستان تمام شده؛ اما خطاب ما به ضمیرهای زنده در کشورهای اسلامی این است که اگر ما دیروز از شما نخواستیم که بیاید با شمشیرها و سرنیزه های خود در پهلوی ما بایستید، امروز از شما می خواهیم، با زبان های خود، با قلم های خود، با تلویزیون های خود، با مطبوعات خود، در پهلوی ملت مظلوم افغانستان بایستید.

از همه جهانی که خود را «جهان آزاد» لقب داده اند، از همه نویسندگانی که خود را «آزادمنش» می خوانند، از همه تلویزیون هایی که نوکر و برده برده فروشان زمان معاصر نیستند، از همه شان می خواهیم، در این اوضاع حساس نباید ملت مظلوم افغانستان را تنها رها کنند و در این روزهایی که با قرارداد «ژینو» نه تنها صدای توپ ها خاموش نشده که انفجار عظیمی از جنگ سرد^۱ علیه اش آغاز شده، باید با ما همکاری و همدستی کنند تا ملت افغانستان باز در این جنگ تبلیغاتی تنها باقی نماند. اگر دیروز بعضی از نویسندگان مغرب زمین می گفتند: ملت افغانستان

۱. جنگ سرد: عبارت است از حالت کشاکش سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک و مسابقه جنگ افزاری میان دو یا چند کشور همراه با جنگ روانی و تبلیغاتی، بدون آنکه کاربرد جنگ افزارهای گرم در میان باشد. نگاه: دانشنامه سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۱۱۸. «مرکز تدوین»

تنها می‌جنگد و هیچ‌کسی در پهلوی ملت افغانستان قرار ندارد، راست می‌گفتند؛ چون ما تنها جنگیدیم و تنها پیروز شدیم؛ اما امروز هم روس‌ها می‌خواهند و هم دیگران می‌خواهند که روس‌ها را یاری کنند تا در دوران پیروزی نظامی، به شکست سیاسی و تبلیغاتی روبه‌رو شویم؛

لذا نباید کسانی که اهل قلم و همراه اهل ضمیرند، اهل ادب و اهل احساس انسان‌دوستی‌اند، نباید ملت افغانستان را در این فاجعه دردناک تنها بگذارند.

یک‌بار دیگر از ملت برادر خود، از انصاریان پاکستانی خود، می‌خواهیم وارخطا و دست‌وپاچه نشوند و فکر نکنند که گویا ما آمده‌ایم و دیگر دوباره نمی‌رویم، چنانکه دیروز نان‌شان را تقسیم نکرده‌ایم، امروز و فردا هم نان‌شان را تقسیم نخواهیم کرد. هیچ فشار اقتصادی برای‌شان به میان نخواهد آمد.

یک‌تن از شخصیت‌های بسیار عمده پاکستانی که روزی گورنر^۱ صوبه سرحد بود، رو به یکی از مهمانان برادران عرب ما کرده، گفته بود:

«پیش از آمدن مهاجرین و مجاهدین، مشکلات اقتصادی دامن‌گیر ما بود، مشکلات امنی فراوانی ما را تهدید می‌کرد، از لحاظ سیاسی در مشکلات بزرگ جهانی قرار داشتیم؛ اما با آمدن مجاهدین آن‌قدر پولدار شدیم، آن‌قدر اقتصاد پاکستان رشد کرد که حالا نمی‌دانیم چه کنیم!»

یقیناً که امنیت مرزهای افغانستان و پاکستان حالا به قدری تأمین شده است که پیش از این در مناطق چندکیلومتری اطراف پشاور بعد از پیشین بسیاری از انسان‌ها اختطاف می‌شدند؛ اما امروز در دورترین نقاط قبایل هرکس آزادانه رفت‌وآمد می‌کند.

از لحاظ سیاسی هم پاکستان در محراق سیاست‌های بین‌المللی قرار گرفت و از لحاظ قوت نظامی هم ما همه می‌دانیم که امروز به لطف خداوند پاکستان، نسبت به روزهای پیش از آمدن ماوشما خیلی نیرومند است؛

۱. استاندار. «مرکز تدوین»

لذا ما پیام امنیّت بودیم که به پاکستان نازل شدیم، ما پیام وسعت و وفرت بودیم که در میان ملّت پاکستان خیر و برکت را آوردیم، ما یک چتر بزرگ دفاعی برای ملّت پاکستان بودیم که اکنون ملّت و حکومت پاکستان مطمئن است از تجاوز روس‌ها.

خلاصه، ما یک عنصر پربرکتی بودیم که برای پاکستان آبروی سیاسی، امنیّت داخلی و غنای اقتصادی ایجاد کردیم؛ لذا نباید برادران پاکستانی ما پشت این حرف‌ها بگردند، ما هرچه زودتر در اوضاع مساعد، دوباره به وطن و به کشور خود برمی‌گردیم.

برادران عزیز!

ما درحالی که از مشکلات خود یاد می‌کنیم، دردها و رنج‌های ملّت مسلمان را فراموش نکرده‌ایم، در این روزها که ملّت ما در فاجعه‌آمیزترین دوره‌های تاریخ خود به مبارزه بی‌امان خود ادامه می‌دهد و با مشکلات بزرگی از شش طرف دست‌وپنجه نرم می‌کنیم و از درودیوار بر روی ما مشکلات می‌ریزد، ملّت برادر ما، ملّت فلسطین و کودکان آنان نیز چونان کودکان ماوشما، چونان همین نوباوگان عزیز انقلاب، قیام کردند؛

بلی، ملت فلسطین چنان ملت افغانستان - که با شعارهای تندشان «کِرْمِلین»^۱ را به لرزه درآوردند - با سنگ‌ها و چوب‌های خود، علیه دسته‌های جابر صهیونیزم^۲ قیام کردند که ما از این قیام ملّت فلسطین به

۱. منظور کاخ کِرْمِلین مَسْکُو می‌باشد و این کاخ یک قلعه تاریخی است که به‌صورت مجتمع در قلب شهر مسکو ساخته شده، نام مشهور این کاخ، کِرْمِلین است - که به زبان روسی به معنای دژ می‌باشد - این کاخ از چهار قصر، چهار کلیسا و دیوار کِرْمِلین به همراه برج‌های کِرْمِلین تشکیل یافته است. از این کاخ به‌منظور اسکان رئیس‌جمهور روسیه استفاده می‌شود. «مرکز تدوین»

۲. صهیونیزم: یک حرکت سیاسی و مذهبی متعصب و افراطی بوده که هدفش برپا کردن دولت یهود در سرزمین فلسطین می‌باشد، دولتی که توسط آن بالای تمام جهان فرمانروایی کند. این اسم را از (جَبَل صهیون) کوهی که در قدس واقع است، گرفته‌اند، کوهی که گروه صهیونیه می‌خواهند بالای آن هیکل حضرت سلیمان Z را درست کنند و دولتی به خود برپا کنند که قدس پایتخت آن باشد. حرکت صهیونیه به شخص نمساوی (هرتزل) یهودی مرتبط می‌باشد، شخصی که داعی اوّل به‌طرف فکر صهیونی شمرده شده و حرکت صهیونیزم در تمام جهان بر آرا و افکار وی بنا نهاده شده است. گروه‌های تندرو و متعصب یهودیان صهیونیست، خواهان به‌وجود آوردن یک کشور یهودی از راه قهر و سلطه نظامی‌اند که به اصطلاح «از نیل تا فرات» ادامه داشته باشد. جهت معلومات مزید، در مورد

حیث یک قیام بسیار باارزش ملت مسلمان که مسیر طبیعی خود را یافتند و راه پیروزی خود را تشخیص دادند، استقبال می‌کنیم و از ملت‌های عرب می‌خواهیم، در پشت این قیام بایستند. در گذشته، قیام‌های تاریخی ملت فلسطین در محیط قیام و در سنگرگاه جهاد و تظاهرات خیابانی اش ناکام نشده بود؛ بلکه در گردهم‌آیی‌های حکومت‌ها ناکام شده بود و به ناکامی گرایید.

برادران عزیز!

هوا گرم است، بیش از این شما را تکلیف نمی‌دهم؛ اما اعلان می‌کنم که جهاد ما ادامه دارد، هجرت ما به پایان نرسیده تا زمانی که دارودسته مزدور در افغانستان سقوط نکند تا وقتی که دولت اسلامی در افغانستان تشکیل نشود، مبارزه ما ادامه دارد و تا زمانی که تجاوز روس‌ها پایان نپذیرفته و آخرین فتنه‌گری‌های روسیه در افغانستان به پایان نرسیده، ما از مبارزه دست بر نمی‌داریم و بار دیگر به روس‌ها اعلان می‌کنیم، بیش از این با ملت مسلمان افغانستان به دشمنی ادامه ندهند و به واقعیت‌های جهادی و اراده ملت افغانستان تسلیم شود و حکومت مجاهدین را به رسمیت بشناسد و دارودسته مزدورش را بیش از این نمی‌تواند به پا ایستاده کند. آخر این بند ریگی او در برابر سیلاب خشم ملت، دیگر توان مقاومت را ندارد و حتماً از بین می‌رود. امیدوارم بیش از این به رسوایی و شکست خود صفات دیگری نیفزاید و تشویشی را که از آینده ارتباط خود با ملت افغانستان دارد، مستقیماً و بی‌پرده با زعامت افغانستان در میان بگذارد و رابطه آینده کشور خود را با افغانستان انقلابی در روشنی اراده ملت افغانستان عیار کند.

ما از همه کشورهایی که فریب خورده‌اند که گویا افغانستان اکنون جنگش به پایان رسیده و بعد از این جنگ، جنگ داخلی است، اعلان می‌کنیم که باید فریب این حرف‌های دروغین را نخورند؛ چون جنگ در افغانستان، جنگ علیه تجاوز اجنبی است که ادامه آن تا هنوز هم دوام

اصطلاح «صهیونیسم» به کتاب: دانشنامه سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۲۷، مراجعه کنید. «مرکز تدوین»

دارد.

حکومت نجیب و دارودستهٔ مزدورش پیش از اینکه در برابر خشم ملت، در محاکمهٔ ملت افغانستان به عنوان عناصر مزدور و جلاد و خائن محاکمه شوند، باید راه فرار خود را پیش بینی کنند و به جاهایی که می توانند پناه ببرند.

از همه برادران، افراد اردوی افغانستان، از همه کارمندان دولت، از همه آن هایی که در کشور هستند، از همهٔ شان می خواهیم باکمال اطمینان در انتظار آمدن حکومت اسلامی دقیقه شماری کنند؛ بلی، آمدن حکومت شان را - حکومت محبت، حکومت تقوی و طهارت، حکومت پیشرفت، حکومت ترقی و تمدن واقعی - در این روزها دقیقه شماری کنند و فعالیت های خود را در جهت سقوط دولت مزدور قوت بیشتر بخشند.

دیگر نترسند، دیگر دروازه های زندان ها برای همیشه بسته شده و بسته شدنی است، دیگر لشکریان مزدور، توبه نامه در برابر شما و باداران خود یکجا اظهار کرده و کردنی اند.

همه آنانی که به صفت ملیشه در پایگاه ها به سر می برند، هرچه زودتر پایگاه ها را به مجاهدین تسلیم بکنند، همه افسران اردو که اردوی مزدور افغانستان را در اختیار دارند، هرچه زودتر به مجاهدین بپیوندند؛ چون ملت ما بازی و فریب دشمنان را نخواهد خورد.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ^۱، وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.

۱. (می گویم: سخن من همین است، به خود و شما از الله) آمرزش می طلبم) با این جمله، پیامبر Y و یاران مبارکش، گاه گاهی سخنرانی های شان را خاتمه می دادند. نگاه: ابن حبان، شماره حدیث: ۳۸۲۸ و السلسلة الصحيحة، از ناصرالدین آلبانی، شماره حدیث: ۲۸۰۳. «مرکز تدوین»

خطابهٔ یک صد و هفتاد و هشتم
در میان مجاهدین و مهاجرین افغانستانی مقیم پاکستان
مکان: مسجد غُند لیث چترال، پاکستان؛
تاریخ: ۲۲ اسد ۱۳۶۷ هـ. ش.



الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ وَالَاه؛^۱
اما بعد:

خیلی‌ها جای خوشی و سعادت است که با شما برادران عزیز، با شما چهره‌های پراز نور - که با جهاد و ثبات و رباط، در سنگرهای خون و شهادت، با تحمّل مشکلات بی‌نهایت، به سر می‌برید - دیدار دارم. با شمایمی که با مشکلات عظیم پنجه نرم کردید و اما هیچ‌نوع تکلیف و رنج مانع پیشروی جهاد و استقامت‌تان نشد.

اینک به لطف خداوند امروز در مرحله جدیدی از انقلاب قرار داریم که نه تنها به سرفرازی ملت فخرآفرین افغانستان؛ بلکه قیام و پیروزی ملت ما بزرگ‌ترین معجزه دوران معاصر است، روزی شعری از جامی را خواندم که با این مطلب شروع می‌شد:

ای به سراپرده یثرب به خواب

خیز که شد مشرق و مغرب خراب^۲

در آن دوران و در آن روزگاری که جامی به سر می‌برد، با آنکه روزهای شکست مسلمانان نبود؛ اما باز هم او رنج می‌برد که مسلمانان در اوج قدرت نیستند.

آن روز جامی به پیامبر گرامی خطاب کرده که ای پیامبر! برخیز که

۱. همه ستایش و عظمت ویژه یزدان است و صلوات و درود بر فرستاده خدا و بر خانواده و یاران و دوستان او باد. «مرکز تدوین»

۲. جامی، نورالدین عبدالرحمن، هفت اورنگ، تحفة الأحرار، بخش ۱۱، نعت چهارم. «مرکز تدوین»

دنیا همه در فساد غرق است، برخیز که جهان اسلام خراب است؛ اما امروز که مسلمانان افغانستان، به لطف الهی در مرحله پیروزی رسیده‌اند، خطاب ما چنین است که ای پیامبر گرامی برخیز که امت ناتوان و محروم تو در افغانستان قیام کردند تا فساد مشرق و مغرب را درهم بکوبند!

برخیز که این امت ناتوان تو دامن فساد و فتنه‌ها را برچیدند و اکنون دیگر به لطف الهی و با پیروی از سنت جهاد تو، امروز مسلمانان در مرحله نصرت رسیده‌اند، یک طاغوت فسادکار شرقی را دندان شکستند و امید است که همه طاغوت‌ها را در شرق و غرب درهم بکوبند و سرانجام مسلمانان به عزتی که خدا در قرآن بیان فرموده است که «عزت خاص خدا، پیامبر و مؤمنان است»،^۱ برسند.

برادران گران قدر!

باید بدانیم که امروز دستاورد جهاد ملت مسلمان ما سرمایه بس گران بها و بزرگ است که شما آن را به دست آورده‌اید، لشکریان شرق و غرب اگر در پهلوی هم می‌ایستادند، نمی‌توانستند لشکر سرخ را شکست بدهند.

حادثه پیروزی و قیام ملت ما به‌راستی بزرگ‌ترین معجزه دوران معاصر ما و بلکه در دوره‌های تاریخ امت اسلامی است؛ لذا برادران عزیز! انقلاب خود را، خون شهدای عزیز خود را نباید از یاد ببریم.

روزهایی را که ما در برابر لشکریان الحاد در برابر مزدوران کمونیسم، در ضعف و ناتوانی بودیم، به یاد بیاوریم که در چه وضعی قرار داشتیم و به بیان قرآن کریم: آن روزها را هم به یاد بیاوریم که همه ما در خانه‌های خود مطمئن نبودیم و هر که به دل بیم داشت^۲ که از خانه‌اش توسط نیروی

۱. اشارتی است به این بخشی از آیه ۸ سورة منافقون: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ «مرکز تدوین»

۲. واللہ اعلم اشارت استاد شهید به این آیت کریمه است: ﴿وَإِذْ كُتِبَ فِي الْقُرْآنِ لَكُمْ أَنْ تَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «واینگاه کنید که خداوند فرمود که شما در راه خدا بجنگید تا شاید شما را به نیکی رساند» (سوره انفال/۲۶). «مرکز تدوین»

پولیس مزدور برده می‌شود و چه بسا از برادران ما، علمای محترم ما، جوانان پاک‌دل ما، حتی کودکان معصوم ما در نیمه‌شب‌ها، توسط لشکریان ظالم و پولیس خون‌آشام خلق و پرچم و پیش از آن در دوران داود^۱ غدار از منازل خود به سوی زندان‌ها برده می‌شدند و در شکنجه‌گاه‌های دشمنان اسلام عزیز و میهن عزیز تعذیب می‌شدند و به شهادت می‌رسیدند.

این روزها هم گذشت، در اثر همین شکنجه‌ها و فشارها بود که بیش از پنج میلیون از فرزندان کشور آواره و بیچاره به گوشه‌های مختلف جهان پراکنده شدند. آن روزها گذشت که ما حتی توان مقاومت در برابر یک پاسگاه پولیس را هم نداشتیم؛ روزهایی را هم به یاد داریم که لشکریان منظم دشمن در برابر نیروهای ضربتی جهادگران مؤمن ما یکسره سلاح را به زمین می‌گذاشتند، آن روزها که به سنگ و چوب و چماق می‌جنگیدیم، آن جنگ، به جنگ سلاح‌های پیشرفته تبدیل شد، چنانکه تانک‌های سوخته و از کار افتاده دشمن توسط مجاهدین در هر بیشه و قریه و در هر کوه و برزن به چشم می‌خورد.

دیروز برادری قصه می‌کرد: در یکی از قریه‌های پنجشیر یک تانک

۱. سردار داود خان پسر سردار محمد عزیزخان فرزند محمد یوسف خان پسر سردار یحیی خان فرزند سلطان محمد خان طلایی و اولاد سردار پاینده محمد خان محمدزایی می‌باشد که در ۷۲ سرطان سال ۸۸۲۱ هـ.ش، در شهر کابل به دنیا آمد، پس از پایان تعلیمات ثانوی نظامی، در سال ۱۳۹۱ م، وارد دانشکده افسران اردو گردید. در دوران دهه ۱۳۹۱ و ۱۳۹۰ م، وی در پُست‌های گوناگونی ایفای وظیفه کرد. در سال‌های ۹۴۹۱ - ۵۹۱۰ م، وزیر دفاع و از سال ۳۵۹۱ تا ۳۶۹۱ م، به‌عنوان نخست‌وزیر کشور بود. ظاهرشاه، پادشاه افغانستان، او را در سال ۳۶۹۱ م، برکنار کرد. در ۶۲ سرطان ۳۵۳۱ هـ.ش، با تَوَسُّل به کودتای نظامی سرد، ظاهرشاه پسر کاکایش را از سلطنت خلع کرد، نظام جمهوری را بنا نهاد، وی از ابتدا دارای افکار چپی و یک ناسیونالیست بود. از این‌رو با حزب دموکراتیک، به‌ویژه شاخه پرچم، روابط نزدیکی داشت و از آن‌ها در پیروزی کودتا استفاده کرد. پس از پیروزی برای کادرهای این جناح، پُست‌های مهم و کلیدی داده شد، گفته می‌شود که در اواخر سال‌های قدرتش از مسکو و از چپی‌ها فاصله گرفت. به‌رحال؛ پس از کودتای ۷ ثور ۷۵۳۱ هـ.ش، حزب دموکراتیک خلق، داود را با ۹۳ نفر از اعضای فامیلش به قتل رسانیدند. در مورد داود خان می‌توانید، به کتاب‌های ذیل نگاه کنید: سردار داود خان در گذشته‌نگین، حاضر جنایت‌بار، مستقبل هولناک» (fdp)، نشر سال ۱۰۴۱ مرکز تدوین، ۶۲ سرطان و سیمای زعامت داود خان، از استاد شهید، افغانستان در پنج قرن اخیر از میر محمدصديق فرهنگ و اکرم، عاصم، نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست‌های سردار محمد داود، سال چاپ ۰۸۳۱ هـ.ش، انتشارات میزان. «مرکز تدوین»

گول‌پیکر دشمن را از یک طرف و تانک دیگر را از طرف دیگر دریا گذاشته و بالای آن‌ها پل بنا کردند.

برادران مجاهدی که از راه «کُران و منجان»^۱ آمده‌اند، حکایت می‌کنند، طیاره‌های دشمن که توسط مجاهدین سقوط داده شده‌اند، به شکل مهمان‌خانه در قرارگاه‌های نظامی تبدیل شده و مجاهدین در روزهای برف و سردی در همین طیاره‌ها شب را سپری می‌کنند و حلبی‌سازهای ما، از آهن همین طیاره‌های سقوط داده شده، دست‌ساخت‌های خود را می‌سازند.

این روزها هم به لطف پروردگار شامل حال ما شد، روزهایی که روس‌ها می‌گفتند: ما آمدیم تا برنگردیم، آمدیم تا به آب‌های گرم برسیم و به نقاط دیگر جهان، قشون خود را جابه‌جا کنیم؛ اما آن روزها دیگر گذشت؛ مگر امروز هر جنرال و سیاست‌مدار روسی اعتراف می‌کند که ما دیگر از افغانستان برگشته‌ایم، از همه نقاط افغانستان می‌رویم و دیگر نه تنها در افغانستان؛ بلکه در هیچ کشوری ما قصد تجاوز نداریم، برای ما دیگر اجازه بدهید که لشکرهای خود را به سلامت از افغانستان بکشیم.

امروز می‌بینیم که روس‌ها رؤسای کشورهای اسلامی و سیاست‌مداران جهان سوم^۲ را واسطه می‌سازند تا مجاهدین در قضایای مختلفی با آن‌ها بنشینند و حرف بزنند. امروز از زبان جنرال‌های روسی همان بادران حزب خلق و پرچم می‌شنویم که اعلان می‌کنند که دیگر دارودستهٔ خلق و پرچم - همین‌هایی که روزی فریاد می‌کشیدند: حزب خلق، حزب خلاق!، حزب

۱. کُران و منجان: یکی از شهرستان‌های استان بدخشان در مرز میان پنجشیر و نورستان است که حدود ۵۱۸۸ کیلومتر مربع مساحت دارد و جمعیت آن در سال ۱۳۹۸ هـ.ش، حدود ۹۷۲۰ نفر تخمین شده است که دارای ۴۲ روستا می‌باشد. نگاه: پروفایل ولایت بدخشان، چشم‌انداز انکشاف اقتصادی و اجتماعی، (pdf) نشر سال ۱۳۹۸ هـ.ش، وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان. «مرکز تدوین»

۲. اصطلاح جهان سوم: برای اولین بار توسط یک اقتصاددان فرانسوی به نام «آلفرد سووی» به کار رفت، منظور از آن، کشورهایی است که از لحاظ سطح توسعه در وضعیتی پایین‌تر از قدرت‌های بزرگ و متوسط جهان قرار گرفته‌اند، اکثر این کشورها، مدت‌زمانی تحت تسلط قدرت‌های استعمارگر زیسته‌اند و هنوز نتوانسته‌اند، آثار این سلطه را از بین ببرند. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۵۲. «مرکز تدوین»

انقلاب هفت ثور، همیشگی و ابدی است - کاسه شکسته‌ای می ماند که دیگر هیچ امکان پیوند ندارد؛ این کوزه دیگر شکسته و این کاسه دیگر از کار افتاده است، دیگر نمی توانند روس ها با این کاسه شکسته خون ملت مظلوم افغانستان را بنوشند. امروز اعتراف می کنند که آینده افغانستان در قلمرو انقلاب اسلامی است و بنیادگرایان حکومت آینده را در افغانستان تشکیل می دهند.

برادران عزیز!

امروز ما در مرحله بسیار حساس انقلاب اسلامی قرار داریم؛ ما باید بفهمیم که دستاوردهای انقلاب ما چیست؟ در این مرحله چه کاری باید انجام بدهیم؟

یقیناً همه شما می دانید که این همه تلاش های شما و همه اهداف شما در این نقطه خلاصه می شود تا ریشه های فساد را برچیند و دولت عدل اسلامی را در افغانستان محکم بسازید و لشکریان دشمن را از کشورتان بیرون برانید.

امروز که به لطف خداوند - جَلّ جلاله - دشمن راه فرار را اختیار کرده است، باید برای تشکیل دولت اسلامی تان سخت کار کنید، سخت متوجه باشید که این خون هایی را که در راه خدا - جَلّ جلاله - دادید، باید ضایع نشود، سخت ملتفت باشید که شما به خاطر یک هدف خاص و یک مقصود بسیار بزرگ جهاد کردید و اکنون در این مرحله رسیده اید که باید آن آرمان والای شما در افغانستان پیاده شود.

اگر خدای ناخواسته ما بعد از پیروزی در میدان جنگ، از لحاظ سیاسی در تشکیل حکومت اسلامی ناکام شویم، گویا که ما هیچ کاری نکرده ایم و هیچ نتیجه ای نگرفته ایم، ما کشت کردیم و بیگانگان درو می کنند و دانه می چینند و این کار را مسلمان عاقل و باهدف نمی کند.

هدف ما تشکیل دولت اسلامی است تا تشکیل دولت اسلامی انقلاب ما ادامه دارد، در راه پاسداری از آینده افغانستان، همه مکلفیت داریم که دولت اسلامی خود را حفظ کنیم و از آن پاسداری کنیم.

خوب، در راه پاسداری دولت اسلامی چه کارهای را برادران مجاهد ما باید انجام بدهند؟

تشکیل دولت اسلامی بدون داشتن پلان‌های منظم و داشتن اداره مرکزی جهادی و یکپارچگی و وحدت رهبری جهادی مان ناممکن است. حضرت عمر فاروق -رضی الله تعالی عنه- می فرماید: «لا إسلام إلا بإمرة ولا إمارة إلا بطاعة»^۱

یعنی اسلام را نمی‌توانیم پیاده کنیم؛ مگر اینکه یک دولت اسلامی تشکیل دهیم و دولت اسلامی را تشکیل داده نمی‌توانیم تا نظم و دیسپلین و اطاعت اسلامی وجود نداشته باشد.

شما می‌بینید که در حسّاس‌ترین اوضاع تاریخ اسلامی، مسلمانان تا چه حد به تشکیل دولت اسلامی توجّه کرده‌اند.

در عهد فاروق اعظم ~ آنگاه که او مجروح و زخمی شد، شورایی را تعیین کرد و پاسدارانی را در اطراف آنان گذاشت و امر داد تا زمانی که ایشان امیر اسلامی خود را تعیین نکنند، هیچ‌کس حق ندارد که از اینجا برآید؛ و وقتی که امیر اسلامی حتّی از میان همین اعضای شوروی که «اصحاب کبار» بودند، انتخاب شد و هرکسی سرپیچی کرد، سرش را بزنید.»

به این اندازه تشکیل دولت اسلامی و امارت اسلامی برای ما مهم است. جبهات جهادی دیروز ما به هر شکل و نظمی که بودند، به جای خود بسیار باارزش و در دوران خود بسیار خیلی مهم و مفید بودند؛ اما حال این جبهات ما که در مرحله تشکیل دولت اسلامی قرار، باید گروپ‌های خرد ما در گروپ‌های بزرگ متشکل شوند. به سطح ولسوالی‌ها، به سطح

۱. متن کامل سخن حضرت عمر فاروق این است: ﴿إِنَّهُ لَا إِسْلَامَ إِلَّا بِجَمَاعَةٍ وَلَا جَمَاعَةَ إِلَّا بِإِمَارَةٍ وَلَا إِمَارَةَ إِلَّا بِطَاعَةِ مَنْ سُوْدَهُ قَوْمُهُ عَلَى الْفَقْهِ كَانَ حَيَاةٌ لَهُ وَلَهُمْ وَمَنْ سُوْدَهُ قَوْمُهُ عَلَى غَيْرِ فَقْهِ كَانَ هَلَاكًا لَهُ وَلَهُمْ﴾ یعنی اسلامی در نبود جماعت و جماعتی در نبود امارت و دولت و دولتی در نبود اطاعت وجود ندارد؛ بنابراین، اگر مردم کسی را آگاهانه به سیادت و رهبری گماشتند، مایه حیات خود و مردمش خواهد شد و اما اگر مردم کسی را ناآگاهانه بر مسند قدرت نشاندند، این کار مایه نابودی او و مردم خواهد شد. نگاه کن: سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۹. «مرکز تدوین»

ولایات، به سطح چندین ولایت و به سطح کل افغانستان تشکیلات مرکزی جهادی خود را کاملاً درست کنیم تا اینکه ما بتوانیم یک نظم جهادی سرتاسری و یک اردوی سرتاسری را تشکیل دهیم.

البته تشکیل تنظیم سرتاسری به معنای این نیست که گروپ‌های مجاهد ما که دیروز کار کردند، امروز به کلی خلع سلاح شوند و جهادشان را نادیده بگیریم، چهره‌ها و شخصیت‌های دیگر را روی کار آوریم؛ بلکه همین گروپ‌های جهادی ما نقش‌شان سازنده‌تر و نیروی‌شان باید بیشتر قوی شود.

این‌ها باید در همه قضایای افغانستان مطرح شوند، این‌ها در گروپ‌های خرد خود باقی نمانند، باید به حیث قوماندان‌ها و گروپ‌های محکم در سطح انقلاب، در سطح همه افغانستان مطرح بوده باشند و باید در تاریخ امروز و فردای افغانستان نقش جهادی‌شان را درست تثبیت کنند و باید مردم بفهمد و دنیا خبر شود که این گروپ‌های ما در کدام مناطق چه کارهایی را انجام دادند. ما به هیچ کس حق نمی‌دهیم که این قهرمان‌های ما را خُرد بکنند و نام‌شان را زیر ابرهای گمنامی پایمال بسازند؛ بلکه هر قهرمان ما در اوضاع کنونی جهادی ما باید بیشتر مطرح شود.

به این اساس، باید این قهرمان‌ها در یک نظم سرتاسری گردهم آیند، نظم جهادی ما به معنای خرد کردن این عزیزان نیست؛ لذا ما که در راه تشکیل یک دولت اسلامی تلاش می‌کنیم؛ باید همه ولایات ما: بدخشان به تخار، تخار ما به کندز، کنر، پکتیا و قندهار باید همه افغانستان یکی به دیگر مربوط شوند.

برادران عزیز!

کشور هندوستان همیشه ضد ما شعار می‌داد؛ اما امروز نماینده‌هایش را می‌فرستد تا به مجاهدین دیدار و گفت‌وگو کند. حکومت هند در هرجا ضد حکومت اسلامی در افغانستان اعتراض می‌کند؛ اما در خفا به ما خواهان دیدار می‌شود. همین‌طور بسیار کشورهای دیگری که دیروز هیچ

میلی به افغانستان نداشتند، امروز به ما تمایل دارند. بیایید ماوشما ملتفت بوده باشیم که دست‌های زیادی در کار است و من یک مطلب را همیشه می‌گویم که دشمنان ما به خاطر سرکوبی جبهات و قدرت‌های نیرومند جهادی در هر عصری سخت تلاش کرده و می‌کنند. دولت اموی^۱ که از بزرگ‌ترین و پر قدرت‌ترین نیروی انقلابی بود، در برابر آن، جنگ‌ها صورت گرفت. یک‌تن به نام محمد بن علی^۲ بن عبدالله بن عباس-رضی الله عنه- وقتی که می‌خواست دولت اموی سقوط کند، یک‌تعداد مردم را خواست و گفت: شما هیچ کاری دیگر نکنید، حاجت نیست که شما مسلح شوید و بجنگید، تنها کافی است که تبلیغات کنید. او دوازده نفر را تعیین کرد، به نام نقیب و هفتاد نفر دیگر را به عنوان همکار برای شان موظف ساخت و آنان را به شهرهای خراسان فرستاد و یک مرکز را در مکه مکرمه و یکی را در خراسان تأسیس کرد و همه ساله معلومات خود را در مکه مکرمه بررسی می‌کردند، خلاصه، چنان تبلیغات آن‌ها بالا گرفت که سرانجام دولت اموی سقوط کرد و به جای آن دولت عباسی^۳ روی کار آمد.

خلافت بزرگ عثمانی^۴ هم توسط تبلیغات شدید انگلیس‌ها در نظر

۱. خلافت / دولت امویان: از ۴۰ تا ۲۳۱ هـ.ق، ادامه داشت و نخستین خلیفه اموی حضرت معاویه بن ابی سفیان ~ و آخرین آن مروان بن محمد بود. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتر حسن ابراهیم حسن. «مرکز تدوین»
۲. محمد فرزند علی فرزند عبدالله و فرزند عباس، کاکای پیامبر گرامی حضرت محمد -علیه‌الصلاة والسلام- بود. وی در حمیمه واقع در اردن متولد شد. او پدر دو خلیفه اول عباسی (سفاح و منصور) بود و از این‌رو نیای خلفای عباسی گفته شده است. نگاه: الطبقات الكبرى لابن سعد. «مرکز تدوین»
۳. خلافت / دولت عباسی: مدت پنج قرن ادامه داشت که از سال ۲۳۱ هـ.ق، شروع و تا سال ۶۵۶ هـ.ق، ادامه پیدا کرد. ابوالعباس عبدالله بن علی از خاندان حضرت عباس ~ اولین کسی است که از این خاندان به قدرت رسید و تا زمانی که بغداد به دست «هلاکوخان» مغول سقوط کرد، حکومت کردند. نگاه: تاریخ سیاسی اسلام، از دکتر حسن ابراهیم حسن. «مرکز تدوین»
۴. خلافت / دولت عثمانی‌ها: از نظر وسعت و مدت دوام، در جهان اسلام بی‌سابقه و بی‌نظیر بود. مؤسس این سلسله که به نام او منسوب شده‌اند، عثمان بن ارطغرل و شماره آنان ۳۸ تن و آخرین خلیفه آنان عبدالمجید دوم بود. انقراض این دودمان در نتیجه برقرارشدن حکومت جمهوری بوده است. آل عثمان یا پادشاهان عثمانی؛ قریب سه قرن کمال اقتدار داشته است. قلمرو حکمرانی عثمانی از اقیانوس اطلس تا فرات، از استپ‌های روسیه تا

مردم شوم شد و در نتیجه انقلابی را به راه انداختند و خلافت عثمانی‌ها را که عمری به اسلام خدمت کرده بود، سقوط دادند.

پس باید سخت متوجه بوده باشید و به تبلیغات دشمنان اسلام باور نداشته باشید که دشمنان ماوشما به انواع مختلف در بین جبهات، از چینل قومیت، ملیت و غیره دست به تبلیغات می‌زنند و فساد به وجود می‌آورند و به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند.

شما برای آینده و نظم افغانستان خود را آماده بسازید. افغانستان در آینده از شماست، آینده افغانستان دیگر به دست آن کسانی که جهاد نکرده‌اند، نیست. اداره قریه‌ها، شهرها و اداره کل افغانستان به دست شما برادران مجاهد است. شما هر جا که می‌روید، نظم و اداره خود را قوی کنید و خداوند خود مشکلات شما را حل می‌کند. مجاهد چنان قدر دارد که رسول الله Y می‌فرماید:

«جهاد حريم خداوند است و خداوند به محبوب‌ترین بندگان خود تکت دخول به این حريم را می‌دهد.»^۱

به هرکسی اجازه ورود به این حريم را نمی‌دهد و این حريم، به اصطلاح بی‌در و دروازه نیست که هرکس خواست، داخل آن شود؛ بلکه فقط برادران مجاهد می‌توانند که وارد این حريم خداوند شوند.

برادران عزیز!

ما إن شاء الله در مرحله وحدت و یک‌پارچگی کلی نزدیک شده می‌رویم، احزاب مختلف با هم نزدیک شده می‌روند، فعلاً اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان که شامل هفت گروپ است، با هم در قضایا بسیار نزدیک‌اند. جمعیت با دو گروه دیگر (اتحاد اسلامی و حزب اسلامی

صحرا و از جمله در مناطق مرکزی جهان اسلام از جنوب شرقی دریای سیاه تا عراق و حجاز، شامل سوریه، فلسطین و مصر، امتداد داشت. هیچ دولت دیگری قبل یا بعد از آن، چنین زنجیره‌ای از مناطق را تحت کنترل خود نگرفته بود. پس از سه قرن؛ دوره ضعف و انحطاط آنان شروع و بسیاری از ممالک مفتوحه از تصرف ایشان خارج شد. مشهورترین این سلسله سلطان محمد ثانی معروف به فاتح است که در سال ۸۵۷ هـ.ق، قسطنطنیه را فتح کرد. نگاه: معجم الأنساب، ج: ۲، ص: ۱۳۹ - ۱۴۰، لغت‌نامه دهخدا و تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز، از آتونی بلک، ص: ۳۱۵. «مرکز تدوین»

۱. به سند این حدیث دست نیافتیم. «مرکز تدوین»

مولوی صاحب خالص) در راه یک پارچگی و وحدت کامل قدم‌های بسیار پیشرفته‌تری گذاشته‌ایم. ما باید با همه برادران خود، در همه جبهاتی که هستند وحدت و یک پارچگی داشته باشیم و در این مرحله باید هرکسی در راه وحدت و یک پارچگی خیلی کوشا باشد.

برادران عزیز!

خدمات و کارهای برادران پاکستانی خود را در رابطه به جهاد افغانستان هرگز فراموش نمی‌کنیم. تاریخ افغانستان همیشه قدر این فداکاری‌ها را به یاد خواهد داشت، مشکلاتی را که مردم پاکستان به صورت عموم و مردم چترال^۱ به صورت خاص کشیده‌اند را ما فراموش نمی‌کنیم.

در کل، باید سخت ملتفت بوده باشید که شما عزیزترین بندگان خداوندید و خداوند -جَلَّ جَلَالُهُ- به افغانستان درهای رحمت خود را باز کرده است؛ لذا افغانستان یک سرزمین پاک، باتقوی و باطهارت شده است.

برادران!

دنیای اسلام شما را دوست دارد، دیروز دو موی سفید از سوریه آمده بودند، از من می‌خواستند که به آنان اجازه داده شود تا بروند مجاهدین را ببینند؛ یعنی آنان حتی از دیدن شما خوشحال می‌شوند و این مقام بزرگی است که خداوند برای تان بخشیده است.

خداوند همیشه شما را در پناه عنایت خود نگاه کند، اِنْ شَاءَ اللّٰه افغانستان به زودی آزاد و دولت اسلامی در حال تشکیل شدن است، کوشش کنید نظامی که به وجود آمده، آن را گسترش بدهید.

۱. ایالت چترال: به نام‌های چترار کاشغر و قاشقار -نیز- یاد شده است، در دامنه‌های جنوبی سلسله کوه‌های هندوکش، در قسمت‌های علیای ایالت سرحد شمال مغربی و قسمت انتهای شمالی وادی دریای کنر، در فاصله ۱۵۰ میل از گلگیت و ۲۰۰ میل از پیشاور موقعیت دارد. چترال توسط کوتل‌های متعددی با بدخشان و کنر وصل است، مرکز ایالت چترال، شهر چترال است، این ایالت در مقطع‌های مختلف زمانی تحت تسلط سکندر مقدونی، اردوی چین و مغول‌ها قرار داشته است. چترال هم‌چنان در ایام مختلف، تابع بدخشان افغانستان و کشمیر -نیز- بوده است. نگاه: www.zamanifamily.com/PDF_Files.

شورای نظار^۱ مربوط به همه برادران است؛ لذا باید یکی پهلوی دیگری قرار بگیرد. از علمای محترمی که در قسمت جبهات کوشش کرده‌اند، تشکر می‌کنم. خداوند علمای ما را برای اسلام حفظ کند.

علماء، وارثان انبیاء - علیهم الصلاة والسلام - اند، باید مردم را به راه حق دعوت کنند. از استادانی که نوجوانان ما را تربیه می‌کنند، نیز تشکر می‌کنم. انقلاب ما فقط انقلاب تفنگ نیست؛ پس باید افراد ما در ساحه عقیده تربیه شوند.

۱. شورای نظار: برای هماهنگی بیشتر در مبارزه علیه اشغال افغانستان توسط شوروی و مقابله با رژیم کمونیستی افغانستان ایجاد شده بود. احمدشاه مسعود اساس سازمانی را در ۱۵ قوس ۱۳۶۲ ه. ش، در جلسه‌ای از فرماندهان جمعیت اسلامی افغانستان در شهرستان «یشکوش» ولایت / استان تخار گذاشت که بعداً در جلسه مشابه در خاواک پنجشیر «شورای نظار» نام گرفت. شورای نظار در دوره جهاد مردم افغانستان، به یکی از منظم‌ترین و پر قدرت‌ترین تشکلات چریکی افغانستان تبدیل شد و در تحولات بعدی و سقوط رژیم کمونیستی نقش عمده‌ای را ایفا کرد. این جنبش بعد از پیروزی مجاهدین و تشکیل دولت اسلامی، رسماً از سوی مؤسس و اعضایش ملغی اعلام شد و اعضایش کارهای سیاسی خویش را در حزب سیاسی پر قدرت جمعیت اسلامی افغانستان ادامه دادند. نگاه: کتاب: سال‌های تجاوز و مقاومت، از محمد اکرام اندیشمند. «مرکز تدوین»

خطابه یک صد و هفتاد و هفتم
پس از بازگشت از سفر به ولایات شمالی افغانستان در میان
مجاهدین و مهاجرین
مکان: اسلام آباد پاکستان،
تاریخ: ۲۵ میزان ۱۳۶۷
هفته نامه مجاهد؛ شماره ۱۳، شنبه، ۳۰ میزان ۱۳۶۷ هـ.ش.



[الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛ اَمَّا بَعْدُ:]

با تشکر از حاضرین گرامی!

لازم می‌بینم که در آغاز از خدمات ارزشمند شهید ضیاء الحق که در ارتباط به ملت افغانستان و مجاهدین افغانستان، خدمات فراموش ناشدنی انجام داده بود، به نیکی یاد بکنم و همچنان از پشتیبانی و همکاری ملت برادر خود پاکستان، به قدر و نیکی متذکر شوم.

به تاریخ هشت سپتامبر، سفر پنج‌هفته‌ای به داخل کشور داشتم که از ولایات بدخشان، کاپیسا، پروان و تخار، دیدار به عمل آمد و تا فاصله تقریباً شصت کیلومتری کابل، همراه با فرماندهان و مجاهدین مسافرت کردم.

با قوماندان‌های ولایات از جمله: برادر آرین‌پور،^۱ برادر عبدالحی

۱. استاد غلام‌محمد آرین‌پور: از مجاهدان نامدار و مبارز سرزمین ماست که در سال ۱۳۲۵ هـ.ش، در روستای «کن‌گورچی» شهرستان کشم استان بدخشان زاده شد. تعلیمات ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت و بعد از فراغت از مکتب متوسطه کشم در سال ۱۳۴۷ غرض ادامه تحصیلات عالی ثانوی به کابل آمد و همین‌جا بود که استاد آرین‌پور با داکتر محمدعمر شهید و دیگر برادران همفکرش، مبارزه را علیه نظام الحادی آن‌وقت در افغانستان آغاز کرد. وی در سال ۱۳۴۸ رابطه فکری‌اش را با رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی برقرار کرد. این رزمنده مؤمن در اثر فشار نظام خونخوار وقت، در سال ۱۳۵۳ یکجا با دیگر برادران مجاهدش، به پاکستان هجرت کرد. در ۱۳۵۷ هـ.ش، از سوی رژیم وقت گرفتار و زندانی شد که بعداً در سال ۱۳۵۸ هـ.ش، از زندان رها گردید و سرانجام این مبارز بنام و قهرمان، بعد از مبارزات خستگی‌ناپذیر و دوامدار، در ۲۸ دلو ۱۳۷۱ هـ.ش، همراه با استاد سیف‌الرحمن سایف، صوفی قربان‌محمد قاصر.. در یک سانحه هوایی در کوه «آب باریک» شهرستان ارگو، در استان بدخشان به عمر ۴۶ سالگی به شهادت رسید. نگاه: یادداشت قلمی استاد شهید، ارمغان زندگی غلام‌محمد آرین‌پور، ۱۳۶۴، مجله میثاق خون و جریده مجاهد، ارگان نشراتی جمعیت اسلامی، به نقل از قهرمانان آزادی نوشته مرتضی حامد و رساله وجیهه

حقجو،^۱ برادر قاری رحمت‌الله،^۲ برادر محمد عارف،^۳ برادر سیّد نجم‌الدین، برادر سیّد احمد روئین و مولوی شاه محمد -والی مجاهدین در ولایت تخار که در این اواخر فتح گردیده است- و صوفی محمد رسول -آمر شمال کابل- و با صدها تن از فرماندهان دیگر ملاقات به عمل آمد. هدف از این سفر، دیدار از فرماندهان و برادران سنگرنشین در اوضاع حسّاس و فیصله‌گن کنونی بود تا همه فرماندهان و مجاهدین مستقیماً از قضایا و اوضاع سیاسی آگاهی حاصل بکنند و تصمیم‌های عمده و مهمی در ارتباط با قضایای سیاسی، نظامی و اداری به عمل آید و چنین

ما، سخنرانی استاد آرن‌پور، از استاد فضل‌الرحمن فاضل. «مرکز تدوین»

۱. عبدالحی حقجو: از فرماندهان خوش‌نام و امیر جبهات جهادی جمعیت اسلامی افغانستان در استان بغلان بود. مرحوم حقجو، در دوره‌های پرافتخار جهاد، از خود شهامت، دلیری و مردانگی‌های زیادی به خرج داده بود. مرحوم حقجو از شهرستان نهرین استان بغلان بود. او ارادت خاصی به شهید صلح پروفیسور برهان‌الدین ربّانی داشت، کارنامه‌های درخشان او ثبت اوراق تاریخ است و از کارها و مدیریت و رهبری‌اش به نیکویی یاد می‌گردد. برای معلومات بیشتر در مورد زندگانی و کارکردهای مرحوم حقجو به مجله‌المجاهدون، العددان: ۱۱-۱۲، سال ۱۴۰۸ هـ.ق، مراجعه شود. «مرکز تدوین»

۲. عبدالصمد قاری رحمت‌الله فرزند حاجی عبدالاحمد: از بنیان‌گذاران جهاد در شمال کشور، پایه‌گذار جمعیت اسلامی و نخستین قرارگاه‌های مجاهدین و چریک‌های مبارز در ولایت کندز بود. او از فرماندهان شجاع، نامدار، تاثیرگذار و پرهیزگار و مخلص جمعیت اسلامی بود که در سال ۱۳۳۶ هـ.ش، در شهرستان خان‌آباد آن ولایت دیده به جهان گشود. فرمانده قاری رحمت‌الله تا صنف چهاردهم در دبیرستان عالی تخارستان درس خواند و در دوران طلایی جهاد مقدّس مردم افغانستان به‌عنوان امیر جمعیت اسلامی افغانستان در ولایت کندز در مبارزه برای آزادی کشور از خود شهامت و فداکاری‌های زیادی نشان داد. او پس از پیروزی جهاد مردم افغانستان نیز به‌عنوان والی / استان‌دار و رئیس شورای جهادی ولایت کندز در دولت اسلامی افغانستان و سپس در دوران مقاومت در سنگر نبرد در دفاع از ارزش‌ها، اهداف مردم و شهدای جهاد و اقتدار دولت اسلامی افغانستان کارنامه‌های بسیار درخشانی دارد. عبدالصمد قاری رحمت‌الله در دوره مردم‌سالاری نیز با رأی و انتخاب مردم در مقام نمایندگی مردم کندز در دور پانزدهم مجلس نمایندگان خدمات فراوانی به مردم و نظام قانون‌گذاری کشور نمود. نقش او در دوران جهاد و مقاومت و پس‌از آن در زمان مردم‌سالاری بسیار برجسته و قابل‌ستایش بود. فرمانده قاری رحمت‌الله در بیست‌وپنجم جوزای سال ۱۳۹۱ هـ.ش، چشم از جهان پوشید. روحش شاد و یادش گرامی باد. منبع: «صبغت‌الله احمدی، فرزند ارشد قاری رحمت‌الله»

۳. قوماندان عارف خان: در سال ۱۳۳۱ هـ.ش، در روستای ذاخلیل کندز زاده شد و یکی از فرماندهان برجسته جمعیت اسلامی افغانستان در استان کندز بود و زمانی نیز سرپرستی معاونت قول اردوی نمبر شش را به عهده داشت و بعداً در پیشاور از سوی افراد ناشناس ترور گردید و به شهادت رسید. جهت معلومات در مورد قوماندان محمد عارف به: المجاهدون، العدد تاسع، جمادی الثانیة، ۸۰۴۱ هـ.ق، مراجعه شود. «مرکز تدوین»

کاری هم صورت گرفت و همچنان تا از ویرانی‌ها و تباہی‌هایی که توسط حملات وحشیانه روس‌ها در افغانستان صورت گرفته بود و از معلولین و مجروحین و مردم مقاوم کشورمان که در برابر حملات بی‌رحمانه روس‌ها با پایداری مقاومت کرده‌اند، دیدار به عمل بیاید.

در دوران ملاقات، هدایات عمده‌ای به مجاهدین و فرماندهان داده شد تا در ارتباط با آزادکردن شهرهای بزرگ کوشش به عمل بیاید که حملات تنها متوجه مراکز نظامی دشمن بوده باشد و از حمله بالایی مناطق مسکونی جداً اجتناب به عمل آید و به این ارتباط باید گفت که حملات راکتی‌ای که بالایی مناطق مسکونی شهر کابل صورت می‌گیرد، توسط مجاهدین صورت نگرفته و بلکه توسط دشمن و مزدوران دشمن صورت می‌گیرد و حملات مجاهدین تنها متوجه مراکز نظامی دشمن بوده است و بس.

در قدم دوم، برای‌شان هدایت داده شد که اداره شهرها بعد از آزادی باید طوری صورت بگیرد که تا همه مردم از هر نقطه نظر احساس امنیت بکنند؛ مال، جان، حیثیت و آبروی‌شان در امنیت کامل مجاهدین بوده باشد و تا مردم احساس بکنند که واقعاً مجاهدین فرشته‌های رحمتی‌اند که بر مردم نازل شده‌اند و همچنان هدایت داده شد تا در میان همه گروه‌ها ولو با همه حجمی که بوده باشند، اگرچه در اکثر مناطق جمعیت اسلامی^۱

۱. جمعیت اسلامی افغانستان: یکی از احزاب سیاسی قدرتمند در افغانستان است که با الهام‌گیری از جریان جهانی اخوان المسلمین مصر، در سال ۱۳۳۶ هـ ش، فعالیت‌های فکری، فرهنگی و سیاسی خویش را با رهبری جمعی از شخصیت‌های مطرح چون شهید پوهاند استاد غلام‌محمد نیازی، شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی، استاد محمد موسی توانا، استاد عبد رب الرسول سیاف و... شروع کرد و بعدها رهبری این حزب به اساس رأی اعضای مؤسسين نهضت اسلامی به پروفیسور برهان‌الدین ربانی، سپرده شد و تا زمان شهادت استاد برهان‌الدین ربانی (۲۹ سنبله ۱۳۹۰ هـ ش) رهبری این حزب قدرتمند سیاسی را به‌عهده داشت. این حزب در تاریخ معاصر افغانستان تأثیر مستقیمی بر زندگی مردم داشته‌است و پس از سقوط حکومت داکتر نجیب تا سقوط طالبان در مجامع بین‌المللی به‌عنوان حاکم افغانستان شناخته می‌شد و در تاریخ ۷ ثور ۱۳۸۴ هـ ش، مجوز رسمی فعالیت خود را از وزرات عدلیه دولت جمهوری افغانستان گرفت و پس از شهادت پروفیسور برهان‌الدین ربانی در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۱ م، فرزند ارشد استاد شهید، محترم صلاح‌الدین ربانی رهبری این حزب را برعهده گرفت و شورای رهبری را از ۹ نفر به ۶۴ نفر توسعه داد. برای معلومات بیشتر در مورد جایگاه فکری جمعیت اسلامی، مرامنامه، اهداف و برنامه‌های

تسلّط کامل داشت؛ امّا با وجود آن هم، هدایت داده شد، با گروه‌های دیگر ولو حجم بسیار کوچکی هم داشته باشند، دست اخوّت و وحدت دراز بکنند و وحدت در سنگرها به صورت سرتاسری تأمین شود.

همچنان هدایت داده شد به خاطر اعمار مجدد کشور آمادگی کاملی داشته باشند و اوضاع را طوری آماده بسازند که تا بعد از آزادی هر منطقه، مجاهدین برای آبادی و اعمار مجدد کشور صلاحیت کاملی داشته باشند. خوشبختانه با وجود محدودیت‌ها، مجاهدین دست به یک سلسله کارهای سازنده‌ای از جمله ساختن شفاخانه‌ها، احداث سرک‌ها و ساختن مکاتب زده‌اند و به خصوص هدایت داده شد که با وجود همه مشکلات به تربیه نسل جوان و اطفال کشور توجّه جدی به عمل بیاید و خوشبختانه که فعلاً مکاتب زیادی در مناطق آزادشده وجود دارد و از جمله تنها در فرخار^۱ و ورسج پنج هزار شاگرد تحت تربیه داریم؛ درحالی که در چهل سال دوره حکومت ظاهرشاه پنج صد شاگرد تربیه نشده بود.

«شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان» در پهلوی برنامه‌های جهادی خود، برنامه‌های ساختمان مجدد افغانستان در مناطق آزادشده را روی دست داشت و من در بازگشت با هیئت ملل متحد، دیدار مهم و کوتاهی داشتم و نامه‌ای هم به برادر احمدشاه مسعود رئیس «شورای نظار» نوشتم و امیدواریم که برنامه‌های ملل متحد طوری که به صورت مختصر از هیئت ملل متحد شنیدم، درست پیاده شود، ممکن است برخی از محرومیت‌ها و مشکلات مردم ما حل شود.

آن، به نوشته‌های از نویسندگان نام‌آشنای جمعیت اسلامی چون مرحوم استاد محمدنسیم فقیری و دکتور عنایت‌الله خلیل هدف و نوشته‌های از استاد شهید مراجعه کنید: یادی از دو شهید، سال چاپ ۱۳۹۴ هـ.ش، ما کیستیم و چه می‌خواهیم، سال چاپ ۱۳۹۷ هـ.ش، وثیقه ارجمند (خاستگاه، هدف و دیدگاه‌هایی فکری جمعیت) در حال چاپ، ۱۴۰۰ هـ.ش و سخنرانی‌ها و نوشته‌های دیگری از استاد شهید و اعضای ارشد جمعیت اسلامی افغانستان. «مرکز تدوین»

۱. شهرستان فرخار: در ۵۰ کیلومتری شهر تالقان مرکز ولایت تخار واقع بوده و به‌طور کامل کوهستانی است، مردم آن اکثراً مصروف مال‌داری و باغداری است، قابل ذکر است که جنرال محمدداود داود شهید، یکی از فرماندهان نامدار جمعیت اسلامی افغانستان و قوماندان پیشین ۲۰۳ پامیر از این شهرستان می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۷۵. «مرکز تدوین»

در ارتباط با عناصر فریب‌خوردهٔ سیاسی و نظامی دولت هدایت داده شد که همه کسانی که آماده‌اند به صفوف مجاهدین پیوندند، شامل عفو عام مجاهدین می‌شوند، چرا که مجاهدین سلاح را تنها به‌خاطر بیرون‌راندن قوای تجاوزگر روسی به‌دوش برداشته‌اند و علیه مردم خود سلاح نگرفته‌اند و به این اساس، هرکسی که فعلاً به صفوف مجاهدین داخل می‌شوند و از گذشتهٔ خویش توبه می‌کنند، مورد عفو عام مجاهدین قرار می‌گیرند و تعداد زیادی از عناصر دولت هم شاید در این ارتباط توبه کنند و به مجاهدین پیوندند.

وضع دولت از لحاظ نظامی فوق‌العاده از هم پاشیده بود، طوری که شما می‌دانید ما تا نزدیکی شصت کیلومتری شهر کابل رفتیم؛ اما دولت هیچ کاری از دستش برآمده نمی‌توانست، جز یک سلسله حملات هوایی پراکنده‌ای که هیچ کاری هم از آن ساخته نبود. مجاهدین در وضع فوق‌العاده هجومی استراتژیک قرار دارند و هرچه دشمن، در وضع دفاعی فوق‌العاده ضعیفی قرار دارد.

در ارتباط با اوضاع پریشان دولت، یک چیز دیگر را هم باید تذکر بدهم، اگرچه شاید خنده‌آور هم بوده باشد و آن اینکه فعلاً افراد و عساکر روسی، عناصر پرچمی و خلقی را به قیمت‌های پنج هزار تا دوازده هزار... افغانی به فروش می‌رسانند (😊).

البته مطلب دیگری که بسیار مهم و باارزش است، این است که فعلاً در بعضی مناطق در شمال افغانستان مخصوصاً در بدخشان کمبود مواد غذایی موجود است و تقریباً مردم با قحطی روبه‌رویند؛ اما مجاهدین از چندی به این طرف فیصله کرده‌اند که در مناطق تحت تسلط‌شان کشت افیون (خشخاش) به‌کلی صورت نگیرد، درحالی‌که در دوران ظاهرشاه و در دوران تجاوز روس‌ها، افیون همه‌جا کشت می‌شد.

حال به مطلب دیگری اشاره می‌کنم: در ارتباط به آیندهٔ افغانستان و حکومت آیندهٔ مجاهدین در افغانستان یک سلسله تبلیغات گاه‌گاهی شنیده می‌شود که بعد از خروج روس‌ها از افغانستان بین مجاهدین

جنگ‌ها و برخوردهای خونی صورت می‌گیرد، در حالی که فعلاً بیش از هشتاد شهر در افغانستان آزاد شده؛ اما هیچ حادثه‌ای تأسّف‌آوری به میان نیامده و در اکثر مناطقی که من دیدم، مناطق تحت اداره و کنترل «شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان» اداره آن، آن قدر عالی و نمونه‌ای بود که شاید در گذشته‌ها ما مثال آن را نداشتیم و با این اساس ما یقین داریم که با خروج قوای روسی، مجاهدینی که در دوران جنگ توانستند جنگ را اداره کنند، در حالت صلح نیز می‌توانند با صلاحیت کامل کشورشان را اداره کنند.

بعد از خروج قوای روسی، حکومت آینده افغانستان یک حکومت اسلامی، مستقل و بی‌طرف خواهد بود و ما اجازه نمی‌دهیم که افغانستان بعد از آزادی، پایگاه نظامی یا مرکز فعالیت‌های سیاسی قدرتی علیه قدرت‌ها و یا کشورهای دیگری شود.

حکومت اسلامی آینده افغانستان خواهان صلح و دوستی با همه کشورهای جهان خواهد بود و در راه اعمار مجدد افغانستان کمک‌های بلاقید و شرطی از طرف هر کشوری داده می‌شود، حکومت مجاهدین آن را قبول خواهد کرد؛ اما به مداخله‌ای هیچ کشوری در امور داخلی خود اجازه نخواهیم داد.

روابط خود را با همه همسایه‌های خود و با کشورهای منطقه و حتی با روس‌ها که به کشور ما تجاوز کردند و با هندوستان که سیاستش در طول جهاد فوق‌العاده سیاست منفی و غلط بوده، با وجود آن، ما خواهان علاقه و روابط نیکیم که با همه کشورها و از جمله با روس‌ها در صورتی که در امور داخلی ما مداخله نکند و با هندوستان در حالی که سیاست مثبت و سالمی را در پیش بگیرد، روابطی نیک داشته باشیم.

چنانکه همه می‌دانیم، روس‌ها در اثر حمله جنایت‌کارانه خود به افغانستان، بزرگ‌ترین جنایت تاریخی را مرتکب شدند؛ اما، ما امیدواریم که دیگر روس‌ها واقعیت‌ها را درک کرده باشند که نمی‌توان به‌زور تانک علی‌رغم اراده یک ملت، یک حکومت تحمیلی را بالای آن ملت تحمیل

کرد. ما امیدواریم که دیگر روس‌ها به خاطر حمایه از یک‌مشت مزدوران حقیر و مهره‌های هرزه خود نباید دشمنی همیشگی ملت ما را کمایی کند. ما از روس‌ها جداً مطالبه می‌کنیم که فوراً قوای خود را از افغانستان بیرون برند و قبل از موعد پیش‌بینی شده باید قوای روسی از افغانستان بیرون کشیده شود و هر قدر که روس‌ها در افغانستان زیادتر می‌مانند، زیادتر تلفات و خسارات متوجه‌شان خواهد بود، نباید تحت هیچ بهانه‌ای روس‌ها در افغانستان دیگر قوای خود را معطل بسازند و مردم افغانستان دیگر اجازه نخواهند داد تحت هیچ نامی در امور داخلی‌شان مداخله صورت بگیرد.

ما اگرچه می‌دانیم که مشکل افغانستان یک مشکل نظامی است که در اثر حمله روس‌ها پیش آمده؛ اما با آن‌هم ما آماده‌ایم که مستقیماً با روس‌ها روی قضایای موردعلاقه بنشینیم و بحث کنیم؛ اما این نکته را بار دیگر تأکید می‌کنم که چنانکه روس‌ها در آغاز به خاطر پشتیبانی از یک‌مشت عناصر مزدور، به افغانستان تجاوز کردند، باز اگر روس‌ها به بهانه حمایت از یک‌مشت عناصر هرزه و یا تحت هر نام دیگری، بخواهند زمینه‌ای را به یک جنگ دیگر و یک تجاوز دیگری آماده بسازد، چنانکه روس‌ها در این بخش اصرار می‌کنند که بار دیگر مهره‌های خود را جابه‌جا بسازند و یا کشورهای دیگر تحت اغوا و فریب روس‌ها قرار بگیرند و به نام اینکه عناصری هم از جانب روس‌ها در این حکومت شریک شوند، این کار به این معناست که گویا یک‌بار دیگر زمینه را برای تجاوز مجدد روس‌ها در افغانستان آماده می‌سازند که این عمل یک عمل جنایت‌بار خواهد بود و ملت افغانستان چنانکه در گذشته تسلیم مداخلات اجنبی نشد و در آینده هم مداخلات اجنبی را اجازه نخواهد داد؛ بلکه سرنوشت خود را تنها خودشان تعیین می‌کنند و بس.

در ارتباط با اعلان روس‌ها که شش صد میلیون دالر به ملل متحد کمک می‌کند، امیدواریم که این هم، از جمله فعالیت‌های اغواگرانه روس‌ها، به خاطر فریب جهان و یا خریدن رأی جهانیان نبوده باشد.

به هر حال، با مقایسه به ویرانی‌هایی که در اثر تجاوز روس‌ها در افغانستان صورت گرفته، این مقدار پولی که به ملل متحد وعده کرده است، اصلاً هیچ قابل مقایسه نیست و از طرفی هم امیدواریم که مثل گذشته باز این پول و این وعده کمک به شکل ماشین‌آلات فالتو و بی‌کاره و به حیث وسایلی که اصلاً از کار افتاده باشد، به افغانستان روان نشود. به هر حال، روی این موضوع فعلاً بیشتر بحث نمی‌کنیم و به آینده موکول می‌سازیم.

در ارتباط با پیشنهاد حسن شرق^۱ باید گفت که حسن شرق یکی از مهره‌های شناخته‌شده و یک‌تن از جاسوسان کهنه‌کار روسیه است و این را مردم افغانستان می‌شناسند. حسن شرق حتی اراده خود را ندارد و نمی‌تواند از خود تمثیل کند، چه جایی که از طرف مردم افغانستان و از طرفی یک حکومت پیشنهادی به کس دیگری تقدیم بکند. اینکه حسن شرق می‌گوید: مردم افغانستان تصمیم خود را بگیرند، یقیناً مردم افغانستان تصمیم خود را گرفته‌اند که امروز با این مزدوران کمونیست می‌جنگند؛ لذا این پیشنهاد اصلاً قابل بحث کردن و ارزش آن را ندارد که روی آن صحبت بکنیم.

من به حیث رئیس و سخنگوی چندماهه اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان تصمیم دارم که برای تقویه این اتحاد از هر جهت، از لحاظ سیاسی و از لحاظ همبستگی‌ها در داخل سنگرها تا جایی که در توان من هست، سعی جدی به عمل بیاورم و در این ارتباط از همه روشنفکران و از همه دانشوران کشورمان که در بیرون از مرزها به سر می‌برند، دعوت به عمل می‌آورم که از طریق اتحاد و از طریق مجاهدین برای خدمت به کشورشان، از خود آمادگی نشان بدهند و فعلاً دیگر نمی‌توان با برنامه‌ریزی‌ها در تاریکی‌ها و یا داخل شدن از راه‌های کج و معوج در

۱. محمد حسن شرق فرزند ملا غلام محمد، در شهرستان اناردرة استان فراه در سال ۱۳۰۴ هـ. ش، زاده شده است. شرق در جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان به حیث رئیس شورای وزیران کار کرده است. او هنوز (۱۴۰۰ هـ. ش) زنده است و در امریکا به سر می‌برد. کرباس پوش‌های برهنه‌پا، تأسیس و تخریب اولین جمهوریت و تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب، از نوشته‌های اوست. «مرکز تدوین»

افغانستان کاری انجام داد، راهی که باید همه انتخاب کنند این است که از طریق مجاهدین فعالیت‌های آینده برای اعمار مجدد کشورشان و برای کارهای دیگری صورت بگیرد و ما امیدواریم که اتحاد مجاهدین و حکومت مجاهدین، برای همه روشنفکرانی که از خارج خواسته بوده باشند، کاری در ارتباط به کشورشان انجام بدهند، زمینه را مساعد بسازد.

قبل از اینکه سخنان خود را خاتمه داده باشم، به صورت مختصر دو مطلب را تذکر می‌دهم: در دورانی که ما با فرماندهان در شمال کشور بودیم، یک سلسله برنامه‌هایی در جهت تصفیه مناطق و آزادساختن پایگاه‌ها از وجود دشمن روی دست بود و حتی در حالی که ما در آنجا بودیم، ولسوالی «جُرم»^۱ به کلی فتح شد و دشمن فرار کرد و روس‌ها از توپخانه گریختند و خبر جدید هم اینکه بر اساس برنامه‌هایی که پیش‌بینی شده بود، تحت فرماندهی برادر سیّد نجم‌الدین در بهارک فتح بزرگی روی داده است که شاید شما در جریان قرار داشته باشید که هفت صد نفر اسیر و ۲۱ تانک و در حدود یک هزار و هفت صد قبضه از سلاح‌های مختلف خفیف و ثقیل به دست مجاهدین افتاد و البته در آینده نزدیک روی برنامه‌ها، پیروزی‌های چشم‌گیر دیگری صورت خواهد گرفت.^۲

در اخیر از همه کشورهایی که با ملت ما در قسمت اخراج قوای روسی همکاری‌های سیاسی و پشتیبانی‌های معنوی داشتند و با مهاجرین ما، همکاری‌های مادی کردند، از همه صمیمانه تشکر می‌کنیم و درعین حال مطالبه می‌کنیم که تا خروج کامل قوای روسی از افغانستان و تشکیل یک دولت اسلامی که توسط مجاهدین پایه‌گذاری شده، همراه ما همکاری به عمل بیاورند و همچنان متذکر می‌شویم که هنوز تجاوز روس‌ها به پایان

۱. جُرم: یکی از شهرستان‌های استان بدخشان در شمال‌شرق افغانستان است که مساحت آن ۱۵/۱۲۸۶ کیلومتر مربع تخمین زده شده است و جمعیت آن در سال ۱۳۹۸ ه.ش، ۳۸۴۲۸ نفر گفته شده است و دارای ۷۳ قریه می‌باشد. نگاه: پروفایل ولایت بدخشان، چشم‌انداز انکشاف اقتصادی و اجتماعی، نشر سال ۱۳۹۸ ه.ش، وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان. «مرکز تدوین»

۲. در مورد تفصیل فتوحات جُرم و بهارک بدخشان توسط مجاهدین از لوث اشغالگران روسی، به هفته‌نامه مجاهد، ص: ۸، شماره ۱۳، شنبه ۳۰ میزان ۱۳۶۷ ه.ش، مطابق ۱۰ ربیع الأول ۱۴۰۹ قمری، مراجعه شود. «مرکز تدوین»

نرسیده و هنوز حملات هوایی روس‌ها ادامه دارد، هنوز ماین‌ها سبب قتل و کشتار مردم می‌گردد، هنوز حکومت مزدور روس در افغانستان با پول، مردم را خریداری می‌کنند و به جبهات می‌فرستند و عساکری از سال ۱۳۴۸ را جلب و جمع‌آوری می‌کنند و برای یک جنگ وسیع آمادگی می‌گیرند، هنوز دسایس بین‌المللی از طرف روس‌ها خاتمه پیدا نکرده است؛ لذا ما درحالی‌که از همه کشورها تشکر می‌کنیم، مخصوصاً از کشور برادرمان، از حکومت و مردم پاکستان قدردانی می‌کنیم و همچنان از همه کشورهای اسلامی و کشورهای دوست‌مان که با ما همکاری کردند، قدردانی می‌کنیم و نیز از حاضرین محترم که قدم رنجه فرموده و در این کنفرانس شرکت ورزیده‌اند، تشکر می‌کنم وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ.

خطابهٔ یک‌صد و هفتاد و هشتم
به مناسبتِ میلاد باسعادت پیامبر گرامی Y
هفته‌نامهٔ مجاهد؛ شمارهٔ ۱۴، شنبه، ۸/۷/۱۳۶۷ هـ.ش.



الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛ اما بعد:

علمای محترم و برادران مجاهد!

احساس خیلی‌ها سعادتمند می‌کنم که در این محفل مبارک که به مناسبت میلاد باسعادت پیامبر گرامی -صلوة الله علیه وسلامه- دایر شده است، مطالب چندی را در باب میلاد رسول اکرم Y و همچنین در ارتباط با راه‌آورد سفری که به شمال کشور داشتیم، خدمت برادران عزیز به عرض می‌رسانم.

برادران عزیز!

به‌راستی هر بار که می‌خواهم در مورد میلاد پیامبر صحبت کنم، خود را خیلی خردتر از آن می‌دانم که در مورد عظمت و جلال پیامبر، در مورد تحولات عظیم و انقلاب بزرگی که با میلاد پیامبر گرامی ما به میان آمد، صحبت کنم.

خداوند در قرآن عظیم‌الشان می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۱

میلاد پیامبر، میلاد نور، میلاد زندگی، میلاد یک انقلاب شکوهمند و عظیمی بود که از همه پیش‌تر متوجه ساختن انسان، تربیت انسان،

۱. جمعه / ۲. (اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاک‌شان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.) «مرکز تدوین»

راهنمایی انسان و رهبری انسان از ظلمات جاهلیت به منبع و نور هدایات الهی بود.

به‌راستی مشکل بزرگ‌تر از خود انسان در جهان وجود ندارد. همه مشکلات زندگی، همه قضایایی که در طبیعت هست، مربوط به انسان است. انسان می‌تواند به اوج آسمان‌ها سفر کند، انسان می‌تواند هر چیز بسازد و همه خطر را در جهان دفع کند؛ اما تنها خطری و تنها مشکلی که باز در برابر انسان‌ها باقی است، خود انسان است که گاه علم و دانش هم بلای جان بشریت می‌شود و هم اینک دست‌آورد علمی خود را بعد از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر در معرض خطر می‌بیند و دارد می‌بیند بعد از اینکه جهان در معرض تباهی قرار می‌گیرد و همه مراکز قدرتمند علمی بشری را در خطر می‌بینند، بزرگ‌ترین موفقیت‌شان در این خلاصه می‌شود که چطور با هم بنشینند و موافقه و اتفاقی بنمایند تا بم‌های ذرویی^۱ را که میلیاردها دالر در راه ساختن آن مصرف شده، ده‌ها و صدها دانشمند و دانشکده به‌خاطر رسیدن به پیشرفت علمی به‌خاطر کشف قلب اتم و دریافت اسرار اتم رنج‌ها کشیده، اینک تلاش می‌شود تا موفق شوند که چگونه بتوانند خطر اتمی را از جهان رفع کنند و تعدادی از بم‌های اتمی خود را نابود بسازند؟!

الحق که انسان خطر بزرگی به جهان انسانیت است. انسان‌ها می‌توانند در برابر خطرات طبیعی دیگری مقابله و مقاومت کنند؛ اما چیزی که همیشه آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد، خود انسان‌ها هستند.

روزی یک‌تن از علمای هندی با تعدادی از دانشمندان صحبت داشتند، دانشمندان مغرب‌زمین به افتخار می‌گفتند: این ما بودیم و ما هستیم که بر اوج آسمان‌ها سفر می‌کنیم و چنین و چنان ابتکارات علمی را به ارمغان آورده‌ایم.

دانشمند هندی در جواب گفت: به‌راستی که شما می‌توانید ساده و سبک‌بار بر اوج آسمان‌ها بروید؛ اما متأسفانه هنر چگونه به زمین راه

۱. هسته‌ای. «مرکز تدوین»

بروید را نمی‌دانید. هنری که حتی حیوان‌ها هم آن را می‌دانند؛ زیرا در هر گام شما و در هر قدم شما، ده‌ها و صدها خطر متوجه انسان‌های دیگر و مشکل بزرگی برای جهان انسانیت هست.

اگر قتل و غارت‌گری است، اگر کشتار و ویران‌گری است، اگر جهان به نابودی تهدید می‌شود، اگر سرمایه‌های معنوی و فکری انسان‌ها در معرض خطر دائمی قرار می‌گیرد، اگر به کودکان بینوا، ظلم و ناروا صورت می‌گیرد و اگر شهرها و قریه‌ها به قس‌اوت و بربریت نابود می‌شود، باز هم دست انسان و خطر انسان است و غیرازاین چیز دیگری نیست.

اینجاست که می‌بینیم دعوت پیغمبر Y متوجه ساختن انسان است تا انسان درست رهبری شود، از مرگ به حیات و از ظلمت به سوی نور بیاید.

خداوند -جَلَّ جَلَالُهُ- می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...﴾^۱
دعوت پیغمبر، دعوت به زندگی است، دعوت به حیات است، پیش از میلاد پیغمبر Y همه زنده‌ها حکم مرده را داشتند، جهان پر جمع و جوش، حیثیت قبرستان دردناکی را داشت که در آن هیچ احساس زندگی و حیات دیده نمی‌شد.

اینجاست که پیام الهی به همه انسان‌ها می‌رسد که ای انسان‌های سرگشته و حیران! ای انسان‌های مرده‌دل! ای انسان‌هایی که به ظاهر زنده‌اید؛ اما درواقع همه مرده‌اید:

﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾!

یعنی شما از پیام پیامبر استعجابت کنید؛ چون او شما را به آنچه دعوت می‌کند که بر شما حیات می‌بخشد.

شما تصور می‌کنید که چون می‌خورید و می‌نوشید و خواب می‌کنید

۱. انفال / ۲۴. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد.)
«مرکز تدوین»

و بیدار می شوید، زنده اید؛ اما این زندگی نیست، زندگی این است که در قلب شما نور حیات، با پخش دعوت پیامبر گرامی، تجلی نماید و شما از این مرگ دردناک خلاص شوید و به زندگی برسید.

پیامبر گرامی، انسان سازی دعوت خود را -که از آسمان فرود آمده بود- چنین ابلاغ می کند:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

یعنی پیش از دعوت پیغمبر همه انسان ها، اُمّیان جاهل و مردگان بی روحی بودند که پیغمبر ایشان را تعلیم می داد و تعلیم می دهد؛

بنابراین، پیام پیغمبر، پیام علم و دانش است، علمی که به انسان راه حق و راه زندگی را می آموزاند. انسان ها در بیرون از دعوت انبیاء و عاری از هدایات پیامبران و رهبری پیامبر بزرگ، علمی را می آموزند که «فن مرگ» را برای شان یاد می دهد؛ اما علمی که توسط پیامبر Y به انسان ها آموزانده می شود، علمی است که «امر حیات» را به انسان ها درس می دهد.

اینجاست که دعوت پیغمبر Y دعوت به حیات، دعوت به تجدید حیات انسانی، دعوت به علم و دعوت به تزکیه است.

علمای بی تربیه، علمایی که خالی از معرفت و احساس و شناخت حقایق بوده باشند، همیشه به عنوان خطرهایی برای بشریت اند؛ دقیقاً مثل امروز که انسان ها هیچ گاهی احساس آرامش نمی کنند.

تعجب است که انسان ها امروز از روی زمین می گریزند و خانه های تحت الارضی می سازند و از همه نعماتی که خداوند به بشریت بخشیده است، خود را محروم کرده است و اینک توسط علم گمراه گر و علم انسان گش و به وسیله انسان های گمراه و دور از سرچشمه معارف نبوت، انسان خود را از علم خود در خطر احساس می کند تا جایی که هرکس باید لباس هایی به خاطر وقایع اشعه اتومی بسازد، خانه های زیرزمینی بسازد، خلاصه زندگی را برای خود گورستان بسازند؛ اما اسلام می گوید: نه، بیایید از این گورستان برآیید.

بلی، کسانی که دور از معارف اسلامی اند، در واقع علم‌شان برای شان، قبرشان را حفر می‌کند و اینک از ترس علم خود، برای خود قبر می‌کنند. از نور آفتاب و از زیبایی طبیعت و از دست‌آورد علمی خود می‌گریزند و قبرهایی که به ظاهر شهرهای تحت‌الأرضی است، برای خود می‌سازند. این است نتیجه علم دور از معارف اسلامی که جز تباهی و گمراهی چیز دیگری به میان نمی‌آورد؛

بنابراین، تنها راه نجات انسان در سرچشمه حیات دعوت پیامبر گرامی است و در هیچ جای دیگری نه علم [مفیدی] وجود دارد و نه حیاتی؛ زیرا در هر جای دیگری، علمش جز جهل و حیاتش جز مرگ و نعمتش جز مصیبت و محرومیت، چیز دیگری نیست.

این چنین انسانی که از دعوت پیغمبر محروم باشد، در محیط خانوادگی خود هم، خود را تنها احساس می‌کند.

چند لحظه قبل رئیس «مؤتمر علمی»، شعری را خواند که مادر در محیط اسلامی چه مقام و چه منزلتی دارد و فرزندان آن بر پدر چه احساس اطاعت و دل‌سوزی می‌نماید.

پیامبر Y می‌فرماید:

«بهشت تحت قدم مادران است.»^۱

این چنین هنگامی که کسی به خاطر اِذنِ جهاد، به نزد رسول اکرم Y می‌رود و می‌گوید: من می‌خواهم به جهاد بروم، آن حضرت فرمودند: «چه کسی را در فامیلت داری؟»

می‌گوید: مادرم در خانه است.

می‌فرمایند: جهاد تو، خدمت مادرت است»^۲ اما در اروپا، در امریکا

۱. این حدیث با لفظ «الجنة تحت قدم الأمهات» یعنی زیر پای مادران است، از لحاظ سند ضعیف است و اما معنای آن درست است؛ زیرا این حدیث با لفظ «الزّما فبان الجنة عند رجلها» یعنی در پیوسته در خدمت مادر باش که بهشت در مقدم اوست. حدیث صحیحی است که احمد و نسائی و ابن ماجه و حاکم و شمار دیگری از محدثین آن را روایت کرده و سند آن را حسن خوانده‌اند و البانی هم در «صحیح الترغیب» سند آن را صحیح دانسته است. «مرکز تدوین»

۲. قطعاً منظور استاد شهید، یکی از این دو حدیث زیر است:

یکی هم حدیثی است که امام نسائی به نقل از معاویه بن جهمه چنین روایت کرده

و در کشورهای غیرمسلمان، چون مادر و پدر پیر می‌شوند، یگانه انیس و یگانه یارشان سگ است یا گربه؛ اما پسران و دختران حتی در روزهای اعیاد کرم‌سمیس هم که به رفقا و دوستان و هم‌پارتی‌های خود عیدی می‌فرستند؛ ولی وای بر مادری که او حتی از دریافت یک کارت عیدی هم محروم است و خوشبخت خواهد بود آنانی که از پسرش تنها یک کارت عیدی کرم‌سمیس را دریافت کنند و چه بسا از مادران، با وجود داشتن تعداد زیادی از اولاد، در خانه‌هایی به سر می‌برند که جای سال‌خوردگان و پیرمردان و پیره‌زنان است و یا هم در خانه‌هایش می‌میرند تا اینکه نعش‌شان بوی گین می‌شود و بعداً موظف بلدیه^۱ او را از میان خانه‌اش بیرون می‌کشد و در گوشه‌ای دفن می‌کند.

این است روابط انسان با انسان، روابط پدر با پسر، پسر با پدر و مادر، در محیط ظلمت کفر، در محیط دور از دعوت انبیاء -علیهم‌السلام- اما در محیط اسلامی فرزند طوری است که خدمت فرزند هر زمان با عبادت خداوند یکجا ذکر می‌شود: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ﴾ یعنی تو ای فرزند! حتی حق گفتن یک اف را هم در برابر پدر و مادر نداری!

پدر و مادر در تعالیم اسلامی به حیث فرمانروا و به حیث پیرو مرشد خانواده، شمرده می‌شوند و فرزند مجبور است به‌خاطری که خدا را عبادت کند، اطاعت پدر و مادر را نیز بکند و اگر اطاعت پدر و مادر را نمی‌کند، نمی‌تواند که خدا را هم عبادت کند؛ زیرا او در چنین حالتی از امر خدا و پیغمبرش عصیان کرده است.

نکته دیگر اینکه در محیط دعوت اسلامی، همه بشریت حیثیت یک جامعه واحد را دارد. پیغمبر Y می‌گوید:

است: ﴿إِنَّ جَاهِمَةَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَدْتُ أَنْ أَغْرُوَ وَقَدْ جِئْتُ أَسْتَشِيرُكَ؟ فَقَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ أُمٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَالْزِمِهَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ رِجْلِهَا﴾ صحیح نسائی، شماره حدیث: ۳۱۰۴ و دومی هم حدیثی است که امام مسلم به روایت عبد الله بن عمرو، چنین روایت می‌کند: ﴿جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: أَحْيَى وَالِدَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَيُهِمَا فَجَاهِدْ﴾ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۴۹. «مرکز تدوین»

۱. شهرداری. «مرکز تدوین»

﴿الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ﴾^۱

(بشریت همه خانواده خداوند - جَلّ جلاله - است.)

بنابراین، روس‌های جنایتکار و یا استعمارگران خون‌آشام دیگری نمی‌توانند خانواده‌های خدا را در هر جا که خواستند مورد حمله و یورش قرار بدهند، بکشند و غارت کنند.

خداوند - جَلّ جلاله - می‌فرماید:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾

غیر از قتلی که در برابر مقتول صورت می‌گیرد و یا قتل کسانی که پیغمبر آنان را عناصر مفسد فی الأرض، خوانده است که باید کشته شوند؛ زیرا انسان‌کش‌ها باید کشته شوند، جنایت‌گرها باید مجال جنایت برای‌شان داده نشود، اگر غیر از این قتل دیگری صورت می‌گیرد، تو داری در واقع انسان بی‌گناهی را می‌کشی و با این کار ﴿فَكَأَنَّمَا..﴾ گویا که تو قاتل همه بشریتی!

زینهار که انسانی را به ناحق بکشی و الا تو نه تنها قاتل یک انسانی؛ بلکه قاتل همه انسانیتی. این‌ها گوشه‌ای از تعالیم اسلامی است؛ اما امروز در محیط غیراسلامی حالا چه در غرب گمراه و چه در شرق کمونیست، خلاصه در هر جا که محروم از دعوت انبیاء - علیهم السلام - اند، در آنجا - حالا هر چه که دست‌آورد علمی و هر چیزی که دارند - تنها نشان و مهارت‌شان کشتن ملت‌های بی‌دفاع، غارتگری اموال و دارایی‌های‌شان است و جز این کار دیگری نمی‌کنند. سیاست‌مداران‌شان، اقتصاددانان و دانشمندان‌شان هم گویا مجموعه انجمنی از دسته‌سازان و دزدان چراغ‌به‌دست و اقتصاددانانی‌اند که می‌کوشند با حيله و نیرنگ سرمایه‌های مادی جهان سوّم و ملت‌های بیچاره و مظلوم را می‌گیرند و باز از همین

۱. بخشی از این حدیث رسول اکرم Y است که می‌فرمایند: ﴿الخلق کلهم عیال الله، فأحبهم إلى الله أنفعهم لعیاله﴾ (مردم همه خانواده خداوند است و محبوب‌ترین‌شان پیش خدا، سودمندترین‌شان به مردم است.) نگاه، الکبیر از امام طبرانی ۸۶/۱۰ و الأوسط ۳۵۶/۵. «مرکز تدوین»

سرمایه‌ها، کارد و شمشیر و مسلسل و توپ و طیاره و بمب و سایر وسایل آدم‌کشی می‌سازند و باز بر فرق این ملت‌های بیچاره و بی دفاع می‌زنند. اینجاست که به حق -طوری که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

دعوت پیغمبر Y رحمتی برای همه عالمیان بود. نه تنها رحمت برای انسان‌های سرگشته و حیران؛ بلکه دعوت و رحمتی بود برای همه آنچه در جهان هستی و در کره زمین به سر می‌برند.

همین است که می‌شنویم عمر فاروق ~ اعلان می‌کند: «قسم به خدا اگر به خاطر خرابی سرک در یکی از راه‌های یمن پای بزی بشکند، عمر در اینجا مسئول است»^۲

این یعنی باید دعوت اسلامی و داعیان اسلام می‌حتی غم حیوانات را هم بخورند.

شتر ضعیف و لاغری را پیامبر Y می‌بیند، صاحب او را می‌خواهد که چرا شتر خود را سرش بار می‌کشی؛ اما علف نمی‌دهی؟ اگر دوباره این کار را بکنی، جزا می‌بینی.^۳

و عمر فاروق هم چندین نفر را دعوت می‌کند، تهدید می‌کند که حتماً شما را دره می‌زنم، اگر بار دیگر شترهای خود را درست تربیت نکردید و

۱. انبیا / ۱۰۷. ([ای پیغمبر!] ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.) «مرکز تدوین»

۲. متن روایت شده از حضرت عمر رضی الله عنه این است: «لو أن جملاً أو قال شاة أو قال حملاً، هلك بشط الفرات، لخشيت أن يسألني الله عنه» یعنی اگر شتری و یا هم گفت: گوسفندی و یا هم گفت: بره‌ای، بر ساحل فرات نابود شود، بیم آن دارم که خداوند از آن مرا بپرسد. این اثر با این روایت از سوی شماری فراوانی از محدثان روایت شده است که هرچند ضعیف‌هایی در اسناد همه هست؛ اما من حیث المجموع، همه این طرق یکدیگر را تقویت کرده‌است و از همین رو، شیخ محمد صالح المنجد، اثر فوق را با عبارت فوق «حسن» دانسته است. برای مثال أخرجه ابن أبي شيبة في «المصنف» (۳۴۸۶)، والخلال في «السنة» (۳۹۶) أخرجه مسدد في «مسند» كما في «المطالب العالیة» (۳۹۸۸)، ومن طريق ابن عساکر في «تاریخ دمشق» (۳۵۵/۴۴). به نقل از «مرکز تدوین»

۳. به عین متن نتوانستیم دست یابیم؛ ولی نزدیک‌ترین حدیث به این معنا حدیث زیر است: «عن سهل ابن الحنظلیه قال: مرّ رسول الله -صلی الله علیه وسلم- ببعیر قد لحق ظهره بطنه، فقال: اتقوا الله في هذه البهائم المّعجمة، فارتكبوها صالحة، وكلوها صالحة.» ابوداود، شماره حدیث: ۲۵۴۸. «مرکز تدوین»

لاغر ساختید.

خلاصه، این دعوت، دعوت زندگی است، دعوتی است به حیات تا آخرین لحظات زندگی و انسان پیش از اینکه به حیات ابدی برسد، باید خود و جهان را یک مسلسل از زندگی همیشگی و دورانی تلقی کند و در هیچ مرحله‌ای نباید از ساختن حیات خود، از ایجاد جنب و جوش و حیات و زندگی در جهان، لحظه‌ای غافل باشد.

برای زندگی طوری کار کن که گویا همیشه زنده‌ای؛ زیرا در فرهنگ اسلامی، در دعوت پیامبر جهان مجموعه‌های منفصل از یکدیگر نیستند، دنیا از آخرت، زمین از آسمان، انسان از حیوان، جماد از نبات، هیچ‌یک از یکدیگر جدا نیستند؛ بلکه یکی با دیگری مرتبط و یکی در خدمت دیگری است.

در سراپرده هستی، کائنات و مخلوقات طوری تنظیم شده که اگر در دستگاه هستی در جایی تزلزلی به میان می‌آید، همه جا بی‌اثر می‌شوند.

طوری که گفتیم، حیات و کار برای حیات در دنیا، از لحاظ اسلامی طوری تنظیم شده که «برای زندگی طوری کار کن که گویا تا آخر زنده‌ای.»

حدیث دیگری هست که می‌فرماید:

﴿إِنْ قَامَتْ عَلَى أَحَدِكُمُ الْقِيَامَةُ، وَفِي يَدِهِ فُسَيْلَةٌ فليَغْرِسْهَا﴾^۱

یعنی اگر احساس می‌کنی که همین لحظه قیامت می‌شود و در دست تو نهالی هست، حتماً آن را زرع کن.

یعنی چنین تصور نکنی که چون فردا قیامت می‌شود، دیگر من چرا این نهال را زرع کنم؛ بلکه همیشه کار کن و هیچ لحظه‌ای در زندگی خود توقف مکن؛ زیرا در حیات تو توقف نیست.

به محض که در زندگی توقف آمد، معنای آن قیامت است.

۱. متن فوق روایت امام احمد است که آن را در مسند خویش زیر شماره ۱۲۹۰۲، روایت کرده است و اما در اکثر منابع چنین آمده است: «إِنْ قَامَتْ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فُسَيْلَةٌ فليَغْرِسْهَا» نگاه: البحر الزخار المعروف بمسند البزار، شماره حدیث: ۱۷ و این گونه نیز روایت شده است: «إِنْ قَامَتْ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فُسَيْلَةٌ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا فليَغْرِسْهَا» نگاه: الألبانی، ناصرالدین، السلسلة الصحيحة، شماره حدیث: ۹. «مرکز تدوین»

قیامت در مفهوم اسلام، یعنی توقف زندگی. همین که شیرازهٔ حیات متوقف شد، دیگر قیامت می‌آید، نظام هستی بر هم می‌خورد، پس تا زمانی که تو انسان و تو مسلمان معتقد به دعوت پیغمبری و تا زمانی که زنده‌ای و در جهانی، بیکار نمان و این را هم بدان که دنیایت به آخرت مربوط است و جهان یک پلی است برای آخرت.

لذا دعوت رسول‌الله Y دعوتی است برای زندگی و برای یک حیات همیشگی و جاویدان، حیاتی که توقف را نمی‌پذیرد، حیاتی که انسان همیشه در عمل بوده باشد:

موجیم که آسودگی ما عدم ماست
ما زنده به آنیم که آرام نگیریم.^۱

در هستی هر چیزی که متوقف شد، می‌میرد و از کار می‌افتد و به این اساس باید، در زندگی همه جا حیات باشد، همه جا تحرک باشد و دعوت پیغمبر Y یک دعوت زندگی‌ساز و زندگی‌بخش است. هر فرمان پیامبر و هر هدایت اسلام، دعوت برای زندگی است.

«قصاص برای حیات دیگران است»^۲ حدود برای از بین بردن تمام مفاسدی است که تباهی به میان می‌آورد و مرگ به میان می‌آورد، جهاد رمز زندگی‌ساز و امنیت‌آور بر انسان‌هایی است که می‌خواهند مطمئن و باآبرو حیات خود را به سر ببرند.

به‌هرحال، حیات پیغمبر Y برای همه بشریت، بزرگ‌ترین نعمت خداوند -جَلَّ جَلَالُهُ- بود. البته با رحلت پیغمبر اکرم Y دعوت حیات‌آفرین اسلامی به پایان نمی‌رسد:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي رَبُّهُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾

۱. کلیم کاشانی، دیوان اشعار، ترجیعات و ترکیبات، شماره ۱، بند ۴، ساقی‌نامه. «مرکز تدوین»

۲. اشارتی است به این آیت کریمه: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد که به تقوا گرایید. «مرکز تدوین»

اللَّهُ الشَّكِيرِينَ^۱

خداوند بر مسلمانان امر می‌کند: طوری که حیات پیغمبر برای تان سرچشمه هدایت و رهبری بود، با رحلتش این سرچشمه هدایت منقطع نمی‌شود:

﴿إِنَّمَا مَاتَ أَوْ قُتِلَ...﴾ یعنی اگر پیغمبر فوت کند یا کشته شود، آیا شما از راه خود برمی‌گردید؟ زینهار ای مسلمانان که چنین تصویری در دماغ تان نباشد.

چنانکه ابوبکر صدیق ~ ۲ فرموده بود:
﴿أَلَا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ وَمَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ حَتَّى لَا يَمُوتَ﴾^۳

بلی ما ایمان به پیغمبر داریم و ایمان داریم پیغمبر در مرگ و زندگی اش و بعد از رحلتش به عنوان سرچشمه نور و هدایت الی قیام قیامت باقی است و این راه را پیغمبر برای ما گذاشته است.

خداوند برای همه ما توفیق هدایت فرماید که در روز میلاد باسعادت

۱. آل عمران / ۱۴۴. (و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند نیست، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی‌گردید و هرکس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.) «مرکز تدوین»

۲. نامش عبدالله بن عثمان ابوقحافه، ملقب به عتیق و صدیق است. دو سال و چند ماه از رسول الله کوچک‌تر بود. قبل از بعثت دوست پیامبر Y بود. وقتی که خداوند حضرت Y را با مقام نبوت گرامی داشت، نخستین مردی بود که دعوت رسول الله را لبیک گفت. یگانه یار و رفیق غار با آن حضرت Y در هجرت به مدینه منوره و همچنان پدر همسر آن حضرت - ام المؤمنین عایشه U می‌باشد. بعد از رحلت رسول الله Y در سال دهم هجری به مقام خلافت برگزیده شد و بعد از دو سال و سه ماه خلافت، به عمر شصت و سه سالگی به رحمت حق پیوست و در کنار مرقد مطهر رسول گرامی Y در حجرة ام المؤمنین عایشه U به خاک سپرده شد. نگاه: ستارگان هدایت، از دکتر مصطفی سباعی: ص: ۵۱۱، مترجم: امیر صادق تبریزی، نوبت چاپ: دوم، ۰۹۳۱ هـ ش، ناشر: انتشارات گردستان و خلفای راشدین از خلافت تا شهادت، از صلاح عبدالفتاح الخالیدی، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، نوبت چاپ: دوم، ۲۸۳۱ هـ ش، چاپخانه: مهارت، ناشر: نشر احسان، تهران، ایران و محمد Y نخستین مربی و آموزگار بشریت، برهان الدین ربانی، نشر مرکز تدوین، سال چاپ: ۵۹۳۱ هـ ش. «مرکز تدوین»

۳. (خبردار ای مردم! کسی که محمد را می‌پرستید، یقیناً که او رحلت کرده و کسی که الله را می‌پرستید، یقیناً که او زنده نامیر است.) «مرکز تدوین»

پیامبر گرامی خود، یک بار دیگر تجدید تعهد و بیعت کنیم که ای پیامبر نجات بخش انسان ها، ای پیغمبر بزرگوار، ما راه تو و راه یاران راستین و باصفای تو را که به مثابه هدایت در آسمان زندگی بشریت اند، الی قیام قیامت باقی نگاه می داریم و ما یک بار دیگر در میلاد باسعادت حضرت رسول اکرم Y به پیشگاه الهی تجدید تعهد و بیعت می کنیم که هرگز از این راه منحرف نخواهیم شد و به هیچ کس اجازه نخواهیم داد که منحرف شوند.

قطعاً هیچ حرفی ارزش نخواهد داشت؛ مگر اینکه ما در چنین محافلی یک بار دیگر به حکم فرمان الهی که می فرماید: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ یکدیگر خود را پند بدهیم؛ چون پند دادن به مؤمنان نفع می رساند.

انسان ها در برابر پدیده دعوت به چند چیز شباهت دارند؛ بعضی از این ها حیثیت زمین های زرخیز را دارند که باران دعوت در آنان نشو و نموی حیات را ایجاد می کند، در نتیجه، نبات می روید و سرسبز و شاداب می شود، دقیقاً مثلی که باران به زمین حاصل خیز می بارد و در نتیجه گیاهان و میوه ها می رویند و بلند می شوند و انسان ها و حیوانات از آن استفاده می کنند، این چنین بعضی از انسان ها هم حیثیت زمین های حاصل خیز را دارند که با رسیدن دعوت انبیاء در آنان حیات ایجاد می شود، تری و تازگی و ثمر بخشی پیدا می شود و از آنان دیگران استفاده می کنند و هستند انسان هایی هم که مانند صخره هایند که باران در آن می بارد، آب باران را نگاه می کند؛ اما جذب نمی کنند، دقیقاً مانند اشخاصی که دعوت برای شان می رسد، دعوت را حفظ می کنند و دعوت را برای دیگران می رسانند؛ اما خودشان هیچ از دعوت مستفد نمی شوند، مانند علمای یهودی و مسیحی که قرآن کریم در مورد آنان می گوید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...﴾^۲

۱. الذاریات / ۵۵. (و پند ده که مؤمنان را پند سود بخشد.) «مرکز تدوین»

۲. الجمعة / ۵. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا يَنْسَ

قرآن کریم می‌گوید: آنان چنان بارکش‌ها می‌باشند؛ زیرا ایشان تورات را به دوش خود کشیدند؛ اما به آن عمل نمی‌کنند.

این چنین انسان‌های دیگری هستند که اصلاً هیچ دعوت را نمی‌پذیرند و ایشان حیثیت سنگ‌های بسیار لُشمی را دارند که وقتی باران بر سرشان می‌بارد، فوراً می‌ریزد، به دره‌ها و وادی‌ها، چنین است حال بعضی از انسان‌های کوردل، کوردماغ و بدنهادی که دعوت در گوش‌شان جای نمی‌گیرد.

امروز هم جلسه‌ای به مناسبت «میلاد پیغمبر» در حکومت مزدور خلقی نجیب تشکیل می‌شود. روس‌ها هم می‌خواهند که از روز «میلاد پیغمبر» تجلیل کنند، مشتی از عناصر گمراه و بدبخت را از اینجا و جای دیگری جمع می‌کنند و همچنان هر جا که کمونیست منافقی و یا هم عناصر هرزه‌ای باشد، به این مجلس دعوت می‌گردند.

خلاصه جمعی از کوردل، کوردماغ و سیه‌اندیشی در این نشست جمع شدند که اصلاً چشم‌شان کور، دل‌شان کور، راه‌شان همه تاریک و در نتیجه هیچ نمی‌توانند که از روشنی آفتاب دعوت پیغمبر Y استفاده بکنند.

روس‌ها هم که امروز «محفل میلاد» را برگزار می‌کنند، این تنها خودشان‌اند که از برگزاری آن ثمر می‌گیرند و به کس دیگری از آن نفعی حاصل نمی‌شود؛ زیرا حرفی که از زبان آنان می‌برآید و اندیشه‌ای که از حافظه‌شان تراوش می‌کند، چیزهایی‌اند که به درد خودشان نخورده، پس به درد دیگران هم نمی‌خورد، مانند صخره لُشمی که یک قطره آب در آن جای نمی‌گیرد و هیچ حیوان و انسانی هم از آن استفاده نمی‌کند.

به هر حال، مزدوران کمونیست را در کابل می‌گذاریم، می‌آیم تا متوجه خود شویم؛

مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱﴾ (مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آنگاه آن را به کار نیستند همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید.) «مرکز تدوین»

بلی، باید ما سخت متوجه خود بوده باشیم تا خود را بسازیم و باید به راهی برویم که پیغمبر و اصحاب رفته‌اند، اصحابی که در شأن‌شان گفته شده است:

«أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ، بَأَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ»^۱

یقیناً که اصحاب پیغمبر Y در برابر آفتاب نبوت، حیثیت مشعل‌های فروزانی را دارند که ما اگر به هریکی از آنان اقتدا کنیم، راه راست و راه سالم را دریافت می‌کنیم؛

لذا ما باید به راه پیغمبر Y و به راه اصحاب و یاران پیغمبر -رضوان الله علیهم اجمعین- روان باشیم و تا بتوانیم در زندگی خود سربلند و در برابر همه دشمنان مقاوم و فاتح باشیم و به لطف الهی که امروز ملت مؤمن ما که به راه پیغمبر Y و به راه اصحاب وی روان‌اند، در کشمکش خونین در برابر ابرقدرت وحشی و جنایت‌کار روسی به پیروزی‌های بزرگی نایل شده است.

خوشبختیم که امروز سنگرنشینان عزیز ما -که رهروان راه پیغمبر Y اند- در سنگرهای خون و شهادت در افغانستان عزیز، لوی پر جلال جهاد را برافراشته‌اند تا از ناموس اسلام و از طریق اصحاب و یاران او دفاع بکنند.

برادران عزیز!

چند لحظه دیگر در ارتباط به سفری که به شمال کشور داشتیم و اینکه در این سفر پیام‌های زیادی و حرف‌های بسیار شنیدنی و آموزنده‌ای را داشتیم که باید خدمت برادران به تفصیل صحبت بکنم. خوشبختانه صحبت از ره‌آورد سفری در این محفل مبارک صورت می‌گیرد که آن سفر هم، سفر مبارکی بود برای من و برای برادران هم سفرم.

۱. هرچند حدیث فوق به لحاظ سند، ضعیف خوانده شده است؛ اما از لحاظ معنا قطعاً که معنای استوار و درستی دارد؛ چون اقتدا با هریکی از یاران پیامبر، رفتن در مسیر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است. این درست است که اصحاب پیامبر رضوان الله علیهم اجمعین در فروعاتی با هم اختلاف داشتند، در اجتهادات و در سیاست‌گری‌های شان شاید به حکم به حکم بشر بودن دچار خطایی شده باشند؛ لکن در کلیت و اصول همه در مسیر حق روان بودند. «مرکز تدوین»

حدود پنج هفته در داخل کشور عزیزمان اقامت داشتیم که با مرور از نورستان وارد بدخشان و بعداً به پنجشیر و از آنجا به فرخار و ورسج و تخار رفتیم. البته در پیوند به ره‌آورد سفرمان برادران همراه من و از جمله برادر عزیزمان، برادر لیب، شاید نوشته‌هایی در این مورد داشته و حتی بخشی از آن به چاپ رسیده و امید که بخش‌های دیگری را هم به چاپ برسانند؛ اما من مختصر داستان سفر را خدمت شما برادران به عرض می‌رسانم:

به‌راستی که چون انسان از کوه‌پایه‌های آسمان‌بوس کشور می‌گذرد و در میان وادی‌ها، عظمت و جلال ملت مقاوم، خود را می‌بیند، ویرانی‌ها و بی‌رحمی‌های دشمن را ملاحظه می‌کند و در پهلوی آن، قبرستان‌های عظیمی از تانک‌ها و طیارات دشمن را به چشم سر می‌بیند، چیزهای زیادی را می‌آموزد.

به‌راستی انسان می‌داند که اگر ایمان در میان نباشد، اگر تصمیم و اراده اسلامی در شمشیر پیکارگران مؤمن ما وجود نداشته باشد، سفر در کوتل‌های سربه‌فلک نورستان، بدخشان، پنجشیر و تخار کار هر انسان نیست و حتی بالاتر از توان انسان‌های مقاوم و سرسخت است. در نقاطی در آنجا جوانان نیرومندی به علت کمبود آکسیجن و به دلیل دیگر مشکلات راه کاملاً ناتوان می‌شوند و تسلیم مرگ می‌شوند و از هر چیز خود بیزار می‌شوند، از کالای^۱ خود از سلاحی خود که با چه شور و شوقی و با چه اصرار و الحاح به دست آورده‌اند، از جمپر و از بوت خود و حتی از حیات خود بیزار می‌شوند و شاید شیرین‌ترین هدفش و مهم‌ترین امیدی که در آن لحظه از «قدر» خود بکند، آن بوده باشد که خدایا هرچه زودتر از این غم و از این مصیبت نجاتم بده!

راستی انسان احساس می‌کند که انسان‌هایی که نه تنها در روزهایی که کوتل خشک است؛ بلکه در روزهایی که برف تا کمر است و حتی شاید بالاتر از این هم برف بریزد و در این راه‌های دشوار، در حالی که سلاح بر دوش و با شکم گرسنه و حتی با پای برهنه و لباس‌های نازک، چگونه

۱. یعنی از لباس‌های خود.. «مرکز تدوین»

انسان‌هایی اند می‌توانند، شب و روز در چنین کوتل‌ها، یک ماه و چهل روز سفر کنند تا به جبهه برسند و چه بسا که همه مرکوب و راحله‌شان از بین می‌رود و خودشان هم چه بسا که در زیر انبوه برف یخ می‌بندند و اما آن شماری که زنده می‌رسند، بار دیگر با شور و شوق در سنگرهای خود به جهاد خود ادامه می‌دهند.

به حق که اگر ایمان نباشد، دیگر هیچ‌چیزی انسان را چنین اراده و قوت و جرئت نمی‌بخشد که با چنین محرومیتی و از میان چنین کوتل‌های پرخطر عبور کند.

هرچند روزهایی که ما به آنجا رفتیم به لطف خداوند خطرهای هوایی کم بود؛ اما طیاره‌های هلیکوپتر قدم‌به‌قدم مجاهدین را تعقیب می‌کرد، پس با این حال، چگونه می‌توانستند که از میان کوتل‌ها عبور کنند و باز به سنگر بروند و در سنگر جهاد خود را ادامه بدهند؟

در اینجا است که انسان به این نتیجه می‌رسد که روشنی ایمان معجزه‌ساز و معجزه‌آفرین است و جهاد ما، به حق که بزرگ‌ترین معجزه قرن بیستم است و معجزه‌ای برای نسل‌های بعدی خواهد بود؛ زیرا چنین کار و چنین کردار و چنین همتی از توان انسان‌های عادی خیلی‌ها بلندتر است.

بعد از اینکه از کوتل‌های نورستان پایین شدیم، در یک بخشی از بدخشان دیدیم که چند هلیکوپتر دشمن و چندین طیاره جت دشمن در روزهای گذشته، توسط مجاهدین سرنگون شده بودند، در حالی که مجاهدین جز دهشکه چیز دیگری در اختیارشان نبود.

خلاصه، آثار شکست دشمن و به خصوص آثار شکست قوای هوایی دشمن، در اولین دیدار، هنگامی که ما از کوتل نورستان به سمت بدخشان، پایان می‌شدیم، در برابر چشم‌مان قرار گرفت.

البته بعدها مظاهر دیگری را یکی بعدی دیگر، آثار ویرانی‌های دشمن را در بخش‌های مختلف بمباردهای دشمن، خانه‌های ویران، خانه‌های سوخته را می‌دیدیم تا اینکه رسیدیم، به بدخشان.

چند لحظه بعد، با برادران عزیزمان از جمله برادران، برادر احمدشاه مسعود رئیس شورای نظار و یکی از فرماندهان عزیزی که نقش سازنده او در انقلاب اسلامی مان بر هیچ‌کسی پوشیده نیست، برادر اندیشمند و قهرمان دیگر آراین پور و سنگرنشین متواضع و همیشه درس‌نگر سید نجم‌الدین که با گروه عظیمی از سنگرنشینان به استقبال ما آمده بودند، دیدار و ملاقات صورت گرفت.

به‌راستی که دیدار با این سنگرنشینان عزیز سال‌های درازی است که برای اسلام و برای افغانستان عزیزمان و سنگرهای فخرآفرین مان افتخارات عظیمی را به میان آورده بودند، برای من حالت عجیبی را ایجاد کرد که نمی‌توانم از آن تعبیر کنم. آنچه در این برادران و در وجود این قهرمان‌های عزیز دریافتم، سراپا تواضع، اخلاص، دل‌سوزی و اطاعت از هدایات جمعیت اسلامی بود.

به هر حال، بعد از دیدار با ایشان و دیدار با دیگر مجاهدینی که همراه با ایشان به استقبال ما آمده بودند، چند روز به‌خاطر اجرای پاره‌ای از امور در قسمتی از بدخشان ماندیم و بعداً سفر خود را به‌سوی پنجشیر ادامه دادیم.

به ارتباط پنجشیر چیزهای زیادی شنیده بودم، مطالب زیاد برای من انتقال داد شده بود؛ اما چون به چشم سر دیدم، به‌راستی که وحشت و بربریت روس‌ها در پنجشیری که در حدود یک‌لک‌وسی هزار باشنده دارد، بی‌مانند بود.

در آنجا من به چشم خود دیدم که از سرآغاز پنجشیر تا آخرین نقطه دالان سنگ پنجشیر به غیر چند خانه‌ای که در آخرین نقطه باقی مانده بود، دیگر یکسره همه خانه‌ها، همه درختان به کلی ویران و به آتش کشیده شده بود؛ اما در پهلوی آن، وقتی خواستم نعش‌های تانک‌هایی را که در آنجا توسط مجاهدین به آتش کشیده شده بودند را با دکتور عبدالله عزام^۱

۱. دکتور شیخ عبدالله عزام W که اصلیت فلسطینی داشت، در سال ۱۹۴۱ م، در روستای «سیلة الحارسیة» منطقه جنین به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۶ م، لیسانس را از دانشگاه دمشق در علوم شرعی به‌دست آورد. با سقوط کرانه غربی و بیت‌المقدس، در سال ۱۹۶۷ م، در

حساب بکنیم، به راستی که از شمردن آن ما عاجز آمدیم. این درحالی است که می گفتند: این تانک‌ها، تعدادی از تانک‌هایی است که در این سالیان آخر، روس‌ها نتوانستند که بعد از برآمدن‌شان آن‌ها را انتقال بدهند؛ اما تانک‌هایی که در گذشته از بین می‌رفت، روس‌ها آن‌ها را فوراً منتقل می‌ساختند.

به هر حال، در پنجشیر مظهر عظمت و جلال جهاد و صبر و استقامت سنگرنشینان قهرمان را انسان درمی‌یابد و می‌بیند که در برابر بدترین اوضاع آن‌چنان از خود مقاومت و سرسختی نشان دادند که تاریخ آن را برای نسل‌های خیلی دور، به حیث بزرگ‌ترین درس به ارمغان خواهد گذاشت.

پی حملهٔ عرب‌ها و شکست آنان، شیخ عزام خشمگین از تسلط یهود بر اماکن اسلامی به اخوان المسلمین و سپس برای رویارویی مستقیم، در سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ به رهبری مجاهدین در اردن رسید. وی در جنگ شش روزهٔ عرب‌ها و اسرائیل، در صف داوطلبان اخوان المسلمین شرکت کرد. او در دوران تحصیل در مصر با سازمان اخوان المسلمین آشنا شد و به این سازمان پیوست و تا آخرین دم حیات در سال ۱۹۸۹ م، به پیمان خویش با این سازمان وفادار ماند. شهید عزام در سال ۱۹۶۹ م، فوق لیسانس در رشتهٔ اصول دین و در سال ۱۹۷۳ م، از دانشگاه الأزهر دکتورا در اصول فقه را دریافت کرد و با توجه به اقامتش در اردن تا سال ۱۹۸۰ م، در دانشگاه‌های اردن به تدریس اشتغال داشت. وی سپس به جده در عربستان سعودی رفت و در دانشگاه ملک عبدالعزیز شروع به تدریس کرد و این بار تا سال ۱۹۸۱ م، در جده ماند. از شهید عبدالله عزام به عنوان سردار مجاهدین عرب در جهاد افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی سابق نام برده شده است. او بود که از سال ۱۹۸۰ م، زمینهٔ ورود هزاران جوان عرب به صف جهاد افغانستان را فراهم آورد. شیخ عزام در ابتدا در یک جمعیت خیریهٔ عربی در پشاور برای کمک به مهاجرین افغان مشغول کار شد؛ اما بعداً خود تشکیلات مستقلی را به نام «مکتب الخدمات» اساس گذاشت که با همکاری احزاب جهادی در پشاور، به مجاهدین و مهاجرین کمک می‌کرد. امام عزام سخنران توانا و نویسندهٔ چیره‌دست بود و در طول مدت جهاد افغانستان از هیچ کوششی برای وحدت و یکپارچگی صفوف مجاهدین افغان دریغ نکرد و همیشه هم و غم مسلمانان را در سر داشت، او با حضور در پاکستان به آرزویش که جهاد با کفار بود دست یافت و چه جایی بهتر از افغانستان که جبههٔ آغازین برای مبارزه با کفار شوروی کمونیست بود. شهید عزام توسط یک حملهٔ تروریستی ننگین، هنگامی که روز جمعه تاریخ ۱۴۱۰/۴/۲۵ هـ، برابر با ۱۳۸۹/۱۱/۲۴ م، برای امامت نماز جمعه به همراه دو پسر خود محمد ۲۴ ساله و ابراهیم ۱۳ ساله عازم مسجد بود، به شهادت رسید. نگاه: ماهنامهٔ مشعل، شمارهٔ ۳ - ۵، نمبر مسلسل ۴۱، نومبر ۱۹۸۹ مطابق عقرب ۱۳۶۸ هجری شمسی. «مرکز تدوین»

خطابه یک صد و هفتاد و نهم
پس از برگشت از طایف در مورد مذاکرات با روس ها
مکان: اسلام آباد پاکستان،
تاریخ سخنرانی: یکشنبه، ۲۷ قوس ۱۳۶۷ هـ. ش.
تاریخ نشر: هفته نامه مجاهد؛ شماره ۱۹، دوشنبه، ۲۸ قوس ۱۳۶۷ هـ. ش.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوستان عزیز و حاضرین مجلس!

با تشکر از شما که جهت شنیدن رویدادهای اخیر - که در ارتباط با دیدار هیئت مجاهدین افغانستان در طایف^۱ صورت گرفته بود - تشریف آورده و اشتراک کردید.

۸۵

ضمن صحبت مختصر در این زمینه، صحبت دیگری در پیوند به موضوعاتی که هم‌زمان با اجلاس طایف و همچنان بعد از کنفرانس طایف در ساحه سیاسی و نظامی رونما گردیده است، خواهیم داشت. طوری که شاید اطلاع داشته باشید، در این اواخر روس‌ها بعد از یک سلسله تعنت که اصلاً نمی‌خواستند به واقعیت‌ها تن دهند، بالاخره به این نتیجه رسیدند که باید واقعیت‌ها را قبول کنند؛ زیرا آن‌ها می‌دانستند که مجاهدین قدرت تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز سیاسی آینده افغانستان اند؛ لذا ناگزیر به این امر اعتراف کردند و متقاعد گردیدند که باید با مجاهدین قضایا را مطرح کنند.

روس‌ها به صورت مسلسل درخواست نشست با مجاهدین را داشتند؛ اما می‌خواستند که این نشست به گونه سِرّی صورت بگیرد، برخلاف، نظر مجاهدین این بود که این مذاکرات علنی و رسمی صورت بگیرد و از طرف

۱. یکی از شهرهای عربستان سعودی در مکه مکرّمه است. «مرکز تدوین»

دیگر پیشنهاد روس‌ها این بود که باید این دیدار در اتریش^۱ صورت بگیرد؛ ولی مجاهدین آن را قبول نکرده، شهر طایف عربستان سعودی را تعیین کردند که این پیشنهاد عملی شد.

روس‌ها در این اجلاس اجندای قبلی خود را که مسئله‌رهایی اُسرای روسی باشد، مطرح نکرده و پیشنهاد اساسی‌ای که ارایه کردند، این بود که باید در دولت آینده افغانستان رژیم مزدور کابل شریک باشد؛ یعنی قدرت تقسیم شود.

این پیشنهاد روس‌ها را مستدل و قاطعانه رد کردیم، در مقابل این پیشنهاد روس‌ها گفتیم: اصرار شما مبنی بر اشتراک رژیم بدنام کابل، نیت به ظاهر صلح طلبانه روس‌ها را یکسره زیر سوال قرار داده و چنین برداشت می‌شود که شما دروغ می‌گویید و صلح نمی‌خواهید.

ما فکر می‌کردیم که «ورنتسف»^۲ شاید حرف‌های تازه و پیشنهادهای جدیدی داشته باشد؛ اما وقتی پای دفاع از رژیم جانی کابل در اجلاس به میان آمد، ما گفتیم: عوامل و عناصر رژیم مزدور و منفور به هیچ شکل نمی‌توانند در آینده افغانستان سهم بگیرند؛ زیرا که این رژیم قاتل ملت افغانستان است و اگر مطلب جدیدی داشته باشید، بفرمایید، در غیر آن ملت مجاهد افغانستان چنین پیشنهادی را مردود دانسته و آن را هرگز قبول کرده نمی‌تواند.

مطلب دیگری که روس‌ها پیشنهاد کردند، مسئله آتش‌بس بود؛ ولی این مطلب را به صورت ضعیف پیشنهاد کردند، آنچه بالای آن تأکید داشتند، مطلب اولی؛ یعنی شرکت رژیم در دولت آینده افغانستان بود.

ما به روس‌ها اعلام کردیم که مجاهدین از موضع برحق خود یک قدم

۱. اتریش: کشوری محصور در خشکی واقع در رشته کوه‌های آلپ شرقی است و از ۹ ایالت فدرال تشکیل شده است و یکی از آن‌ها وین، پایتخت و بزرگ‌ترین شهر اتریش است. مساحت آن ۸۳۸۷۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۹ م، حدود ۸۸۷۷۶۳۷ میلیون نفر تخمین شده است. زبان رسمی آلمانی و واحد پول آن یورو می‌باشد. نگاه: علیخانی، مهدی (۱۳۷۸). جغرافیای ایران و جهان (طبیعی و سیاسی)، انتشارات پور. «مرکز تدوین»
 ۲. بُولی ورتتسف: معاون نخست وزیر خارجه وقت روسیه و سفیر حزب کمونیست آن کشور در افغانستان بود. نگاه: دانشجو، ص: ۲، سال اول، شماره ۲، سه‌شنبه ۶ جدی ۱۳۶۷ ه.ش. «مرکز تدوین»

عقب‌نشینی نکرده و باید بدانید که موضع برحق ما پشتوانه عملی، نظامی، انقلابی، ملی و پایگاه ایدئولوژیک محکم و قوی داشته و تزلزل‌پذیر نخواهد بود.

صلح طلب ماییم که کشورمان به ویرانه‌ای تبدیل گردیده و یک و نیم میلیون مردم توسط ارتش متجاوز شما به شهادت رسیده و پنج میلیون دیگر آواره گردیده است؛ فلذا اگر صلح را ما نخواهیم شما هرگز نمی‌خواهید. ما پیشنهاد محوری و حرف فیصله‌کن مان را برای روس‌ها گفتیم که دو عنصر، یعنی حضور قوای روس در کشور و موجودیت رژیم کابل عناصر اساسی جنگ‌اند تا وقتی که این دو عنصر از بین نرود، جنگ ادامه داشته و مذاکرات معنی و مفهومی ندارد. اگر شما می‌خواهید بالای این دو عنصری که جنگ را به وجود آورده است تأکید کنید، در حقیقت خود شما ثابت می‌کنید که نه تنها صلح طلب نیستید که پروسه جنگ در افغانستان را ادامه می‌دهید.

ضمن اعلام این مطلب؛ به آن‌ها گفتیم که شما چرا در امور داخلی افغانستان مداخله می‌کنید؟ چه حق دارید که به این مداخله ادامه می‌دهید؟

باید بگذارید ملت ما سرنوشت خود را تعیین کند. در مورد آتش‌بس پیشنهادی روس‌ها برای‌شان گفتیم که آتش‌بس هم در صورت حضور قوای روس و موجودیت رژیم متکی به این قوا قطعاً نمی‌تواند امکان داشته باشد.

ما در این مذاکرات رودرروی با روس‌ها، موارد ذیل را در اجندای مذاکرات قرار داده و به حیث نقاط تعیین‌کننده و اصلی در این مذاکرات پیشنهاد کردیم:

۱- خروج کامل قوا و اتباع روسی تا مدت تعیین‌شده از افغانستان؛
۲- قطع تمام حملات هوایی و زمینی روس‌ها بالای مناطق مختلف کشور؛

۳- قطع همه نوع کمک از جانب روس‌ها به رژیم در حال مرگ و

مزدور کابل؛

۴- پرداختن تاوان و غرامات جنگ از طرف روس‌ها که افغانستان را
ویران ساخته‌اند؛

۵- قطع سرازیرکردن راکت‌های جدید اسکاد^۱ و میگ‌های ۲۷ به
افغانستان و برگردانیدن دوباره این راکت‌ها و میگ‌ها به روسیه؛

۶- روس‌ها تضمین بین‌المللی بدهند که دوباره به افغانستان تجاوز
و حمله نخواهند کرد؛

۷- روس‌ها باید حکومت آینده مجاهدین را به رسمیت بشناسند؛

۸- برگردانیدن آن عده مردم و اطفالی که به روسیه برده شده‌اند، چون
این تعداد مردم چه زندانی و چه در آموزشگاه‌های الحادی جبراً درس
مارکسیستی فرا می‌گیرند، باید هرچه زودتر به افغانستان آورده شوند.

همچنان ما به آن‌ها گفتیم: مجاهدین در هنگام خروج قوای روسی
که واقعاً به طرف روسیه بروند، در صورتی که به مناطق مسکونی مردم و
مواضع مجاهدین دست به عملیات و آتش افروزی نزنند، ممانعت ایجاد
نکرده و بالای‌شان حمله نخواهند کرد.

به همین ترتیب به آن تعداد از طیاراتی که به مقصد ترک افغانستان و
انتقال عسکر، مهمات و غیره وسایل ارتش سرخ به طرف روسیه بروند،
نشانه‌گیری نخواهد شد، در غیر آن هواپیماهایی که از مسیرهای معین
افغانستان و روسیه تجاوز کردند، نشانه گرفته می‌شوند.

مذاکرات آینده بعد از فیصله شورای عالی اتحاد اسلامی مجاهدین

۱. اسکاد: نام‌گذاری ناتو برای خانواده‌ای از موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد ساخت اتحاد
جمهوری شوروی است که در دوران جنگ سرد تولید شد و به‌صورت گسترده به دیگر
کشورهای هم‌پیمان با کشور شوروی خصوصاً کشورهای جهان سوم صادر شده‌است.
«اسکاد» نامی است که توسط ناتو به این سری موشک‌ها داده شد و معمولاً برای اشاره
به تمامی موشک‌هایی که در کشورهای مختلف بر اساس تکنولوژی اسکاد ساخته شده‌اند
نیز استفاده می‌شود. نام روسی این موشک‌ها آر-۱۱ (اولین نمونه)، آر-۱۷ و آر-۳۰۰
البروس است؛ که موتور آن از سوخت مایع استفاده می‌کند. این موشک در راستای عمودی
پرتاب و معمولاً بر روی سکوهای کوچک و متحرک سوار می‌شود. نگاه: «اسکاد: موشک
بالستیک ابتدایی» گزارشی از جاناتان مارکوس، خبرنگار بی‌بی‌سی در امور دفاعی. به روز
شده: ۱۹:۲۴ گرینویچ - پنج‌شنبه ۱۳ دسامبر ۲۰۱۲ - ۲۳ آذر ۱۳۹۱. «مرکز تدوین»

افغانستان و با در نظر داشت اوضاع کنونی تصمیم اتخاذ خواهد شد. جای مذاکرات را روس‌ها می‌خواستند تعیین کنند، ما جای مذاکره را پاکستان تعیین کردیم.

این چنین ما برای هیئت روسی گفتیم: شما از یک طرف در مذاکره با ما اشتراک کرده‌اید، از جانب دیگر فرماندار شما گورباچف^۱ سیاست جداگانه‌ای را پف می‌کند، همچنان در حالی که با ما از صلح و خروج قوای خود صحبت می‌کنید، در عین زمان ولایات مختلف کشور مورد بمباران وحشیانه هواپیماهای شما قرار می‌گیرد.

۱. میخائیل سرگنیهویچ گورباچف: در ۲ مارچ ۱۹۳۱ م، در روستای پریولنویه در نزدیکی استاوروپول شوروی به دنیا آمد. او آخرین رهبر اتحاد شوروی است و در روسیه از محبوبیت کمی به دلیل نقش وی در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و مصائب اقتصادی که آمد بر خوردار است، سرانجام گورباچف در روز چهارشنبه، ۹ سنبله ۱۴۰۱ هـ ش / مطابق نوامبر ۲۰۲۲ م، به عمر ۹۱ سالگی در روسیه درگذشت. نگاه: خیانت به سوسیالیزم، بخش کتاب، از روجر کیران، توماس کنی و مدودف، آ.، ژورس (۱۳۶۸). گورباچف، مترجم: بهنام بلوریان، چاپ سوّم، نشر: سفیر. «مرکز تدوین»

به گونه مثال: همین اکنون در مناطقی از یفتل^۱ و بهارک^۲ بمباران به شدت ادامه داشته تا حال چندین صد نفر به شهادت رسیده است، همچنان یک لشکر پنج هزار نفری تازه دم روس ها از طریق تورغندی^۳ به

۱. یفتل: یکی از مناطق وسیع و پر جمعیت استان بدخشان است که در تاریخ مردمان ساکن در آن جغرافیا را هیاطله یا یفتلی ها خوانده اند و اصلاً جزء قبایل سیتی بوده و مثل کوشانی ها از جبهه شمال مشرق در حوزه سیحون سرازیر شده و تا اواخر قرن سوم، اراضی شمال جیحون را اشغال کردند. این ها در اوایل قرن پنجم میلادی، جیحون را عبور و وارد شمال افغانستان گردیدند و برای بار اول در ۴۲۵ میلادی، در تخارستان به تشکیل دولت پرداختند. از قبایل یفتلی، مشهورتر از همه، «زاوولی» است که در ایالت غزنین ساکن شده و آن علاقه ها به نام ایشان «زابیل و زابلستان» موسوم گردید. مقتدرترین پادشاه یفتلی «اخشور» است که در حدود ۴۶۰ میلادی جلوس کرد. گویند: یفتلی ها، مردمان جنگجو و محارب بوده اند. بعد از اخشور، پادشاه مشهور هپتالی / یفتلی توره مانا گفته شده است که در کتیبه های هندی که یکی آن «سکهر» و دیگر «درکور» است، نام خود را «مهارجه توره مانه شاه جاوولا»؛ یعنی پادشاه بزرگ تورمان شاه زاول نوشته است و وی در حدود ۵۰۰ میلادی زندگی داشت. بعد از وفات وی، مهره کوله پسرش بر تخت شاهنشاهی هپتالی زابلی نشسته و در کتیبه گوالیار هند در سال ۱۵ سلطنت او، (حدود ۵۱۷ م) درج است. سلطنت مهره کوله تا حدود ۵۴۲ م با جنگ ها و خونریزی های هولناک دوام داشت و در آثار بوداییان هندی، چینی و راهب بیزانسی که هند شمالی را در آن عصر دیده، از این دهشت و خونریزی های وی ذکر رفته است که سرانجام شاهزادگان هندی مثل بهانه گوپتا با دیگران متفق گردیده و در پی سرنگونی حکومت مهره کوله یا یفتلی ها در هند گردیدند و آنان را به اثر جنگ شدیدی از آنجا راندند. اکنون جغرافیای بزرگ در بدخشان به نام یفتل ها هم از لحاظ جمعیت و هم از لحاظ مساحت، بیشترین ساحه بدخشان را احتوا می کند که در گذشته، شهرستان ارغنج خواه و یفتل پایان و یفتل علیا و قسمت هایی از شهر فیض آباد را شامل می شد. اکنون یفتل به لحاظ جغرافیایی و اداری به دو قسمت بالا و پایان تقسیم شده که یفتل بالا یکی از حوزه های شهر فیض آباد است و یفتل پایان شهرستان جداگانه می باشد. جهت آگاهی بیشتر رجوع کنید: غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ (ج ۱-۲)، ص: ۶۶-۶۷، چاپ ۱۳۹۴، انتشارات بین المللی سرور سعادت و عابد، سرمحقق عبدالباری، یفتلی ها (هیاطله یا هون های سفید) مقاله تحقیقی، ص: ۲۱-۳۵، تحقیقات کوشانی، مجله علمی- تحقیقی، شماره مسلسل ۲۵، دور ۴، سال ۱۳۹۸ ه.ش، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان و پروفایل ولایت بدخشان، چشم انداز انکشاف اقتصادی و اجتماعی (pdf) نشر سال ۱۳۹۸ ه.ش، وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان. «مرکز تدوین»

۲. بهارک: یکی از شهرستان های زیبای ولایت بدخشان است که مساحت آن حدود ۹۷ / ۳۲۷ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۸ ه.ش، ۲۹۴۰۱ نفر تخمین شده است و داری ۵۳ قریه می باشد. نگاه: پروفایل ولایت بدخشان، چشم انداز انکشاف اقتصادی و اجتماعی (pdf) نشر سال ۱۳۹۸ ه.ش، وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان. «مرکز تدوین»

۳. بندر تورغندی / سیاه تپه یا قراتپه: از گذرگاه های مهم مرزی و تجارتنی در شهرستان کشک استان هرات افغانستان است.

طرف «گرشک»^۱ در غرب افغانستان به پیشروی و کشتار مشغول بوده و تا حال مورد چندین حمله مجاهدین قرار گرفته است.

ما به هیئت روسی گفتیم: بیانیه وزارت خارجه شما که در مورد افغانستان کنفرانس بین‌المللی را پیشنهاد می‌کند، چه معنی داشته، آیا این اعلامیه در زمانی که هیئت روسی با مجاهدین به دور میز مذاکره نشسته است، معنای سبوتاژ مذاکره را ندارد؟

راستی شما نظر به فهم خودتان مذاکره را با مجاهدین قبول کردید، می‌خواهید صلح به میان آید یا خیر؟

روس‌ها می‌خواهند مذاکرات را جداگانه انجام دهند تا توسط این عمل‌شان اختلافات جدیدی را به وجود بیاورند؛ اما از آنجایی که اهداف مجاهدین و ملت افغانستان یکی است، در نهایت نتیجه این مذاکرات یکی خواهد بود. ما با برادران مستقر خود در ایران هیچ اختلاف نداشته و نداریم و همگی هدف مشترک را دنبال می‌کنیم.

ما به این عقیده‌ایم، شورایی که باقاعده وسیع تشکیل شود، همه نواقص و به‌خصوص اختلافات سطحی را از میان برداشته، وحدت همه‌جانبه را نیز تأمین خواهد کرد.

ما در اصل کار، هیچ اختلاف نداشته و نداریم، صرف در مورد نظرات خصوصی برادران حرف در میان است که در جلسات آینده شورای عالی اتحاد بالای این‌گونه نظرات بحث صورت گرفته و حل خواهد شد و در اصل مذاکرات روس‌ها با مجاهدین که یک فتح بزرگ سیاسی برای ملت ماست، مخالفت‌ها بسیار محدود است.

ما بعد از کنفرانس طایف، مذاکرات دیگر با مقامات عربستان داشتیم، دولت یمن شمالی از هیئت مجاهدین رسماً دعوت به عمل آورده بود که ما به یمن رفتیم و آن‌ها را در جریان موضع جهانی مجاهدین قرار دادیم.

۱. گرشک: مرکز ولسوالی / شهرستان گرم‌سیر ولایت / استان هلمند است که در کنار رود هلمند واقع شده است و از نظر اداری ولسوالی درجه دوم محسوب می‌گردد. جمعیت آن در سال ۱۳۹۷ ه. ش، حدود ۱۱۵۱۵۸ نفر تخمین شده است. نگاه: د هلمند ولایت پروفایل، (pdf)، ۱۳۹۸ ه. ش، اقتصاد وزارت. «مرکز تدوین»

ما در این دور مذاکرات توافق کردیم که مذاکرات ادامه یابد، همچنان ما در نظر داریم که نقطه نظرات مجاهدین باز هم در ابتدای مذاکرات دور دوم پیشنهاد گردیده و قاطعانه از این موضع دفاع گردد تا باشد که نتیجه این مذاکرات به اخراج قوای روس و إسقاط رژیم متکی به این قوا و بالآخره برقراری صلح و آزادی در افغانستان گردد.

ما غرامات و تاوان جنگ را می خواهیم و روس ها باید بپردازند، حالا فرق نمی کند که روس ها بالای مبلغ پرداختی چه اسمی می گذارند؟ مجاهدین راه سالنگ^۱ را باز کردند تا روس ها بروند؛ ولی به جای اینکه روس ها خارج شوند، سلاح جدید از قبیل موشک های اسکاد و تجهیزات جدید را از طریق این گذرگاه داخل افغانستان کردند؛ بناءً ما دیگر نباید، فریب روس ها را بخوریم.

۱. سالنگ: یکی از شهرستان های استان پروان است که در ۱۵ کیلومتری شمال شهر «چاریکار» موقعیت دارد. مردم این شهرستان مصروف مالداری و تعداد اندک آنان مصروف کارهای زراعتی می باشند. جمعیت آن به اساس سرشماری های اخیر حدود ۲۸۳۵۷ نفر تخمین شده است. نخستین و بزرگ ترین تونل در افغانستان تونل سالنگ است که به طول ۲۷ کیلومتر شمال کوه هندوکش را با جنوب آن وصل می کند، این تونل در ارتفاع ۳۹۵۰ متر از سطح دریا قرار گرفته است. کار ساخت این تونل در سال ۱۳۳۷ هـ ش، آغاز و پس از ۶ سال در سال ۱۳۴۳ هـ ش، ختم گردید. با احداث این تونل راه اتصال شمال افغانستان به جنوب آن تا ۱۱۰ کیلومتر کوتاه تر شد، تونل سالنگ راه مواصلاتی شش ولایت شمالی و شاهراه ولایات شمال شرقی افغانستان می باشد و این شاهراه مهم، شمال و شمال شرق افغانستان را به مرکز (پایتخت افغانستان) وصل می سازد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۲۸۵ و پروفایل ولایت پروان (pdf)، ص: ۱۰، ناشر: ریاست اقتصاد ولایت پروان، حمل ۱۳۹۸ هـ ش. «مرکز تدوین»

خطابهٔ یک صد و هشتادم

به مناسبتِ یادبود از شهادت شهید محمد اسماعیل طارق

مکان: جوار کمیتهٔ نظامی جمعیت اسلامی افغانستان، پیشاور - پاکستان
میثاق خون؛ دور دوم نشراتی، سال سوم، شمارهٔ ۱۰، ماه جدی ۱۳۶۷ هـ
ش، نمبر مسلسل ۵۲.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقين
والصلاة والسلام على سیدنا ونبینا ومولانا محمد وعلى آله الطاهرين
الطیبین وصحابته ومن دعى بدعوته وجاهد فى سبيله الى يوم الدين.

قال الله تبارک وتعالى فى محکم کتابه وهو اُصدق القائلین^۱:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:
﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ
الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ * وَكَأَيِّنْ
مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا
وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۲

صَدَقَ اللَّهُ مَوْلَانَا الْكَرِيمُ^۳

برادران عزیز، برادران مجاهد، مهاجرین آواره و دور از وطن و
انصاریان گران قدر!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وبعد:

۱. به نام خداوند مهربان بخشنده * ستایش الله راست که پروردگار جهانیان است و قطعاً
که فرجام نیک از آن متیقان است و درود و سلام بر سرور و سردارمان محمد و بر خانواده
پاکیزه و خویش و بر یاران و داعیان و مجاهدان راه او تا روز واپسین.
خدای پاک و منزّه که راست‌گوترین گویندگان، در آیات محکم کتاب خویش می‌فرماید.
«مرکز تدوین»

۲. آل‌عمران / ۱۴۵ - ۱۴۶. (و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد [خداوند مرگ را] به‌عنوان
سرنوشتی معین [مقرر کرده است] و هر که پاداش این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم
و هر که پاداش آن سرای را بخواهد از آن به او می‌دهیم و به‌زودی سیاسگزاران را پاداش
خواهیم داد * و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه کارزار کردند و در برابر آنچه در
راه خدا بدیشان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم [دشمن] نگردیدند و خداوند
شکیبایان را دوست دارد.) «مرکز تدوین»

۳. راست گفت مولای بخشنده ما. «مرکز تدوین»

در محفلی که امروز ما شرکت کرده‌ایم به مناسبت شهادت یک‌تن از پیش‌آهنگان جهاد و یکی از عزیزترین رزمندگانی برگزار شده است که در راه خدا - بعد از جهاد مسلسل و خستگی‌ناپذیر - جان به جان آفرین سپرد. تذکر این مطلب در این محفلی که به مناسبت تجلیل از شهادت برادر محمد اسماعیل طارق، دایر شده است، ضروری است که طارق شهید تنها و اولین شهید خانواده شهیدپرور ما نیست؛ بلکه به حق می‌توان خانواده او را «کانون شهدا» نامید.

شهادت این سالار شهید ما - که بعد از شهادت پدر، برادران و عده‌ای دیگری از اعضای خانواده‌اش سرانجام در راه رضای خداوند جان داد - ضایعه‌ای است جبران‌ناپذیر و حادثه‌ای است دردناک؛ اما از آنجا که قضای الهی چنین بوده که در دوران پیروزی انقلاب اسلامی مان از وجود این سنگر نشین صادقی که همه اوصاف یک مرد مجاهد و آگاه و مؤمن در وجودش سراغ می‌شد، محروم باشیم، مطابق به فرموده پیامبر گرامی ما هم می‌گوییم: **إِنَّ الْقَلْبَ لِيَحْزَنَ وَإِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْمَعُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا قَالَ اللَّهُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**^۱

یقیناً یاد شهید عزیزمان طارق - که در دوران جهاد فداکاری‌ها و رشادت‌های عظیمی از خود نشان داد - در ضمیر تاریخ ملت مسلمان ما برای همیشه ثبت خواهد بود و راهش ادامه خواهد یافت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

برادران عزیز!

طارق و یاران شهیدش در همه سنگرهای خونین «خون و شهادت» در افغانستان عزیز و در سراسر جهان اسلام، مطابق به وعده الهی، نمرده‌اند. یقیناً که با مرگ طبیعی هم انسان می‌میرد؛ اما با شهادت، باب زندگی ابدی به رویش باز می‌شود و این باب ابدی نه تنها برای فرد شهید باز می‌شود؛ بلکه با شهادت‌ها باب زندگی به روی ملت‌ها باز می‌شود.

۱. سخنان حضرت پیامبر به روایت امام بخاری چنین است: **إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ** صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۳۰۳. «مرکز تدوین»

ملت‌هایی که در آستانه مرگ و نابودی قرار می‌گیرند، راهی برای ایجاد مجدد حیات‌شان ندارند، جز اینکه باب شهادت را به روی خود باز کنند و اگر نه ملت‌ها بدون قبول شهادت محکوم به مرگی خواهند بود که هم آزادی و هم فرهنگ و هم غرور ملی و هم پایه‌های اعتقادی و هم همه دارایی اقتصادی‌شان از بین خواهد رفت و جزء ملت‌های مرده و محکوم و بنام زنده، در تاریخ باقی خواهند ماند؛ اما همین که ملتی تصمیم گرفت که باید زنده باشد، باید مستقل زندگی کند، باید از ارزش‌ها، فرهنگ و معتقدات خود پاسداری کند و در عمق ابدیت، برای همیشه برای خود جای بیابد، راهی ندارد جز اینکه شهید بدهد و شهادت پذیرد و از شهادت با دل‌وجان استقبال کند.

به راستی ملت‌هایی که در زنجیر اسارت و ذلت به سر می‌برند، اگر بخواهند به اوج عزت برسند، اگر بخواهند آزاد و مستقل گردند، راهی ندارند جز اینکه شهید بدهند و به جهاد و شهادت آغاز کنند حقا که ﴿ما ترک قوم الجهاد الا ذلوا﴾^۱

یعنی هیچ گروهی، هیچ ملتی نیست که جهاد را ترک گفته؛ مگر اینکه ذلت به سراغش رسیده است.

در افغانستان عزیز هم ملت ما در طی سالیانی که جهاد را ترک گفته بود، کم بود که همه هویت دینی و ملی خود را از دست بدهیم، کم بود که افغانستان به حیث یک کشور محکوم در کام ازدهای کمونیزم سقوط کند، کم بود که فرهنگ‌های آلوده الحاد از دیار فرنگ آن‌چنان ملت ما را در خود بپیچد که در میان یک افغانی مسلمان و در میان یک فرنگی لادین هیچ تفاوتی در سنجیه و اخلاق، در راه و رسم زندگی به میان نیاید؛ اما به لطف پروردگار با اعلان جهاد نه تنها که ما توانستیم از خطر سقوط

۱. هر چند حدیث فوق، انقطاعی در سند دارد؛ اما احادیث صحیح دیگری هستند که آن را تقویت می‌کند، برای مثال، در صحیح ابوداود «۳۴۶۲» می‌خوانیم که رسول گرامی صلی الله علیه وسلم فرموده است: ﴿إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَزَعْنِيتُمْ بِالزَّرْعِ، وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًا لَا يَزْعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ﴾ و همچنان الترغیب والترهیب: ۲/۲۸۹، المنذری می‌خوانیم که رسول مبارک فرموده‌اند: «ما ترک قوم الجهاد الا عمهم الله بالعذاب» «مرکز تدوین»

در کام کمونیزم، نجات پیدا کنیم و زمینه‌ رهایی را برای نسل‌ های فردای خود این شاء الله تا سال‌ های درازی مهیا کنیم؛ بلکه توانستیم ملت خود را که در آستانه مرگ و نابودی قرار داشت به عنوان یک ملت مجاهد، یک ملت قهرمان و یک ملت زنده‌ ای در جهان اسلام مطرح بسازیم که امروز ملت‌ های مسلمان و مسلمانان مستضعف در گوشه‌ های مختلف جهان، چشم به انتظار پیروزی نهایی قهرمانان مجاهد ماست که این‌ ها در سنگرهای خود چه وقت به پیروزی نهایی خود می‌ رسند؟
به لطف الهی آن روز نزدیک است که به میان بیاید و آن روز است که دیگر ملت ما به عنوان یک ملت زنده مطرح خواهد بود.

همه این افتخارات محصول خون همین شهدای عزیز است که امروز ما در مجلس تجلیل از یک تن از قهرمانان شهید خود محمد اسماعیل طار، نشسته ایم.

برادران عزیز!

طارق شهید به عنوان یک فرزند پرشور انقلاب با آرمان‌ های زیادی در داخل سنگرها رنج‌ ها کشید و سرانجام جام شهادت نوشید. طارق و سایر یارانش در انتظار روزی بودند که بشنوند، روس‌ های سفاک و بی‌ رحم به شکست و رسوایی روبه‌ رو شده‌ اند؛ اما امروز ما در دورانی شهادت شهید عزیز خود را تجلیل می‌ کنیم که دشمن ما رو به گریز است و دشمن سفاک و خون‌ آشام ما به واقعیت انکارناپذیر پیروزی سنگرنشینان اسلام در افغانستان عزیز اعتراف می‌ کنند.

برادران عزیز!

امروز ما در اوضاعی قرار داریم که انقلاب شکوهمند اسلامی ما به پیروزی رسیده و ما شاهد حوادثی در سال جاری ایم که در مقدمه آن اعتراف دشمن به موجودیت یگانه طرفی که باید مجاهدین در حل قضیه و در تعیین سرنوشت افغانستان سهم اساسی و بنیادی داشته باشند، قرار دارد. اعتراف دشمن و اعتراف همه جهان به این حقیقت که بدون فیصله و تصمیم مجاهدین نمی‌ توان هیچ فیصله‌ ای را اتخاذ کرد.

برای قضیه افغانستان، جز از طریق اراده ملت مسلمان افغانستان و اراده مردم افغانستان و مجاهدین افغانستان، نمی‌توان هیچ راه‌حلی را سراغ کرد. اینجاست که می‌بینیم روس‌ها بعد از انکارهای مسلسل بالاخره به این حقیقت تسلیم می‌شوند که باید با مجاهدین در رویارویی قرار بگیرند و قضایا را با آنان در میان بگذارند. در اینجا می‌بینیم که قضیه کاملاً برعکس شد، دیروز روس‌ها و مزدوران‌شان اعلان می‌کردند که ما آماده‌ایم به مجاهدین حق بدهیم که در حکومت‌های آینده شریک شوند؛ اما امروز روس‌ها عذرآمیز از مجاهدین می‌خواهند که به مزدوران‌شان ولو برای مدت خیلی‌ها کوتاه موقع داده شود، حالا به هر شکلی و لو به سطح خیلی‌ها محدود و پایین هم که باشد، کم‌ازکم برای روس‌ها بهانه‌ای پیدا شود و چون روس‌ها از افغانستان گریختند، برای مزدوران و حکومت دست‌نشانده‌شان موقعی را سراغ می‌کنند تا آنان برای چند روزی هم که شده بعد از رفتن‌شان بتوانند باقی بمانند؛ اما یک مطلب را نباید از نظر دور داشت که اعتراف و نشست روس‌ها با مجاهدین، حقیقتاً یک پیروزی است برای مجاهدین که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن انکار کند؛

بلی، بعد از جهاد و تلاش خستگی‌ناپذیر ملت مؤمن ما و قبول رنج‌ها و تکالیف بی‌نهایت، سرانجام روس‌ها اعتراف کردند که مجاهدین یگانه طرفی است که باید با آنان صحبت کرد.

این در حقیقت پیروزی‌ای است که همه باید در مورد آن هیچ‌نوع شک و تردیدی نداشته باشیم و نخواهیم داشت و اینکه روس‌ها با قبول این واقعیت - هرچند که قبول آن برای‌شان خیلی سخت، تلخ و گران هم تمام شد - اکنون آماده شدند که با مجاهدین بنشینند و به حیث یک طرف اساسی قضیه با آنان بحث بکنند، قطعاً که این یک پیروزی بزرگ است؛ اما مطلبی را هم که نباید از نظر دور داشته باشیم اینکه روس‌ها مطابق به طبیعت مکر و شیادی و حيله‌گری که دارند، حتی در دوران پیروزی مجاهدین و در دورانی که راهی که جز اعتراف به واقعیت هم ندارند، باز هم می‌بینیم که دست از مکر و حيله و فتنه‌جویی خود نبرداشته‌اند.

می‌بینیم که روس‌ها به جست‌وجوی اختلاف‌افکنی‌اند، یکجا و جای دیگری - به‌زعم باطل خودشان - می‌خواهند دسیسه‌هایی را به راه بیندازند. در ملاقات‌های اخیر که با برادران مجاهد ما که مراکزشان در جمهوری اسلامی ایران است، داشتیم، دانستم که روس‌ها - به‌حکم فتنه‌گری خود - به برادران ما گویا پیشنهاد کردند که اگر شما آماده باشید و با حکومت مزدور و دست‌نشانده در کابل «حکومت ائتلافی» را بپذیرید، یا برای‌شان موقع بدهید، ما آماده‌ایم که در چند ولایت حکومت خودمختاری را برای شما اعتراف بکنیم؛ ولی برادران ما، با قاطعیت این دسیسه را تردید^۱ کردند و گویا این مصرع را در جواب مکاران روسی گفتند:

برو این دام بر مرغی دگر نه

که عنقا را بلند است آشیانه^۲

روس‌ها تصوّر می‌کردند که گویا از آن عده برادران ما که مراکزشان در جمهوری اسلامی است، به زعم خودشان حرفی و امتیازی بگیرند و بعد به اصطلاح لک‌بخشی بکنند!

این‌ها افغانستان را مال پدر خود تصوّر کرده‌اند که برای ما و به مردم ما چیزهایی را می‌بخشند و تصوّر کردند که با این پیشنهاد می‌توانیم در دسیسه و فتنه‌گری خود توفیق بیابیم، در حالی که برادران ما با مشّت محکمی بر دهان روس‌ها کوبیدند و برای‌شان نشان دادند که اصلاً مجاهدین افغانستان همه‌شان چه آنان که مراکزشان در جمهوری اسلامی ایران است و چه در هرجایی دیگر، همه چنان یک پیکر واحدند و چنان یک مشّت محکمی‌اند که بر فرق دشمن می‌کوبند، هیچ‌نوع جدایی و فاصله‌ای در میان‌شان نیست و این مکاران روسی این را هم نمی‌دانستند که این برادران ما در جمهوری اسلامی ایران‌اند، کشوری که بر اساس یک رسالت انقلابی و رسالت جهانی اسلام، انقلاب اسلامی در آن، به پیروزی رسیده و آنان هرگز به روس‌ها اجازه نمی‌دهند که در میان برادران

۱. کلمه تردید در معنای قدیم آن، به معنای رد کردن و نپذیرفتن آمده است. نگاه: عمید.

«مرکز تدوین»

۲. دیوان حافظ، غزل شماره: ۴۲۸. «مرکز تدوین»

مجاهدشان در افغانستان، ایجاد فتنه‌گری و اختلاف کنند.

به همه حال، روس‌ها یک‌بار دیگر قسمی که در سنگرهای خونین جهاد به شکست و رسوایی روبه‌رو شده بودند، در تعاملات سیاسی و گفت‌وگوهای سیاسی هم به شکست و رسوایی روبه‌رو شدند و سرانجام بعد از اینکه دیدند، برادر خلیلی که مرکزشان در جمهوری اسلامی ایران است با برادر حضرت صبغت‌الله مجددی و سایر برادران مجاهد در مذاکره یکجا نشسته‌اند، «ورنتسف» حرف دیگری نداشت، جز اینکه رسوا و شرم‌نده شود و بگوید: این هم خوب است که شما با هم یکجایید، در حالی که او باید می‌دانست که مجاهدین ما هیچ‌وقت از یکدیگر جدا نیستند ولو احزاب و گروه‌های ایشان جدا باشد؛ اما در برابر آرمان‌های بزرگ اسلامی و اهداف عمده ملی خود این‌ها متحد و یکپارچه‌اند و به هیچ دشمنی اجازه نمی‌دهند که هیچ‌گونه جدایی و اختلافی را در میان شان به میان بیاورند.

در ارتباط به «مذاکرات سیاسی» مطلب دیگری که را باید به برادران خاطرنشان کنم اینکه هم‌زمان با شروع مذاکرات سیاسی - که یک‌قدم بزرگی در جهت پیروزی انقلاب اسلامی در کشورمان بود - به ارتباط قوماندانان عزیز ما و به ارتباط چهره‌های محبوبی که در سنگرهای جهادی ما قرار دارند و به ارتباط نهضت‌های پیش‌تاز در جهاد اسلامی‌مان، برچسب‌ها و تهمت‌زدن‌ها و حرف‌های مزورانه‌ای از حنجره‌های مشکوکی شنیده می‌شد که گویا هستند بعضی از قوماندانانی که مستقیماً با روس‌ها در ارتباط‌اند و بعضی از تنظیم‌هایی هستند که با روس‌ها مستقیماً ارتباط دارند!

این حرف‌های هرزه و بیهوده اگرچه ارزش رد کردن را هم ندارد؛ زیرا ما می‌دانیم که این تهمت‌ها از کجا آب می‌خورد و ریشه این فتنه‌جویی‌ها در کجاست؟

زیرا ما یقین داریم که در نهایت همه این دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها و

همه این فتنه جویی ها کار «کا.جی.بی»^۱ است که در گذشته ها هم چنین هنگامه آرایي ها را به راه انداخته بود و شاید در آینده هم، چنین هرزه گویی ها را بسیار بشنویم؛ ولی با این همه، ما اعلام می کنیم که در ارتباط به سیاست جمعیت اسلامی و قوماندانان و سنگر نشینان عزیز ما، یک مطلبی که روشن است اینکه ما هرگز طرفدار سیاست های پشت پرده، ساخت و بافت های زیر میزها و خانه های تاریک و گوشه های مرموز نیستیم؛ بلکه ما طرفدار سیاست های باز، حرف های صریح، تصمیم گیری های صادقانه ای بودیم و هستیم که همه مردم از همه چیز آگاه شوند و هیچ چیز را زیر پرده نمی گذاریم.

روزگاری به برادر مسعود در مورد آتش بس حرف های گفته می شد؛ اما در حالی که آتش بس تاکتیکی نظامی در پنجشیر یک قدم نظامی موفقانه ای بود که در و قش سرگشاده و صریح صورت گرفت، کدام نامه زیر پرده و یا ساخت و بافت فتنه جویانه نبود؛ بلکه برای نجات یک قشری از فرزندان انقلابی قدمی برداشته شد و کاری صورت گرفت که در وقت خود و در محتوی و مضمون خود یک کاری به کلی بی نظیر بود که مجاهدین در حالت ضعف و ناتوانی خود باز هم توانسته بودند اوضاع خود را قاطعانه بر دشمن طوری تحمیل بکنند که از جمله مجاهدین در ضمن شروط خود نوشتند که روس ها حق ندارند که یک مرمی را در مناطقی که مورد اتفاق صورت گرفته، از یک جای به جای دیگری انتقال بدهند؛ جز مواد غذایی، دیگر هیچ چیزی را نمی توانند انتقال بدهند و همچنان مجاهدین

۱. K.G.B: مخفف نام اداره اطلاعات و امنیت اتحاد جماهیر شوروی سابق است. نام کامل این اداره به زبان روسی این گونه است: «کمیته امنیت دولتی» این اداره، در سال ۱۹۵۳ م، پس از مرگ ژوزف استالین رهبر وقت شوروی از ادغام وزارت امنیت دولتی و وزارت امور داخلی تشکیل شد. K.G.B یک نام کلی برای فعالیت های سرویس اطلاعات شوروی سابق، پلیس مخفی و آژانس اطلاعاتی (جاسوسی) آن کشور بود. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ م، K.G.B جای خود را به F.S.B (سرویس ضد جاسوسی روسیه) داد. منتقدان عقیده دارند که این تغییر تنها در نام این سرویس است؛ ولی K.G.B همچنان به فعالیت های پشت پرده خود ادامه می دهد. نگاه: جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی جهانی کمونیسم، از امیر اعتماد دانشیار و کا.جی.بی در افغانستان، اثر واسیلی میتروخین. «مرکز تدوین»

حق دارند که کاروان‌های ذخیره‌شان آزادانه از یک جای به جای دیگری حرکت بکند؛ اما موترها و وسایط روسی توسط مجاهدین مورد تفتیش دقیق قرار بگیرد تا هیچ چیزی را از یکجای به جای دیگری انتقال ندهند و البته در نهایت هم دیدیم که شکست‌های پیاپی و شرم‌آور روس‌ها و نظم و انسجام بهتر مجاهدین بعد از این عمل به میان آمد.

این چیزی بود که علناً صورت گرفت؛ اما دید و وادیدهای سری، ساخت و بافت‌هایی که با حکومت مزدور صورت می‌گیرد، از طرف همه قوماندانان عزیز ما و از طرف قوماندانان مخلص و دل‌سوز ما همیشه مردود بوده و مردود است و هرگز هیچ برادر ما اجازه نمی‌دهد که در ارتباط به از هم‌پاشیدن وحدت ملی افغانستان روس‌ها هیچ دسیسه‌ای را به راه اندازند.

ما هرگز اجازه نمی‌دهیم که روس‌های مُزور، افغانستان عزیز ما را به شمال و جنوب تقسیم بکند. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم که روس‌ها و یا هیچ دست دیگری افغانستان عزیز ما را به تاجیک، پشتون، ترکمن، هزاره، بلوچ، نورستانی و یا غیره و غیره تقسیم بکند. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم که اختلافات مذهبی باعث کشمکش خونین در کشور ما شود. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم که دشمن حالتی را به میان بیاورد که نیروهای جهادی تضعیف شود و ملت مؤمن ما در روزگار پیروزی خود به کشمکش و خون‌ریزی با یکدیگر شروع بکنند. این‌ها را هرگز اجازه نمی‌دهیم و هیچ قوماندان مخلص و مؤمن چنین کاری را اجازه نخواهد داد. آن فرماندهان عزیز ما که رنج‌های بی‌نهایت کشیدند، تکلیف دیدند، آنان هرگز اجازه نخواهند داد که داستان غم‌انگیزی که در جمهوریت‌های اسلامی در آسیای مرکزی، در دوران جهاد و مبارزه‌شان به میان آمده بود و روس‌ها با نیرنگ و تردستی با هر قوماندان جدا جدا معامله می‌کردند و با هر گروهی جدا جدا قراردادهایی می‌بستند و وعده‌هایی می‌دادند که اگر با ما آتش بس کنید، فلان منطقه مورد تسلط‌تان را به شما می‌بخشیم و هیچ اذیت و آزاری برای‌تان نمی‌دهیم و متأسفانه در بعضی از مناطق

این دسیسه کارگر افتاد، در افغانستان تکرار شود؛ زیرا در افغانستان عزیز ما به لطف خداوند قوماندان‌های آگاه و مؤمنی داریم که آنان در برابر هر دسیسه‌ای ایستادگی می‌کنند و همه ماوشما هم در برابر همه دسیسه‌ها، فتنه‌گری‌ها و فتنه‌جویی‌هایی که می‌خواهند چهره‌های فرماندهان عزیز ما را به تهمت‌های خیلی نادرست و ناجوان‌مردانه خدشه‌دار بسازند، در برابرشان باید جداً بایستیم و برای هیچ زبان ناپاک هرگز اجازه ندهیم که در میان مجاهدین، فتنه‌گری کند تا خدای ناخواسته، مجاهدین ما علیه یکدیگر در کشمکش و برخورد واقع نشوند و این شاء الله که ملت قهرمان و مؤمن ما هرگز به چنین کاری اجازه ندهند داد.

برادران عزیز!

در اوضاع کنونی موضوع عمده، مسئله تشکیل یک دولت انتقالی در افغانستان است که مسئولیت همه تنظیم‌های جهادی و همه افراد ملت ماست و در این ارتباط، باید تذکر داد که ما فعلاً چند مطلب را باید به حیث اساس کار خود داشته باشیم:

اولین مطلبی که در دوران پیروزی باید بالایش اصرار کرد، اینکه در افغانستان عزیز باید «حکومت اسلامی» به میان بیاید و هیچ حکومت دیگری و به هیچ رژیم و نظام دیگری نباید اجازه داد که بعد از این همه قربانی‌ها و تلفات ولو برای مدت کوتاهی، یک نظام و رژیم مخالف اسلام به میان بیاید؛ لذا اصل پایداری در جهت تحکیم نظام اسلامی در افغانستان یک اصلی است که هیچ‌کس نباید آن را فرو گذاشت کند؛

موضوع دومی‌ای که باید همه ما رویش جداً اصرار بکنیم، «وحدت ملت افغانستان» است. وحدت ملی باید به هر قیمتی که باشد حفظ شود. اجازه ندهیم که افغانستان عزیز به ملوک‌الطوایفی‌هایی روبه‌رو شود و در میان ملت ما به نام‌های طوایف، قبایل و اقلیت‌های مختلفی تشکیل‌بندی‌هایی به وجود بیاید.

پس باید وحدت ملی افغانستان را به هر قیمتی که می‌شود حفظ کرد و هرکسی که در اوضاع کنونی باز خواهان تفرقه و فتنه‌گری است و

می‌خواهد ملت ما را به نام‌هایی از هم جدا کند، به عنوان عناصر دشمن اسلام و انقلاب در برابرش بایستیم؛

مطلب سوّمی که باید خیلی‌ها به آن توجّه کرد: «تمامیت ارضی افغانستان» است که نباید اجازه داد که افغانستان تقسیم شود و به تقسیم افغانستان به هیچ شکلی از اشکال نباید اجازه بدهیم و این شاء الله نخواهیم داد.

و مطلب چهارم اینکه در اوضاع انقلاب؛ مطلب عمده و اساسی «تأمین امنیّت» در کشور ماست که باید در دوران انتقالی امنیّت تأمین شود و انارشی‌گری و بی‌نظمی در کشور ما به میان نیاید و آغاز کار هم باید از حکومتی شود که بتواند امنیّت را در کشورمان تأمین بکند.

در این جهت باید متوجه باشیم که هیچ نوع مصلحت‌های آنی و عجولانه را در نظر نگرفته و به سازش‌هایی دست نزنیم؛ به خاطر اینکه باید از این مرحله بگذریم و نباید حکومت‌های ضعیفی به میان بیاوریم و باید هم اجازه ندهیم که حکومت‌های ضعیف و کم‌قدرتی در مرحله خطرناک روی صحنه بیایند؛ زیرا حکومت‌های ضعیف زود از هم می‌پاشند و نمی‌توانند حکومت و دولت مستحکمی را به میان بیاورند؛ لذا به خاطر «ایجاد امنیّت» باید یک حکومت قوی و مقتدر روی صحنه بیاید.

به همین دلیل، باید در هر جا که سراغی از عناصر قوّت را در میان شخصیت‌های عمده کشورمان یافتیم، حالا این عناصر قوت چه در میان فرماندهان عزیزمان باشد و چه در میان شخصیت‌های سنتی و قبیلوی‌مان، خلاصه باید همه طوایف و مردم مان را در امر مشارکت حکومت انتقالی مدنظر بگیریم؛ زیرا نمی‌توان در چنین دوره خطرناک و حسّاس بدون داشتن یک حکومت واحد و یک حکومت قوی که در آن، همه عناصر مخلص، مؤمن و نیرومند، به شکلی از اشکال یا سهمیم بشوند و یا این حکومت را تأیید نکنند، در برابر فتنه‌گری‌های روس و کشمکش‌های خطرناکی که فعلاً با آن روبه‌رویم، با تشکیل یک حکومت ضعیف ایستادگی کنیم؛

لذا مسئله امنیت، مسئله بسیار حسّاس و عمده است و در راه تشکیل یک حکومت قوی و نیرومند و برای ایجاد امنیت، ما باید «عدالت اسلامی» را در همه کارهای خود مدنظر داشته باشیم و ما همه یقین داریم که فعلاً در مرحله خطرناکی قرار داریم و این یک امر بدیهی است؛ اما نباید هم کاملاً تحت تأثیر تبلیغاتی قرار گرفت که گویا با برآمدن قوای روسی از افغانستان کشمکش های خونین در افغانستان به میان می آید؛ یعنی روس ها و بعضی از حلقه های دیگری، به زعم ناپاک شان گویا چنین تصور می کنند که وجود روس ها در افغانستان عنصر استقرار است و مانع کشمکش در افغانستان است، در حالی که همه می دانیم و این هم یکی از بدیهیات است که روس ها و حکومت مزدورشان در افغانستان، عامل همه کشمکش های خونین و بدبختی هاست.

ما هیچ وقت در افغانستان عزیزمان به نام های شیعه و سنی، جنگ هایی نداشته ایم و همچنان جنگ های خونینی به نام پشتون، هزاره، تاجیک، ترکمن و... نداشته ایم.

روس ها عامل همه جنایات خونین در کشور ما بوده و هستند، با رفتن روس ها از افغانستان هرگز خانه جنگی به میان نیامده، اگر هم مشکلاتی به میان بیاید، باز هم مشکلات طبیعی خواهد بود، مشکلات دوره انتقالی که در همه ساختمان های اجتماعی وقتی که یک ساختمان اجتماعی در اثر جنگ و در اثر یک تحول اجتماعی تغییر می کند تا رسیدن به ساختمان دیگری، در این دوره خواهی نخواهی مشکلاتی دامن گیر آن اجتماع شدنی است و این امر یک امر طبیعی است و چیزی تازه ای هم نیست؛ لذا نباید بسیار وارخطا شد که گویا با رفتن روس ها و سقوط رژیم دست نشانده و مزدورشان در افغانستان یک انارشیزم^۱ خطرناکی به میان می آید؛ اما با

۱. واژه انارشیزم یا سروری ستیزی: ریشه در زبان یونانی دارد و ترکیبی از (archos) به معنای «بدون رئیس» و (Anarchia) به معنای «عدم حکومت» است. پس می توان سروری ستیزی یا حکومت ستیزی را معادل های مناسبی برای این واژه دانست، بنیاد انارشیزم بر دشمنی با دولت است؛ ولی در عین حال وجود هرگونه قدرت سازمان یافته اجتماعی و دینی را نیز ناروا می شمرد. انارشیزم قوانین دولت ها را سرچشمه تجاوز و خاستگاه همه بدی های اجتماعی می داند و به این دلیل خواستار از میان رفتن همه دولت هاست. در اصطلاح

این حال هم، ضمانت‌های امنیتی را در جهت ایجاد یک حکومت قوی و نیرومند باید مدنظر داشته باشیم و با این حال هم، همه برادران ما هر چیزی را که عامل فتنه‌گری، عامل خون‌ریزی و عامل کشمکش در داخل کشور تشخیص می‌دهند، باید همه علیه آن، دست‌به‌کار شویم و در یک بسیج همگانی همه احساس مسئولیت بکنیم و منتظر نباشیم که باید فلان‌ها و فلان‌ها چه می‌کنند!

چنانکه در اسلام یک اصلی است به نام «امر به معروف و نهی از منکر» یا «نظارت همگانی» و یا «نظارت ملی» که یک اصل اساسی و همگانی و جزئی از عقیده ماست؛ لذا ما باید همه بکوشیم که یک «وحدت همگانی» در افغانستان به میان بیاید.

بر ماست که از خردترین هسته‌های اداری در کشورمان تا بزرگ‌ترین کانون جامعه‌مان که افغانستان عزیز ماست، در هر قریه و در هر شهر و هر قصبه، باید امنیت را تأمین بکنیم.

خوشبختانه که بسیاری از قوماندانان عزیزمان دست به یک سلسله ابتکاراتی زدند و به صورت خودجوش کارهایی را شروع کردند و از جمله با هم «اتحادهای علمی» ای را به میان آوردند، سرگروپ‌های عزیز و قوماندانان محترم از احزاب مختلف، برای تأمین امنیت یک سلسله برنامه‌هایی را طرح کردند، حتی در شهر کابل هم یک سلسله فعالیت‌هایی را روی دست گرفته‌اند.

امیدواریم که همه تنظیم‌های جهادی به سهم خود چه در داخل «اتحاد» و چه برادران ما که مراکزشان در جمهوری اسلامی است و دیگر برادران و احزاب و شخصیت‌های محترمی که بیرون از این ائتلاف‌ها و اتحادها هستند، همه نقش سازنده خود را در جهت «تأمین امنیت» و «توحید صفوف مجاهدین» و «بسیج همگانی ملت» ادا کنند و ما

سیاسی، مسلکی که سعادت بشر را در نابودی حکومت‌ها و قوانین آن‌ها و هرج و مرج و اغتشاش را وسیله پیشرفت به‌سوی مقصود می‌داند و شعار یکی از آثار شیست‌ها به گونه نمونه این است: «هدف ما زیستن بدون دولت و بدون قانون است.» نگاه: فرهنگ فارسی معین و دانشنامه سیاسی، ص: ۴۰-۴۱. «مرکز تدوین»

یقین داریم که إن شاء الله از این مرحله بحرانی، به سلامت، پا به جلو خواهیم گذاشت و دولت نیرومند و قوی را به میان خواهیم آورد.

در اینجا «حسادت‌ها» نباید مطرح باشد. گاه‌گاهی بعضی از حسادت‌های ناروایی را به راه می‌اندازند؛ برای مثال: می‌بینیم که اگر یک قوماندان قوی و نیرومند است، در برابرش تبلیغ و هنگامه ناروایی صورت می‌گیرد و یا اگر یک گروهی قدرتمند است، برای تخریب او هزارها دسیسه ساخته می‌شود که فلان گروه می‌خواهد با روس‌ها حکومت را بگیرد، با روس‌ها ساخته است که حکومت را برایش تسلیم بکند، در حالی که گروه‌های نیرومند با دشمن نمی‌سازند، گروه‌های نیرومند با نیروی خود می‌خواهند که حکومت را بگیرند؛ نه با ساخت و بافت با دشمن؛ اما عناصر ضعیف و کسانی که در میان ملت جای پای ندارند، با دشمن می‌سازند.

قطعاً کسانی که در میان ملت مطرح بوده باشند و در میان ملت خود حکومت بکنند، آن‌ها هرگز با دشمن نمی‌سازند، ترس از عناصر ضعیف است؛ چون عناصر ضعیف است که به خاطر رسیدن به قدرت به هر جا شاید آماده باشند که خود را بسپارند و با هرکسی بسازند و اما از قوماندانان نیرومند و قوی که در ضمیر ملت خود جای دارند و گروه‌هایی که در میان ملت ریشه دارند، نباید ترسید؛ چون آنان هرگز به خیانت‌های ملی دست نمی‌زنند.

خائنین ملی عناصر بی‌پایه و بی‌ریشه‌ای‌اند که در میان ملت خود جایی نمی‌داشته باشند و شاید ساخت و بافت‌هایی بکنند؛ لذا چنانکه گفتم و باز به تکرار می‌گویم: اگر ترسی هم هست در خیانت ملی، از کسانی است که در میان ملت جای پای ندارند و از گروه‌های نیرومند و قوی هرگز ترس و تشویشی در میان نیست.

یقیناً که در افغانستان عزیز «حکومت اسلامی» به میان آمدنی است؛ لذا باید تأکید روی این مطلب داشته باشیم که همه مردم افغانستان و کسانی که احساس محرومیت می‌کردند، چه کاری کرد که احساس

محرومیت‌شان دور شود؟

راه حل این است که قدرت نباید احتکار شود و نباید در انحصار قرار بگیرد؛ بلکه باید برای همه مردمان در این اوضاع سرنوشت‌ساز دروازه‌های سهم‌گیری باز شود و با این وسیله خواهد بود که ما در افغانستان یک حکومت نیرومند، یک حکومت قوی و یک حکومت مطمئن به میان خواهیم آورد.

در ضمن یک مطلب دیگر را نادیده نگیریم تا به میان آمدن قانون اساسی و تا تشکیل یک دولتی که حالا به اساس ریفرنندم و یا شورای انتخابی و یا خود مردم بر اساس اراده و تصمیم‌شان شوری را به میان بیاورند و قانون اساسی ساخته شود، در این مرحله عبوری، باید گذشت‌هایی هم داشته باشیم. باید کسی به فکر تقسیم غنیمت نبوده باشد و نباید کسی در «دوران انتقالی» به فکر این باشد که سهم ما چه مقدار و سهم فلانی چه اندازه باشد؛ بلکه باید در «دوران انتقالی» از روحیهٔ مسامحه و گذشت کار بگیریم تا بتوانیم از این مرحلهٔ خطرناک و حساس عبور کنیم.

برادران عزیز!

اگرچه کمبودی‌های فراوانی در دیروز و امروز داریم؛ اما یقین داریم که با اخلاص در عمل و تکیه بر نصرت بی‌پایان پروردگار، کمبودی‌های ما را خداوند خود، رفع می‌کند و ما امیدواریم که إن شاء الله این مرحلهٔ انتقالی هرچه زودتر به یک مرحلهٔ استقرار و حکومت دوامدار منتقل شود.

برادران عزیز!

مطلب دیگری که باید یادآور شد این است که روس‌ها در این روزها، بعد از دور دوم مذاکراتی که داشتند، ضمن حرف‌هایی که «ورنتسف» داشت، تهدیدهای بی‌هم‌ضمن گفته‌هایش می‌کرد که اگر مجاهدین دست‌نشانده را مجال ندهد، شاید قوای روس از افغانستان خارج نشود و ضمناً این را هم اعلام کردند که شاید دورهٔ سوم مذاکرات در مسکو به عمل بیاید.

ما یقین داریم که این حرف‌ها و به اصطلاح این پتکه‌های^۱ دشمن، پتکه‌های وقت‌گریز است. پای روس‌ها دیگر در افغانستان گیر نمی‌کند. این‌ها را اگر به زنجیر هم بسته کنیم، این شاء الله فرار را بر قرار ترجیح خواهند دادند و دیگر به هیچ شکلی باقی مانده نمی‌توانند؛ لذا با عزم راسخ و ایمان قوی تا اخراج کامل شان جهاد ما ادامه می‌یابد و به هیچ شکل ملت ما از این تهدیدها ترسیدنی نیست و این شاء الله دشمن، دیگر شکست خورده و شکست دشمن تنها شکست نظامی نیست و شکست سیاسی هم هست و اگر بخواهد باز هم عهدشکنی و دروغ‌گویی بکند، یک شکست و رسوایی نظامی و سیاسی دیگری برایش خواهد بود و روس بر رسوایی خود در جهان می‌افزاید و هیچ چیزی به دست نخواهد آورد.

برادران عزیز!

رفتن به مسکو دعوت بیهوده‌ای است که روس‌ها می‌کنند؛ چون مجاهدین تا زمانی که روس‌ها از افغانستان، بیرون نشوند و تا حساب خود را با روس‌ها پاک نکنند، سفر به مسکو و همچو مطالبی، حرف‌های گزاف و بی‌معنی است.

ما یقین داریم که روس‌ها بعد از اصرارهای بسیار زیاد، سرانجام تسلیم می‌شوند که باید حکومت مردم افغانستان و حکومت مجاهدین را به رسمیت بشناسند و جز این راه دیگری ندارد.

برادران عزیز!

ما در حالی که از پیروزی‌های خود نام می‌بریم، از پشتیبانی‌های برادران انصار خود، از همه برادران مسلمان خود و برادران پاکستانی خود، برادران ایرانی خود، برادران عرب خود، از همه برادران ما که از ما پشتیبانی دل‌سوزانه و مخلصانه کرده‌اند و به خصوص از ملت پاکستان، ملت و حکومت جمهوری اسلامی ایران که در دوران هجرت تعداد فراوانی از برادران آواره و مهاجر خود را با آغوش باز استقبال کردند و به ما پناه دادند، از همه این برادران خود، در این روزهای پیروزی اظهار قدردانی می‌کنیم

۱. بیم‌دادن‌ها و ترساندن‌ها و تهدیدکردن‌ها. «مرکز تدوین»

و یقیناً ملت ما این مهمان‌داری‌ها را هرگز فراموش نخواهند کرد. پشتیبانی قوی سیاسی این دو کشور مسلمان و سایر کشورهای اسلامی جزء تاریخ شده و ما این را به نیکی یاد می‌کنیم و ملت قدرشناس افغانستان در فردای خود، از همه ملت‌های برادر که با ما یکجا در دوران محنت ایستادند و از ما حمایت کردند، به نیکی یاد خواهد کرد و ما یقین داریم که تشکیل یک دولت اسلامی در افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مان برکات عظیمی برای همه مسلمانان و مخصوصاً به مسلمانان منطقه به میان خواهد آورد و افغانستان مسلمان در پهلوی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری پاکستان به حیث یک قدرت عمده اسلامی در منطقه به وجود خواهد آمد که هر تجاوزگر و هر طاغوت بیدادگری که خواسته باشد، بر حریم ملت‌ها تجاوز کند، دیگر به آسانی جرئت نخواهد کرد.

اگرچه دشمنان دسیسه‌های زیادی را به راه انداخته و می‌اندازند تا جلوی تشکیل چنین نیروی عظیم اسلامی را در منطقه بگیرند؛ اما یقین داریم که دیگر بندها و سدهای ریگی فتنه‌گران در برابر سیلاب خروشان اراده ملت‌های مسلمان منطقه ایستادگی نخواهند کرد و از هم فرو خواهد ریخت و در منطقه یک نیروی عظیم اسلامی به میان خواهد آمد.

در انتظار آن روزی که در افغانستان عزیزمان در دره‌های مردخیز و کوه‌پایه‌های پرغرور کشورمان لوای «لا إله إلا الله محمد رسول الله» به اهتزاز درآید.

به انتظار آن روزی که آرمان شهدای عزیزمان، آرمان طارق‌ها و آرمان قافله‌های خونین‌کفن‌مان و آرمان مادران داغ‌دیده‌مان، آرمان مقدس اسلامی پدران رنج‌کشیده‌مان، آرمان همه جوانان رزمنده و مؤمن‌مان، در هر سنگری که هستند پیاده گردد و برآورده شود. به انتظار پیروزی نهایی جهاد اسلامی بر نیروی طاغوتی روس و پیروزی حق بر باطل و تشکیل دولت اسلامی.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ، وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

خطابه یک صد و هشتاد و یکم
برش‌هایی از سخنرانی استاد شهید در سیمینار
تحقیقاتی و مطالعاتی پیرامون «افغانستان» در تهران

زمان: ۲۶ جدی ۱۳۶۷ هـ ش؛

مکان: تهران، ایران.

تاریخ نشر: هفته‌نامه مجاهد؛ چهارشنبه، ۵ دلو ۱۳۶۷ هـ ش، شماره ۲۴.



در نخست من تدویر این کنفرانس را یک گام مثبت ارزیابی کرده و از مقامات جمهوری اسلامی به خصوص وزارت امور خارجه نسبت به برگزاری این سیمینار اظهار سپاس و امتنان می‌کنم.

امروز که مردم مسلمان افغانستان طبق وعده الهی در پناه نصرت یزدان و به همت فرزندان مجاهد خویش به پیروزی قاطع رسیده‌اند، بجا خواهد بود تا مؤرخین امروز، افغانستان را به نام «کشور خون» یاد کنند. پیروزی جهاد و شکست دشمن با معادلات نظامی و تحلیل تحلیل‌گران سیاسی دنیا سنجیده نمی‌شود؛ زیرا بعد از تجاوز روس‌ها تقریباً همه دنیا نابودی کامل مردم ما را پیش‌بینی می‌کردند و شکست روس را ناممکن می‌دانستند؛ ولی امروز به فضل و مرحمت خداوند، دنیا شاهد فتح و پیروزی مجاهدین و شکست و زبونی دشمن می‌باشد و این قضیه را فقط می‌توان بر اساس سنت‌های الهی سنجید، جایی که خداوند متعال می‌فرماید:

- ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾^۱
 - ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ﴾^۲

بنا بر اساس همین معیار الهی است که جهاد ما به پیروزی رسیده است و مشیت قوی مستضعفان بر فرق مستکبران کوبیده می‌شود و همچنان بر اساس همین سنت الهی بود که شکست امپریالیزم غرب در ایران اسلامی ممکن گردید و با تکرار این سنت، امپریالیزم شرق در

۱. فیل / ۱. (مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد؟) «مرکز تدوین»

۲. فجر / ۶ - ۷. (مگر ندانسته‌ای که پروردگارت با عاد چه کرد؟ با عمارات ستون‌دار ارم.)
 «مرکز تدوین»

افغانستان شکست خورد.

انقلاب اسلامی ما خودجوش نبوده، صغیر گلوله‌ها و غُرش طیارات و تانک‌های دشمن، قیام ما را به راه نینداخت و یا چون سمارق در فصل بهاران نرویده است؛ بلکه این انقلاب محصول رنج‌ها و تلاش‌های مستمر و پیگیر استادان، علما، جوانان و مردم ما در دوران حکومت فاسد گذشته بوده که آغازگران جهاد - این مجاهدان جان‌برکف - از عمق اجتماع سر کشیدند و به خاطر تغییر اوضاع نادرست و نابسامان اجتماعی، دست به مبارزه زده و رنج‌ها کشیدند.

با کودتای داود مستبد، نهضت اسلامی دریافت که راه مبارزه فقط محدود و منحصر به کتاب و منبر نیست، بناءً شکل مبارزه تغییر کرد؛ زیرا دشمنان اسلام جز با منطق زور با منطق دیگری آشنایی ندارند؛ همین بود که انقلاب ما از میان اشک و خون و از میان کوره‌های آتش و رنج بیکران، راه خود را به‌سوی پیروزی باز کرد.

جناب خامنه‌ای طی ملاقاتی با ما، فرمودند: با آغاز جهاد مسلحانه در افغانستان چشم امید ما به‌سوی شما بود که در نتیجه پیروزی جهاد شما، انقلاب اسلامی ما به پیروزی برسد.

هرچند جهاد ما به درازا کشیده؛ ولی امواج آن تندتر و توفانی‌تر گردید و امروز ملت ما به ارتش هجده میلیونی و بیست میلیونی مبدل گردیده است.

پانزده فیصد از افراد ملت ما یا کشته و یا معلول گردیده‌اند، «(۴/۱)» کل جمعیت آواره گردیده و هفتاد و پنج فیصد کشور ما ویران شده است؛ ولی با این همه، مردم ما با ایمان کامل و با ثبات و استقامت کم‌نظیر، مقاومت کردند.

مردم ما اعم از پیر و جوان، زن و مرد در زیر زنجیر تانک‌های دشمن خُرد شدند تا اسلام عزیز سربلند باشد. جوانان افغانستان شهید شدند تا جهان اسلام از خطر استعمار^۱ رهایی یابد.

۱. استعمار یا استعمارگری: در لغت به معنای آبادانی خواستن است؛ اما معنای دیگرش که امروزه به کار می‌رود، تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی ملت قدرتمند بر یک

امروز ما در جبهات جنگ، افراد تربیت یافته‌ای داریم که با انواع سلاح‌ها و طرز استعمال آن آشنایی دارند و تشکیلات جهادی ما یک تشکیلات منظم نظامی است.

ورنتسلف تهدیدکنان گفت: «هرگاه شما کمونیست‌ها را در دولت خویش شامل نسازید، پس جنگ تا صدسال دیگر طول خواهد کشید.»
ما در جواب گفتیم: شما ظاهراً سیاست استالین‌زدایی را در پیش گرفته و مجسمه‌های او را از بین می‌برید؛ ولی عملاً سیاست استالین را به حیث مشی سیاسی و اساس کار خویش قرار داده‌اید، این مربوط به شماست، اگر صدسال می‌جنگید ما حاضریم!

ورنتسلف با وحشت زدگی گفت: «خیر، ما ادامه جنگ نیستیم، ما از افغانستان خارج می‌شویم؛ ولی کمونیست‌های داخلی خواهند جنگید.»

گفتم: این به شما مربوط نیست، شما بیرون شوید، ما با چاکران شما نیز تصفیه حساب خواهیم کرد.

با وجود این همه مشکلات، ملت ما یک ملت خواب‌برده نیست، امروز جوان، شبان و دهقان ما همه با مسایل سیاسی و سرنوشت کشور علاقه دارند و از دنیا بی‌خبر نمی‌باشند، این چنین ملت ما در کوره‌های آتش، آبدیده شده؛ بنابراین، صلح‌خواهی‌های دروغین و حيله‌های رنگین سیاسی دشمن، در پی شکست ننگین آن، دارای هیچ‌گونه اثر عملی نخواهد بود.

قوم یا ملت ضعیف است. مفهوم استعمار امروز با مفهوم امپریالیزم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود و ناگفته نماند که قرآن کریم دو خاصیت را برای آن برمی‌شمارد: ۱- ﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (هنگامی که وارد منطقه آبادی می‌شوند، آن را به تباهی و ویرانی می‌کشانند). ۲- ﴿وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذْلَةً﴾ (و عزیزان اهل آنجا را خوار و پست می‌گردانند). اما تاریخ مفهوم جدید آن، از قرن‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود. درکل، تاریخ استعمار را از دوره باستان تاکنون می‌توان به چهار دوره بخش کرد: ۱- دوره باستان؛ ۲- دوره استعمار جهانی؛ ۳- قرن‌های نوزدهم و بیستم؛ ۴- دوره استعمار نو. نگاه: نگرش‌هایی در اسلام، از امام شهید حسن البنا و دانشنامه سیاسی، ص: ۶۲-۰۳. «مرکز تدوین»

خطابهٔ یک صد و هشتاد و دوم
در میان کارمندان و مأموران جمعیت اسلامی افغانستان
تاریخ: شنبه ۱۱ دلو ۱۳۶۷ هـ.ش.
میثاق خون؛ دور دوم نشراتی، سال سوم، شماره ۱۱، دلو ۱۳۶۷ هـ.ش،
شماره مسلسل ۵۳.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابَتِهِ وَمَنْ
دَعَى بِدَعْوَتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

برادران گران قدر و عزیز!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وبعد:

چنانکه همه می‌دانیم، در دوران انقلاب شکوهمندمان، ملت قهرمان افغانستان در هر سنگری، فداکاری‌های بی‌دریغی از خود نشان داد و با وجود همه مشکلات بی‌نهایتی که در دوران انقلاب با آن روبه‌رو بودیم، سرانجام به لطف پروردگار اکنون در آستانه پیروزی نهایی رسیده‌ایم.

بلی، در گذشته‌ها با محرومیت‌های سختی، پنجه نرم شد. سنگرنشینان عزیزمان، در سنگرهای خونین، حماسه‌ها آفریدند و برادران آواره و مهاجرمان در اردوگاه‌های هجرت‌شان با کمال صبر و استقامت در برابر محرومیت‌های زیادی، ثبات و استقامت عظیمی از خود نشان دادند تا اینکه انقلاب با مراحل کشمکش‌های خطرناک نظامی‌اش، سرانجام به پیروزی رسید.

برای هر مرحله‌ای از مراحل انقلاب، مشکلاتی و خصوصیات هست که باید آن در نظر داشت. در دورانی که ماوشما با حملات وحشیانه دشمن در قریه‌ها و شهرهای خود روبه‌رو بودیم، توجه اعظمی ما به این نقطه معطوف بود که به شکل بهتر، سنگرهای جهادی خود را قوت بخشیم

تا بتوانیم در برابر دشمن با ثبات و پایداری مقاومت به عمل بیاوریم و به لطف خداوند چنین کاری هم صورت پذیرفت و فرماندهان عزیزمان، سنگر نشینان قهرمان مان توانستند افتخارات عظیمی را نصیب ملت مؤمن ما در دوران جهاد خود بسازند، حماسه‌ها آفریدند؛ اما امروز در مرحله خیلی حسّاس و سرنوشت‌سازی قرار داریم که در اوضاع کنونی توجّه بهتر و اهتمام بیشتری اگر به کارها نداشته باشیم، یقیناً که سرمایه‌های عظیم و دستاوردهای بزرگی را که در دوران جهاد و انقلاب به دست آورده‌ایم، خدای ناخواسته ضایع خواهد شد.

در هر انقلابی دو مرحله، خیلی‌ها مهم و عمده است: آغاز انقلاب و پایان کار.

فراموش نکنیم که راه پیروزی برای مسلمانان زجر کشیده در کشورهای دیگری باز می‌شود، نقشه جغرافیایی و سیاسی جهان عوض می‌شود و مراکز قدرت در جهان به شکلی که در گذشته بود، باقی نمانده، کشورهای مسلمان که به حیث تنها منابع صادراتی مواد خام و مراکز تجربوی سلاح‌های خطرناک جنگ‌افروزان جهانی است، به این شکل باقی نمی‌ماند، هویت جهان اسلام دوباره اعاده می‌شود.

از این پس منظر، مسلمانان آگاه در جهان امروز با بی‌صبری منتظر آخرین نتایج انقلاب اسلامی در افغانستان عزیزند که به لطف پروردگار هرچه زودتر در اینجا این انقلاب به پیروزی برسد.

در راه حفظ انقلاب اسلامی در افغانستان عزیز و در جهت تشکیل یک دولت مستحکم و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی مان، نیاز به یک دولت قوی مرکزی داریم، نیاز به یک سازمان نیرومند اسلامی داریم تا مسئولیت‌های انقلابی و اسلامی خود را در جهت پاسداری حکومت مرکزی و وحدت ملی افغانستان به سر برساند.

اینجاست که در ارتباط به جمعیت اسلامی مان باید گفت که جمعیت، در دوران انقلاب اسلامی به حیث قدرت نیرومند نظامی تبارز کرد و از لحاظ ساختمان اجتماعی و سیاسی به حیث یک

قدرت سرتاسری در کشور مطرح بوده و هست، جمعیت اسلامی به حیث قدیم‌ترین سازمان اسلامی کشور، مراکز نظامی و اداری و سیاسی‌اش مربوط به کدام قوم بخصوصی، مربوط به کدام ولایتی بخصوصی و مربوط به چند جبهه‌ای نبوده؛ بلکه از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب و در میان طبقات مختلف مردم افغانستان و قومیت‌های مختلف و قشرهای مختلف، جمعیت اسلامی مان به‌عنوان قدرت همگانی و سرتاسری در گذشته مطرح بوده و هنوز هم به حیث یک قدرت اساسی مطرح است و این یک حقیقت است که اگر جمعیت به‌عنوان یک قدرت نظامی و سیاسی در صحنه انقلاب اسلامی مطرح نمی‌بود و مطرح نباشد، مسئله تجزیه افغانستان، مسئله پارچه‌پارچه شدن افغانستان امری است که خدای نخواسته دشمن می‌تواند به‌سادگی آن را پیاده کند.

باید همه بدانیم و چنانکه همه اطلاع داریم؛ در برابر حرکت‌های تجزیه‌طلب در شمال کشور، در برابر حرکت‌هایی به نام «ستم ملی» تنها نیروی سازنده و نیروی ضربتی‌ای که توانست جلو این حرکت‌های تجزیه‌طلب را به‌صورت فیصله‌کن بگیرد و ریشه هر نوع حرکت تجزیه‌طلبانه را از بین ببرد، تنها جمعیت بوده و در آینده باز هم جمعیت است که چنین شایستگی و چنین نیرومندی را داشته و دارد.

از لحاظ نظامی چه کسانی اعتراف بکنند و یا نکنند، واقعیت‌های جهادی مان نشان می‌دهد که تعداد شهدای جمعیت اسلامی در بعضی ولایات کشور بیش از افراد یک و دو حزبی است که شاید فعلاً در صحنه مطرح باشند.

تازه ما بعد از غوغا و هیاهوی سیه‌دلان کوردلی که همیشه قضایا را به عینک سیاه و حقد اسود خود می‌بینند، هیاهویی را به راه انداخته بودند که گویا برادر احمدشاه مسعود با روس‌ها پیمانی بسته و بالای کاروان‌های روسی حمله نمی‌کند و حرف‌های هرزه‌ای از این قبیل؛ اما تازه‌ترین

برخورد سخت و حملهٔ جنایت‌باری که روس‌ها در افغانستان داشتند، در همین منطقهٔ پنجشیر، ورسج، فرخار و خوست و فرنگ^۱ حمله‌های وحشیانه داشتند که در اثر حمله‌شان بالای شُتل^۲ و سالنگ بیش از شش صد نفر - که تا حال اجسادشان از زیر خاک کشیده شده - شهید شدند و بیش از دو هزار نفر زخمی است و حتی قریه‌ای در پنجشیر و در مسیر راه سالنگ باقی نمانده که مورد تهاجم قرار نگرفته باشد و تنها با حملهٔ راکتی‌ای که دو شب قبل بالای پنجشیر داشتند، تنها در قریهٔ «خنج»^۳ حدود هفتاد نفر جام شهادت نوشیدند و هنوز هم این حملات ادامه دارد.

به همه حال، این حقیقت نشان می‌دهد که اصلاً روس‌ها از کجا می‌ترسند و چه کسی را دشمن می‌دانند؛ اما دیگرانی هستند که با دشمن پیمان‌های سِرّی و غیر علنی می‌بندند؛ اما علیه سازمان اصیل و انقلابی جمعیت هرزه‌سرایی‌هایی می‌کنند.

به هر حال، این حقیقت است که به‌راستی دشمن از جمعیت سخت در هراس است؛ لذا وظیفهٔ فرد فرد ماست که در اوضاع انقلابی و در اوضاعی که ما به پیروزی نهایی رسیده‌ایم، هریکی از برادران ما سخت احساس مسئولیت بکنند.

در گذشته‌ها اگر ما متوجه سنگرهای بیشتر بودیم و باید هنوز هم باشیم؛ اما امروز در پهلوی توجه به سنگرها، مسئلهٔ نظم‌اداری و توجه به فعالیت‌های تشکیلاتی در میان برادران مخلص و مؤمن ما در جمعیت،

۱. خوست و فرنگ: یکی از شهرستان‌های ولایت بغلان در شمال‌شرق افغانستان است که جمعیت آن بر اساس برآورد احصائیة مرکزی در سال ۱۳۹۶ ه.ش، حدود ۶۹۵۶۸ نفر تخمین شده است. نگاه: پروفایل ولایت بغلان (pdf)، ص: ۱۵، ناشر: ریاست اقتصاد ولایت بغلان، حمل ۱۳۹۸ ه.ش. «مرکز تدوین»

۲. شُتل: در حال حاضر، یکی از شهرستان‌های استان پنجشیر می‌باشد که دارای ۲۷ قریه بوده و جمعیت آن در سال ۱۳۹۸ ه.ش، ۱۵۰۱۶ نفر تخمین شده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: پروفایل ولایت پنجشیر، چشم‌انداز انکشاف اقتصادی و اجتماعی، ناشر: ریاست اقتصاد ولایت پنجشیر، حمل ۱۳۹۸ ه.ش. «مرکز تدوین»

۳. اکنون خنج یا حصهٔ اول پنجشیر، شهرستان / ولسوالی می‌باشد و حدود ۱۳۴ قریه دارد و جمعیت آن در سال ۱۳۹۸ ه.ش، ۱۵۲۹۲۲ نفر تخمین شده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: پروفایل ولایت پنجشیر، چشم‌انداز انکشاف اقتصادی و اجتماعی، ناشر: ریاست اقتصاد ولایت پنجشیر، حمل ۱۳۹۸ ه.ش. «مرکز تدوین»

امر اساسی و بنیادی است که باید سخت به آن توجه کرد.

امروز دیگر دوران کارهای سازنده‌ای است که بتوانیم در اثر آن نیروی سرتاسری جمعیت را به عنوان پاسدار نیرومند انقلاب سلامی، به عنوان حافظ وحدت ملت افغانستان، به عنوان نیروی قوی و مستحکمی که در برابر هر نوع خطرات داخلی و خارجی آماده باشد، قوت و انسجام بیشتر ببخشیم و باید هم خود را به این مرحله برسانیم و در این جهت گام‌های سازنده و مؤثرتری را برداریم.

برادران عزیز!

در ارتباط به قضایای کنونی و مسایل آینده کشورمان، در صحبت‌های قبلی یک مطلب را اشاره نموده بودم که بار دیگر تکرار می‌کنم: جمعیت به این عقیده بوده و است که در افغانستان باید حکومتی به میان بیاید که نیرومند و قوی بوده و از همه مردم و از همه اقشار ملت افغانستان تا حد ممکن نمایندگی بکند و حکومتی باشد که در دوره انتقالی بتواند جلو هر نوع عمل تجزیه طلبانه و انحصارطلبانه را بگیرد تا مردم و ملت افغانستان از حکومت اسلامی‌شان، احساس محرومیت و احساس بیگانگی نکنند. اینجاست که در این مرحله حساس همه افراد ملت افغانستان و همه اقشار مردم افغانستان باید به شکلی مطمئن ساخته شوند که می‌توانند در سرنوشت کشورشان، بدون هیچ‌نوع اتلاف حقوق سهمیم بوده باشند.

اگرچه در صحبت‌های قبلی خود گفته بودیم: ما خواهان «وحدت ملی افغانستان»، «تمامیت ارضی افغانستان»، «عدالت اسلامی» در میان مردم افغانستان و «ایجاد امنیت» در داخل کشورمانیم که بر مبنای تعالیم والای اسلامی و در چوکات تشکیل یک دولت اسلامی، این همه ارزش‌ها به میان بیاید، باز هم یک بار دیگر این مطلب را باز تأکید می‌کنم که ما در این جهت گام برمی‌داریم و می‌کوشیم که چنین حالتی در کشورمان به میان بیاید.

فعلاً در «اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان» طرحی روی دست است و در جهت این طرح، صحبت‌هایی هم دوام دارد و ما برای موفقیت

هر طرح سازنده، آمادگی کامل برای هر نوع همکاری داریم. البته طرحی که از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان مطرح می‌شود، در شورای مشورتی‌ای که -اگر مشکلات دوری راه و یا عوامل دیگری در میان نباشد- در دهم فبروری دایر می‌شود، قضایا و مسایل متعلق به آن، در آن، مطرح خواهد شد.

البته کار ما و کار انقلاب ما در یک مرحله و دو مرحله تمام نمی‌شود، کارها ادامه دارد و باید به صورت متداوم برای از بین بردن هر مشکلی که در مسیر راه ما قرار دارد، گام‌های سازنده‌ای برداریم و موانع و مشکلات را از میان ببریم.

من یقین دارم که با سهم‌گیری اقشار مختلف و گروه‌های مختلف و وحدت و اخلاص‌شان، مشکلات این شاء الله از میان رفتی است.

به هر حال، در اوضاع کنونی چیزی را که ما در ارتباط با تشکیل دولت در کشورمان سخت بالایش توجه داریم، این است که در افغانستان عزیز اوضاعی به میان نیاید که خدای ناخواسته افغانستان پارچه‌پارچه شود و امروز هم من در اخبار جنگ خواندم که صدرالدین آغا خان^۱ می‌گوید: اگر مشکلات افغانستان زودتر حل نشود، امکان تجزیه افغانستان در میان است.

به هر حال، برای وحدت کلی و سرتاسری در میان همه مردم افغانستان، موجودیت یک سازمانی که بتواند نقش تعیین‌کننده خود را در ولایات مختلف و در میان اقشار مختلف مردم افغانستان ایفا کند و بتواند با سازمان‌های دیگر اسلامی اگر با همه ممکن بود، فی‌ها و إلا با حداکثر

۱. صدرالدین آغا خان: در ۱۷ جنوری ۱۹۳۳ زاده شد و در ۱۲ می ۲۰۰۳ م، به عمر ۷۰ سالگی درگذشت. وی سیاستمدار، دیپلمات و فرزند آقا خان سوم بود. او از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۷ رهبری کمیساری عالی سازمان ملل برای پناهندگان را به عهده داشت و در همین زمان بود که برنامه‌های این کمیساری از سطح اروپا فراتر رفته و کشورهای آسیایی و آفریقایی را نیز زیر پوشش قرار داد و چندین بحران بزرگ مهاجرت و بشری را مدیریت کرده بود. برای معلومات در مورد فعالیت‌ها و کارهای بیشتر صدرالدین آغا خان به این منبع مراجعه کنید. Genial diplomat shone under fire. The Sydney morning herald. Fairfax media. 16 june 2003 retrieved 13 october 2010. 10.00am. www.smh.com.au/national/genial-diplomat-shone-under-fire-20030616-gdgsxsv.html..

بتواند تعاون و همکاری نزدیکی را به وجود بیاورد تا مانع تجزیه طلبی در کشور بشود، انکارناپذیر است.

لذا در این جهت «جمعیت اسلامی افغانستان» تا جایی که در توان دارد، گام‌های مؤثر و مفیدی برداشته و برخواهد داشت و به همین دلیل، از همه برادران خود می‌خواهیم که به‌خاطر رسیدن به این هدف والای اسلامی، ایشان در اوضاع کنونی متوجه بسیج نیروهای خود بوده باشند و همه احساس مسئولیت بکنند. ما اگر دیروز منتظر بودیم که از جبهات چه پیام فتح و پیروزی می‌رسد، حالا باید به این مطلب توجه کرد که ما به داخل کشور، چه پیمای از کارهای سازنده با خود به ارمغان می‌بریم؟ بلی، باید از خود پرسیم که بعد از اینکه سنگر نشینان ما از لحاظ نظامی، فعالیت‌های تاریخی خود را انجام دادند و ما که با آنان یکجا می‌شویم، چه پیمای را با خود می‌بریم و چه برنامه‌هایی را با خود داریم و چه کارهای سازنده‌ای را در پهلوی کارهای باارزش نظامی آنان ما انجام می‌دهیم؟

به‌راستی که برادران ما در سنگرهای خود کارهای بزرگی را انجام دادند؛ اما حال مسئولیت برادران ما که در محیط هجرت به سر می‌برند و برادران ما که در داخل هستند، این است که ما به چه شکل یک قدرتی را تشکیل می‌دهیم که بتوانیم در برابر هر توطیه‌ای، مقاوم بایستیم و مانع هر نوع تفرقه افکنی‌ها و ایجاد مشکلاتی که دشمنان می‌خواهند به میان بیاورند، شویم!

برادران عزیز!

ما البته در طول انقلاب اسلامی مان با مشکلات زیادی روبه‌رو بوده و در آینده هم مشکلات زیادی خواهیم داشت، یکی از مشکلاتی که در طول سال‌های گذشته و تا حال هم آثار آن در بعضی از جاها مشاهده می‌شود، تبلیغات گمراه‌کننده‌ای است که علیه جمعیت اسلامی به راه انداخته می‌شود که جمعیت گویا مربوط به شمال افغانستان است و گویا جمعیت حافظ منافع یکی از طبقات مردم افغانستان است، خلاصه،

مسئله زبان، نژاد و قومیت را دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب اسلامی پیوسته در پیوند جمعیت مطرح می کنند؛ در حالی که واقعیت چنین است که یگانه سازمانی که بحق می تواند مُثُل آرمان قومیت های مختلفی در کشور بوده باشد، آن جمعیت اسلامی است.

ما سازمان هایی را می شناسیم که تنها مربوط به یک قریه است و یا هم مربوط به یک ولسوالی؛ اما جمعیت اسلامی مان مربوط به همه مردم افغانستان و مربوط به همه ولایات کشورمان است.

در دفاتر ما احصائیه های عینی نشان می دهد که در اینجا به معیار قوم، نژاد و زبان هیچ نوع عملی صورت نگرفته و از برادران پشتوزبان، فارسی زبان.. خلاصه از هرجایی که هستند، نظر به استعدادشان در میان دفاتر جمعیت مشغول کارند، حتی که به لطف خداوند دلیل روشنی که -علیه همه تبلیغات گمراه کننده- در دفاتر جمعیت سراغ می شود اینکه برادران پشتوزبان ما نظر به صلاحیت و استعدادشان در داخل ارگان ها و دفاتر جمعیت، نسبت به سایر برادران شان، بسیار زیادند.

این هم خود بیانگر این حقیقت است که اصلاً هیچ نوع مسئله نژاد در داخل جمعیت نبوده و هرگز نخواهد بود؛ اما گاهی یک تعداد عناصری که اصلاً نمی خواهند انقلاب اسلامی افغانستان به پیروزی برسد و یک عده مردمی که در راه پیروزی انقلاب اسلامی، موانعی را در گذشته ایجاد کرده بودند و به ناکامی روبه روشد، حالا می خواهند آخرین تیرهای ناکام و آخرین حيله ها و نیرنگ های خود را به نام زبان، قوم و نژاد، در میان جمعیت مطرح بسازند؛ اما، ما یقین داریم که برادران مخلص ما هوشیارند و می دانند که اصلاً این همه نیرنگ ها و حيله هایی که در گذشته ها به کار برده شده و اکنون هم که این تبلیغات ناروا و نادرست از سوی بعضی از حلقه ها ترویج می شود، این ها همه حرف های دشمنان اسلام و حرف های دشمنان انقلاب اسلامی است و می دانند که در میان جمعیت ما اصلاً مطلب و موضوعی در این ارتباط وجود ندارد؛

لذا به برادران عزیز خود توصیه می کنم که جلو هر نوع دسیسه ای را

که باعث تفرقه و تجزیهٔ افغانستان می‌شود، با قاطعیت بگیرند و اجازه ندهند که در انقلاب اسلامی مان چنین نعره‌های جاهلیت یک‌بار دیگر تکرار شود.

چند روز پیش تر حادثه‌ای به میان آمد که اگرچه در ظاهر بسیط بود؛ اما خیلی دردناک و اسفناک بود؛ ولی این موضوع بسیار جزیی و بسیط از سوی عناصر مفسدی چنان تبلیغ و دسیسه‌سازی شد که کم بود -خدای نخواست- از این مسئله ناچیز، در کمیتهٔ نظامی یک مشکل بزرگی به میان بیاید که به لطف خداوند باز هم دسایس شیطانی شیاطین انسی به ناکامی روبه‌رو شد.

ماوشما در تاریخ اسلام شاهد چنین فتنه‌گری‌هایی بودیم و خواهیم بود. علمای محترم ما خوب می‌دانند که در دوران حیات پیامبر بزرگ -صلوة الله علیه وسلامه- در میان مهاجرین و انصار، «شاس بن قیس»^۱ منافق، می‌خواست که میان مهاجرین و انصار، نزاع و کشمکشی را ایجاد کند.

دقیقاً در مرحله‌ای که از یک‌سو دولت اسلامی تازه در مدینهٔ منوره تشکیل شده بود و از سوی دیگر همهٔ دسایس دشمنان اسلام به ناکامی روبه‌رو می‌شد، دشمنان اسلام فهمیدند که این «دولت» روزبه‌روز قوت می‌گیرد و روزبه‌روز نیرومندتر می‌شود و دیگر در آینده، منافقین و دشمنان اسلام نخواهند توانست که دولت اسلامی را ضربه بزنند و از صفحهٔ هستی حذف بکنند، اینجاست که در یکی از اجتماعاتی که مهاجرین و انصار وجود داشتند، منافقین اشعار دوران جاهلیت را زمزمه می‌کنند که فلان قبیله علیه فلان قبیله چنین و چنان کرده بود! به‌صورت ناخودآگاه،

۱. شاس بن قیس: از اخبار و فتنه‌انگیزان یهود بنی قینقاع است. برخی مفسران برآن‌اند که آیات ۹۸ تا ۱۰۰ سورة آل عمران در بارهٔ توطیهٔ شاس بن قیس نازل شده که از وحدت مؤمنان (اوس و خزرج) به خشم آمد و فردی از همکشانش را مأمور کرد تا فتنه‌های جاهلیت را میان آنان برانگیزاند. با نزول آیات مزبور، خداوند توطیهٔ شیطانی آنان را برملا کرد و به اهل کتاب در بارهٔ برنامه‌های پنهانی‌شان علیه اسلام و مؤمنان هشدار داد. برای آگاهی بیشتر نگاه شود: السیره النبویه، ابن هشام، ج: ۲، ص: ۵۱۴ و ۵۵۶-۵۵۷ و ج: ۳، ص: ۵۱۴ و البدایة والنهایة، ج: ۳، ص: ۱۸۶. «مرکز تدوین»

این تبلیغات منافقین در میان مهاجرین و انصار کم مانده بود که تأثیر ناگواری بکند؛ زیرا از هر دو طرف آوازا برای حمایت از یک گروه بلند شد. گروهی می گفتند: «يَا لِّلْمُهَاجِرِينَ..» یعنی کسانی که طرفدار مهاجرین اند، یک طرف شوند و گروه دیگری می گفتند: «يَا لِّلْأَنْصَارِ..» یعنی کسانی که طرفدار انصارند، آنان یک طرف شوند، خلاصه کم بود که به اصطلاح سنگ و چوب و وسایل دست داشته خود را علیه یکدیگر به کار ببرند تا اینکه رسول اکرم Y اطلاع یافتند و هر دو طرف را به آرامش دعوت کردند.. و همچنان قرآن نازل شد که ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا..﴾^۱ یعنی شما مهاجرین و انصار به خاطر بیاورید که روزگاری در دوران جاهلیت، در مراحل به سر می بردید که کم بود در پرتگاه نابودی و گمراهی سقوط بکنید و خداوند شما را نجات داد.

خوب بالاخره مسلمانان متوجه شدند که راستی این ها همه نعره های جاهلیت بوده و رسول الله Y فرمودند: ﴿دَعُوها﴾، بگذارید این فتنه های جاهلیت را؛ زیرا این یک فتنه بسیار مهلک و ناروا و نادرستی است.^۲

۱. آل عمران / ۱۰۳. ﴿وَإِذْ تَخْتَصِمُونَ بِاللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید. پس میان دل های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید، این گونه خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند باشد که شما راه یابید.) «مرکز تدوین»

۲. استاد شهید اینجا از مجموع دو روایت تاریخی که یکی مربوط به قصه شاس بن قیس یهودی می شود و دیگری که مربوط به مهاجرین و انصار، حکایتی را تصنیف کردند که روایت اولی را می توان در اینجا خواند و اما روایت متعلق به نزاعی میان مهاجرین و انصار روایت صحیحی است که امام بخاری آن را در صحیح خود چنین روایت کرده است: ﴿حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَزْمٍ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ V قَالَ: كُنَّا فِي غَزَاةٍ - قَالَ سَفِيَّانُ مَرَّةً فِي جَيْشٍ، فَكَسَعَ رَجُلٌ مِّنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِّنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ يَا لِّلْأَنْصَارِ وَقَالَ الْمُهَاجِرِيُّ يَا لِّلْمُهَاجِرِينَ فَسَمِعَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ Y فَقَالَ: مَا بَالَ دَعْوَىٰ جَاهِلِيَّةٍ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَسَعَ رَجُلٌ مِّنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِّنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: دَعُوها فَإِنَّهَا مُنْتَبَهَةٌ فَسَمِعَ بِذَلِكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَحْطَانَ فَقَالَ فَعَلَوْهَا أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ قَالَ النَّبِيُّ Y فَقَامَ عُمَرُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعْنِي أَضْرِبَ عَنْقَ هَذَا الْمُنَافِقِ فَقَالَ النَّبِيُّ Y دَعُهُ لَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ﴾ نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۴۶۲۲. «مرکز تدوین»

اینجا بود که مسلمانان متوجه شدند که راستی شیاطین و منافقین می‌خواهند بر «دولت اسلامی» ضربه وارد کنند و اصلاً مسئله مسئله این و آن نیست؛ بلکه هدف اصلی دشمنی با اسلام و با دولت اسلامی است. در حادثه‌ای که چندی قبل هم به میان آمد، بعضی از افرادی متعلق به بعضی از احزاب و یا هم به نام احزاب و یا افراد گمنام و ناشناخته‌ای که خواستند خود را در میان صفوف برادران مخلص و مؤمن ما داخل بسازند و ایجاد فتنه و فساد بکنند؛ اما بعد از هوشیاری برادران ما به لطف خداوند این رویداد به خیر گذشت؛ اگرچه بعضی از برادران عزیز و مخلص ما جراحت‌هایی هم برداشتند و بعضی از اشتباهاتی هم در دوران این حادثه پیش شد.

به هر حال، من به برادران یک‌بار دیگر این حقیقت را بازگو می‌م که در اوضاع حسّاس کنونی دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی‌مان که از هر چیز مأیوس شدند و دیگر همه راه‌ها به روی‌شان بسته شده، این‌ها تشویش دارند: حالا که انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده و یک قدرت سازنده اسلامی هم در جمعیت وجود دارد، پس باید پیش از اینکه افغانستان به پیروزی نهایی برسد و در افغانستان یک حکومت قوی و نیرومند تشکیل شود، درگیری‌هایی باید در میان جمعیت به میان بیاید و مشکلاتی ایجاد بکنند تا نیروی سرتاسری و سازنده جمعیت اسلامی ضعیف شود و نتواند که به صورت قاطع از مواضع انقلابی ملت مسلمان افغانستان دفاع کند و پاسدار انقلاب شکوهمند اسلامی در کشورمان بوده باشد؛

همین است که چنین دسایسی ایجاد می‌شود و شاید در آینده هم شاهد دسایس دیگری بوده باشیم؛ زیرا این شیاطین و منافقین زنده‌اند و هر قدر ما به‌سوی پیروزی نزدیک شده می‌رویم، فتنه‌ها و حقه‌های سپاه‌شان زیاد شده می‌رود.

به هر حال، هوشیاری ما، اخلاص و دل‌سوزی ما، مانع این فتنه‌ها و این فتنه‌گری‌هاست.

من با برادران عزیزی که در دوران مشکل چند روز پیش، متأثر شده

بودند، برادران عزیز ما، از شورای ننگرهار و از سایر برادران عزیزی که در این کشمکش دخیل بودند، با همهٔ شان صحبت‌هایی داشتیم، دیدم که خودشان باکمال اخلاص متوجه بودند که مشکلات اصلاً از جاهای دیگری سر کشیده، اصلاً دو طرف، نه برادران انضباط، نه کمیتهٔ نظامی و نه برادران شورای ننگرهار، به اصل موضوع درست ملتفت نبودند که ممکن دست‌های دیگری و عناصر دیگری در اینجا دست‌به‌کار شده باشد.

به‌هر حال، با هوشیاری و اخلاص این برادران، موضوع به پایان رسید و من بار دیگر به همه برادران توصیه می‌کنم که دیگر جلو چنین فتنه‌گری‌ها را در هر جایی که بوده باشد، قاطعانه بگیرند و ما هم این را ابلاغ می‌کنیم که در گذشته‌ها اگر «جمعیت» به‌خاطری که در دوران جنگ بودیم - گفتنی است در دوران جنگ، از نظر فقه اسلامی، حدود هم به تعویق می‌افتد و تطبیق نمی‌شود - و به‌خاطر مصلحت جهاد و مصلحت جنگ، چشم‌پوشی‌هایی صورت می‌گرفت و اما حالا که در مرحلهٔ تشکیل اداره و دولت قرار داریم، دیگر هر نوع تخطی از هر طرفی که بوده باشد، قابل برداشت نیست.

دیگر اگر کسانی بخواهند از قوانین و از اصول پهلوت‌پوی بکنند و به اصطلاح سرآزاده هرچیزی که دل‌شان بخواهد بکنند، ما جلوشان را با قاطعیت می‌گیریم.

این مرحله، دیگر مرحلهٔ تشکیل دولت و اداره در کشور است و نباید اجازه بدهیم که بعدازاین بی‌ادارگی‌ها و بی‌احساسی‌ها، حاکم بر اوضاع بوده باشد؛

لذا همه برادران مخلص و دل‌سوز ما باید متوجه بوده باشند که بعدازاین به هرکاری و با هر عملی که نظم جمعیت را برهم می‌زند، قاطعانه برخورد می‌کنیم و به هیچ‌کس اجازه چنین کاری را نخواهیم داد و ما یقین داریم که بعدازاین برادران بیشتر متوجه مسئولیت‌های خود می‌باشند.

برادران عزیز!

طوری که گفتیم: امروز ما در مرحلهٔ تشکیل اداره و دولتی، اگر یک عضو جمعیت دیروز به فکر این بود که به جبههٔ خود چه نوع همکاری را

از جمعیت مطالبه کند، چند میل سلاحی می‌خواست، بعضی وسایل و امکانات دیگری را مطالبه داشت؛ اما حالا جمعیت از او می‌پرسد: برادر! بعدازاین تو باید از خود پیروی در ولایت چه کاری بکنی؟

به خاطری که بسیاری از ولایات کشور ما آزاد شده، اکثر افراد جمعیت که در دفاتر کار می‌کردند، بعدازاین نیازمندی به کارشان در داخل کشور زیادتر احساس می‌شود تا کارهایی که ما در اینجا می‌کنیم و حالا که مرحله اداری سنگرها از محیط بیرون، تقریباً در آستانه به پایان رسیدن است، بعدازاین کارها و مسئولیت‌های ما بیشتر متوجه داخل است؛ لذا همه برادران باید برای کارها خود را آماده بسازند.

من دیروز به بعضی از ولایات این دستور را دادم که باید برادران آماده بوده باشند که به فلان ولایت مأمورین ما، داکتران ما، علمای ما و دیگر کسانی که در دفاتر جمعیت در اینجا مصروف‌اند، بروند و کارهای خود را در داخل کشور انجام بدهند تا در این مرحله خدای ناخواسته طوری نشود که در اینجا کارهای ما در ادارات عاطل و باطل بوده باشد و اما کارهای عمده را در داخل ولایات بی‌سرپرست بگذاریم.

شما می‌دانید که در این روزها فعالیت‌های وسیعی را احزاب و سازمان‌های مختلفی به راه انداخته‌اند و بیشتر این فعالیت‌ها توسط گروه‌های غیراسلامی به راه انداخته شده است که فعلاً سخت فعالیت می‌کنند. در پیشاور و در داخل کشورمان، در داخل شهر کابل، فعالیت‌های مختلفی توسط احزاب چپی، احزاب ملحد، احزابی که از راه انقلاب اسلامی سخت در هراس‌اند، به‌طور گسترده‌ای دوام دارد، نوشته‌ها و اعلامیه‌های مختلفی، سازمان‌بندی‌های مختلفی فعلاً بیرون از کشور در میان کمپ‌ها و در داخل افغانستان دوام دارد، هر حادثه کوچکی را این‌ها بزرگ می‌سازند، فعلاً نشرات و روابط این‌ها به قدری زیاد شده که به کلی انسان دچار حیرت می‌شود که این‌ها این همه امکانات را از کجا به دست می‌آورند؟

یکی از سازمان‌های غیراسلامی که در میان زنان کار می‌کند، من

امروز صبح تعدادی از نشرات‌شان را خواندم، تعجب کردم که یک «سازمان غیراسلامی زنان» با این گستردگی در کوپته و در پیشاور فعالیت می‌کنند، خانه به خانه این‌ها دعوت می‌فرستند، اعلامیه‌ها و نوشته‌های خود را می‌رسانند و به انواع و اشکال مختلفی و با چهره‌های مختلفی فعالیت‌های خود را به پیش می‌برند؛

اینجاست که خدای نخواستہ نشود که ما با همه محرومیت‌هایی که متحمل شدیم، باز همه افتخاراتی را که ملت ما به دست آورد، یک‌بار دیگر اوضاع طوری به میان بیاید که در گوشه‌های مختلف کشور ما، قدرت‌های سیاسی و نظامی به میان بیاید و مخصوصاً در این روزهایی که روس‌ها از افغانستان می‌برایند و جبهات ما اگر متوجه نباشند، تعداد زیادی از اسلحه و امکانات را روس‌ها در اختیار بعضی از تنظیم‌های غیراسلامی و بعضی از هسته‌هایی که فعلاً در چهره‌ظاہری، غیراسلامی نیستند، تحویل خواهد داد و آن‌ها به حیث یک قدرت نظامی درخواهند آمد و از لحاظ تشکیلاتی و سیاسی هم شاید قدرتی در گذشته هم داشتند و حالا شاید قدرتمندتر شده باشند!

بنابراین، چنین نشود که خدای ناخواسته، به امید اینکه ما به افغانستان برمی‌گردیم، متوجه کارهای سطحی و شخصی خود شویم؛ اما آن‌ها به حیث قدرت نیرومند و سازمان بسیار متحرک باز انقلاب دیگر و یا تحوّل دیگری را در افغانستان به میان بیارند.

بسیار مغرور هم نشویم که ما کارهای بسیار بزرگی انجام دادیم و هیچ خطری نیست! در گذشته هم همین طرز تلقی بود که در نتیجه کمونیستان را آن قدر ریشه‌دار و عمیق ساخت که کم بود خدای ناخواسته برای همیشه افغانستان از نقشه جهان اسلام حذف شود؛ اما به لطف پروردگار بود که ما به پیروزی رسیدیم؛ مگر تا زمانی که «دولت اسلامی» کاملاً تشکیل نشود و استحکام پیدا نکند، خطر سقوط انقلاب اسلامی در کام دزدانی که در کمین نشسته‌اند، وجود دارد؛

لذا از همه برادران عزیز خود می‌خواهم که احساس مسئولیت

بکنند؛ به این معنی که هرکسی در محیط کار خود، در محیط دفتر خود، در محیط سنگر خود، در اردوگاه خود، باید احساس مسئولیت بکند که عضو سازنده انقلاب اسلامی است؛ یعنی یک عنصر بی طرف، بی غرض و تماشاجی نیست.

مشکل بزرگ در جهان اسلام و در افغانستان در همین نقطه بوده است. در گذشته هم ما اکثریت عظیمی از افراد مسلمان را داشتیم؛ اما هرکسی تنها در خانه خود و یا در محیط کار خود بود و از حال دیگران و از کار دیگران کاملاً بی خبر و بی اطلاع بود.

لذا بعد از این چنین کاری نباید صورت بگیرد و باید برادران عزیز ما متوجه مسئولیت‌های خود باشند و در هر جایی که هستند احساس مسئولیت بکنند.

وحدت و یک پارچگی مطلب بسیار اساسی و بنیادی است که باید هرکاری که به نام قوم، نژاد، جوان، پیر و مکتبی و غیر مکتبی... مانع وحدت و باعث تفرقه می شود، جلوش را با قوت بگیریم و حالا وقت گِله گذاری و وقت تأثرات نیست.. خوب اگر خفگی‌هایی هم از یکدیگر داشته باشیم، امروز دیگر فرصتش نیست که بگوییم: تا هنوز عقده‌های ما گشوده نشده و هنوز تأثرات ما از بین نرفته است..

لذا نباید هیچ کسی بدون احساس مسئولیت، کارهای خود را بگذارد؛ بلکه این حالت را باید خاتمه بدهیم و باید همگی با روحی پر از احساس، اخلاص، جدیت و نشاط به کار خود پردازیم.

در دوران انقلاب ما شاید بسیار کمبودی‌ها و مشکلاتی بوده و هست، یکی از دیگر خفگی‌ها و تأثراتی داشتیم و داریم؛ اما وقتی می‌توانیم، این تأثرات را از بین ببریم که ما با هم مخلصانه و دل‌سوزانه بنشینیم و به یک کار اساسی و سازنده‌ای، یک برنامه درستی طرح بکنیم و برنامه‌ریزی کنیم.

برادران عزیز!

در گذشته عطالت و بیکاری در اکثر دفاتر ما حاکم بود، اکثر برادرها

مانند میرزاها و مأمورین دوره‌های سابق حکومت‌های ظاهرشاهی، تنها به‌خاطر معاش و تنها به‌خاطر امضایی در حاضری و شاید هم دلچسبی داشتند که خانه حاضری‌شان قید نشود، حضور پیدا می‌کردند و این کارها را در گذشته داشتیم؛ اما بعدازاین اگر باز هم به همان روحیه باشیم، معنای این را دارد که بعدازاین جزء سازمان اسلامی نیستیم و از همین حالا باید به فکر این بوده باشیم که بعدازاین نمی‌توانیم در این جریان باقی بمانیم و راه ما از راه انقلاب اسلامی و سازمان اسلامی مان جداست؛ لذا باید این جروب‌بحث را برای همیشه از بین ببریم.

برادران عزیز!

من یقین دارم که در داخل افغانستان فعلاً اوضاع طوری به‌میان آمده که ما در آنجا، مخصوصاً در ارتباط به جمعیت اسلامی، می‌توانیم کارهای بسیار اساسی و عمده‌ای را انجام بدهیم. طوری که پیش‌تر گفتم: از همین حالا تعداد زیادی از برادران خود را آماده بسازند، برای اینکه به داخل کشور برویم و اداره را در داخل کشور به دست بگیریم و این شاء الله با وجود مشکلات بی‌حسابی که شاید دامن‌گیر انقلاب اسلامی مان در دوران پیروزی بوده باشد، باز هم مطمئنیم که این شاء الله پیروزی از آن ماست. حیل‌ها و نیرنگ‌های دشمن دیگر هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

برادران عزیز!

یک‌بار دیگر به‌صورت خلاصه تکرار می‌کنم که جمعیت اسلامی در راه تشکیل یک حکومت مرکزی و یک حکومت قوی تمام صلاحیت‌های خود را به کار خواهد بست که باید در افغانستان عزیز، مخصوصاً در دوران انتقالی یک حکومت قوی به‌میان بیاید و اگر بعدتر هم حکومت قوی و نیرومندی به‌میان نیامد، باز هم همکاری‌های دل‌سوزانه و مخلصانه جمعیت با هر اداره‌ای که تشکیل می‌شود، ادامه خواهد یافت و جمعیت قسمی که در گذشته‌ها هم قربانی‌هایی داده بود، گذشت‌های داشت، آینده هم به همین روحیه قربانی‌های زیادی را خواهد داد تا در افغانستان یک دولت مرکزی و نیرومندی به‌میان بیاید.

برادران عزیز!

ما به خاطر رسیدن به یک دولت نیرومند مرکزی، باز هم تأکید می‌کنیم که داشتن یک حزب نیرومند و قوی ضرورت اساسی و اولی است؛

لذا باید به این مطلب سخت متوجه باشیم، در گذشته‌ها یک مشکل بسیار خطرناکی که در ظاهر به حیث مانع رشد و قوت و انسجام بیشتر کارهای ما شد و ما در انتظار بودیم که چه وقت اتحاد همگانی در مابین گروه‌ها و احزاب به میان می‌آید و به خاطر رسیدن به اتحاد همگانی در مابین همه احزاب، کارهای سازمانی ما متوقف شد و ما درست کار نمی‌کردیم تا اینکه بینیم یک اتحادی بیاید و از مجرا و مسیر چنین اتحاد کلی و سرتاسری کارهای سازمانی خود را پیش ببریم، در گذشته این انتظارها مانع بسیار کارهای عمده ما شد؛ اما بعد از این اگرچه کما فی السبق ما سعی و تلاش داریم و می‌خواهیم وحدتی در مابین همه احزاب به میان بیاید؛ اما تا رسیدن به این هدف، ما باید اولاً صفوف خود را فشرده و متشکل بسازیم و بعد از این به فکر «ساختمان سیاسی جمعیت» باید کار و فعالیت بیشتر صورت بگیرد تا جمعیت طوری که گفتیم، به حیث یک ارگان قوی و نیرومند به میان بیاید و در آن وقت است که ما می‌توانیم ان شاء الله دیگر نیروها را هم با خود یکجا کنیم و یا در پهلوی آن‌ها یکجا به خاطر وحدت ملت افغانستان و پیروزی‌ها و پاسداری از انقلاب اسلامی کارهای شایسته و عمده‌ای انجام بدهیم.

روی همین دلیل، بعد از این باید ما در قسمت تشکیلات جمعیت در سطح ولایات و در سرتاسر افغانستان توجه جدی به عمل بیاوریم و هر برادر بعد از این باید در جهت تشکیلات سیاسی جمعیت کار بکند، در داخل ولایات تشکیلات ما منظم ساخته شود، به سطح هر قریه و هر ولسوالی و هر ولایت، تشکیلات سیاسی و اداری ما به میان بیاید.

این کار، کار نهایت اساسی و عمده‌ماست که ما بعد از این باید جلو عدم احساس مسئولیت را بگیریم. به خاطر جلوگیری از تبلیغات دشمن و فتنه‌گری‌هایی که علیه جمعیت صورت می‌گیرد، همه با کمال قوت بایستیم

و مجال ندهیم که هیچ فتنه‌گری، علیه جمعیت تبلیغات سوء به عمل بیاورد. جمعیت طوری که گفتم: مظهر وحدت ملت افغانستان است. ما نماینده اقوام پشتون، هزاره، تاجیک، ترکمن، بلوچ، نورستانی و همه اقوام افغانستان هستیم، بودیم و خواهیم بود.

ما در جمعیت هرگز اجازه نمی‌دهیم که در آن نعره‌های قومی و نژادی طوری حاکم بوده باشد که مسیر انقلاب اسلامی را منحرف بسازد؛ لذا هر نوع تبلیغات گمراه‌کننده‌ای در ارتباط به جمعیت اسلامی از هر طرف که صورت می‌گیرد، تبلیغات ناروا و نادرست است.

خوشبختانه که جمعیت در همه چیز، همه افغانستان را در نظر گرفته است، در ارتباط با شورای مشورتی، ما با قاطعیت مطالبه کردیم که همه احزاب از همه ولایات افغانستان نماینده خود را به این شوری بفرستند و خوشبختانه ما در جمعیت این کار را کردیم، از تمام ولایات افغانستان ما نماینده گرفتیم و کوشیدیم که حتی از بعضی ولایاتی که از اقشار مختلف در آنجا وجود داشته به داخل این شوری، چندین نماینده روان بکنیم.

به این اساس، حفظ وحدت ملت افغانستان هدف عمده و اساسی جمعیت بوده و است؛ لذا باید به تمامی معنی از این وحدت پاسداری کرد و اجازه نباید داد تبلیغات گمراه‌کننده‌ای توسط دشمنان اسلام و منافقین و عناصر خودغرض که اصلاً پیروزی‌های چشمگیر جمعیت ما آن‌ها را کور ساخته و آن‌ها را دست‌پاچه کرده، به راه انداخته شود.

«جمعیت» مال همه پشتون‌ها، مال همه تاجیک‌ها، مال همه ازبیک‌ها، ترکمن‌ها و نورستانی‌هاست و در نفس وقت، جمعیت مربوط به هیچ‌کسی نیست؛ بلکه مربوط به همه ملت افغانستان است؛ لذا هر گونه تبلیغات نادرست و ناروایی از هر جایی که صورت می‌گیرد، ما قاطعانه آن را محکوم بکنیم و عملاً این حقیقت را ما به همه نشان دادیم که در جمعیت هیچ نوع مسئله نژادی، قومی و لسانی نبوده و نمی‌باشد و نخواهد بود.

اصل اسلام، در همه کارهای ما حاکم بوده و است. من دوروز

قبل برای برادران گفتیم: برادران به اصطلاح مخلص جمعیت، به خاطر جلوگیری از نفوذ ستم ملی - که یک حرکت تجزیه طلبانه بود - کسانی را هنگام برخورد و عملیات خود کشتند که از استادان شان به شمار می‌رفت، این در حالی است که این کار در جای دیگری صورت نگرفته و نمی‌گیرد و ما دلایل زیادی داریم که بعضی‌ها با یک ارتباط کمی خویشاوندی و قومی، خلقی‌های سرشناس را گذاشتند و رها کردند و در بعضی از احزاب، حتی بعضی چوکی‌ها و قدرت‌ها هم برای شان داده شده؛ اما به لطف خداوند در جمعیت ما این مسایل قطعاً نبوده و هرگز نخواهد بود.

به این اساس، در برابر چنین تبلیغات، قاطعانه باید ایستادگی کرد. در اوضاع کنونی بعضی مردمی هستند که شاید حادثه‌سازی کنند و یک حادثه جزیی بسیار خُردی را به حیث یک نیرنگ و به حیث یک فتنه بزرگ طرح کنند و بالآخره حوادث ایجاد کنند.

بنابراین، در این مراحل ما باید سخت متوجه بوده باشیم و همان قضاوتی را که حضرت علی ج^۱ کرد، در نظر بگیریم و حکایت منسوب به حضرت علی رضی الله عنه چنین است: وقتی دوزنی به محضر حضرت علی آمدند و بالای یک طفل دعوا می‌کردند و هریک مدعی بود که طفل از اوست، حضرت علی ج گفتند: خیر، وقتی شما نمی‌خواهید قبول بکنید که طفل از یکی از شماست و یک طفل از دو مادر هم شده نمی‌تواند؛ به این اساس، طفل را دونیمه می‌سازیم، نصفش را به یکی و نصف دیگرش را برای دیگران می‌دهم!

مادری که حقیقتاً مادر طفل بود، گفت: طفل را برای او بدهید که مادرش اوست و من مادرش نیستم، به خاطری که طفل زنده بماند و اما مادر قلبی نیمه کردن طفل را قبول کرد...^۲

برادران مخلص!

۱. جهت معلومات بیشتر در مورد حیات حضرت علی ج، به کتاب: «۱۰۰ قصه عن علی بن ابی طالب»، از معجده فتحی السید، از نشرات مکتبه التوفیقه و کتاب: علی بن ابی طالب ~، از دکتور علی محمد صلابی و کتاب محمد Y نخستین مربی و آموزگار بشریت، نشر ۱۳۹۵ مرکز تدوین از استاد شهید، مراجعه گردد. «مرکز تدوین»
 ۲. متأسفانه ما نتوانستیم سندی برای این روایت پیدا کنیم. «مرکز تدوین»

اگر در میان ما، چنین کشمکش‌ها و حالت‌هایی پیش می‌شود که مثلاً یک کسی حق بجانب است و اما یک عنصر دیگری فسادپیشگی می‌کند، ما باید بکوشیم که مسئله را طوری حل بکنیم که انقلاب زنده بماند و اسلام زنده بماند و امنیت به میان بیاید و مسلمانان از بین نروند.

برادران عزیز!

شما می‌دانید که در این روزها دسایس و فتنه‌گری‌ها به حدی است که من حتی دیروز از یکی از برادران شنیدم که می‌گفت: احمدشاه مسعود و یا جمعیت اسلامی می‌خواهد کابل را بگیرد؛

به این اساس، باید جلو این گونه تبلیغات را سد بکنیم و باید در برابرش لشکرکشی صورت بگیرد.

کسی می‌گفت: فعلاً نفرهای جمعیت در قسمت‌هایی از کابل جابه‌جا شده است، شش شش صد نفر و یا شصت شصت نفر در فلان جا و در فلان جا جابه‌جا شده است.

من تعجب می‌کنم که حتی هنوز هم یک تعداد از کسانی و یک تعداد از احزابی هستند که نمی‌خواهند کابل فتح شود؛ بلکه می‌خوانند مانع فتح کابل شوند، مانع پیروزی جنبش اسلامی در کابل شوند، این درحالی است که می‌دانند اگر یک قدرت نیرومندی که این صلاحیت در آن وجود داشته باشد و بتواند امنیت کابل را تأمین کند و پیش‌ازپیش، پیش‌بینی هم دارد، جمعیت است؛ ولی در جمعیت نظر ما این است که هر شهر بزرگی که فتح می‌شود، باید با هماهنگی همه احزاب موجود در آنجا، این کار صورت بگیرد؛ اما اگر حالات طوری به میان بیاید که چند حزب نتوانند یک کار مشترکی انجام بدهند، چه بهتر که یک حزب نیرومند و قوی بتواند یک شهر را از چنگال دشمن آزاد بسازد و امنیت را در آنجا قایم بسازد.

این مایه تشویش نیست که در اینجا حرکتی و تبلیغات سوء برضد برادر احمدشاه مسعود و یا برضد یک قوماندان عزیز دیگری صورت بگیرد، درحالی که می‌بینیم امروز هم این تبلیغات را بعضی از مردم، به صورت ناخودآگاه علیه احمدشاه مسعود به راه انداخته‌اند.

به همه حال، اصلاً روس‌ها باید بترسند که می‌ترسند؛ اما چرا باید مسلمانان بترسند!

چون این روس‌ها هستند که امروز تمام حملات‌شان از میدان بگرام، از قلعه سرخ، از سنج‌دردۀ توسط راکت‌های اسکاد و توپ‌های دُورزن و وسایل دست‌داشته‌شان و توسط تمام قدرت‌های هوایی‌شان، مراکزی را که تابع جمعیت و قومانده برادر احمدشاه مسعود است، به شدت می‌کوبند تا جلو پیشروی او را به مناطق تحت اشغال خود در کابل بگیرند؛ لذا در حالی که دشمن چنین ترس و بیمی دارد، آیا تنظیم‌های اسلامی هم چنین چیزی را می‌خواهند و یا نه خواهان این‌اند که کابل به دست مسلمانان فتح شود؟

به هر حال، این عمل از نظر ما یک کار بسیار نادرست و ناروایی است. من خبر شدم که بعضی از برادران تبلیغاتی را ضد بعضی از قوماندانان به راه انداخته‌اند. یکی از این برادران عزیز ما به نام «ملا عزت‌الله»^۱ قوماندان بسیار ورزیده‌ای است که حملات بسیار شدید و نیرومندی بالای «فرقه قرغه» و بالای کابل، داشته و دارد و امروز به حیث یک قدرت نیرومند در آنجا هست؛ لذا نشود خدای ناخواسته تبلیغاتی صورت بگیرد که فلان قوماندان چنین و چنان می‌کند و در نتیجه یک تعداد لشکرکشی‌ها و کشمکش‌هایی علیه چنین قوماندانانی صورت بگیرد.

در نظر ما هرکسی که در اوضاع کنونی پیام تفرقه را در میان مجاهدین پخش می‌کند و مانع فتوحات مجاهدین می‌شود، اشتباه بزرگ و تاریخی را مرتکب می‌شود، اشتباهی که اسلام و تاریخ مسلمانان آن را نمی‌بخشند؛ لذا همه متوجه اعمال خود باشند و برادران ما هم متوجه باشند. افغانستان مربوط به مجاهدین افغانستان است، اگر ما می‌بینیم،

۱. الحاج ملا عزت‌الله عاطف: زاده ۱۳۴۰ هـ.ش، در روستای خواجه‌مسافر شهرستان پغمان استان کابل است. او یکی از فرماندهان خوب جمعیت اسلامی، رئیس شورای انسجام عرب‌های افغانستان، سیاست‌مدار و نماینده مردم کابل در دوره شانزدهم مجلس نمایندگان بود و در کمیسیون امور دفاعی و تمامیت ارضی مجلس نمایندگان عضویت داشت. برای آگاهی بیشتر نگاه شود: المجاهدون، العدد ۳۱، شوال - ذوالقعدة، ۱۴۰۸ هـ.ق. «مرکز تدوین»

نیروهای ما در شهر کابل به نیروهای مجاهدین نیاز دارند، به همکاری مجاهدین لوگر، وردگ، پنجشیر، بگرام، پروان و کاپیسا، نیاز دارند؛ پس چرا از آنان دعوت نکنیم که هم‌زمان با ما یکجا در فتح کابل سهیم شوند! اگر جبهات کابل ما مدعی شوند که ما به کس دیگری اجازه نمی‌دهیم که از هیچ جای و جبهه دیگری در فتح کابل سهم بگیرد، این یک اشتباه است. درحالی که همه جبهات، جبهات مربوط به مسلمانان است و مخصوصاً کسانی که در ارتباط به جمعیت هستند، این‌ها باید متوجه بوده باشند که جبهه کابل، شمالی، ترکستان، هرات، پکتیا و ننگرهار ندارد، همه یک برادرند و با سایر برادران در دیگر تنظیم‌های اسلامی همه برادرند؛ اما کارهای ما باید منظم و اساسی صورت بگیرد که خدای ناخواسته در اوضاع حساس کنونی حالتی به میان بیاید که مانع یک عمل سازنده شویم و بالاخره دولت مزدور کابل بیشتر وقت بماند و بتواند پایه‌های خود را مستحکم بسازد و آن وقت است که باز دنیا متوجه شود که راستی مجاهدین توان فتح کابل را ندارند و یقیناً در آنجا باز اوضاع عوض خواهد شد.

دولت کابل، اگر -خدای ناخواسته مانند خلقی‌ها- فرصت طولانی‌تری در کابل ماندند، امکان بازگشت روس‌ها باز متصور است و به همین ترتیب، امکان کمک‌های بعدی از طرف روس‌ها به دولت آینده کابل کاملاً نیز متصور است؛ در چنین حالتی باز ما قادر نخواهیم بود که دنیا را قانع بسازیم که ما قدرت بسیار نیرومندی هستیم و ما آنان را محکوم کنیم و به کسانی که بگویند: فلانی به طرف کابل لشکرکشی می‌کند، اجازه ندهیم و یا بگوییم: جلو لشکرکشی‌های روسیه گرفته شود و ما باید این تجاوز را به هر شکلی که بوده باشد، محکوم کنیم و اجازه ندهیم که این حرف‌ها دیگر یک جای و جای دیگری گفته شود، بالاخره ما نباید کاری کنیم که خدای ناخواسته افغانستان و مخصوصاً کابل، میدان کشمکش گردد؛

بنابراین، ما باید از هر نیروی مجاهد، حالا از طرف هر گروه اسلامی که باشد، در حالی که قدرت و توان آن را داشته باشد که کابل را فتح کند و

امنیت کابل را بگیرد، استقبال می‌کنیم.

در ارتباط با جمعیت، باز به تکرار می‌گویم که اگر توانایی این در جمعیت باشد که کابل را فتح و یا شهرهای دیگری را فتح کند و امنیت آن را بگیرد و به خاطر تشکیل یک دولت مرکزی اسلامی که در آن همه نیروهای اسلامی سهم بگیرند، کاری انجام بدهد، ما از آن استقبال می‌کنیم و اما ما هرگز علیه هیچ مسلمانی لشکرکشی نمی‌کنیم، علیه دشمن لشکرکشی می‌کنیم و سایر برادران مسلمان خود را می‌خواهیم که این خیالات و حرف‌های نادرست را پخش نکنند که اگر از فلان منطقه لشکرکشی صورت گرفت، ما در برابرش مانع ایجاد می‌کنیم و در برابرش لشکرکشی می‌کنیم، این کارها کارهای نادرست و غلطی است که بعد از این جلوش باید گرفته شود.

به هر حال، من به یک مطلب دیگری اشاره می‌کنم و آن اینکه یقیناً در اوضاع کنونی احزاب چه خرد و چه بزرگ، همه مدعی‌اند که ما احزاب بزرگیم؛ اما اینکه کدام یکی از این احزاب بزرگ است، این امر وقتی معلوم می‌شود که این کار به مردم گذاشته شود و مردم در مورد احزاب نظر بدهند و به همین اساس است که اگر خدا خواسته باشد، ریفندمی و یا انتخاباتی صورت بگیرد، جمعیت با تمام دل‌سوزی و اخلاص، پشتیبانی خواهد کرد و مانعی در برابر انتخابات درست، ایجاد نخواهد کرد؛ اما در گذشته‌ها که ما می‌گفتیم: انتخابات درست؛ اما در اوضاع موجود انتخابات ممکن نیست، البته هنوز هم به همان عقیده‌ایم، در جاهایی که قوای دشمن جابه‌جاست و در جاهایی که هنوز روس‌ها از آنجا نرفته‌اند، در آنجا انتخابات کردن کار ساده‌ای نیست؛ بلکه مشکل بسیار کلانی است. اگر در داخل جبهات و در میان مردمی که در داخل هستند، انتخابات صورت نگیرد، باز هم انتخابات ناقص است و ما خواهان انتخابات و رأی‌گیری سرتاسری بودیم و هستیم و هر وقتی که این عمل صورت می‌گیرد، ما در این قسمت به برادران توصیه می‌کنیم که به صورت دل‌سوزانه و مخلصانه همکاری کنند و البته انتخابات وقت می‌خواهد و فرصت هم به کار داریم.

مطلب دیگری که باید به آن توجه کرد، مسئله بازسازی و اعمار کشور ماست که در این مرحله ما سخت نیاز داریم که در بازسازی کشورمان قدم‌های اساسی و عمده‌ای را برداریم.

البته در مرحله بازسازی، نیروهای مختلفی، مؤسسات مختلفی هستند که به خاطر بازسازی افغانستان کار می‌کنند و می‌خواهند کاری انجام بدهند؛ اما در چارچوب این مؤسسات، شاید مؤسساتی باشند که با انقلاب ما دشمنی دارند و عناصر مختلفی در آن فعالیت خواهند کرد، با انقلاب ما دشمنی دارند. طوری که قبلاً اشاره کردم: بعضی از افراد احزاب چپی در چوکات بعضی از مؤسساتی که به خاطر بازسازی افغانستان کار می‌کند، مثلاً مؤسسه‌ای است به نام «مؤسسه اتریش» که اکثر عناصر چپی و کمونیست در چوکات آن فعالیت می‌کنند و کارهای بسیار ناروا و نادرستی را به نام تنظیم معلولین و امثال آن را این «مؤسسات صحنی» به پیش می‌برند و باید ملتفت بوده باشیم که قوماندانان و برادران ما -چنانکه قبلاً گفتم- باید از دفاتر، به داخل کشور بروند تا مانع بعضی از فعالیت‌های غیراسلامی که به نام بازسازی کشور صورت می‌گیرد، گردیده و جلوش را بگیریم.

در اخیر یک‌بار دیگر برادران عزیز را به وحدت و یک‌پارچگی، مقابله در برابر هر نوع دسیسه دعوت می‌کنم و آرزو مندم با تشکیلات نظامی و سیاسی هرچه قوی‌تر و منظم‌تر و احساس مسئولیت‌های بیشتر در برابر انقلاب و دل‌سوزی و اخلاص در کارها و جلوگیری از شکررنجی‌هایی که در میان برادران صورت می‌گیرد و این را به حیث عامل تعطل در کارها ساخته‌اند، به پیش‌گام بردارند و با اخلاص و صبر و استقامت در مرحله کنونی که مرحله فوق‌العاده حساس و سرنوشت‌ساز است، باید استواری بیشتر از خود نشان بدهند و ما مطمئنیم که إن شاء الله جمعیت اسلامی قسمی که در دوران انقلاب اسلامی مان با ایثار و قربانی‌های بی‌دریغ پرچمدار جهاد مخلصانه بود، بعد از این هم با اخلاص و صداقت، صبر و استقامت از ره‌آوردهای انقلاب پاسداری خواهند کرد؛

لذا یک بار دیگر همه برادران را به وحدت و اخلاص و یک پارچگی دعوت می‌کنیم و إن شاء الله روس‌ها با وجود جنایات تکان‌دهنده‌ای که مرتکب شده‌اند، از افغانستان برآمدنی‌اند و افغانستان عزیز ما آزادشدنی است و در کشور ما دولت اسلامی تشکیل خواهد شد.

به امید فردای روشن و آزاد و به امید آینده تابناک و مشحون و سرشار از صفا و صمیمت و صلح و انصاف در افغانستان عزیز.

أَقُولُ، قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

خطابهٔ یک صد و هشتاد و سوم
به مناسبتِ قیامِ سومِ حوت شهریانِ شهر کابل
تاریخ سخنرانی: ۶ حوت ۱۳۶۷ هـ ش؛

مکان: جوار کمیتهٔ نظامی جمعیت اسلامی افغانستان، پیشاور - پاکستان.
تاریخ نشر: هفته‌نامهٔ مجاهد؛ چهارشنبه، ۱۰ حوت ۱۳۶۷ هـ ش، شمارهٔ ۳۲.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى
سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَامُهُ - وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابَتِهِ
وَمَنْ دَعَى بِدَعْوَتِهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

برادران گرامی! مجاهدین عزیز!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وبعد:

مجلس امروز ما به مناسبت قیام شهریان کابل، قیام سوّم حوت و به
یادبود این قیام تاریخی، در دورانی برگزار می‌شود که به لطف پروردگار،
این قیام‌های تاریخی و خونین سرانجام به پیروزی رسیده است؛

بلی، اینک ما قیام سوّم حوت را در روزهایی برگزار می‌کنیم که شهر
کابل و شهریان انقلابی ما در شهر کابل در انتظار پیروزی نهایی خود
دقیقه‌شماری می‌کنند.

دشمن سفاک و وحشی بعد از همه ویران‌گری‌ها و وحشت‌هایش با
شکست و رسوایی، از کشور ما گریخت و آن روز هم خیلی نزدیک است
که مزدوران حقیرش هم از آخرین لانه‌های خود و از آخرین پناهگاه‌های
ضعیف خود فرار کنند و بار دیگر افغانستان عزیز و شهر کابل جشن آزادی
و پیروزی انقلاب اسلامی را برگزار کنند.

البته در دوران قیام و کشمکش خونین مان، با دشمن سفاک، صحنه‌های
خونینی را پشت‌سر گذاشتیم و در نقاط مختلف کشور، ملت مؤمن ما
تلفات سنگینی را در راه پیروزی اسلام و سربلندی مسلمانان متحمل شد؛
اما مردم متدین و مؤمن ما در شهر کابل به طور همیشگی دچار مشکلات

سنگینی و فشارهای سختی بود که بحق هر قیام و مقاومت‌شان و هر تحرک انقلابی‌شان یک عمل فوق‌العاده افتخارآمیز و حماسه‌آفرین است؛ زیرا همه می‌دانیم برعلاوه نیروهای مسلح روسی و مزدوران مسلح روس در افغانستان، نیروهای خاد و سایر نیروهای مزدور، هر خانه، هر فرد مرد و زن و هر پیر و جوان را به شدت تحت مراقبت داشتند و تمامی تحرکات هر فرد را تحت نظارت قرار داشتند تا هر حرکت انقلابی را به شدت درهم بکوبند، این چنین زندان‌های جهنمی در انتظار جوانان و افراد انقلابی شهر کابل بود و خانه‌های‌شان همیشه مورد تهدید و حمله‌های نیمه‌شبیه مزدوران روس قرار داشت؛ اما با وجود این همه مشکلات، ما می‌بینیم که مردم متدین و انقلابی ما در برابر دشمن تسلیم نشدند، مجاهدین را با آغوش باز خود پذیرفتند، خانه‌های‌شان سنگر انقلاب و جوانان‌شان نذرانه راه اسلام و حتی کودکان و همشیره‌ها هم، به‌صورت مسلسل در خدمت اسلام و انقلاب قرار داشتند.

ما خوب می‌دانیم که در نتیجه تلاش‌های سایر سنگر نشینان قهرمان‌مان در گوشه‌های مختلف کشور، در راه ناکامی و بیهوده‌ساختن فعالیت‌های روسی‌سازی افغانستان که توسط روس‌های خون‌آشام، برنامه‌ریزی می‌شد و از راه کشتار، اختناق، اِرعاب و فشارهای مسلسل و قتل‌های بی‌رحمانه پیاده می‌شد و به علت هوشیاری و بیداری شهریان مؤمن ما در شهر کابل، دیدیم که این همه برنامه‌ها، شکنجه‌های فکری و سیاسی دشمن هم‌زمان با شدت‌های خونین نظامی‌اش به ناکامی روبه‌رو شد.

به همین ترتیب ما دیدیم که کمونیستان نتوانستند در پوهنتون‌ها، لیسه‌ها و در مکاتب نفوذ عمیق کنند؛ بلکه همه برنامه‌های سیاسی و فکری‌شان با ناکامی روبه‌رو شد.

این همه بیانگر این حقیقت است که مردم ما در شهر کابل در برابر برنامه‌های روس و سایر دشمنان اسلام که به شدت می‌خواستند جوانان کابل را منحرف سازند و اندیشه‌های الحادی را در شهر کابل پیاده کنند، ایستادند و ما می‌بینیم که تدبیر، عرفان و تصوّف، انقلاب و جهاد و

پیکار در همه جا، در همه کوچه‌ها و پس کوچه‌های شهر کابل به چشم می‌خورد و قیام‌های مسلسل برادران مجاهد ما در شهر کابل و در رأس آن قیام تاریخی شان (سوّم حوت) بیانگر این حقیقت بود که روس‌ها و سایر دشمنان اسلام در راه پیاده کردن اندیشه‌های الحادی و فساد اخلاقی شان به ناکامی روبه‌رو شده بودند و ما یک بار دیگر در این روز، این قیام و این حرکت انقلابی را به همه ملّت مؤمن خود و به همه جوانان رزمنده و مؤمن مان در شهر کابل تبریک گفته و از بارگاه اقدس الهی به دست دعا نیازمندیم که بار دیگر در آزادی افغانستان که با فتح کابل به میان می‌آید، بار دیگر رزمندگان مؤمن و انقلابی ما در شهر کابل نقش تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز خود را ادا کنند.

برادران عزیز!

روس‌ها کشور ما را با شکست نظامی خود ترک گفتند و رفتند؛ اما اگر روس‌ها از لحاظ نظامی رفتند؛ ولی نیرنگ‌های سیاسی شان از بین نرفته و هنوز هم روس‌ها با حيله‌های مختلف، تلاش‌های سرگیج‌کننده‌ای دارند تا بتوانند بار دیگر و به شکل دیگر بر افغانستان تسلّط داشته باشند؛ اما نه تسلّط نظامی؛ بلکه می‌خواهند با تسلّط سیاسی و یا تسلّط فکری و فرهنگی و یا وابستگی‌های سیاسی در افغانستان باقی بمانند.

یقیناً که روس‌ها از افغانستان رفتند؛ اما بم‌های موقتی را گذاشتند که اگر ما با هشیاری و دل‌سوزی متوجه آینده انقلاب نبوده باشیم، خدای ناخواسته در آینده مشکلات بزرگ‌تری دامن‌گیر ملّت مؤمن ما در افغانستان خواهد بود؛ لذا با رفتن نظامی و یا شکست نظامی روس‌ها، همه کار تمام نشده است.

یکی از دوستان در یکی از کشورهای مسلمان می‌گفت: تلفات ما در دوران انقلاب بیست فیصد بوده؛ اما پس از پیروزی انقلاب، تلفات ما هشتاد فیصد و بیشتر از آن شد.

به‌راستی که تنها شکست نظامی همه پیروزی یک انقلاب نیست؛ بلکه یک گام در جهت رسیدن به پیروزی یک انقلاب است و انقلابی

که از لحاظ سیاسی به پیروزی نرسد، یقیناً که نمی‌تواند دعوای پیروزی نظامی را بکند.

از همین جاست می‌بینیم که مسئله تشکیل دولت در اسلام به قدری پراهمیت است که رسول اکرم Y جسد قدسی‌شان هنوز دفن نشده؛ اما مسلمانان به فکر تشکیل دولت آن و به فکر زعامت سیاسی خودند و متوجه تکفین و تجهیز رسول اکرم Y نمی‌شوند و بیش از همه متوجه این حقیقت‌اند که باید زعامت سیاسی و تشکیل دولت‌شان در خطرناک‌ترین حالات هم صورت بگیرد و از این امر مهم باید ایشان غافل نمانند و از همین پس منظر است که می‌بینیم حضرت عمر فاروق $\sim$ می‌فرماید:

«لَا إِسْلَامَ إِلَّا بِجَمَاعَةٍ، وَلَا جَمَاعَةٌ إِلَّا بِإِمَارَةٍ، وَلَا إِمَارَةٌ إِلَّا بِطَاعَةٍ»^۱

حضرت عمر فاروق می‌فرماید که اسلام را نمی‌توانیم پیاده کنیم؛ مگر اینکه یک امارت و یک دولت تشکیل بدهیم.

از همین جاست که تشکیل دولت هم در اسلام یکی از واجبات مسلمین است.

بعد از پیروزی نظامی، تشکیل دولت و پیاده کردن یک دولت اسلامی در افغانستان، امر اساسی و موضوع نهایت ارزشمند است که باید همه ما متوجه این حقیقت بوده باشیم و ما یقین داریم که ملت مؤمن ما که توانست در برابر حمله نظامی روس‌ها به پیروزی برسد و روس‌ها را با شکست و رسوایی از کشورش بیرون راند، قادر خواهد بود که زعامت سیاسی خود را هم در افغانستان پیاده کند و دولتی تشکیل بدهد.

برادران عزیز!

اگرچه مشکلات فراوانی در مسیر راه ما وجود دارد، مشکلاتی که همه

۱. نگاه: سنن الدارمی، المقدمة، باب فی ذهاب العلم، شماره حدیث: ۲۵۱. متن کامل سخن عمر فاروق این است: «إِنَّمَا مَعْشَرُ الْعُرَيْبِ، الْأَرْضُ الْأَرْضُ، إِنَّهُ لَا إِسْلَامَ إِلَّا بِجَمَاعَةٍ، وَلَا جَمَاعَةَ إِلَّا بِإِمَارَةٍ، وَلَا إِمَارَةَ إِلَّا بِطَاعَةٍ، فَمَنْ سَوَّدَ قَوْمُهُ عَلَى الْفَقْهِ، كَانَ حَيَاةً لَهُ وَلَهُمْ، وَمَنْ سَوَّدَ قَوْمُهُ عَلَى غَيْرِ فَقْهِ، كَانَ هَلَاكًا لَهُ وَلَهُمْ» یعنی اسلامی بدون جماعت نیست و جماعتی بدون امارت نیست و امارتی بدون اطاعت نیست و اگر مردم کسی را برگزیدند که با فقاقت و دانش است، هم برای خود و هم برای مردم مایه زندگی است و اما اگر کسی را برگزیدند که فقاقت و دانش نداشت، هم برای خود و هم برای مردم، مایه نابودی خواهد بود. «مرکز تدوین»

آن را می‌دانیم، مشکل عدم قناعت اطراف‌ی که در راه یک حکومت و دولت اسلامی در مسیر راه قرار دارند، یکی از بزرگ‌ترین آن مشکلات است. ما همه می‌دانیم که حکایت داخل سنگرها چیزی است و بیرون سنگر چیز دیگری، در میان سنگرها کسانی هستند که اگرچه موجودیت نظامی هم نداشته باشند، مدعی وجود سیاسی خود می‌باشند و به هیچ شکلی از اشکال تا وقتی که پای واقعیت‌ها به میان نیاید، خُردترین گروه هم قانع نیست که در تشکیل دولت و در پیاده کردن یک حکومت نقش مساوی نداشته باشد.

این مشکل کلانی است که در مسیر راه ما قرار داشته و باید آن را حل کرد و حالت موجود سیاسی را باید به هر شکلی تغییر داد و در این وقتی که همه در انتظارند که چه خواهد شد و مجاهدین به چه نتیجه‌ای می‌رسند، خود و ملت خود را نجات داد.

دولت تشکیل شورای مشورتی، موضوع تشکیل حکومت، مطلبی است که همه شما و همه سنگرنشینان ما متوجه آن بودند و منتظر بودند که چه خواهد شد و چه نتیجه‌ای از آن بر می‌آید که همراه ما و شما، مردم دنیا هم منتظر نتیجه آن بودند.

البته معیارهای اصولی را در تشکیل یک «حکومت اسلامی» جمعیت اعلام داشته که بار دیگر هم به صورت مختصر به آن تماس می‌گیریم: ما اعلام داشته بودیم که به هر قیمتی که می‌شود، باید در افغانستان به جای دولت مزدور یک «دولت اسلامی» تشکیل شود.

چون مطلب اساسی‌ای که شهدای گلگون‌قبا‌ی ما در راه رسیدن به آن آرمان، جان شیرین خود را از دست دادند و ملت ما جهاد بی دریغ خود را جرات‌مندانه تا این مرحله به پیش برد، هدف همه ما در این نکته خلاصه می‌شود که یک حکومت اسلامی در افغانستان پیاده شود، جز اسلام هیچ سیستم، رژیم و نظام دیگری را ملت مسلمان ما نمی‌پذیرد؛ لذا باید حکومت اسلامی اکنون در افغانستان پیاده شود، ما به حکومت علمانی،^۱

۱. حکومت علمانی، یعنی حکومت سکولار. «مرکز تدوین»

یا حکومت‌های ملی‌گرا، یا حکومت‌های بی‌خاصیت اصلاً نباید اجازه بدهیم که زعامت افغانستان را به دست بگیرد و یا یک نظام غیراسلامی را پیاده کند.

این مطلب اساسی بود که باید همه سعی نماییم تا در افغانستان یک نظام اسلامی به وجود بیاید، ملت افغانستان بعد از جنگ با مشکلات فراوانی روبه‌روست، باید به حیث یک ملت واحد و یکپارچه دربیاید و جلوی تجزیه افغانستان گرفته شود.

وحدت ملی افغانستان اصل دومی بود که ما خواهان آن بوده و هستیم، باید افغانستان عزیز از تجزیه نجات بیابد، امنیت کشورمان، کشور جنگ‌زده و کشوری که هزاران بلا در دوران جنگ سر آن نازل شده، امنیت بعد از جنگ امر مهمی است که حکومت اسلامی که تشکیل می‌شود، باید امنیت کشور تأمین گردد؛ زیرا اگر امنیت در کشورمان به میان نیاید، نمی‌توان یک حکومت اسلامی را هم پیاده کرد.

همچنان «تأمین عدالت» مسئله اساسی دیگری است تا زمانی که در یک حکومت اسلامی عدالت پیاده نشود و تأمین عدالت صورت نگیرد، نمی‌توان یک حکومت اسلامی را تطبیق کرد.

از همین دیدگاه، جمعیت اسلامی افغانستان از آغاز این مطلب را اعلان می‌کنند که باید همه ملیت‌های افغانستان، همه اقشار، همه احزاب، همه طبقات در داخل افغانستان، در تعیین سرنوشت‌شان، بر مبنای عدالت، بدون تجزیه، بدون ساخت و باخت با هم شریک شوند و در یک فضای اخوت و برادری، اوضاع کنونی پشت‌سر گذاشته شود و یک دولت قوی و نیرومند به‌خاطر تأسیس امنیت در کشور و پیاده کردن نظام اسلامی و تأمین عدالت در کشور و توحید ملت افغانستان و جلوگیری از هر نوع تجزیه‌ای که روس‌ها و سایر دشمنان در تلاش آن‌اند، به میان بیاید.

البته همه شاهدیم که در محیط مبارزه سیاسی و نظامی، گروه‌های مختلفی مطرح بودند و هنوز هم مطرح‌اند، نیروها و قوت‌های جهادی با هم تفاوت‌های خیلی زیادی دارند، بعضی‌ها فوق‌العاده ضعیف، بعضی‌ها

خیلی قوی و بعضی‌ها هم چنان‌اند که حتی افراد و گروه‌های آن برابر با تعداد شهدای یکی از احزاب در یکی از ولسوالی‌ها هم نبوده و نیست، بعضی از این گروه‌ها همه‌گیر و افغانستان‌شمول و اعضای‌شان همه ملیت‌ها، همه ولایت‌ها و همه اقشار را در خود شامل می‌کنند و بعضی از گروه‌هایی هستند که مربوط به یک خاندان و یک قریه و یک ولسوالی است، بعضی از گروه‌ها با داشتن جبهات وسیع و گسترده و با فرماندهان نیرومند و مقتدر در انقلاب سهم گرفتند و گروه‌های دیگری هم با تعداد معدودی از افراد و گروه‌ها در انقلاب سهیم بودند؛ اما در راه حل «مشکل سیاسی» باید همه کسانی که در سطح اخبار و مطبوعات مطرح بودند، از نظر دور نشوند تا خدای ناخواسته دشمنان استفاده تبلیغاتی نکنند و عدم اشتراک بعضی‌ها را دلیلی بر اختلاف در میان مجاهدین بگیرند.

لذا قرار بر آن بود تا همه گروه‌ها تا حدی که ممکن است در تصمیم‌گیری شریک شوند؛ اما چه نوع تصمیم‌گیری؟

یقیناً در این اوضاعی که تا هنوز انتخابات صورت نگرفته و تا هنوز فرآیند می‌به‌میان نیامده و تا هنوز مردم نظریات خود را از مسیر قانونی‌اش اظهار نکرده که کدام گروه مورد تأییدشان است، قناعت گروه‌های مختلفی که به رأی خُرد است یا بزرگ، کار آسانی نیست؛

لذا باید مفاهمه‌ای در میان همه افراد صورت بگیرد، دور از همه آنانی که به سطح مطبوعات بودند، دعوت به عمل بیاید که باید باهم بنشینند و فیصله‌ای اتخاذ کنند.

اینجاست که «شورای اتحاد هفت‌گانه» روی این موضوع به‌صورت مسلسل، هفته‌ها و حتی ماه‌ها دست به بحث‌های متوالی زد که شکل‌های مختلف حکومت مطرح شد، به‌خاطری که تا هنوز ملاک قوت‌ها قانوناً تصویب نشده بود، تعدادی از برادران به این نظر بودند که تنها برای اینکه ما از این مرحله برآییم و در برابر نمایندگان مزدور روس در کابل، چلنجی داشته باشیم، حکومتی را ولو حکومت ضعیف هم بوده باشد، برای مدت شش ماه تعیین کنیم و در جریان این شش ماه انتخابات صورت بگیرد و

از دل این انتخابات رئیس دولت و یا حکومت مورد تأیید نمایندگان تعیین شود و شکل قانونی برای یک حکومت از طریق نمایندگان منتخب به میان بیاید.

اگرچه انتخابات در اوضاع کنونی -از نظر جمعیت- مطلبی است که در بسیاری از ابعادش غیرعملی است؛ زیرا جمعیت فکر می‌کرد که در اوضاعی که هنوز روس‌ها از همه افغانستان بیرون نشده‌اند و نقشه جنگ ادامه دارد و هنوز هم مزدوران روسی در کابل جابه‌جایند، اگر ما دست به انتخابات می‌زنیم، چه نوع انتخاباتی باید صورت بگیرد؟ آیا انتخابات تنها در میان کمپ‌ها صورت بگیرد و یا انتخابات سرتاسری در همه کشور صورت بگیرد؟

اگر تنها در میان کمپ‌ها انتخابات می‌کنیم، باز هم تعریف مكملی از اراده مردم افغانستان به دست نمی‌آید؛ زیرا کسانی که در سنگر هستند و تعداد زیادی از مردم ما که در داخل کشور هستند و هنوز هم مهاجر شده‌اند، خواهند گفت: گناه ما در این است که مهاجر نشدیم؛ پس ما لیاقت رأی دادن را نداریم و در تعیین سرنوشت کشور سهیم نیستیم... اینجاست که باید در مورد انتخابات فکر اساسی صورت بگیرد؛ ولی چون به خاطر پیدا کردن یک راه حل سیاسی، راه دیگری نبود، جمعیت با یک تعدیل، انتخابات را پذیرفت که انتخابات سرتاسری بوده باشد؛ یعنی نتیجه انتخابات وقتی اعلان می‌شود که در همه افغانستان نتایج مكمل به دست بیاید و بعداً ما اعلان نتایج انتخابات را می‌کنیم تا پیش از آن نتیجه انتخابات نامکمل است و البته این موضوع در «شوری» موافقه شده که «انتخابات سرتاسری» صورت بگیرد.

در قسمت عُمر حکومت هم -که مدت آن شش ماه تعیین شده بود- نظر جمعیت مخالف بوده است؛ زیرا ما به این عقیده‌ایم که در مدت شش ماه، هیچ حکومتی تشکیل شده نمی‌تواند، مخصوصاً حکومتی که در دوره انقلاب و در دورانی که هنوز دشمن باقی است، حکومتی که با مسئولیت‌های فراوانی همراه باشد که هم انتخابات را به سر برساند، هم

عودت مهاجرین را سرپرستی کند، هم امنیت کشور را تأمین کند و هم مشکلات بی‌شمار مردم را حل بکند و همه را تحت اداره و نظم خود قرار بدهد؛ لذا مدت شش ماه یک امر غیرعملی است و این کاملاً یک فیصله نادرست است؛ لذا کم‌ترین مدتش باید یک‌ونیم سال بوده باشد تا بتواند طی یک سال قسمتی از کارهای اداری و امنیتی و برگشت مهاجرین را سرپرستی کند و در مدت شش ماه باقی‌مانده بتواند که انتخاباتی را برگزار کند؛ ولی چون اکثریت قریب به اتفاق به این نظر بودند که نه‌خیر باید مدت آن از شش ماه تجاوز نکند، به این دلیل شش ماه قبول شد و این هم فیصله شد، چه شخصی مسئولیت را به دوش بگیرد؟

طوری که همه می‌دانیم فطرت انسان‌هاست چنین است که هیچ کسی آماده نیست و مخصوصاً آن عده از برادران ما که فکر می‌کنند ما مستحق تربیم، قبول کند که من نسبت به فلانی استحقاق کم‌تر دارم.

چنانکه پیش از این گفتیم: تعدادی از برادران به این نظر بودند که باید حکومت ضعیفی به میان بیاید که تنها و تنها هدفش سرپرستی انتخابات بوده باشد و یک چلنج موقتیه بوده باشد در برابر خلای سیاسی‌ای که ما با آن روبه‌رویم و این خلای سیاسی وقتی از بین می‌رود که انتخاباتی صورت بگیرد و «حکومت انتخابی عبوری» به میان بیاید.

به همین اساس بود که آنان اصلاً به‌خاطر تأمین امنیت و به‌میان آمدن یک حکومت قوی هیچ‌نوع دل‌چسبی‌ای از خود نشان نمی‌دادند و بلکه مانع به‌میان آمدن یک حکومت قوی بودند و باز هم نظر جمعیت این بود که یک حکومت قوی حتماً باید به‌میان بیاید، ولو دوره دوره عبوری و دوره موقت و برای شش ماه هم که باشد.

اگرچه این دوره مشکل‌ترین دوره است و دوره بسیار پرخطری است؛ اما باید برادران این مشکل را متحمل شوند و این خطرات را باید قبول بکنند که از این مرحله است که افغانستان به مرحله استقرار می‌رسد؛ زیرا اگر در این مرحله یک حکومتی نسبتاً نیرومند و قوی با وحدت و همکاری همه برادران به‌میان نیاید، خطر تجزیه افغانستان در میان است،

خطر به میان آمدن بی‌امنیتی و انارشی‌گری در افغانستان در میان است، خطر مداخلات اجانب در میان است، خطر جنگ‌های داخلی در میان است؛ لذا باید برادران بکوشند تا یک حکومت قوی را به میان بیاورند تا جلو خطرات را بگیرد.

به هر حال، در پیوند به موضوع به میان آمدن یک حکومت قوی، بعضی از برادران گفتند: اصلاً نباید در رأس حکومت یک حزب قوی بوده باشد، به علت اینکه وقتی یک حزب قوی در رأس حکومت قرار گرفت، اینکه دوباره میدان را به دیگران بگذارد، کار بسیار مشکلی است؛ لذا تقریباً تلاش‌های وسیعی در این جهت صورت می‌گرفت و ساخت و باخت‌های مختلفی هم پسان‌ها به میان آمد تا هیچ‌یک نیروی قوی در سطح حکومت و در سطح اداره افغانستان مطرح نشود.

به هر صورت، در این دوران حکومت برادر انجینیر احمدشاه^۱ پیشنهاد شد، جمعیت یک‌بار دیگر این نقطه را اعلان کرد که باز هم خواهان یک حکومت قوی بودیم و هستیم که باید این حکومت از میان زعما به میان بیاید و با اشتراک دیگر برادران! و حالا که اگر حکومت برادر انجینیر احمدشاه موضوع بحث است، مطلب دیگری را که باید در نظر بگیریم، اینکه این حکومت را حکومت قوی بسازیم؛ ولی حکومت وقتی قوی شده می‌تواند که تعدادی از فرماندهان مقتدر ما و تعدادی از افراد متخصص و آگاه در حکومت سهیم بوده باشد تا هم مسایل اداری و هم مسایل امنیتی به صورت درست به پیش برود، عناصری که کارکشته و باتجربه است، از لحاظ اداری، مشکل اداری را بتوانند درست رهبری و سرپرستی بکنند و قوماندانان مختلف باعث تأمین امنیت در کشور شوند و جلو کشمکش داخلی را باید بگیرند؛ لذا در میان وزرا و در ترکیب حکومت این دو عنصر حتماً مدنظر گرفته شوند و مخصوصاً در دفاع و داخله که باید در این

۱. منظور مرحوم انجینیر احمدشاه احمدزی (زاده ۳۰ مارچ ۱۹۴۴ - درگذشت ۱۷ اکتوبر ۲۰۲۱ م) است که از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ نخست‌وزیر دولت اسلامی افغانستان به رهبری شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی بود. احمدشاه احمدزی از پشتون‌های قبیله احمدزی و از فرماندهان جهادی در برابر تجاوز شوروی به افغانستان بود. «مرکز تدوین»

دوجا، قومندانان احزاب بسیار پرقدرتی جابه‌جا شود که بتوانند امیت را در کشور درست تأمین بکنند؛ اما بدبختانه باز هم کشمکش‌های بیهوده و هرزه‌ای در میان بود و تا موضوع به میان آمدن عناصر پرقدرت در حکومت مورد بحث قرار می‌گرفت، مخالفت‌های شدیدی به میان می‌آمد که باید این قسم مردم قطعاً در حکومت سهم نداشته باشند.

به هر حال، این حکومت با یک تشکیلی ساخته شد و البته در مورد تعداد وزرا و افرادی که در آن معرفی شدند، ملاحظات و گپ‌هایی بود؛ ولی به خاطر خروج از این مشکل، ما باید ولو به هر شکلی که می‌شد حالا حکومت، حکومت مطلوب ما می‌بود و یا نمی‌بود، باید ما اتفاق بکنیم؛ زیرا مسئله افغانستان و موضوع اسلام برای ما مهم‌تر از هر چیز دیگری است.

لذا ما به این عقیده بودیم که باید این حکومت به «شورای مشورتی» پیشنهاد شود و از آن رأی اعتماد بگیرد.

جا دارد که در اینجا داستان شورای مشورتی را برای تان بیان بکنم: وقتی که موضوع شورای مشورتی مورد بحث بود، قرار بر این شد که از هر گروهی سی‌سی نفر باید جمع شوند، ما به این نظر بودیم: اینکه سی‌سی نفر از هر گروه جمع شوند، اصلاً این کار یک کار غیرعادلانه است؛ زیرا گروه‌های خرد با گروه‌های بزرگ یکسان بوده نمی‌توانند تا افراد همه را به صورت مساوی، در این شوری قبول بکنیم، روزها و هفته‌ها در پیوند به این مسأله، بحث صورت گرفت، بالاخره راه دیگری نبود، جز اینکه مایکی از این دوره‌ها را باید انتخاب می‌کردیم، یا اینکه به کلی بن بست سیاسی را به حال خود می‌گذاشتیم و ریشه‌های دولت نجیب مستحکم شود و یا هم برای حل بن بست سیاسی آماده قربانی می‌شدیم که چنین هم شد؛

به هر حال، گفتیم: فرق نمی‌کند که گروه بزرگ است و یا خرد، خیر است، مشکلی ندارد می‌توان به صورت مساوی افراد خود را بیاوریم؛ اما جمعیت در این آوان پیشنهاد کرد که هر حزب مکلف است که به خاطر

تمثیل افغانستان، از تمام ولایات افغانستان یک‌یک نفر باید داشته باشد، چرا که در گذشته ما دیده بودیم که اعضای شوراهای بعضی از افراد و احزاب، از سه، چهار الی پنج ولایت تجاوز نمی‌کرد؛ لذا ما گفتیم که باید از تمام افغانستان کم‌ازکم با یک تمثیل مناسب، افراد در اینجا بیایند تا هیچ‌کس احساس محرومیت نکند؛ ولی احزابی می‌گفتند که ما در همه افغانستان نفر نداریم و نمی‌توانیم که رأی بیاوریم، خوب بالاخره باز هم اتفاق شد که نمایندگان هر حزب کم‌ازکم از شانزده ولایت آورده شود و بعداً که تعداد نمایندگان هر حزب شصت نفر شد، گفته شد: کم‌ازکم از بیست ولایت افراد موجود باشد و هیئت ترکیه‌ای هم تعیین شد که همه این مسایل را در نظر بگیرد؛ اما بعدها دیده شد که برادرانی هم بودند که تنها از یک ولایت، از یک حزب شانزده نفر آورده بودند و از بعضی از ولایت‌ها از یک و دو نفر بیش نبود و از بعضی ولایت‌ها سی و شش و چهل نفر هم بود و به این اساس این شوراها هم تشکیل شد. وقتی که «شوری» تشکیل شد و حکومت برادر انجینیر احمدشاه به «شوری» تقدیم می‌شد، جمعیت باز هم به‌خاطری که فرماندهان بسیار قدرتمند و باارزشی دارد، خواست که وزارت دفاع برای جمعیت داده شود و شورای اجرائیه جمعیت هم که بعداً شورای شصت‌نفری را تعیین کرده بود، این را فیصله کرد که این امر کاملاً غیرعادلانه است که باز هم اگر جمعیت در نظر گرفته نشود و حالا اگر همه پست‌ها را به دیگران می‌گذاریم، موضوع نظامی باید به جمعیت سپرده شود و این یک امر عادلانه است.

به‌هرصورت، روزی که روی این مسأله بحث می‌شد، ما این موضوع را به برادران گفتیم؛ ولی تعدادی از برادران جداً مخالف بودند و بعضی‌ها هم می‌ترسیدند که نشود وقتی این قوماندانان قدرتمند، به قدرت برسند، حکومت ما را از بین ببرند، در حالی که چنین موضوعی نبود و این ترس‌ها، ترس‌های نادرست و غلطی بود.

به‌هرحال، جداً مخالف صورت می‌گرفت که نباید پست نظامی به جمعیت داده شود. البته روزی که حکومت به شورای مشورتی - با ترکیب

نامناسبی که داشت - تقدیم می‌شد، در آن روز «شورای مشورتی جمعیت» با هم نشست داشتیم، پیش از شروع مجلس یک‌بار دیگر از ما خواستند، به هر قیمتی که می‌شود، به خاطر احترام به شهدای ما و احترام به قوماندانان و مجاهدین ما باید پست نظامی به جمعیت داده شود و در غیر آن نباید جمعیت گذشت بکند و حتی نام وزایی را که ما باید آنان را معرفی بکنیم را هم گفتند و بعد از اینکه سر این موضوع موافقه صورت می‌گیرد، ما نام آن وزرا را به حکومت می‌سپاریم و در همین وقت که شورای جاری بود، برادر انجینیر صاحب احمدشاه، به خاطری که مسئله رأی‌گیری حکومت بود، خودش آمد و از ما خواست که به مجلس دیگر برادران برویم، من برایش گفتم: تو بنشین و برادران دیگر هم بنشینند! برادران درخواست کردند که در حکومت خودت باید پست «وزارت دفاع» را برای «جمعیت» داده شود و خودت هم این وعده را بده و دیگر هیچ چیزی در کار نیست فقط بگو که از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان ما هم این را قبول داریم، دیگر شد یا نشد، گپ جدا!

انجینیر صاحب احمدشاه گفت: من نمی‌توانم که وعده بدهم..

برادران گفتند: تو تنها وعده بده، دیگر کدام حرفی نیست.

به هر حال، با وجودی که انجینیر صاحب احمد شاه آماده وعده هم نبود، باز هم ما فیصله کردیم که برویم به شوری که شوری دایر است و ما همه به شوری رفتیم.

نام‌های وزایی که در آنجا نوشته شده بود، پانزده نفر بود و البته پست‌ها تعیین نشده بود و هیچ وزیری هم تعیین نشده بود، از سوی احزاب هم که معرفی شده بودند، پست‌های شان معین نشده بود، تنها نام‌ها تعیین شده بود و ضمناً تعداد وزارتخانه‌ها سی و پنج وزارت پیش‌بینی شده بود، در وقت معرفی به محض اینکه برادر استاد سیاف نام وزرا را خواند، تعداد زیادی از برادران اهل مجلس که از جمعیت نبودند و از گروه‌های دیگری بودند، توضیح خواستند که این وزرا تنها نام‌شان گرفته شد و نه سوانح اینان معلوم است و نه هم وزارت‌شان معین است! این درست نیست

که این وزرا این گونه تأید شوند، برای ما بگو که اینان کیستند و به کدام وزارت مربوط اند؟ باید همه وظایف شان معین شود، خلاصه، هرکس از هر طرف سوالی می کرد تا جایی که مجلس کمی مختل شد، بار دیگر تعداد وزارتخانه ها معرفی شد و البته یکی از این وزارتخانه ها که از سوی یکی از برادران پیشنهاد شده بود، «وزارت تعلیم نسوان» بود که تعدادی از مولوی صاحبان از «حرکت انقلاب» البته در آن وقت مولوی صاحب محمدنبی محمدی رئیس شورای انقلابی تعیین شده بود و تعداد دیگری از مولوی صاحبان به عنوان اعتراض برخاستند و بیشتر از حرکت انقلاب اسلامی و گروه های دیگری اعتراض کردند و سرانجام مجلس مختل شد و رأی گیری صورت نگرفت و همه مه اختلاف قوی شد و البته این عدم موفقیت رأی گیری هیچ گونه ارتباطی به جمعیت نداشت و مسایلی چون سوانح وزرا و وزارتخانه های شان.. و موضوع وزارت تعلیمات نسوان از جمله عواملی بودند که مجلس به کلی به کشمکش روبه رو شد، این در حالی است که بعضی از دوستان قضاوت های غیرعادلانه داشتند و دارند و تمام برنامه تبلیغاتی سرّی شان برضد جمعیت بود که گویا این جمعیت بود که مانع رأی گیری شد، در صورتی که جمعیت اندک ترین نقشی در قسمت ناکام شدن آن نداشت و تبلیغات غلط و هیاهویی به میان آمد که مثلاً تلفنی آمد از چین، تلفنی آمد از ایران، تلفنی آمد از فلان کشور و از فلان کشور!

به راستی یکی از برادرانی که به حیث وزیر نشرات و تبلیغات نامش داده شده بود، حق تبلیغاتی و نشراتی خود را خوب ادا کرد؛ چون در هرجای و برای هرکسی و در هر اتاق و هرجا می آمد و تبلیغات هرزه و بیهوده ای زیادی را انجام داد؛ به هر حال، این هیاهو و تبلیغات ناروا به جای خود باقی بماند، القصه در آن روز جلسه به کلی دایر نشد و برای فردا هم دایر نشد؛ چون موضوع بحث نبود و حتی اگر بحث حکومت هم پیش می شد، باز هم با مخالفت روبه رو می شد.

لذا تعدادی از برادران و مولوی صاحبان شاید نظر به درخواست

بعضی از اطراف معین و بعضی هم با احساس خودشان آماده شدند که بیایند و از رهبران اتحاد و شورای قیادی خواهش کنند که برای حل این مشکل چه گامی می‌برداریم؟

تعدادی از مولوی صاحبان و قوماندانان و اشخاصی که آمده بودند به این نظر بودند که حکومت فعلی برادر انجینیر احمدشاه، اصلاً مشکل را حل نمی‌کند؛ به این اساس باید رهبران در این حکومت سهم بگیرند و حکومت تغییر بکند.

به هر ترتیب، نماینده آنان آمد و از شورای قیادی خواست که برای چند لحظه حرف‌هایی که به نمایندگی هفتاد و یا صد نفر از تمام احزاب هفت گانه دارند، باید برادران بشنوند و فیصله و تصمیم خود را در این قسمت بگیرند، ما هم در «شورای قیادی» فیصله کردیم که می‌رویم در مجلس همین برادرانی که تعدادشان هفتاد یا هشتاد نفر است، شرکت می‌کنیم و سخنان‌شان را می‌شنویم؛ اما فیصله ما وقتی گرفته می‌شود که بر می‌گردیم و می‌آییم و بعد در این قسمت فیصله می‌کنیم.

وقتی که به مجلس رفتیم، مولوی صاحب حقانی مطالبی را در قسمت اینکه وضع به کلی بحرانی است و برادران می‌خواهند که یا شوری تصمیم دیگری بگیرد در قسمت حکومت و یا برای ما اجازه بدهد که پیشنهادی بکنیم، بیان کردند، در مقابل مولوی صاحب محمد نبی محمدی به نمایندگی از «شورای قیادی جهادی» در جواب برادران گفت: ما فیصله کرده‌ایم که بعد از اینکه حرف‌های شما را شنیدیم، بعد از شنیدن حرف‌های شما ما می‌رویم و مابین خود بنشینیم و بعد از آن فیصله می‌کنیم و فیصله خود را به شما ابلاغ می‌کنیم. البته برادران کم‌طاقت شده بودند، برادر استاد سیاف در مرحله اول گفت: هر چیزی را که شما فیصله بکنید، ما قبول داریم، برادر حکمتیار و حضرت صاحب و مولوی صاحب خالص هم هر کدام‌شان اظهار کردند که هر فیصله‌ای که شما می‌کنید، ما کاملاً تسلیم بلا قید و شرطیم.

حرف جمعیت در این قسمت این بود که اگر چه فیصله ما در شورای

قیادی این بود که ما حرف‌های شما را می‌شنویم و بعد از آن فیصله می‌کنیم و بعد فیصله را برای شما بگوییم؛ اما حال برای تان می‌گوییم که شما خداوند را حاضر و ناظر بدانید، بدون تعصبات حزبی، نژادی، لسانی، شما یک فیصله‌ای بکنید که به نفع اسلام، افغانستان و به نفع انقلاب اسلامی باشد و مجلس ختم شد.

بعد از این‌ها هیئتی آمدند و درخواست کردند که دودو نفر از هر حزب باشد و در نتیجه هیئت چهارده نفری تشکیل گردید و این مجموعه چهارده نفری در میان خود بعداً تحت دو دوره به این نتیجه رسیدند که این موضوع را به انتخابات بگذارند، برادر استاد سیاف هم عین پیشنهاد را کرده بود که موضوع را به شوری می‌گذاریم تا شوری در این قسمت فیصله کند، کسی که زیادترین رأی را برد، او رئیس دولت شود، دوّمش صدراعظم، سوّمش وزیر دفاع و به همین قسم ثَمّ ثَمّ؛ اما نظر جمعیت در این قسمت این بود که ترکیب شوری، ترکیب انتخابی نیست و عادلانه هم نیست و تمثیل از همه مردم افغانستان نمی‌کند و دیگر اینکه این ترکیب شکل حزبی را دارد؛ یعنی این شوری از هفت حزب تشکیل شده است و اگر چند حزب با همدیگر نشستند و با هم ساخت و باختی کردند، می‌توانند که فیصله کنند، بنابراین، رأی‌گیری‌ها در اینجا، رأی‌گیری‌های شورایی نیست؛ بلکه رأی‌گیری حزبی است و ما به این عقیده‌ایم که وقتی دو و یا سه حزب با هم فیصله‌ای را می‌گیرند، نمی‌تواند از چنین فیصله‌ای نتیجه درست و عادلانه‌ای به دست بیاید.

به هر ترتیب، پسان‌ها برادران چهارده‌گانه هم راه دیگری نیافتند، جز اینکه عین موضوع را باز هم مطرح بکنند و به شوری بیاورند و شوری را بگویند که شما انتخابات بکنید.

من البته تهمت نمی‌کنم که چه احزابی با هم ساخت و باخت کرده بودند؛ اما ما از آغاز حتّی به افراد خودمان هم نگفتیم که شما به که رأی می‌دهید؟ به علت اینکه ما به این عقیده بودیم که در چنین یک وضعی رأی‌گیری معنی ندارد؛ زیرا رأی‌گیری در شورای مشورتی‌ای که به شکل

انتخابی نبوده باشد و شکل حزبی داشته باشد، به نفع یک نفری از میان هفت حزب یک امر غیرطبیعی است.

به این اساس ما اصلاً به این پرنسپ موافق نبودیم؛ اما شاید بعضی از برادران تعهداتی داشتند، تقسیم وظایف کرده بودند که فلانی به فلان وظیفه و فلانی به فلان وظیفه مسئولیت دارد و البته بعضی از وظایف بدون تقسیمات هم به میان آمد که شاید تصادفی هم به میان آمده باشد.

به هر حال، نتایج هر چیزی که به میان آمد، آمد و شاید نتایج فعلی عده‌ای از برادران ما در جمعیت را به تعجب روبرو کرده باشد که چه حال شد و چه کاری به میان آمد!

خوب من به این عقیده‌ام که این امر شاید از طرف تعدادی از احزاب به حیث یک امر پیش‌بینی شده بود و به همین اساس بوده که وقتی گروه‌هایی که در ایران هستند، خواستند نماینده‌های‌شان شرکت بکنند، زمینه مشارکت‌شان فراهم نشد.

درحالی که ما با آنان کدام ارتباطی جز ارتباط اخوت اسلامی و جز اینکه همه از افغانستانیم، کدام ارتباط و پیمانی نداشتیم؛ اما بعضی از احزاب سر خود را به صدها سنگ می‌زدند که باید این‌ها سهم نگیرند؛ زیرا اگر این‌ها سهم بگیرند، به جمعیت رأی می‌دهند، درحالی که اصلاً موضوع رأی‌گیری مطرح بحث نبود؛ ولی بعضی از برادران این مطلب را پیش از پیش سنجیده بودند که زمینه‌سازی طوری به میان بیاید که موضوع به رأی‌گیری کشانده شود و رأی‌گیری هم باید سرّی انجام گیرد.

بالآخره بعد از موافقه سری در برابر جمعیت، یک نوع دسته‌بندی‌های غیرعادلانه و غلطی صورت بگیرد که به هیچ شکلی در اینجا جمعیت مطرح نبوده باشد و شاید به همین اساس بوده که سه، چهار حزبی که نام‌شان را نمی‌گیرم، یکی به دیگری رأی‌شان را تبادله کرده باشند.

خوب به هر حال، هرچه که شد، این حالت به میان آمد؛ اما تا جایی که به جمعیت ارتباط دارد، برای ما اسلام عزیزتر است، از اینکه در کدام محل و کرسی قرار بگیریم.

به همین اساس بود که وزارت خارجه را برای ما داده بودند، ما گفتیم که نمی‌گیریم، ما فقط همان غریب‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین وزارت‌شان که وزارت اعمار مجدد افغانستان بود را گرفتیم.

گپ ما این بود که ما قسمی که در آزادی افغانستان نقش داشتیم، باز هم جمعیت اگر بتواند افغانستان ویران را آباد بسازد، بگذار که دیگران در چوکی‌ها بنشینند.

به این اساس ما گفتیم: فیصله زعامت افغانستان را خود مردم افغانستان با سهم‌گیری همه مردم افغانستان، بگیرد؛ اما ما برای «اعمار مجدد افغانستان» کمر بسته‌ایم و آرزو داریم که افغانستان ویران را باز هم با همت فرزندان انقلابی و مؤمن خود آباد کنیم.

قسمی که شما افراد مؤمنی بودید که در پیشاپیش انقلاب کشور قرار داشتید و آزادی افغانستان و شکست روس محصول همت والای شماست و شما بودید که شهدای بی‌حسابی دادید و یقیناً من این سخن را بدون مبالغه می‌گویم که تعداد شهدای شما در بعضی از ولسوالی‌ها از افراد متعهد بسیار احزاب بالاتر است و تعداد معیوبین و معلولین و مجروحین شما که همین حالا در پیشاور هستند، تعدادشان برابر کارکنان چندین دفتر بعضی از احزاب است، حالا در پیشاپیش اعمار مجدد افغانستان قرار خواهید گرفت.

برای ما هرگز اینکه چه ساخت و باختی صورت گرفته، مایه تأثر نیست و اینکه چه تقسیم وظایفی صورت گرفته و برای جمعیت به اصطلاح آخرترین وزارت سپرده می‌شود، هیچ تأثری نداریم، تنها تأثر ما در این است که برادران متعهدی که در «تنظیم اسلامی» بوده باشند، در این مراحل سرنوشت‌ساز دست به بازی‌هایی بزنند که به راستی آینده‌اش سخت خطرناک است. مسایل بسیار غلط و پیش‌پا افتاده‌ای را مطرح بکنند، مسایل همچون شمال و جنوب و اینجا و آنجا را مطرح بکنند، این دیگر سخت خطرناک است؛ اما به لطف خداوند طوری که گفتیم: سنگر جمعیت، سنگر همه ملت افغانستان است؛ سنگر پشتون، تاجیک،

هزاره، ازبیک، ترکمن، بلوچ، نورستانی و سنگر همه شان است و به لطف خداوند در شورای ما از همه برادران بود، ما شورای خود را مربوط به شمال، جنوب، شرق و غرب نساختم.

اگر تعداد برادران را از ولایت بدخشان سه نفر گرفتیم، به علت این بوده که ما می دانستیم سنگرهای بسیار نیرومندی در آنجا داریم، اگر از جوزجان دو نفر گرفتیم، از پکتیا و پکتیکا هم دو نفر گرفتیم و هیچ نوع فرقی میان فاریاب و پکتیا و پکتیکا نگذاشتیم؛ زیرا ما می فهمیدیم که سنگرهای ما مربوط به همه است و مثل بعضی ها انقلاب را منحصر به یک ولسوالی، به یک قریه و به یک جایی مشخص نساختم و نمی سازیم و اگر از برادران تشیع خود دفاع کردیم، نه به خاطری بوده که به ما رأی بدهند؛ بلکه به خاطری بود که آنان هم جزء ملت مایند.

به این اساس ما مطمینیم که ان شاء الله جمعیت هرگز به انقلاب و مردم خود خیانت نمی کند و هرگز هم اجازه نمی دهد که در اینجا خیانتی به میان بیاید؛ لذا ما تأثری نداریم از اینکه چه حالتی به میان بیاید، ما خوش می شویم که هرکس در رأس قرار دارد، خداوند او را موفق بسازد تا جایی که در توان ماست، نه به خاطر افراد و اشخاص؛ بلکه به خاطر اسلام و به خاطر آزادی کشورمان از هیچ نوع همکاری دریغ نخواهیم کرد؛ اما این را به صراحت می گوئیم که حکومت حقیقی مردم افغانستان آن حکومتی است که مردم خودشان در صحنه حضور می یابند و رأی می دهند و خودشان از طریق سنگرهای شان و از طریق اراده آزادشان رأی خود را مطرح می کنند و حکومت دستوری و قانونی به میان می آمد و اما حالات فعلی، حالات عبوری است؛ لذا برادران سنگرنشین ما هرگز باید مأیوس نشوند، افراد مخلص و دل سوز جمعیت اظهار یأس و ناامیدی نکنند و در نفس وقت متوجه باید باشیم که در برابر سازش ها هم با قوت مقابله بکنیم.

یقیناً کسانی که بخواهند از راه دسیسه خوشی نصیب شان شود، باید منتظر باشند که گریه هایی خواهند کرد و غم هایی نصیب شان خواهد شد که بسیار سنگین تر و مشکل تر برای شان تمام خواهد شد.

به این ساس، ما یقین داریم، قسمی که در سنگر در خدمت اسلام و مردم مسلمان کشور خود بودیم، در دوران آبادی کشور و در دوران تشکیل یک اداره و دولت، باز هم به عنوان یک سپاهی در خدمت اسلام، در خدمت انقلاب و در خدمت مردم زجرکشیده و مظلوم خود خواهیم بود و به خاطری که فلان کرسی و بهمان کرسی به جمعیت نرسید، ما هرگز سنگر خدمت به اسلام و ملت مسلمان خود را ترک نمی‌گوییم.

برادران عزیز!

ما یقین داریم که تحولات زیادی در انتظار است و امیدواریم که دشمن هرچه زودتر سقوط بکند. خبرهای خوشی برای ما می‌رسد... دیروز برادر احمدشاه مسعود برایم احوال دادند که در قسمت شمال افغانستان، در یکی از پیروزی‌هایی که فعلاً نصیب‌شان شده است بیش از ده هزار میل کلاشینکوف، حدود بیست عراده تانک زرهی، حدود یک صد عراده موتر حمل و نقل نظامی، حدود بیست میل توپ بطریه، سی میل توپ ابوس، سی میل دهشکه، چهل میل دافع هوا به غنیمت گرفته و در حدود دوصد نفر را اسیر گرفتند و تعداد گرینوف‌ها و ماشیندارهای خفیف و پیکاهای‌شان را ذکر نکردند، چون تعدادشان بسیار زیاد بوده و به میلیون‌ها مرمی مختلف‌النوع را هم به غنیمت گرفتند.

البته این پیروزی در قسمت رستاق و شمال افغانستان بود و در سالنگ یک غند را به کلی تسلیم شدند و ده پوسته را با بیست و هشت تانک نیز تسلیم شدند... شانزده نفر صاحب منصب را اسیر گرفتند، در چاریکار هم مجاهدین جمعیت به قوماندانی حاجی عنایت‌الله یک صد و ده میل کلاشینکوف به غنیمت گرفتند، هشت نفر صاحب منصب را اسیر گرفتند. این‌ها البته بخشی از اخبار پیروزی‌ها یکی دو روزی است که نصیب سنگرهای جهاد و انقلاب ما شده و ما یقین داریم که سرانجام به پیروزی نهایی می‌رسیم.

من برای برادران جمعیت چند توصیه می‌کنم: ما در اوضاع کنونی، به وحدت و یکپارچگی نیاز فوق العاده داریم؛ بنابراین، ما باید سخت

با هم متحد و فشرده بوده باشیم و برادران ما باید بعد از این کاملاً مخلصانه و دل‌سوزانه کار بکنند. آن روزهایی که به اصطلاح مرحله لیبرالی بود، هر کس و هر کله‌ای هر خیالی داشت، آن روزها گذشت و ما در جمعیت دیگر مجالی برای این نمی‌دهیم که به اصطلاح هر دفتر ما و هر عضو جمعیت، در دنیای دیگری باشد، فکر دیگری داشته باشد و وابستگی‌های متعددی داشته باشد.

من به همه کسانی مخلص به جمعیت مخلص نیستند یا هر نظری که دارند، اعلان می‌کنم که آنان می‌توانند هر جایی را که خوب به نظرشان می‌خورد انتخاب بکنند و با آبرو به آنجا بروند و در غیر آن، همه اعضای جمعیت باید مخلصانه و دل‌سوزانه در جمعیت کار بکنند و هم نباید در این مرحله هیچ کسی، تهمت‌ها و حرف‌های پست و بلندی را علیه یکدیگر بگوید.

هر عضو جمعیت باید قدرت جذب داشته باشد. ما نباید یک عنصر دفع بوده باشیم که اعضای خود را دفع بکنیم و دور بسازیم؛ بلکه باید بکشیم که دیگران را به طرف خود جذب بکنیم و به لطف خداوند قضاوت مردم ما در قسمت شما برادران و فعالیت‌های جهادی شما، قضاوت به حق خواهد بود و مردم سخت به شما احترام دارند، خوش‌بینی دارند، باید این خوش‌بینی و احترام را از دست ندهیم و ما امیدواریم که ان شاء الله در روزهای آینده بتوانیم کارهای اساسی و سرنوشت‌سازی را هم در داخل جمعیت انجام بدهیم و به ارتباط سنگرها هم کارهایی را انجام بدهیم.

به این اساس، ما باید آمادۀ یک بسیج کلی باشیم و اینکه فعلاً در نتیجه یک رأی‌گیری غیرمتوازن نتایجی که به میان آمده برای ما یک نتایج پیش‌بینی شده است و یک چیزی جدید نیست و موضوع به این شکل نیست که ما تصور بکنیم که فلانی راستی بسیار طرفدار داشته، فلانی کم؛ بلکه این دیدواید‌ها و یا تصادف‌هاست که این اوضاع را به میان آورده و یک مسئله مسلمی است که نیروهای مختلف همه در برابر جمعیت یک نوع ترس‌های بیهوده‌ای داشتند و لذا همه می‌خواستند که باید جمعیت به

صحنه نیاید.

به هر حال، برای ما این موضوع بی تفاوت است؛ لذا از همه برادران تقاضا می‌شود و برای همه هدایت می‌دهم که باید مسئلهٔ زبانی که در جمعیت قطعاً مطرح نبوده، نباید مطرح بوده باشد، برادر پشت‌وزبان مخلص ما صدبار عزیزتر است، پیش ما از او فارسی‌زبانی که اصلاً به اصطلاح بوتش در یکجای و کلاش در جای دیگری است. ما اصلاً به هیچ محوری جز محور اسلام و اخلاص و صداقت و ایمان‌داری به هیچ چیز دیگری عقیده و علاقه نداریم.

برادران عزیز!

إن شاء الله روزهایی که ماوشما با سربلندی به داخل کشور خود برویم، نزدیک شده است. من یکبار دیگر از برادران عزیز ولایت کابل که اجتماع شکوهمند امروزی خود را ترتیب دادند، اظهار قدردانی می‌کنم و به برادران جوان خود توصیه می‌کنم که اگرچه دیروز هم نقش آن‌ها تعیین‌کننده بود، امروز هم نقش آنان در انقلاب از همه وقت دیگری مؤثر است؛ لذا باید برادران جوان ما فعال‌تر و جدی‌تر شوند و جمعیت هم إن شاء الله هر چیزی که در اختیارش است، در خدمت شان است، باید با قوت و قدرت هر چه بیشتر به پیش قدم بگذاریم و إن شاء الله که فتح کابل و فتح سایر شهرها و برگشت به افغانستان، امیدواریم که نزدیک بوده باشد؛ لذا برادران باید با سازمان‌دهی بیشتر و فعال‌تر نسل جوان، در برابر هر دسیسهٔ تخریبی، در برابر هر عنصر موش‌صفی که در انقلاب بوده باشد، قرار بگیرند و با ایمان‌داری و قوت خود در راه پیروزی نهایی انقلاب و سربلندی اسلام و مسلمانان از هیچ نوع تلاشی دریغ نکنند.

أَقُولُ، قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

خطابه یک صد و هشتاد و چهارم
بخش نخست؛
در سیمیناری در ارتباط با «نقش جوانان در تحولات جامعه»
مکان: غند خالد بن ولید، پاکستان.
تاریخ: ۱۳۶۷ هـ.ش.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ
أَصْطَفَى؛^۱ اما بعد:

برادران خیلی‌ها عزیز، محصلین گران‌قدر، جوانان انقلابی،
رزمنده و مؤمن و مجاهدین عزیز!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

اجتماع مبارک امروزی شما یکی از گام‌های باارزشی است که
در جهت خدمت به ملت مؤمن و انقلاب اسلامی ما و رشد و تقویت
هرچه بیشتر عناصر انقلابی و جوان برداشته شده است و این گام مؤثر
و این موفقیت خیلی‌ها باارزش را به همه شما جوانان عزیزی که ابتکار
این عمل را به دست گرفتید، به استادان‌تان، به رئیس تعلیم و تربیه برادر
«دکتور عبدالحی»^۲ و به همه برادرانی که با شما همکاری کرده‌اند، تبریک

۱. به نام خداوند مهربان بخشنده * ستایش تنها از آن خداست و درود بر بندگان برگزیده او.
«مرکز تدوین»

۲. دکتور عبدالحی الهی فرزند ملا محمد قاسم: در یک خانواده متدین در روستای
«بخشی خیل» رخه پنجشیر پا به عرصه هستی گذاشت. تعلیمات ابتدایی دینی را نزد پدر
فراگرفت و بعداً شامل دبیرستان رخه پنجشیر شد و سپس شامل دانشکده طبی کابل گردید
و تاصف چهارم درس خواند. مرحوم الهی در زمان دانشگاه به «نهضت جوانان مسلمان»
پیوست و به همین جرم در سال ۱۳۵۷ هـ.ش، به زندان پل چرخی انتقال داده شد و در
همین سال؛ یعنی ۱۶ جدی از زندان آزاد گردید و به صف جهاد مقدس پیوست. مرحوم
الهی از سال ۱۳۶۴ هـ.ش، الی پیروزی انقلاب اسلامی، به حیث رئیس کمیته تعلیم و
تربیه و عضو شورای اجراییه جمعیت اسلامی افغانستان ایفای وظیفه کرد. در سال ۱۳۷۱
هـ.ش، به حیث وزیر مشاور و رئیس «انستیتوت صحت روانی» مقرر گردید. از مرحوم الهی
۲۴ عنوان کتاب و رساله و صدها مقاله علمی، تحقیقی و رهنمودی به‌جامانده است. آقای
الهی به اثر حمله قلبی‌ای که عاید حالش گردیده بود، در ۱۲ / ۷ / ۱۳۸۲ هـ.ش، به رحمت
ایزدی پیوست. نگاه: هفته‌نامه مجاهد، دوره ششم، سال اول، شماره ۴۷، چهارشنبه؛ ۱۶
میزان ۱۳۸۲ هـ.ش. «مرکز تدوین»

می‌گوییم.

خوشبختانه اجتماع امروزی شما در روزهای دایر می‌گردد که روس‌ها بعد از همه وحشت و بربریت سرانجام در برابر اراده شکست‌ناپذیر ملت مؤمن ما به شکست روبه‌رو شد و از کشور ما پا به فرار گذاشت و امروز ما در آستانه روزهای هستیم که دولت اسلامی ما به لطف الهی در افغانستان عزیز پیاده خواهد شد.

امروز ما در اوضاعی قرار داریم که فریاد کوبنده تکبیر شما جوانان رزمنده و انقلابی و شلیک مسلسل‌های سنگر نشینان عزیزتان، سرانجام دشمن را به شکست و رسوایی روبه‌رو ساخت و کمونیزم بعد از سال‌ها ظلم و بربریتش به شکست رسواکننده‌ای روبه‌رو شد و اینک امروز می‌بینیم که یک عقب‌گرد جهانی در ارتباط به کمونیزم به میان آمده، دولت‌های اسلامی، کمونیستان، احزاب کمونیست، همه به هرزه بودن اندیشه‌های مزخرف کمونیستی معترف شده و در جست‌وجوی راه دیگری‌اند، این شکست و این رسوایی محصول جهاد ملت مؤمن ماست که روس‌ها نه تنها از لحاظ نظامی به شکست روبه‌رو شدند؛ بلکه از لحاظ فکری و اندیشه هم اعتراف به شکست می‌کنند و امروز دارند که در برابر جهان نه تنها از حملات نظامی خود اظهار توبه و ندامت می‌کنند؛ بلکه از قبول نظام کمونیستی اظهار بیزاری دارند، این شکست تا پیش از جهاد ما در خیال هیچ‌کسی نمی‌گشت و هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که روزی فرا برسد که روس‌ها از کمونیزم برگردند، احزاب کمونیستی و دولت‌های کمونیست در جهان با کمونیزم وداع بگویند و به‌راستی به گفته «امام خمینی»^۱

۱. سید روح‌الله مصطفوی موسوی خمینی: در ۱۲۸۱ هـ. ش، به دنیا آمد و در ۱۳۶۸ هـ. ش، درگذشت. ایشان فقیه، مرجع تقلید شیعه، نویسنده، شاعر و اولین رهبر ایران در نظام جمهوری اسلامی بود که انقلاب ۱۳۵۷ هـ. ش، ایران را رهبری کرد و در پی به نتیجه رسیدن آن، نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیان گذارد و تا پایان عمرش رهبر ایران ماند. از او بیش از چهل کتاب در زمینه‌های مختلف بجا مانده که بیشتر آن‌ها را پیش از انقلاب ایران نگاشته است. در زمان حکومت محمدرضا پهلوی، باری به دلیل سخنرانی خطاب به شاه در عاشورای سال ۱۳۴۲ هـ. ش، ده ماه زندانی و بار دیگر به دلیل سخنرانی علیه قانون کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ هـ. ش، ۱۵ سال تبعید گردید. او نزدیک به یک سال در ترکیه، سپس عراق و در پایان برای چندماه در فرانسه دوران تبعیدش را گذراند. وی در دوران

کمونیسم را پس از این به حیث واژه‌های هرزه‌ای در موزیم تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد.^۱

تبعید پیگیر اوضاع سیاسی ایران بود، پس از اینکه محمدرضا پهلوی ایران را ترک کرد در ۱۳۵۷ هـ.ش، روانه ایران شد و در ۲۲ دلو انقلاب به رهبری او به پیروزی رسید. وی مشهور به سید روح‌الله خمینی است، متداول‌ترین لقب او «آیت‌الله خمینی» است؛ اقا در درون ایران به‌خصوص بین طرف‌دارانش «امام خمینی» می‌باشد. «مرکز تدوین»
۱. نقل به مفهوم از نامه آیت الله خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران، به گورباچف است. متن کامل این نامه که به تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۳ عنوانی گورباچف به شوروی فرستاده شده بود، چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

جناب آقای گورباچف، صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی!
با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی، از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جناب عالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسایل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحوّل و برخورد قرار گرفته‌اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هرچند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره‌ای از مشکلات مردمتان باشد؛ ولی به همین اندازه هم شهامت تجدیدنظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود، قابل ستایش است و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید، اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدا دایی» و «دین‌زدایی» از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید؛ ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسایل، البته به شکل دیگر و نیز در مسایل دیگر گرفتار حادثه است.
جناب آقای گورباچف! باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت، اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و پا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف! برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد. حضرت آقای گورباچف! ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید؛ ولی

خود می‌دانید که ثبوتاً این‌گونه نیست. رهبر چین، اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دوئیمین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم؛ ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژای جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدایید. امروز دیگر دولت‌های همسوس با شما که دل‌شان برای وطن و مردم‌شان می‌تپد، هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوان‌هایش هم به گوش فرزندان‌شان رسیده است، مصرف کنند.

آقای گورباچف! وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوریت‌های شما پس از هفتاد سال بانگ «الله اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله وسلم - به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وسلم - را از شوق به گریه انداخت؛ لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی، وحی، نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد، اگرچه محسوس نباشد؛ لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد و همان‌طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد. «لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» از قرآن عزیز و کریم و استدلال آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر شما اول بحث است، اصولاً میل نداشتیم شما را در پیچ و تاب مسایل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامی بیندازم. فقط به یکی - دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیامیون هم می‌توانند از آن بهره‌ای ببرند بسنده می‌کنم. این از بدیهیات است که ماده و جسم هرچه باشد از خود بی‌خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هرطرف آن از طرف دیگرش محبوب است. در صورتی که به عیان می‌بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است. می‌داند کجاست؛ در محیطش چه می‌گذرد؛ در جهان چه غوغایی است. پس، در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جداست و با مردن ماده نمی‌میرد و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را به‌طور مطلق می‌خواهد و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نیست است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن بیندد. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم، اگرچه خود ندانیم. انسان می‌خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها

بلی، هیچ‌کس چنین تصویری نداشت و چنین اندیشه و فکری را در خیال خود نمی‌گشتاند که کمونیستان و کمونیزم با چنین شکستی روبه‌رو شوند و این همه شکست‌ها و رسوایی‌های کمونیزم یقیناً عامل اساسی و علت اصلی آن مقاومت ملت مؤمن ماست که برای سربلندی اسلام و

تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان این‌گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه، به نوشته‌های فارابی و بوعلی سینا -رحمة الله علیهما- در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس و نیز به کتاب‌های سهروردی -رحمة الله علیه- در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزّه از حس می‌باشد نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمتألهین -رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع التبین والصالحین- مراجعه نمایند تا معلوم گردد که حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزّه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد. دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا و بخصوص محی الدین ابن عربی نام نمی‌برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این‌گونه مسایل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریک‌تر ز موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر، آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف! اکنون بعد از ذکر این مسایل و مقدمات، از شما می‌خواهم در باره اسلام به‌صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به‌خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما که به جهت ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسایلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوریت‌های شوروی، نشان دادید که دیگر این‌گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت‌ها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است، مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جداست مخدر جامعه است؛ ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب امریکایی» می‌نامند. در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید و در هر صورت کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد. والسلام علی من اتبع الهدی.» نگاه: هفته‌نامه مجاهد، شماره ۲۲، ص: ۷-۱، شنبه، ۲۴ جدی ۱۳۶۷ ه. ش. «مرکز تدوین»

به خاطر آزادی انسان‌ها از زنجیر الحاد و فساد کمونیزم قیام قهرمانانه و رستاخیز عظیم خود را به راه انداختند و سرانجام به پیروزی رسیدند.

در این روزها، همه ما در هر جایی که هستیم، به پیشگاه رب الجلیل باید سر سجده را بر زمین بگذاریم و شکران نعمت بزرگ را انجام بدهیم. البته شکر نعمت به این معنی نیست که ما تنها اظهار شادمانی کنیم، اظهار پیروزی کنیم، شکر نعمت معنی این را می‌دهد که راهی را که انتخاب کردیم ادامه بدهیم، راه مبارزه ما طولانی است، ما هنوز اهداف عالی و آرمان‌های بزرگی در پیش داریم، هنوز راه‌هایی هست که طی نشده است و بعد به سر منزل برسیم.

اینجاست که در دوران پیروزی ما باید یک‌بار دیگر با خود تعهد بکنیم که برای حفظ ارزش‌های اسلام و به خاطر سربلندی اسلام، عمیق‌ساختن ریشه‌ها و پایه‌های اسلام در کشور ما، تشکیل دولت، ساختن یک جامعه اسلامی در افغانستان عزیز، از هیچ‌نوع تلاش و از هیچ‌نوع کاری خسته نشویم و انقلاب ما باید ادامه داشته باشد و پیروزی‌های مسلسل‌ی نصیب ملت مؤمن ما و نصیب انقلاب عظیم اسلامی ما شود.

اینجاست که در دوران پیروزی شکر این نعمت را از راه تعهد عمیق به اسلام و ادامه انقلاب ادا کنیم و با خدای خود -جَلَّ جَلالُه- عهد ببندیم، با ملت خود پیمان ببندیم و با خود چنین فیصله کنیم که این یک گامی بود که در جهت پیروزی برداشتیم؛ اما هنوز قدم‌های زیادی باید در این راه برداشته شود.

اینکه پیامبر ما Y فرموده است:

﴿الْجِهَادُ مَاضٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۱

معنایش این است که جهاد با شکست روس‌ها ختم نمی‌شود، جهاد با آزادی افغانستان خاتمه نمی‌یابد، جهاد یک حرکت ابدی و ازلی است تا قیام قیامت، این حرکت مقدس به پیش می‌رود و راه خود را از میان صخره‌ها و از میان مشکلات باز می‌کند.

۱. نگاه: سنن أبی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، شماره حدیث: ۲۵۳۲. «مرکز تدوین»

این راه را کسانی می‌توانند تعقیب کنند، عناصری اهلیت چنین کار بزرگی را دارند که در متن انقلاب پرورده شده‌اند، رنج‌ها، دردها و مشکلات انقلاب را با وجود خود لمس کرده‌اند، افرادی که چنین مسئولیت‌ها را می‌توانند ادا کنند، شما جوانان رزمنده و شما فرزندان عزیز انقلاب‌اید که در متن انقلاب به میان آمده‌اید و در میان کشمکش‌های انقلابی رشد کرده‌اید، در محیط هجرت، در میان سنگرهای خونین به سر بردید، مصیبت‌ها، دردها و رنج‌های ملت خود را به چشم و به جسم و جان خود لمس کردید و دیدید که راستی ملت ما در چه رنج‌هایی به سر می‌برد، خلاصه، روزگار بیچارگی، روزهای مشکلات و تکالیفی را که از درودیوار رنج و زحمت می‌بارید، شما به چشم سر دیدید و همچنان امروز در روزگار پیروزی و کامیابی و عظمت انقلاب اسلامی خود به سر می‌برید؛

بلی، این شماست که می‌توانید این راه را تا پایان کار تعقیب کنید؛ زیرا شما دریافتید که به راستی پیروزی کنونی ما یک پیروزی ساده‌ای نیست، این کامیابی به آسانی به دست نیامده، این پیروزی ما محصول خون بیش از یک و نیم میلیون شهید گلگون‌قبا‌ی ماست، این پیروزی ما محصول رنج‌های فراوانی است که ملت مؤمن ما در هر جا متحمل آن شدند، محصول آه و فریاد زندانی‌هایی است که در سلول‌های زندان جهنمی کمونیستان رنج کشیدند، محصول آن فریاد، اشک و خون مادران و پدران داغ‌دیده‌ای است که فرزندان عزیزشان در زیر شلاق ظلم و استبداد جلادان کمونیسم اجساد پاک‌شان تکه‌تکه و پارچه‌پارچه در برابر چشم‌شان افتاده بود، محصول ویرانی‌های سرتاسری کشور ماست، محصول جدوجهد و بی‌خوابی‌ها، تکالیف، آوارگی‌ها و دربه‌دری‌های ملت قهرمان ماست که از هیچ نوع قربانی دریغ نکرد، حاصل این همه رنج‌ها و این همه قربانی‌ها پیروزی عظیم امروزی ماست که نباید این بهای بزرگ را که در برابر قربانی بزرگی نصیب ملت مؤمن ما شده است، به حیث یک متاع کم‌بها و کم‌قیمتی تلقی کنیم و در حفظ و حراست آن توجه جدی به عمل نیاوریم.

ما یقین داریم که چون شما فرزندان انقلابی و جوان اید و چون شما پاسداران سنگر و پاسداران انقلاب و اسلام اید، می دانید که این متاع گران قدر و گران بها را باید با دل و جان حفظ کرد و اجازه نداد که هیچ دست غارت گری از شرق و یا غرب از مرزهای بیرون افغانستان برای منحرف ساختن جهت اسلامی انقلاب دراز شود.

پس شما برادران، به حیث پاسداران دل سوز انقلاب عظیم اسلامی اید، برای این کار بزرگ آمادگی کامل خود را داشته باشید و برای پیاده کردن دولت اسلامی و به میان آوردن یک جامعه حقیقی مسلمان در کشورتان، به خاطر دفاع از ستمدیدگان مسلمان در سراسر جهان، برای درهم کوبیدن همه زنجیرهای ظلم و بی خدایی، در همه جا خود را آماده بسازید.

ما یقین داریم که دیگر ملت مسلمان و قهرمان امروزی افغانستان به حیث یک ملت نمونه، به عنوان یک ملت پیشاهنگ و قهرمان در میان ملت های جهان قرار داشته و قرار خواهد داشت، این ملت آرمان بزرگ ملت های مسلمان را در جهت سربلندی اسلام و مسلمانان به سر خواهد رسانید و ملت قهرمان ما مسئولیت دارد که برای دفاع از مسلمانان مظلوم در هرجایی، در هر منطقه ای از جهان گام های مثبت و انقلابی بردارد.

اینجاست که وظیفه برادران جوان ماست که در این اوضاع انقلابی متوجه مسئولیت های بزرگ خود شوند، یک بخش از کارهای ما انجام یافت؛ اما مسئولیت های خیلی بزرگی به دوش ما افتاده است، کارهایی که در دوران انقلاب انجام داده ایم، یک بخشی از کارهای بس بزرگ و عمده ای است، دیروز ما یک دشمن آشکار داشتیم که در سنگرها با او در رویارویی می جنگیدیم؛ اما بعد از پیروزی دشمن ما تنها یک دشمن روسی نخواهد بود، تنها یک ابرقدرت با ما دشمنی نخواهد کرد، بعد از پیروزی و بعد از اینکه دشمنان اسلام دریافتند که اسلام یک نیروی شکست ناپذیر است، هر نیروی اسلام دشمن در هرجایی که هست اکنون در فکر دسیسه است، به فکر دشمنی است و به تلاش این است که چطور کاری بکند که جلو تشکیل یک دولت نیرومند اسلامی را بگیرد؛

لذا ما باید برای مقابله با دشمنان پنهان و دشمنان علنی خود کاملاً آمادگی داشته باشیم. آمادگی امروز ما تنها مسلح شدن با سلاح‌های مختلف نیست، آمادگی کنونی ما، آمادگی فکری، آمادگی ذهنی و آمادگی تشکیلاتی است که ما بتوانیم با تشکیلات منظم، با آمادگی کامل ذهنی و فکری جامعه خود را درست رهبری کنیم و ملت خود را که بعد از پیروزی عظیم منتظر رهنمایی و رهبری سالم است، درست او را رهبری کنیم و با دشمنان اسلام در هر لباسی که هستند و با هر شکلی که بر ضد ما دشمنی کنند، علیه آنان آمادگی کاملی داشته باشیم.

به این اساس، تشکیل چنین اجتماعاتی به حیث یک گام بسیار مهمی است که شما در این جهت برداشته‌اید، ترتیب حلقه‌های تربیتی، ساختن یک تشکیل منظمی از جوانان انقلابی و توسعه آن در سراسر افغانستان در اوضاع کنونی امر بس مهم و باارزش است تا ما بتوانیم با هر نوع فتنه و با هر نوع دسیسه مقابله بکنیم.

برادران عزیز!

ما امروز اگر در برابر یک چلنج خطرناکی قرار داریم، بعداً چلنج‌هایی هست که شاید از خارج و قسمتی از آن در داخل کشور باشد؛ لذا ما باید خود را با مقابله با این چلنج‌ها آماده بسازیم.

ما باید حکومت اسلامی بسازیم، دولت اسلامی تشکیل شود و دولت توسط سنگرهای نیرومند اسلامی با اراده ملت قهرمان و مؤمن و مسلمان ما، تشکیل شود و ما در انتظار تشکیل چنین دولتی؛ لذا ما باید برای این کار بزرگ خود را آماده بسازیم، به مردم آگاهی بدهیم، برای ملت قهرمان خود راه و رسم مبارزه‌های فکری و ذهنی و راه تشکیل یک دولت اسلامی را بیاموزانیم که دیگر طوری که در گذشته‌ها مردم مسلمان در کشور ما و در اکثر کشورهای مسلمان، به مسایل سیاسی بیشتر علاقه نداشتند و تقریباً به صورت غیر مرئی جدایی دین و سیاست و دوری عناصر متدین و مؤمن از تشکیلات دولتی یک امر کاملاً محسوس بود، دیگر آن دوره‌ها نباید تکرار شود، باید همه عناصر مخلص و مؤمن در تشکیل

دولت سهم بگیرند و باید کسانی که حق با آنان است و مردم مسلمان افغانستان از آنان پشتیبانی می‌کنند، در تشکیل دولت آینده افغانستان سهم اساسی و عمده داشته باشند.

به ارتباط قضایایی که چندی قبل به میان آمده بود و شاید تعداد زیادی از مردم افغانستان و مردم جهان را با یک حالتی روبه‌رو ساخته باشد که قبلاً پیش‌بینی نکرده و نمی‌کردند و آن اینکه مردم فکر نمی‌کردند حالتی به میان بیاید که احزاب نیرومند و قدرتمندی که در صحنه جهاد و انقلاب مطرح است، در سرفهرست کار و سیاست و اداره قرار نگیرند، باید گفت که این یک پدیده‌ای است که ما روی عوامل آن حالا هر چیزی که بوده باشد، تبصره نمی‌کنیم؛ ولی ما درسی که باید از این نتایجی به دست آمده، بگیریم این است که ما باید متوجه شویم که ما اگر درست برای پیاده کردن دولت اسلامی سهم مؤثری نمی‌گیریم، ممکن در آینده هم کارهایی صورت بگیرد که اکثریت قریب به اتفاق و نیروهای مسلم جهادی از سهم‌گیری اساسی در تشکیل دولت دور بمانند و یقیناً زمانی که نیروهای اساسی در تشکیل دولت سهم مؤثری نگیرند، حکومت‌ها و دولت‌های ضعیفی به میان می‌آید که آسیب‌پذیرند و دشمنان می‌توانند به آسانی با آن مقابله کنند و هرنوع اهداف شوم خود را پیاده کنند؛

لذا طوری که در گذشته گفتیم، یک بار دیگر این نکته را هم به‌هیچ یکی از واقعیتهای باید تکرار نکنیم که برای پیاده کردن یک دولت نیرومند و مستحکم، جبهات نیرومند و مستحکم و سهم‌گیری همه مردم افغانستان امر انکارناپذیر است و به این اساس، باید جبهات نیرومند ما، اکثریت مردم ما؛ بلکه همه مردم افغانستان، در تشکیل یک دولت قوی و نیرومند سهم مؤثری داشته باشند تا مانع دسایس دشمنانی شوند که می‌خواهند با به میان آمدن دولت‌های ضعیف و دولت‌هایی که ریشه‌های مردمی ندارند، افغانستان و انقلاب اسلامی ما را در معرض خطرهای مختلف قرار بدهند و به همین سبب، به شما برادران جوان و شما نیروهای انقلابی توصیه می‌کنم که شما باید از همین حالا در میان مردم و در متن توده‌های عظیم

انقلابی خود طوری قرار بگیرید که آنان بفهمند که برای آینده، برای تشکیل یک دولت انتخابی و یک دولتی که بتواند افغانستان را از کشمکش‌های مختلفی نجات دهد، یک تصمیم عادلانه و درستی بگیرند و یقیناً که کارهای مثبت شما اثرات بسیار عمده و مهمی خواهد داشت.

در ارتباط با پدیده‌هایی که چند روز قبل رخ داد، نباید به هیچ یکی از ما با وجودی که اظهار تعجب می‌کنیم، یأس و ناامیدی دست دهد؛ زیرا در تاریخ، پدیده‌های مختلفی به میان می‌آید، پدیده‌هایی که مطابق دلخواه و یا مطابق با واقعیت‌ها گاه‌گاهی نمی‌باشد، این پدیده‌ها به ما می‌آموزاند که ما برای جلوگیری از تکرار چنین حوادث چه کارهایی را در آینده انجام بدهیم تا خدای ناخواسته حالتی به میان نیاید که سنگرهای اصیل انقلاب احساس محرومیت بکنند.

به این اساس، من یقین دارم که شما برادران عزیز، متوجه این حقایق بوده و می‌باشید.

برادران گران قدر!

من از همه شما اظهار قدردانی و شکران می‌کنم و صحبت‌های مفصلی و مطالب زیاد دیگری در جلسات روزهای بعدی خواهیم داشت و مطالب زیادی هست که با شما در میان می‌گذارم، خداوند -جَلَّ جَلالُه- همه ما و شما را در راه خدمت به اسلام توفیق عنایت بکند و پروردگار به ما و شما قدرت بدهد که هرچه زودتر در افغانستان آزاد، دولت اسلامی را تشکیل بدهیم، وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

أَقُولُ، قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

خطابهٔ یک صد و هشتاد و پنجم
بخش دوم؛
در سیمیناری در ارتباط با «نقش جوانان در تحولات جامعه»
مکان: غند خالد بن ولید، پاکستان.
تاریخ: ۱۳۶۷ هـ.ش.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابَتِهِ وَمَنْ دَعَى بِدَعْوَتِهِ
وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.^۱

برادران گران قدر و عزیز! جوانان رزمنده و مؤمن!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وبعد:

جای بسیار خوشی است که امروز در مجلس شما برادران، در این
سیمینار شکوهمند شما سخنان مختصری، در ارتباط با مسایل و قضایای
خدمت شما به عرض می‌رسانم.

البته نقش جوانان در انقلاب‌های جهانی و به‌خصوص در انقلاب‌های
اسلامی، سازنده و کلیدی است و همه کسانی که از تاریخ انقلاب‌ها و
از تاریخ اسلام آشنایی دارند، به این حقیقت آگاه‌اند که در طول تاریخ،
زمانی که علیه جباران و ستمگران قیام‌های سرتاسری ملّت‌ها صورت
پذیرفته، عناصری که در پیشاپیش این قیام‌ها قرار داشتند، عناصر جوانی
بودند که بر فرق جباران کوبیدند و بت‌های ستمگران را در هم شکستند که
قرآن عظیم از داستان ابراهیم بت‌شکن، چنین حکایت می‌کند:

﴿فَتَى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾^۲

یعنی جوانی که بت را شکسته است، همان ابراهیم است.

۱. گذشت.

۲. انبیاء / ۶۰. ﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ (گفتند: شنیدیم جوانی از آن‌ها
[به بدی] یاد می‌کرد که به او ابراهیم گفته می‌شود.) «مرکز ندوین»

اصحاب کهف که در برابر ظلم و استبداد زمان‌شان، در برابر دیکتاتور عصرشان قیام کردند، آنان هم گروهی از جوانانی بودند که قرآن کریم در موردشان می‌فرماید:

﴿...إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾^۱

یعنی آنان جوانانی بودند که به خدا -جَلَّ جَلالُه- ایمان داشتند و در برابر دیکتاتور زمان‌شان قیام کردند.

در عصر انقلاب اسلامی، در دورانی که رسول اکرم Y اولین هسته‌های انقلاب شکوهمند اسلامی را پایه‌گذاری می‌کردند، سی‌وهشت و یا چهل تنی که در تربیت‌گاه پیامبر گرامی در خانه «ارقم بن ابی‌الرقم»^۲ تربیت می‌شدند تا انقلاب جهانی اسلام را رهبری کنند، باز هم گروهی از جوانانی بودند که بزرگسال‌شان حضرت ابوبکر صدیق ~ بود که سی‌وهشت سال داشت و در میان‌شان علی ~ بن ابی‌طالب ده‌ساله و جوانان هجده‌ساله و چهارده‌ساله و بیست‌ساله و در این حدود جوانانی بودند که در تربیت‌گاه رسول اکرم رشد و تربیت یافتند.

در انقلاب اسلامی ما هم در افغانستان عزیز، این حقیقت را همه می‌دانیم که جوانان مؤمن ما با قلم و کتابچه و با سنگ و چوب از میان مکتب‌ها و درس‌گاه‌های خود برآمدند، در عقب علما و پیشوایان دینی و رهبران مذهبی خود، علیه الحاد و کفر شعار دادند، قیام کردند، شهید شدند و سرانجام به لطف بی‌پایان الهی، امروز انقلاب اسلامی ما هم به مرحله پیروزی رسیده است؛ پس این پیروزی محصول قهرمانی و فداکاری همه ملت ما و در پیشاپیش آن نسل انقلابی، نسل قهرمان و جوان ماست. به‌راستی هم که در مشرق‌زمین معمولاً نسل‌های جوان، در انقلاب‌ها،

۱. کهف / ۱۳. ﴿لَمَّا نَفَسْ عَلَيكَ تَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ (ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم، آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایت‌شان افزودیم.) «مرکز تدوین»

۲. ارقم ابن ابی‌الرقم: از یاران نخستین رسول الله Y بود که خانه‌اش مرکز دعوت اسلامی قرار گرفته بود و همچنان از نخستین کسانی است که هجرت کرد و در غزوه بدر به شهادت رسید. برای معلومات بیشتر نگاه شود: أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱/ ۱۸۷، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. «مرکز تدوین»

نقش خیلی عمده و اساسی داشتند؛ بلی ما وقتی به تاریخ شرق میانه نظری می‌افکنیم، می‌بینیم که در دوره‌های استعمار، در آن دوره‌ها که سیاست‌مدارانی اگر هم بودند؛ اما به آن اندازه کش و جذابیت، قوت و نیرومندی نداشتند که باید در برابر استعمار مبارزه کنند، در چنین حالتی می‌بینیم که قیام‌های جوانان به میان می‌آید. در مصر جوانان مدارس و پوهنتون‌ها در برابر استعمار انگلیسی تا سرحدی قیام می‌کنند که بالاخره سیاست‌مداران انگلیسی خود اعتراف می‌کنند که قیام جوانان مصر خیلی آگاهانه‌تر است از نقشه‌های سیاسی سیاست‌مدارانش و سرانجام همین قیام، استعمار انگلیس را مجبور می‌سازد که «سعد زغلول»^۱ باید به حیث نماینده مصر در کنفرانس پاریس به جای استعمارگران خارجی از مردم مصر نمایندگی کند؛ یعنی استعمار مجبور می‌شود که او را به صفت نماینده مردم مصر قبول بکند و در کنفرانس حضور پیدا کند؛ ولی عجیب‌تر اینکه انگلیس‌ها با این حال، باز هم نمی‌خواهند، به مردم مصر حق بدهند و به محض اینکه «سعد زغلول» به پاریس می‌رسد او را زندانی می‌کنند و به جزیره «مالتا»^۲ روان می‌کنند و در نتیجه بار دیگر قیام‌های سرتاسری جوانان در مصر شروع می‌شود و بار دیگر انگلیس‌ها مجبور می‌شوند که سعد زغلول را از مخفیگاهش، از جایی که او را فرار و زندانی

۱. سعد زغلول: یکی از برجسته‌ترین رهبران مصر بود. او رهبر انقلاب ۱۹۱۹ و سپس به‌عنوان رئیس دولت و نخست‌وزیر و رئیس ملت (۲۶ جنوری ۱۹۲۴ - ۲۴ نوامبر ۱۹۲۴ م) خدمت کرد. او پیش از نخست‌وزیری مدت ۴ سال سرپرست وزارت آموزش و پرورش و دو سال وزیر دادگستری مصر در زمان پادشاهی عباس دوم بود. زغلول در ۱۸۵۹ م، در روستای ایبانه استان کفرالشیخ زاده شد و در ۲۳ اگست ۱۹۲۷ م، به عمر ۶۸ سالگی در قاهره درگذشت. نگاه: سعد زغلول زعیم الثورة عباس محمود العقاد، دار هنداوی، ۲۰۱۴ م، ص: ۴۳. «مرکز تدوین»

۲. کشور مالتا یا جمهوری مالت: کشوری در جنوب اروپا در مرکز دریای مدیترانه است. این کشور از مجمع الجزایر کوچک تشکیل شده و پایتخت آن شهر والتا می‌باشد. مالتا از شمال با ایتالیا، از غرب با تونس و از جنوب با لیبی همسایه است؛ اما مرز خاکی ندارد. مالتا با بیش از ۳۱۶ کیلومتر مربع مساحت و با جمعیتی کمتر از ۴۵۰ هزار نفر یکی از کوچک‌ترین و پرتراکم‌ترین کشورها از نظر جمعیتی در جهان است، زبان رسمی آن مالتی و انگلیسی و واحد پولی آن یورو می‌باشد. نگاه: وبسایت مؤسسه ملک پور / www.malekpourmie.net، تاریخ دریافت مطلب: ۰۶:۴۰ بعد از ظهر، ۲۹ / ۰۵ / ۱۴۰۲ ه. ش. «مرکز تدوین»

ساخته‌اند، دوباره به مصر برگردانند و قدرت سیاسی مردم مصر را به نماینده‌اش «سعد زغلول» بسپارند.

البته چنین قیام‌هایی در طول تاریخ در کشورهای مختلف اسلامی سراغ شده و در هر جای دیگری هم چنین قیام‌هایی دیده شده و دیده می‌شود؛

از همین لحاظ است که کمونیستان، در مبارزات سیاسی خود، بیشتر روی عناصر جوان، روی عناصر محروم و طبقاتی که آنان دهقان و کارگرند، بیشتر تکیه می‌کنند تا بتوانند انقلاب‌های خود را به پیروزی برسانند و از انقلاب‌های هرزه خود پاسداری و حمایت بکنند، این در حالی است که ما مسلمانان باید به این عنصر توجه بیشتری داشته باشیم؛ زیرا می‌بینیم رسول اکرم Y در اولین هسته انقلابی خود گروهی از جوانان و حتی کودکانی که تا هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند را شامل سنگر انقلاب جهانی خود می‌سازد و می‌بینیم که رسول‌الله Y به جوانان و حراست و حمایت و سرپرستی آنان توصیه می‌کند:

﴿اتَّقُوا اللَّهَ فِي السَّبَابِ فَإِنِّي كَلَّمَا بَدَأْتُ بِالدَّعْوَةِ خَالَفَنِي الشُّيُوخُ وَخَالَفَنِي الشَّبَابُ﴾^۱

یعنی در مورد جوانان از خدا بترسید؛ چون من قیام کردم، عده‌ای از سرکردگان کهنه‌سال قریش با من مخالفت کردند؛ اما همین جوانان بودند که از من حمایت کردند و پشتیبانی کردند.

ما می‌بینیم عنصر دیگری را که رسول اکرم Y به آن توجه اساسی دارد، عنصر محروم و ضعف‌است که در موردشان می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَتُنَصَّرُونَ بِضِعْفَانِكُمْ﴾^۲ او کماقال.

۱. نگاه: هرچند این روایت در کتاب‌های اهل تشیع، آمده است؛ همانند اینکه در سفینه البحار، ج: ۲، ص: ۱۷۶، می‌توان این سخن را یافت؛ مگر این حدیث در متون حدیث اهل سنت، سندی ندارد؛ ولی مفاد این حدیث که تثبیت جایگاه جوانان و نقش آنان در تحولات اجتماعی است را آیاتی چون: ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ و خوانش سیرت عطیره رسول اکرم Y و تاریخ اسلام کاملاً برجسته می‌سازد. «مرکز تدوین»

۲. لفظ حدیث فوق روایت احمد است: ﴿إِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَتُنَصَّرُونَ بِضِعْفَانِكُمْ﴾ نگاه: احمد، شماره حدیث: ۲۱۷۳۱ و اما در صحیح بخاری این گونه آمده است: ﴿هَلْ تُنَصَّرُونَ وَتُرْزَقُونَ إِلَّا بِضِعْفَانِكُمْ﴾ نگاه: بخاری، شماره حدیث: ۲۸۹۶. «مرکز

یعنی شما مسلمانان از برکت ضعف‌ها و محرومیت خود کامیاب می‌شوید و روزی می‌خورید.

اما ما می‌بینیم که در جهان اسلام به عنصر کارگر، دهقان و دیگر طبقات محروم؛ یعنی به عوام جامعه چندان توجه جدی به عمل نمی‌آید، برخلاف، دشمنان اسلام گروه‌های کارگری، تنظیم‌های دهقانی و امثال این تنظیم‌ها و مؤسساتی را به میان می‌آورند تا حتی در کشورهای اسلامی توسط این گروه‌ها قدرت‌ها را بگیرند و افکار منحرف و الحادی خود را حاکم بسازند.

برادران جوان، یقیناً می‌دانید که اصلاً انقلاب‌ها و شوراهای انقلابی، گاه‌گاهی از حرکت یک جوان و حتی یک کودک خردسالی شکل می‌گیرد؛ برای مثال: ما در تاریخ حادثه‌ای را از زبان پیامبر گرامی خود شنیده‌ایم که رسول اکرم Y در حدیثی، یکی از داستان‌های تاریخی را چنین حکایت می‌کنند:

در صحیح مسلم به روایت صهیب ~ روایت می‌شود که رسول اکرم Y می‌فرماید: «در میان ملت‌های پیشین یک پادشاه ظالم و ستمگری بود و از خود ساحر و جادوگری داشت و این ساحر و جادوگر در روزگاری که احساس می‌کرد به مرگ نزدیک شده، از این زمامدار ظالم و جبار خواست تا کودکی هوشیاری را جهت آگاهی سحر و جادو برایش تسلیم بکند تا سحر را یاد بگیرد تا سحر و جادوگری در دربار زمامدار جبار و مفسد ادامه بیابد، زمامدار ظالم هم کودکی را موظف می‌سازد تا به خانه ساحر برود و روزانه درس سحر و جادوگری را بیاموزد، در دوران رفت و آمد، روزی کودک چشمش به کلیسایی می‌افتد و داخل کلیسا می‌شود و در آنجا راهب و پارسایی را درمی‌یابد که در حال پرستش پروردگار یکتاست و فراموش نکنیم که جباران ظالم بر اساس سحر و جادوگری می‌خواهند که همیشه مردم را از حقایق و از پرستش پروردگار یکتا به دور نگهدارند و مردم را فریب بدهند؛ اما این کودک هوشیار که طبعیت و فطرت اسلامی اش هنوز

نمرده، وقتی که در دیر و کلیسا زاهد یکتاپرستی را می‌یابد و از منابع توحید و خداپرستی حقایقی را می‌آموزد، زاهد کلیسانشین هم برایش دستور می‌دهد که روزانه در وقت رفت و آمدت لحظاتی نزد من بیا و «معارف اسلامی» را از من بیاموز؛ اما متوجه باش که از اسرار کسی خبر نشود و اگر گاهی هم ناوقت پس به خانه می‌روی، بگو که در راه مشکلی برایم پیش شد و یا نزد ساحر بیشتر ماندم و اگر پیش ساحر ناوقت تر می‌رسی باز هم بگو در مسیر راه یا در خانه کاری داشتم که نتوانستم بر سر وقت برسم و اسرار را با خود نگهدار، ساحر همه چیز را برایش می‌آموزد و این هم از زاهد چیزهایی را آموخته، چیزهایی که هم به درد دین می‌خورد و هم به درد دنیایش.

بلی، طوری که پیش‌تر برادری در قسمت فرهنگ اسلامی و ابعاد مختلفی را که این فرهنگ اسلامی شامل می‌شود، اشاره‌ای کرد که فرهنگ به اصطلاح ترک دنیا در این دین نیست؛ به این معنی که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۱

یعنی مسلمان نه ظلم را قبول می‌کند و نه بر کسی ظلم می‌کند.

۱. شاید پنداری چنین باشد که اسلام تنها دین پیامبر خاتم است؛ اما با توجه به قرآن کریم و سنت نبوی و حقایق تاریخی، اسلام دین همه پیامبران الهی است از آدم تا خاتم؛ برای مثال قرآن کریم ابراهیم علیه السلام را این گونه معرفی می‌کند: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ آل عمران/۶۷-۶۸.

(ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه حق‌گرایی مسلمان بود و از مشرکان نبود * در حقیقت نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم همان کسانی‌اند که او را پیروی کرده‌اند و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند و خدا سرور مؤمنان است.)

این چنین قرآن کریم آیین هریکی از پیامبران و رسولان را اسلام و خودشان مسلمان معرفی می‌کند. نگاه کن: یونس/۷۱-۷۲، البقرة/۱۲۷-۱۲۸، الذاریات/۳۵/۳۶، البقرة/۱۳۲-۱۳۳،

یوسف/۱۰۱، یونس/۸۳-۸۴ و المائدة/۴۴. «مرکز تدوین»

۲. بقره/۲۷۹. ﴿إِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُفُوفُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با الله و پیغمبرش برخاسته‌اید و اگر توبه کردید [و از رباخواری دست کشیدید و اوامر دین را گردن نهادید] اصل سرمایه‌های‌تان از آن شماست، نه ستم کنید و نه ستم پذیرید.) «مرکز تدوین»

﴿..فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ..﴾^۱

یعنی چون مسلمان وقتی مورد تجاوز قرار می‌گیرد، باید در برابر تجاوز از خود دفاع بکند.

این درست است که مسلمان ایثار دارد؛ اما به هر رهن و دزد اجازه نمی‌دهد؛ زیرا مسلمانان این نکته را می‌فهمند که مثلاً اگر یک مسلمان از راه ایثار، اگر مالی را به کسی می‌بخشد، این هدیه و هبه است و اما اگر عین همین مال را همان برادرش اختطاف و دزدی می‌کند، او جنایت کرده است و اگر بالمقابل مسلمانی که مالش سرقت شده، در برابر جنایت سرقت و اختطاف خاموش می‌باشد، هم به خود ظلم کرده و هم از معارف و فرهنگ اسلامی دور شده است.

به این اساس، قسمی که پیش‌تر برادری هم گفت: فرهنگ اسلامی، فرهنگ جامع است.

اسلام برای ما امر می‌کند که هم به تعمیر دین خود و هم به تعمیر دنیای خود کار بکنیم:

﴿اعمل لدنیاك كأنك تعيش ابداً واعمل لآخرتك كأنك تموت غداً﴾^۲

پس مسلمان یک عنصری است که راجع به همه چیز باید فکر کند، راجع به امروز و فردای خود، راجع به دنیا و آخرت خود، راجع به معاش و معاد خود، به جنگ و صلح، به همه چیز باید بیندیشد و در همه چیز باید بی‌طرف و بی‌خاصیت نباشد.

سید جمال‌الدین افغانی^۳ یک مطلب بسیار دل‌چسبی را بیان می‌کند،

۱. بقره / ۱۹۴. ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنَ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارد. پس هرکس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایندگان است.) «مرکز تدوین»

۲. این سخن را امام هاشمی در مجمع الزوائد، به حضرت عمرو بن العاص رضی الله عنه نسبت داده است. «مرکز تدوین»

۳. سید جمال‌الدین افغانی G : مفکر، اندیشمند و بیدارگر معروف جهان اسلام در شعبان سال ۱۲۵۴ هـ.ق، در یک خانواده سادات در «اسعدآباد» کنر که یکی از ولایات شرقی افغانستان است، دیده به جهان گشود. در شش سالگی با پدرش به کابل آمد و علوم مروج و قرآن کریم را نزد پدر فراگرفت. طبق ضرورت برای تحصیل بیشتری علوم در

او می گوید: یقیناً هر مسلمان مخالف وطن فروشی است و هر وطن فروش در نظر هر مسلمان خاین است؛ اما اینکه تنها وطن فروش خاین و ظالم است و از حدود اسلامی دور شده و لذا تنها او را باید ملامت کرد، درست نیست؛ بلکه اگر دیده می شود که در محیط مسلمانان عناصری وطن را می فروشند و این خیانت و جنایت را می کنند و دیگران تماشاگران اند، این تماشاگران هم در همان خیانت شریک اند. البته این سخن او مفهوم همان آیه مبارکه است که خداوند -جَلَّ جَلَاله- در آن می فرماید:

﴿لِئِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۱

۱۷ سالگی نخستین سفرش را به هند آغاز کرد. در ۱۸۵۷ م، به سفر حج به مکه رفت و در ۱۸۵۸ م، به تهران سفر کرد و در این وقت ۲۰ سال داشت. در همین سال به کابل برگشت و در سال ۱۸۶۲ م، حین محاصره هرات با «دوست محمد خان» همراه بود و علیه استعمارگران انگلیس در خط مقدم جبهه قرار داشت و در ۱۸۶۳ م، در اعلان پادشاهی «شیرعلی خان» در هرات حضور داشت. یکسری برنامه های اصلاحی را به دربار شیرعلی خان تقدیم کرد؛ اما از سوی دربار رد گردید. سید زمینه را برای کاشتن بذر دعوت XE «دعوت» در افغانستان مساعد ندید و بار دیگر به تهران رفت و حرکت بیدارگری خویش را در آنجا نیز ادامه داد؛ اما از آنجا نیز تبعید گردید و بعداً به مصر رفت، در مصر نیز برنامه های دعوتی خویش را به پیش برد و شاگردان چون: شیخ محمد عبده و شیخ رشید رضا را تربیت کرد. بعداً به فرانسه سفر کرد و در مناظره رویاروی با یکتن از فیلسوفان بنام فرانسوی «رنان» او را مغلوب ساخت و مجله «عروة الوثقی» را در پاریس تأسیس کرد. این مجله در بیشترین کشورهای جهان به نشر می رسید، از آنجا به ترکیه آمد و از وی استقبال خوبی صورت گرفت. بالاخره سید در ترکیه به گونه ای مرموزی در ۵ شوال ۱۳۱۴ هـ ق، در گذشت، بنا به درخواست دولت وقت افغانستان، جسد مطهر سید G از استانبول به افغانستان انتقال داده شد و در دانشگاه کابل دفن گردید، از سید G آثار و تألیفات فراوانی به جامانده است: تمه البیان فی تاریخ الأفغان، الأعمال الکاملة لجمال الدین الأفغانی، الآثار الکاملة، رسائل فی الفلسفة والعرفان، مرآة العارفین، خاطرات الأفغانی، العروة الوثقی و.. نگاه: مجموعه الآثار الکاملة، سید جمال الدین افغانی، تهیه، تنظیم و تحقیق سید هادی خسروشاهی، نشر: دارالشروق الدولية، قاهره، سال ۲۰۰۲ م، شخصیت های کلان افغانستان، ص: ۱۵، سید جمال الدین الحسینی الأفغانی بیدارگر عصر و معرفی الآثار الکاملة یا میراث فکری سید جمال الدین افغانی، از فضل الرحمن فاضل. «مرکز تدوین»

۱. مایده ۷۸ - ۷۹. (از میان فرزندان اسرائیل آنان که کفر ورزیدند به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند، این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می کردند * [و] از کار زشتی که آن را مرتکب می شدند یکدیگر را باز نمی داشتند راستی چه بد بود آنچه می کردند.) «مرکز تدوین»

بنابراین، یک مسلمان باید راجع به همه قضایا و راجع به معاش و معاد و راجع به همه آنچه در زندگی و بعد از زندگی است، فکر کند. همین است که آن راهب همچنان که تعلیمات ارزشمند اسلامی را برای این کودک می‌آموزاند، برای زندگی‌اش هم هنرهایی را که بر اساس معنویت و بر اساس تقوی و پاکی نصیب بعضی از مسلمانان پاکدل می‌شود، برایش رهنمایی می‌کند.

به هر حال، از برکت معنویت و از برکت تقوی و فضیلت، روزی این کودک هنگامی که به راهی روان است، می‌بیند مردم جمع‌اند و ازدهایی در مسیر راه قرار دارد و همه خوف‌زده نزدیک شده نمی‌توانند، کودک دعا می‌کند که خدایا! این شر را از سرشان دفع بکن و سنگی را به سوی آن جنبنده پرتاب می‌کند و خداوند -جَلَّ جَلالُه- هم این شر را از سر مردم دفع می‌کند.

در اینجا است که مردم فکر می‌کنند شاید این کودک سحر را مکمل یاد گرفته و حالا دیگر او یک ساحر کامل شده است و همین است که همه کس می‌خواهند به او رجوع کنند و از او طلب کمک و یاری در امور زندگی و دنیایی خود بکنند، به نزد کودک می‌آیند و از او می‌خواهند که به برکت سحر خود چنین و چنان بکن، امراض ما را تداوی بکن، البته کودک دعا می‌کند و خداوند بعضی از کسانی را که به امراضی چون پیس و سفلیس و امثال آن، مبتلایند، شفا می‌دهد؛ اما مردم تصور می‌کنند که این‌ها همه از برکت سحر است؛ ولی کودک می‌گوید: نه خیر! این از لطف پروردگار است و در ادامه حدیث می‌آید:

روزی یکی از مقربین پادشاه چشمش نابینا می‌شود، به هر جایی که به تداوی می‌رود، جایی هم علاجه نمی‌شود، در اینجا بعضی از مردم به او می‌گویند: همان کودکی را که پادشاه نزد ساحر، فرستاده بود، او می‌تواند نابینایان را بینا بسازد، به نزد او برو، همنشین پادشاه هم پیش کودک می‌رود و به او می‌گوید: از برکت سحر خود چشم مرا بینا بساز، کودک می‌گوید: نه خیر! این کار را من کرده نمی‌توانم، این کار خدا -جَلَّ جَلالُه- است و از

خدا من می خواهم که چشم تو را بینا می کند و تو هم از خدا -جَلّ جلاله- بخواه که چشمت بینا شود و دعا می کند و خداوند چشم او را بینا می سازد؛ چون موضوع به نزد شاه می رسد و شاه از همنشین خود پرسان می کند که عامل بینایی تو چه شد؟ همنشین می گوید: خداوند چشم مرا بینا ساخت، پادشاه مغرور و خودخواه و ظالم -مثل دیگر عناصر مستبد و خودخواه که دعوی کبر و غرور و حتی خدایی می کنند- فکر می کند که غیر از خودش کس دیگری در جهان وجود ندارد، می گوید: مگر به غیر از من خدای دیگری هست؟

او می گوید: بلی! خدایی که خدای همه ماست وجود دارد.

اینجاست که پادشاه ظالم متوجه خطر جدی و اساسی می شود که راستی تا حال مردم در تاریکی نگاه شدند و حال کم کم دارند، متوجه حقایق می شوند، اینجاست که این شخص را مورد فشار قرار می دهد تا کودک را بیاورند و کودک را مورد شکنجه و آزار قرار می دهند تا از او پرسد که این همه چیزها را تو از کجا یاد گرفتی، باز راهب را می آورند و راهب هم مورد شکنجه و آزار قرار می گیرد، راهب کشته می شود؛ اما راه خدا را ترک نمی کند، شخص دوم که یکی از مقربان پادشاه بود، او هم در راه اسلام و عقیده خود کشته می شود؛ اما از راه حق منحرف نمی شود و کودک را نمی کشند و می گویند که این را شما ببرید و از کوه پایین بیندازید، پولیس ها این کودک را می برند از کوه لول می دهند؛ اما این کودک به نام خداوند از خداوند پناه می خواهد، کوه به لرزه می آید و به جای اینکه خود کودک کشته شود، افرادی که به خاطر کشتن او یکجا رفته بودند، از بین می روند، بار دیگر امر می کند که این را در کشتی بیندازید و در بحر غرق بسازید، چنین کاری صورت می گیرد و همه کسانی که می خواهند این را غرق بسازند، همه از بین می روند و غرق می شوند، تنها کودک را خداوند نجات می دهد، زمامدار ظالم حیران می ماند که این کودک را به چه شکلی بکشد؛ چون او قادر به کشتن او نیست، در اینجا به این نتیجه می رسیم که:

اگر تیغ عالم بجنبد زجای

بُئرد رگی؛ تا نخواهد خدای^۱

اگر خداوند نخواسته باشد، هیچ کسی به هیچ کسی، هیچ اذیت رسانده نمی‌تواند؛ اما باز هم کودک سِر حقیقت را به این زمامدار ظالم می‌گوید و برایش بیان می‌کند که تو هرگز مرا کشته نمی‌توانی؛ اما تنها راه کشتن من این است که وقتی که بالای من فیر صورت می‌گیرد بگو که «برب هذا الغلام» به نام خدای کودک، پادشاه ظالم هم چنین می‌کند و در آن وقت است که این کودک شهید می‌شود؛ اما شهادت یک طفل انقلابی را به میان می‌آورد، همه فریاد می‌کشند که «آمنّا برب هذا الغلام» ما به پروردگار این کودک ایمان آوردیم، پادشاه به کلی حیران می‌ماند، در اینجا پادشاه وقتی که می‌بیند همه مردم مسلمان شدند، خندق‌هایی از آتش را می‌سازد و مسلمانان را می‌خواهد، یکی بعد دیگر در میان خندق بیندازد. مطلب شیرینی است، ببینید که در اینجا حتّی یک طفلی که هنوز در ابتدای عمرش است، برای تقویّه روح صبر و استقامت چه نقشی سازنده‌ای را انجام می‌دهد.

القصه هر مسلمانی را که هست در میان خندق‌های آتش فرو می‌ریزند و نوبت به مادری می‌رسد که با کودک خود آمده است، در اینجا است که مادر مسلمان گاهی تردید می‌کند که خود را میان آتش بیندازد و یا نه، یعنی به فکر طفلش که همراهش است، می‌افتد و دلش به حال طفلش می‌سوزد، کودک می‌گوید: ای مادر! مادر! از چه می‌گریزی؟ از بهشت برین الهی می‌گریزی؟ خود را میان آتش بینداز و مادر هم جرئت می‌کند و خود را در میان آتش می‌اندازد.^۲

از این حدیث مبارک چه نتیجه می‌گیریم؟!

می‌بینیم که کودک اوّلی باعث شد که یک انقلاب عظیم و شکوهمندی را به میان بیاورد، یک جامعه را از تاریکی کفر و الحاد نجات بدهد، زنجیر

۱. فردوسی.

۲. نگاه کن: مسلم، شماره حدیث: ۳۰۰۵، أحمد: ۲۳۹۳۱، السنن الکبری از امام نسائی: ۱۱۵۹۷. مرکز تدوین»

و طلسم جادوگران و جادوگری را درهم بشکند و یک قوم را علیه پادشاه ظالم و ستمگر بشوراند و یک قیام و یک انقلاب را به پا کند و با وجودی که او هنوز یک طفل خردسالی است؛ اما این کار بزرگ را انجام می‌دهد و کودک دیگری که هنوز هم در عنفوان کودکی و صباوت خود، قرار دارد، باعث می‌شود به کسانی که در برابر ظلم مقاومت می‌کنند، صبر و استقامت و استمرار در مبارزه ببخشد.

پس ما به این نتیجه می‌رسیم که به‌راستی اطفال، جوانان و کودکان در انقلاب‌ها نقش سازنده دارند و این درس بزرگی است که ما باید بیاموزیم و نقش جوانان، محصلین، طلاب مدارس دینی و نقش نوباوگان انقلاب خود را از نظر دور نداشته باشیم، اگر دیروز در سنگرهای خونین در برابر دشمن جنگیدند، برای فردای افغانستان بازهم همینان‌اند که انقلاب را حراست و پاسداری می‌کنند؛ پس توجّه به این قشر پاک‌فطرت یک امر خیلی‌ها ارزشمند و مهمی است که باید به قشر جوان، به کودکان و اطفال‌مان و به نوباوگان انقلاب‌مان سخت توجّه بکنیم و سخت بکوشیم که اینان بی‌تفاوت و بی‌خاصیت باقی نمانند؛ بلکه باید در مسیر انقلاب، نقش سازنده و مؤثر خود را ادا بکنند.

پس با این حساب ما با جبین گشاده و با سینه فراخ، انتقادهای آنان را می‌شنویم، حرف‌های‌شان را با گوش و دل می‌شنویم، هر انتقادی که می‌کنند، هر آگاهی و تنبیهی که برای برادران بزرگ‌شان می‌دهند، بازهم ما از آنان استقبال می‌کنیم و در برابرشان اظهار تأثر و خفقان نمی‌نماییم، ما کاملاً مطمئنیم که ایشان از دل پاک، ارزش‌های اسلامی را در حد فهم و فطرت اسلامی خود، به برادران بزرگ خود می‌شنوانند؛ لذا ما امیدواریم که با این قشر بارز انقلاب هم، همکاری جدی و اساسی به عمل بیاید تا در اوضاع کنونی که خیلی عمده و اساسی است، ایشان بتوانند کار اساسی خود را در حراست و پاسداری از انقلاب و پیروزی اسلام در افغانستان عزیز و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی‌مان انجام بدهند.

برادران عزیز!

مطلب دیگری را که باید متوجه باشیم این است که جنگ‌ها در مابین ملت‌ها تحولات مختلف را به میان می‌آورد، جنگ‌ها محرومیت‌های جدیدی را ایجاد می‌کند، جنگ‌ها معیوبین و معلولین، فقر و محرومیت‌ها را به ارمغان می‌آورد؛ اما در عین حال همین جنگ‌ها ایند که دوباره ملت‌ها را زنده می‌کند. خون دادن و شهید شدن رمز بقا و استمرار ملت‌هاست. ملت‌هایی که در راه عقیده خود خون ندهند، به قیمت و ارزش معتقدات دینی خود پی نمی‌برند. ملت‌هایی که در برابر کشمکش‌های خونین قرار نگیرند، آن‌ها به حیث ملت‌های مرده و محکوم، هویت دینی و ملی خود را از دست می‌دهند.

از اینجاست که پیامبر اکرم Y می‌فرماید: «ذلت و خواری همراه با ترک جهاد و مبارزه است و هیچ ملتی نیست که آنان جهاد و مبارزه را ترک گفتند؛ مگر اینکه به خواری و رسوایی و ذلت روبه‌رو شدند.»^۱

اما جنگ‌ها و قیام‌ها بالاخره ملت‌ها را زنده می‌سازد. سهم‌گیری ملت و لو به صورت بسیار محدود باشد باز هم در آینده هر ملت تأثیری دارد.

باز هم ما می‌بینیم که در جنگ عمومی اول^۲ اکثر کشورها در شرق میانه در زنجیر استعمار انگلیس به سر می‌بردند؛ اما با یک موضع‌گیری محدودی، مصری‌ها توانستند، در جنگ اول هویت ملی خود را به دست

۱. شاید حدیث مورد نظر این حدیث مبارک باشد: ﴿إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَرَضِيتُمْ بِالرِّزْقِ، وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ﴾ نگاه: ابوداد، شماره حدیث: ۳۴۶۲. «مرکز تدوین»

۲. جنگ جهانی اول: در سال ۱۹۱۴ م به وقوع پیوست؛ بهانه شروع جنگ جهانی اول قتل «فرانسوا فردیناند» ولیعهد اتریش در ۲۸ جون ۱۹۱۴ م، در «سارایوو» ایالت بوسنی بود، مردم این ایالت مایل بودند که به صربستان ملحق شوند؛ ولی دولت اتریش از این کار جلوگیری می‌کرد، مقامات اتریش دولت صربستان را مسئول این قتل دانستند و چون اتریش مطمئن بود که آلمان از آن دولت طرفداری خواهد کرد. اعلان جنگ اتریش به صربستان باعث شد که اعضای اتفاق مثلث (انگلیس، فرانسه و روسیه) و اتحاد مثلث (آلمان، اتریش و ایتالیا) به یکدیگر اعلان جنگ دهند. در نتیجه حملات متفقین در سال ۱۹۱۸ م و به رهبری «مارشال فوش» فرانسوی صورت گرفت و آلمان ناچار ترک مخاصمه را خواهان شد و هنگامی که در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ م، شرایط متفقین را پذیرفت، جنگ جهانی اول به پایان رسید. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۳۳ - ۲۳۵ و تاریخ روابط بین‌الملل (۱۸۷۰ - ۱۹۴۵ م)، ص: ۱۸۹. «مرکز تدوین»

بیاورند و حرکتِ احیای ملتِ مصر در میان مردم مصر، به آرزوی آزادی و به‌خاطرِ سربلندی ملتِ مصر به‌میان آمد، در حالی که کم مانده بود که گویا جنگِ عمومیِ اوّل، باعث شود که ملتِ مصر اصلیتِ مصری خود را از دست بدهند و باز می‌بینیم که «جنگِ عمومیِ دوّم» هم ملتِ مصر را به حیثِ یک ملّتی که از خود ارتشی، از خود تمدّنی و از خود یک نیرومندی دارد، تبارز دهد، اگرچه که این نیرومندی‌های‌شان سراسر بر محور و بر اساس تعلیماتِ اسلامی استوار نبود؛ امّا به‌هرحال باز هم جنگ‌ها بود که این‌ها را زنده ساخت. این چنین ما می‌بینیم که جنگ‌ها ملتِ جاپان را بعد از ویرانی، امروز به حیثِ یک ملتِ قدرتمند اقتصادی در آورده است. به همین ترتیب، جنگ‌ها با وجود خرابی‌هایی که در آلمان به‌میان آورد، بازهم آلمانی‌ها پس از آن، به حیثِ یک قدرت به‌میان آمدند.

امروز در افغانستان بعد از جهادِ عظیمِ اسلامی خود در برابر چنین یک پدیدهٔ تاریخی قرار داریم. ما که به تعبیر دیگران جنگِ خود را و به اصطلاح خودمان جهادمان را برای آزادی کشورمان و برای دفاع از معتقداتِ دینی خود آغاز کردیم، یقیناً تلفاتِ زیادی داشت، یک‌ونیم میلیون شهید دادیم، افغانستان ویران شد، هرطرف و در هرخانه یتیم و معلول و معیوب و مجروح داشته و داریم و قریه‌ها و شهرهای ما ویران شد، در این حال، بعدازاین همه خرابی‌ها نقش انقلابیون تنها این نیست که یک مرحله از مبارزهٔ خود را به‌پیش ببرند و در مرحلهٔ دوم بگذارند که هرچه می‌شود، بشود و باید همه‌چیز را به حال خود بگذاریم که اروپایی‌ها و امریکایی‌ها جور بکنند تا به اصطلاح به روس‌ها سهم بگیرند.

راستی وقتی ما در قضایای تاریخی دقت می‌کنیم، می‌بینیم که یک خاصیت منفی در بعضی از انقلاب‌های شرقی‌ها و مخصوصاً شرقی‌های مسلمان، گاه گاهی به چشم می‌خورد این است که شور انقلابی و قیام‌های پرشور ملت‌های مسلمان تا وقتی به پیش می‌رود که یک طغیانگر را سر جای خود بنشانند و او را سقوط بدهند، یا یک استعمارگر را از کشور خود بیرون بکشند؛ امّا وقتی که آن استعمارگر از کشورشان بیرون شد،

دیگر کشور و انقلاب آن را به حال خود می‌گذارند و می‌گذارند که هر کسی هرکاری که کرد؛

برای مثال: ملت الجزایر چنین کاری را کرد، در دوران انقلاب‌شان از خود شور و شوق انقلابی‌نشان دادند، تلفات عظیمی دادند، قربانی‌های بی‌دریغی دادند؛ اما به محض اینکه انقلاب پیروز شد، احساسات فروکش کرد، مردم همه آرام و سبک‌بار به اصطلاح به کار و به روزگار خود مشغول شدند؛ اما فکر نکردند که اصلاً مسئولیت انقلابی‌شان تنها شکست یک استعمارگر نبود؛ بلکه یک بخشی از کار و مسئولیت خود را انجام داده بودند، هدف عمده و اساسی‌شان این بود که باید استعمارگر را درهم بکوبند و بربنای ویران استعمارگران تمدن و عظمت اسلامی خود را پایه‌گذاری کنند که چنین کاری را نکردند و امروز هم با مصایب فراوانی ملت مسلمان الجزایر رو به روست.

ما هم در افغانستان عزیز خود باید، این طبعیت شرقی را کنار بگذاریم؛ یعنی به این شکل نباید بیندیشم که کار ما مجاهدین تمام شد، روس‌ها را از کشور کشیدیم، فردا هم خلقی‌ها را سقوط می‌دهیم و حزب خلق و پرچم از بین رفت، دیگر هرکه به هرجایی که می‌خواهد برود و دیگر برای آینده کاری نداریم.

«ما لقیصر لقیصر، وما لله، لله»^۱

یعنی کار دنیا را اهل دنیا می‌دانند و ما اهل آخرتیم.

ما نباید تنها به این اکتفا کنیم که مجاهد بودیم و جهاد کردیم و جهاد خود را به پیروزی رساندیم؛ بلکه مبارزه ما زمانی با اثر و نتیجه خیز می‌باشد که ما مرحله بعد از پیروزی را مهم‌تر از مرحله قبل از پیروزی فکر کنیم و باید متوجه بوده باشیم که بعد از مرحله پیروزی زیاده‌تر تپ و تلاش و جدوجهد صورت بگیرد و باید جوانان به کار بیفتند.

البته در کشورهای اسلامی بدبختانه هستند نظام‌هایی که جوانان را به

۱. (آنچه مال قیصر است، از آن قیصر است و آنچه مال الله است از آن الله است.) این ضرب‌المثل بیانگر تقسیم زندگی میان الله و بندگان اوست که در تضاد کامل با اسلام قرار دارد. «مرکز تدوین»

کار می‌اندازند؛ اما به چه کارها؟ به کارهای سپورتی! بلی، در حالی که میلیون‌ها دالر به‌خاطر ساختن مراکز سپورت و نمایش‌ها برای جوانان مصرف می‌شود؛ اما برای رهبری فکری کم‌تر توجه صورت می‌گیرد و حتی بعضی‌ها از بیم اینکه نشود جوانان به کارهای اساسی و بنیادی متوجه شوند و کارهای اساسی و بنیادی را به دست خود بگیرند، نیروهای جوانی‌شان را در کارهایی مشغول می‌سازند که صرفاً ایشان به توپ فوتبال و به توپ‌های بسکتبال و سایر سپورت‌ها آشنایی پیدا کنند و اما از آنچه در کشورشان می‌گذرد و برای آینده کشورشان چه کاری باید بکنند، ایشان را به کلی از آن به دور می‌سازند و دیده می‌شود که حتی کشمکش‌ها در میان دو تیم فوتبال یا والیبال به قدری است که گویا دو سنگر جهادی در برابر همدیگر قرار دارند و هر طرف می‌کوشد که بر دیگر غلبه حاصل کند.

ما در انقلاب اسلامی‌مان، در مورد نیروهای جوان خود قسمی که به تربیه بدنی‌شان متوجه می‌باشیم، به تربیه فکری و آگاهی سیاسی و حقیقی و اسلامی ایشان نیز متوجه باید باشیم و ایشان را طوری تربیه کنیم و آگاه بسازیم که بتوانند به حیث نیروهای محرک و نیروهای پر قدرت در متن جامعه، از انقلاب‌شان پاسداری کنند و اجازه ندهند که عناصر مفسد و دور از تعلیمات اسلامی، بعد از پیروزی اسلام، بر سرنوشت ملت ما حاکم شوند.

برادران عزیز!

راستی هم که ما در دوران انقلاب تلفات سنگینی دادیم و مشکلات فراوانی نصیب ما شد؛ اما در جریان یک انقلاب، صبر و استقامت انقلابی، تنها محدود به یک دوره بخصوصی نمی‌باشد؛ بلکه یک انقلاب، در روزگار پاسداری و حمایت و حراست از دستاوردهایش، به همان فداکاری و قربانی و بلکه بیشتر از آن فداکاری و قربانی‌ای که در دوران جهاد داشتیم نیاز دارد؛

بلی، باید آن چنانکه در روزگار هجرت و در سنگرهای جهاد درس

صبر و استقامت می‌آموختیم و صابر و مقاوم بودیم، در دوران پاسداری از انقلاب مان هم باید با همین روحیه و با همین راه و رسم، کار خود را به پیش ببریم.

در راه پیروزی انقلاب و در راه پاسداری انقلاب، قسمی که در دوران مبارزه خونین خود، به اشک و خون، به عرق جبین و به آبله دست و پای خود نیاز داشتیم، در دوران حمایت و پاسداری انقلاب مان، باز هم به آبله دست و به عرق پیشانی و به آه و اشک و قبول زحمات فراوان نیازمندیم و باید بفهمیم که اصلاً مبارزه یک مسلمان مبارزه مقطعی نیست؛ بلکه یک مبارزه دوامدار و همیشگی است؛ لذا برای همیشه باید خود را سپاهی همیشه در سنگر دانست^۱ و همین که ما از سنگر دور شویم، یقیناً که عناصر مفسد و دشمنان انقلاب، انقلاب ما را به انحراف سوق می‌دهند که به چنین کاری نباید اجازه بدهیم و اجازه هم نخواهیم داد.

برادران عزیز!

وقتی ما در تاریخ انقلاب‌های اسلامی و نهضت‌های انقلابی فکر می‌کنیم، در می‌یابیم که بعضی از رهبران انقلاب در جهان اسلام، علیه فساد داخلی مبارزه کردند و عده‌ای هم در برابر استبداد خارجی قیام کردند؛ اما ما و شما در زمان معاصر خود باید هر دو مطلب را از نظر دور نداشته باشیم. ما همچنان که باید در برابر یک تعرض خارجی، همیشه در سنگر آماده باشیم و اجازه ندهیم که هیچ قدرت خارجی دیگری از لحاظ سیاسی و یا از ناحیه فکری یا از رهگذر اقتصادی و یا نظامی بر ما یورش برند، همچنان در داخل، سخت متوجه باشیم که فساد داخلی باعث نشود که راه را برای استعمار یک خارجی آماده بسازد؛ لذا باید ما مشکل خود را تنها مشکل بیرونی فکر نکنیم؛ بلکه مشکل داخلی مشکل اساسی است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾^۲

۱. برای آگاهی از نوعیت و چگونگی اصول مبارزه، می‌توان به رساله‌های «چه نوع مبارزه» و «آموختنی‌ها»ی استاد شهید مراجعه کرد. «مرکز تدوین»

۲. الرعد / ۱۱. ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلٍ﴾ (برای او فرشتگانی است که پی‌درپی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش

به ارتباط قضایای داخلی و اینکه ما اصلاح جامعه خود را در میان جامعه خود باید جست و جو کنیم و تغییری در خود بیاوریم، بازهم من برادران خود را متوجه این حقیقت می سازم که دشمنان ما که در سنگر شکست خوردند، بعد از این بازهم خواهند کوشید تا در میان ما دست به سم پاشی بزنند و در میان جوانان و قشرهای متحرک و انقلابی ما فعالیت های تخریبی انجام بدهند؛ لذا همه باید متوجه باشیم، استادان مدارس و محصلین عزیزمان در مدارس متوجه باشند که عناصر مفسد در میان مکاتب و درس گاه های ما نطفه گذاری نکنند، نطفه اختلاف، نطفه فساد و نطفه انحراف فکری و ذهنی را ایجاد نکنند و امروز شاید عده ای از برادران آگاه ما متوجه این نکته شده باشند.

بلی، گروه های مزدور و منفور در جامعه ما، بار دیگر با چهره ها و قیافه های مختلف، می خواهند در میان جوانان ما و در میان اردوگاه های مهاجرین ما، راه هایی را پیدا کنند و تشکیلات سیاسی بسازند و می بینیم که یک سلسله فعالیت هایی ظاهراً به عنوان کمک به مهاجرین و یا به جوانان را به راه می اندازند؛ برای مثال: کورس های زبان آموزی، کورس های آموزش ساینس و مؤسساتی برای آموزش حرفه های مختلف، در همکاری با بعضی از مؤسسات خارجی ساختند، همچنان مؤسسات صحتی و کمک های انسانی ساختند و حتی مؤسسات کاریابی برای عناصر بی کار ساختند که این همه فعالیت هایی است که اگر ما در این ارتباط بی تفاوت باشیم و در برابر جوانان خود احساس مسئولیت نکنیم، یقیناً که راه فعالیت های تخریبی به روی عناصر فتنه گر و مفسد، باز می شود و روزی می رسد که کار از کار گذشته و جوانان ما یا بی تفاوت و یا خدای ناخواسته در زنجیر عناصر منحرف قرار می گیرند؛

بنابراین، جوانان امانت بزرگ الهی اند که باید این امانت را به بسیار ایمان داری و دل سوزی حفظ و حراست کنیم که تا اینان بتوانند به حیث

پاسداری می کنند، در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایت گری برای آنان نخواهد بود. («مرکز تدوین»)

یک نیروی زنده و یک نیروی قدرتمند و دردمند انقلابی قد علم بکنند و درد و سوز اسلام در ضمیرشان قوت پیدا بکند تا اجازه ندهند که هیچ دشمن اسلام و دشمن حکومت اسلامی، در جامعه افغانستان قد علم بکند و یا مجالی برای رشد و فعالیت داشته باشد؛

لذا ما همه باید متوجه این حقیقت شویم و من اولاً این توصیه را به خود می‌کنم و بعداً به همه مسئولین جمعیت و برای همه برادران و مسئولین تعلیم و تربیت و به همه علمای محترم و به همه استادان مدارس و به همه مدیران مدارس توصیه می‌کنم که همه باید متوجه این حقیقت بوده باشند.

برادران عزیز!

چه جوانان و چه سایر برادران مسئول انقلاب، یقیناً متوجه این حقیقتیم که هر مبارزه‌ای که بی هدف باشد، اصلاً آن را نمی‌توان مبارزه گفت، جهاد ما هدفمند بوده و است و ما هدفی داریم که تا رسیدن به این هدف والا مبارزه ما ادامه پیدا می‌کند و کار ما تا تمام نشده نخواهد ماند و ما هرگز این مبارزه خود را در نیمه‌راه نمی‌گذاریم و بلکه هر مسلمان یک عنصر مبارز همیشه در سنگر است که به گفته شاعر:

موجیم که آسودگی ما عدم ماست

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم^۱

لذا مبارزه اسلامی، یک مبارزه هدفمندی است که در پهلوی خروج کامل قوای روسی، تشکیل یک دولت اسلامی و آزادی کامل افغانستان و بعداً تعمیر دولت اسلامی افغانستان و تعمیر افغانستان و تعمیر ملت‌مان، از اهداف مبارزه ماست.

بلی، ما بعد از «آزادی» باید «حکومت اسلامی» را تشکیل بدهیم و در راه تشکیل حکومت اسلامی مطلب مختصری را به ارتباط بعضی از قضایای اخیر اشاره می‌کنم که یک سلسله شایعه‌های مختلفی هم در این اواخر باز زبانزد شده است.

چنانکه همه می دانیم که ما در جمعیت به خاطر بیرون آمدن از خلای سیاسی ای که متوجه جهادگران مؤمن ما بود، ما از آغاز اعلام کرده بودیم که مبارزه ما نه به خاطر این است که روس ها برآیند و در افغانستان یک حکومت سکولاریزم^۱ به میان بیاید و باز در افغانستان عناصر بی خاصیتی قیادت را به دست بگیرند و حکومتی به میان بیاید که دین را از سیاست جدا بداند؛ لذا ما به این عقیده بودیم و هستیم که خروج قوای روسی یک وسیله ای است برای هدف عالی ما که عبارت از تشکیل یک دولت اسلامی است.

به این اساس، ما برای تشکیل دولت اسلامی از هر نوع تلاش متمر و سازنده دریغ نکرده و نمی کنیم؛

به همین دلیل، در روزهایی که ما احساس می کردیم که حال با وجود قوت و نیرومندی سنگرها، از لحاظ سیاسی ضعف و ناتوانی ای در اتحاد اسلامی مجاهدین وجود دارد، جمعیت تلاش های وسیع و گسترده سیاسی را در دوران مسئولیت اتحاد به راه انداخت که به لطف خداوند پیروزی های زیادی نصیب مجاهدین شد، تشویش و ترس از اینکه مبدا دسیسه «کوردویز»^۲ پیاده شود، نه تنها آن دسیسه با همه ابعاد

۱. واژه سکولاریزم برگرفته از واژه لاتینی secularist، مشتق از speculum به معنای «دنیا» یا «گیتی» در برابر «مینو» است و مفهوم کلاسیک مسیحی آن نقطه مقابل ابدیت و الوهیت است. سکولار یعنی آنچه به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه از خداوند و الوهیت دور است. عقیده ای است، مبنی بر جدا شدن نهادهای حکومت و کسانی که بر مسند دولت می نشینند، از نهادهای مذهبی و مقام های مذهبی، از آنجاکه اصطلاح سکولاریزم در موارد مختلفی استفاده می شود، معنای دقیق آن بر اساس نوع کاربرد متفاوت است، در حکومت معنای سکولاریزم، عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت است، در جامعه شناسی، سکولاریزم به هر موقعیتی که در آن جامعه مفاهیم مذهبی در تصمیم گیری ها کمتر دخالت داشته باشد، اطلاق می گردد. واژه سکولار در زبان لاتین به معنای «این جهانی»، «دنیوی»، «گیتانه» و متضاد با «دینی» یا «روحانی» است و در عربی آن را به معنای علمانیت برگردان کرده اند؛ چون اگر آن را به معنای اصلی آن برگردان می کردند، حساسیت برانگیز بود؛ لذا به علمانیت در عربی و عین اصطلاح را در فارسی به کاربردند. نگاه: فرهنگ واژه ها، ص: ۳۲۷ و «التطرف العلمانی فی مواجهة الاسلام»، از دکتور یوسف قرضاوی. «مرکز تدوین»

۲. از دسیسه های کوردویز، مهم ترین آن این بود که بعد از چند سال فعالیت مسکو، حیثیت و آبروی ارتش شکست خورده روس را کمایی کرد. او در حقیقت فیصله یک جانبه ژنورا صرف به خاطر عقب نشینی روس و نجات آن کشور در بن بست نظامی اش در افغانستان به امضا رسانید. تحلیلگران امور سیاسی جهان در رابطه با کوردویز و نقطه نظرات وی به

خطرناکش به اصطلاح در گور فراموشی دفن شد که خود «کوردویز» هم از قضیه افغانستان به کلی سبک‌دوش گردیده و مجاهدین توانستند که به حیث یک طرف اساسی در دورانی که هیچ‌کسی ایشان را به حیث یک جهت اساسی نمی‌شناخت، به‌عنوان یک قدرت اساسی و انکارناپذیری در مذاکرات بین‌المللی، روس‌ها را مجبور ساختند که به پای میز مذاکره بکشانند. مجاهدین توانستند، در سطح بین‌المللی با سرمنشی ملل متحد به حیث یک طرف و به حیث یک قدرت و به حیث نماینده از طرف مردم افغانستان، قضایای مربوط به کشور و جهاد خود را و مطالبه تعیین حق سرنوشت خود را توسط خود مردم افغانستان و نمایندگان برحق‌شان مطرح بکنند و مجاهدین توانستند خطرات زیادی از عناصر طفیلی را که می‌خواستند در انقلاب افغانستان بعد از پیروزی حکومت را به‌دست بگیرند، به ناکامی روبه‌رو ساختند و بعد از همه این پیروزی‌ها، باز «جمعیت اسلامی افغانستان» در «اتحاد اسلامی افغانستان» خواهان پرشدن خلای سیاسی بود و ما خواهان این بودیم و هستیم که باید حکومت مجاهدین به جای حکومت مزدور خلق و پرچم که بعد از خروج نیروهای روسی از افغانستان یک خلایی به‌میان آمده است، تشکیل شود و پیاده گردد و ما خواهان این مطلب و این حقیقت بودیم و می‌باشیم.

البته اینکه چه مسایلی واقع شد، چیزی است که همه از آن باخبریم، چنانکه همه می‌دانیم به‌خاطر خروج از این حالت، «جمعیت» با وجود قدرت وسیع در سنگرهای خود و با وجود عظمت جهادی خود آماده شد که با خردترین گروه‌ها خود را یکجا و موازی با تعداد نمایندگانی که آنان می‌خواهند، در مجلس «استشاری و مشورتی»، داشته باشند، جمعیت

این عقیده‌اند که نامبرده در قضیه افغانستان به حیثیت و بی‌طرفی سازمان ملل متحد صدمه وارد کرده و نتوانسته است که حیثیت صلح‌جویانه و بی‌طرفانه این یگانه سازمان مهم جهانی را حفظ کند. این صاحب‌نظرات با درنظرداشت گورباچف رئیس حزب کمونیست روسیه مبنی بر اینکه گویا وی از کوردویز خواسته است که به هر قیمت که شود با جانبداری مرموز از مسکو، عملکرد نظامی روس را در افغانستان به گونه‌ای توجیه نموده و از مخالفت شدید سیاسی و اقتصادی جهان علیه مسکو بکاهد. برای آگاهی بیشتر از دسیسه‌های کوردویز، به هفته‌نامه مجاهد، ص: ۲، شماره ۱۴، شنبه، ۷ عقرب ۱۳۶۷ هـ.ش، مراجعه شود. «مرکز تدوین»

هم به همان تعداد را پذیرفت و به خاطر اسلام و به خاطر خروج از این خلیای سیاسی‌ای که متوجه جهاد و مجاهدین بود، این کار را انجام داد، درحالی که عدالت ایجاب می‌کرد که نباید این کار را قبول کند؛ اما اخلاص به اسلام و انقلاب و به خاطر اینکه از آبروی ملت مجاهد خود دفاع بکنیم، این کار را قبول کردیم و برادران دیگر هم این قدر انصاف نکردند که بگویند: تعداد ما نسبت به تعداد گروه‌های بزرگ‌تر باید کم‌تر بوده باشد؛ بلکه آن‌ها هم خواهان همان تعدادی بودند که بزرگ‌ترین گروه‌های جهادی، باید با همین تعداد اعضا در شورای مشورتی می‌فرستاد و طوری که پیش‌تر فایز صاحب،^۱ مطلب بسیار دل‌چسبی را ارایه کردند که در اسلام دو چیز است هم ایثار است و هم قسط.

یک کسی اگر ایثار می‌کند و به کسی برای مثال می‌گوید: من خادم توام، به این معنی نیست که دست تو را بگیرد و بگوید بیا که تو را در بازار سودا کنم.

اگر خدای تعالی ایثار را به عنوان یکی از صفات مؤمنین، بیان می‌کند: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...﴾^۲ اما در قسمت قسط و عدالت، امر می‌کند که قسط برای شما واجب است، اگر ایثار یک طبیعت اخلاقی مسلمانان است؛ اما قسط وجبیه مؤمن است. تطبیق عدالت یک وجبیه است؛ اما ایثار چنانکه گفتیم: یکی از صفات اخلاقی و یک حالت گذشت مسلمان است.

۱. منظور رهبر شهید؛ مرحوم استاد سخی‌داد فایز است، استاد فایز یکی از پیشکوهستان نهضت اسلامی به‌ویژه جمعیت اسلامی افغانستان بود. مرحومی در زمان هجرت، ریاست اجرایی جمعیت اسلامی افغانستان را به‌عهده داشت و در زمان دولت اسلامی افغانستان در پست وزارت ارشاد، حج و اوقاف نیز کار کرده بود و در ۲۵ حوت ۱۳۹۳ هـ ش، به رحمت حق پیوست. «مرکز تدوین»

۲. حشر ۹. ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُخْجَوْنَ مِنْ هَاجِرٍ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند، هرکس را که به‌سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هرچند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هرکس از خست نفس خود مصون ماند، ایشان‌اند که رستگاران‌اند.) «مرکز تدوین»

اگر در جامعه قسط و عدالت نباشد و ما عدالت را بالای خود و بالای دیگران تطبیق نکنیم و از حقوق برحق و عادلانهٔ مسلمانان دفاع نکنیم؛ پس ما داریم ظلم می‌کنیم، اگر از حق خود دفاع نکنیم، ظلم می‌کنیم و اگر ببینیم که کسی قسط و عدالت را زیر پای می‌کند و ما خاموش نشستیم، ظلم می‌کنیم و یک امر اسلامی را ترک گفته‌ایم، با وجود اینکه ما ایثار کردیم؛ اما دیگرها قسط نداشتند و دیگرها به فکر عدالت نبودند. خیر!

به‌همه حال، تعدادی از افراد بدون مراعات قسط و با ایثار ما در شورای استشاری آمدند و این مطلب گذشت، اما این «مجلس شوری» یک مجلس شورای استشاری بود، جمعیت اصلاً به این عقیده بود که این مجلس نمی‌تواند به‌هیچ یک مجلس نماینده و مجلس رأی‌گیری بوده باشد، این مجلس حق رأی‌گیری را ندارد و تنها حقی که دارد این است که فیصله‌ای که به اتفاق توسط مجاهدین صورت می‌گیرد، عین همان فیصله توسط این‌ها تأیید می‌شود و یا رد می‌گردد و باز هم از «شورای قیادی» یا از «شورای رهبری» می‌خواهند که حکومت دیگری معرفی شود.

به‌هر حال، چنانکه پیش از این گفتیم: حکومتی که بیشتر پیش‌بینی شده بود، حکومت انجینیر صاحب احمدشاه بود، ما در چند خبر با شکل ترکیب حکومت نظرات و ملاحظات داشتیم:

اول: ما به این نظر بودیم که شش ماه برای یک حکومت درست نیست. تعبیر شش ماه برای یک حکومت یک کار مسخره است و حکومت ضعیفی را به‌میان می‌آورد؛ بنابراین، ما می‌گفتیم: کم‌از کم مدت حکومت یک‌ونیم سال باشد؛ اما سایر برادران به شش ماه اصرار داشتند؛

دوم: ما به این عقیده بودیم که حکومت باید تنها یک حکومت روی کاغذ نباشد؛ بلکه حکومت باید قوی شود و برای تقویهٔ حکومت، ما دو فرمول داشتیم: فرمول اول ما این بود که باید در سطح رهبری حکومت، یکی از رهبران قرار بگیرد و دیگر رهبران یا مستقیماً در حکومت سهم بگیرند و یا کمک و پشتیبانی بسیار جدی و اساسی از حکومت داشته باشند؛

سه: اما در قسمت حکومت انجینیر صاحب احمدشاه چون ما او را قبلاً تأیید کرده بودیم، یک ملاحظه داشتیم که باید به خاطر تقویۀ حکومت انجینیر صاحب احمدشاه، از میان قوماندانان پر توان و قدرتمند داخل، عدۀای از افرادشان در جاهای مناسب و مساعدی به حیث وزرای حکومت تعیین شوند تا بتواند این حکومت به حیث یک حکومت مورد قبول مردم، اهداف عمده‌ای را که عبارت از تأمین امنیت در افغانستان و انتقال قدرت به مجاهدین و تشکیل یک دولت مستحکم مستقر است به میان بیاورد؛

چهار: در ترکیب حکومت مطلب دیگری را که ما پیشنهاد کرده بودیم، این بود که چون در اوضاع کنونی قیادت‌های فردی مشکل ایجاد می‌کند چرا که تا هنوز از مردم رأی گرفته نشده و رفرا ندیم صورت نگرفته و تا هنوز مردم به اصطلاح زعامت خود را از طریق انتخابات برنگزیده‌اند، بعضی‌ها بسیار زیاد مدعی انتخابات و انتخاب بودند و می‌باشند و ما هم البته با انتخابات مخالف نبوده و نیستیم؛ اما ما اوضاع بهتری برای انتخابات می‌خواهیم، ما به این عقیده بودیم که در این دوران باید قیادت دسته‌جمعی باشد؛ به این معنی که باید از ملیت‌های مختلف و از گروه‌های مختلف، در قیادت فعلی افغانستان سهم بگیرند و «رهبریت دسته‌جمعی» به میان بیاید، نه اینکه یک فرد واحد به کلی همه قدرت را در اختیار داشته باشد و هر چیزی که بخواهد بکند؛ بلکه باید قشرهای مختلف به خاطر وحدت ملت افغانستان در حکومت سهم داشته باشند. برادران شیعه و برادران طوایف مختلف افغانستان، احساس محرومیت نکنند و باید همه در این حکومت سهم داشته باشند و در این مرحله انتقالی یک رهبری دسته‌جمعی باعث شود که امنیت را در افغانستان تأمین کند و وحدت ملی افغانستان را ضمانت کند و جلو هر نوع انحراف را بگیرد. به هر حال، ما خواهان این بودیم که قوماندانان، افراد و ملیت‌های مختلف افغانستان در وزارت برادر احمدشاه شریک شوند.

راستی در همان روزهای اول وقتی که ما یک پیشنهاد داشتیم که چون جمعیت از لحاظ نظامی قدرتمند است، باید وزارت دفاع به جمعیت

داده شود، بعضی از برادران تصور کردند که شاید در اولین مرحله «وزارت دفاع» به احمدشاه مسعود داده می‌شود، به این اساس یکدم عکس‌العمل‌های عجیب و غریبی پیدا شد و یکی از برادران، عجیب یک حرف نادرستی را گفته بود که استاد می‌خواهد ما را توسط جمعیتی‌ها و برادران پنجشیری از بین ببرد.

من تعجب می‌کردم که این حرف‌ها در حالی که نبود، از کجا پیدا شد و ما می‌خواستیم که برادران را قوت بدهیم و تقویه بکنیم؛ به هر حال، تنها چیزی را که ما می‌خواستیم و مطلبی را که ما آرزو داشتیم، همین بود و بس.

در قسمت حکومت برادر انجنیر احمدشاه^۱ بلی، ما به آن راضی بودیم؛ مگر با این تحدید که نقاطی را که قبلاً گفتیم، مدنظر گرفته شود و بعد از آن سقوط حکومت انجنیر احمدشاه توسط جمعیت صورت نگرفته و بدبختانه تبلیغات زیادی صورت گرفت که جمعیت این را سقوط داد و حتی یکی از برادران سخت خفه^۲ بود و گفته بود: بس خلاص ما گذاشتیم افغانستان را برای فلانی، ما رفتیم دیگر. در حالی که ما اصلاً هیچ در آنجا چیزی نداشتیم، تنها مجلس شورای «۶۰» نفری جمعیت باهم نشستند و گفتند که ما باید وزارت دفاع را مطالبه کنیم و این حق ماست و ما باید از حق خود دفاع کنیم، وزرایی که باید معرفی می‌شد در عین اجلاس معرفی نشد؛ اما وقتی که ما رفتیم و وزرا معرفی شدند، کسانی که در «شوری» بودند، آنان وقتی نام وزرا را شنیدند؛ ولی پست وزارت‌شان در آنجا ذکر نشده بود، پرسان‌هایی صورت گرفت که وزیر کیست و به کدام وزارت تعیین شده؟ این را باید ما بفهمیم. خوب در نتیجه همه‌ها و زمزمه‌هایی از هر طرف بلند شد، در پهلوی این مسأله، ضمن وزارت‌خانه‌های دیگر، وزارتی به نام «وزارت تعلیم و تربیه نسوان» به خاطر یک مصلحت از سوی بعضی از علمای محترم‌مان پیشنهاد شد؛ اما عکس‌العمل‌هایی صورت گرفت و بالاخره مجلس از هم پاشید و سرانجام حکومتی که

۱. منظور مرحوم انجنیر احمدشاه احمدزی است. «مرکز تدوین»

۲. در گویش افغانستانی به معنای ناراحت و آزرده، به کار برده می‌شود. «مرکز تدوین»

باید رأی اعتماد می‌گرفت، موفق نشد که رأی بگیرد و سرانجام یک تعداد زیادی از اعضای شورا به این فکر شدند که باید طرح دیگری به میان بیاید و طرح قوی‌تر به میان بیاید.

به هر حال، در حالی که شکست و یا عدم موفقیت حکومت مربوط به جمعیت نبود؛ اما تبلیغات همراه‌کننده و تبلیغات بسیار منحرف علیه جمعیت به کار افتاد تا جایی که گفتند: این جمعیت بود که حکومت انجینیر صاحب احمدشاه را سقوط داد!

به هر حال، در این قسمت ما هیچ کاری نکرده بودیم و تنها کاری که ما کرده توانیم، این بود که شورای جمعیت یک مطالبه کرده بود و می‌خواست که وزرا را معرفی کند و کسی هم نمی‌فهمید که وزرای معرفی شده از که است و شکست حکومت انجینیر صاحب احمدشاه به این ارتباط نداشت، بعد از شکست او، البته تعدادی از برادرها شاید به اساس تأثیری که برای‌شان پیش شد تصمیم گرفتند که یک تعداد از اعضا با هم بنشینند و یک سلسله برنامه‌هایی را در میان خود -البته حق‌شان هم بود- سازند که فلانی مثلاً رئیس و فلانی صدراعظم و فلانی وزیر دفاع و چنین و چنان بوده باشد؛

به هر حال، رأی‌گیری‌ها پیش‌بینی شده بود؛ اما جمعیت به این طرز رأی‌گیری قطعاً موافق نبود، چرا ما به این عقیده بودیم که اساساً این مجلس، مجلس استشاری است، به این اساس بود که وقتی برادران جمعیت در تالار آمده بودند، نه ما اطلاعی داشتیم که این طور یک برنامه‌ای ساخته شده و نه اینان هیچ اطلاعی داشتند، هیچ‌کس نمی‌فهمید که برای که رأی بدهد، چون دو رأی حق داشت که البته یکی آن را برای جمعیت می‌داد؛ اما نمی‌دانست که یکی دیگر را برای چه کسی بدهد، چون ما برایش قبلاً چیزی نگفته بودیم، برای اینکه پیش از پیش برنامه‌ای نداشتیم؛ اما دیگران برنامه داشتند و برای‌شان موضوع روشن بود که برای که رأی بدهد و باید برضد جمعیت صف‌بندی صورت بگیرد.

بله، وقتی بعضی از برادران جمعیت، برادرانی را پرسان می‌کردند

که برادر! رأی دوم خود را این شاء الله برای جمعیت می‌دهی، تو که برادر سابقه‌دار جمعیت بودی، حالا اگر به حزب دیگر رفتی خیر است، می‌گفت: نه خیر، ما که فیصله کردیم که به مولوی صاحب فلانی رأی بدهیم.

به هر حال، دیگران با برنامه بودند و ما اصلاً در این قسمت هیچ برنامه‌ای هم نداشتیم و نمی‌خواستیم که در قسمت انتخابات چنین برنامه‌ای داشته باشیم؛ زیرا اصلاً این یک مجلس و شورای انتخاباتی نبود؛ بلکه یک جلسه شورای مشورتی بود.

به هر صورت، برادران هرکاری که کردند، مربوط به خودشان است، امانت را به هر کس که سپردند، خداوند برادران را موفق بسازد؛ لکن این طور بود که به اساس دستور گروهی و مفاهمه‌های قبلی رأی‌گیری‌ها صورت گرفت و نتایج رأی‌گیری چه مثبت و چه منفی، چه خوب و چه بد، اعلان شد و جمعیت به اساس التزامی که در برابر تعهد خود داشت گفت که بلی، این حکومت را ما تأیید می‌کنیم، ما در این حکومت وزیر می‌شویم، من هم گفتم که در این وزارت شامل می‌شوم، آخرین وزارت را که به اصطلاح وزارت تعمیر و آبادی افغانستان است، من گفتم که این را می‌گیرم و خود من به حیث وزیر در این بخش کار می‌کنم. کم‌ازکم تا وقتی که حکومت کمی به اصطلاح جان بگیرد، این کار را من می‌کنم؛ اما مصیبت بار اینکه آن قدر هیاهو و تبلیغاتی که علیه جمعیت به راه افتاد، در مورد بعضی از برادرانی که در حکومت هیچ شامل نبودند، صورت نگرفت؛

بلی، در مورد جمعیت آن قدر هیاهو و تبلیغات به راه افتاد که به اصطلاح به عرب و عجم، کافر و مسلمان، خلاصه به هر جایی که رسیدند، آوازشان را رساندند که جمعیت حکومت را تخریب می‌کند!

اگر واقعاً ما حکومت را تخریب می‌کردیم، آسان‌ترین کار این بود که ما اعلان می‌کردیم که در این حکومت نیستیم!

ما یقین داریم که نبودن جمعیت، برای حکومت شاید کم‌تر مجال

می‌داد که خودش خود را حکومت بگوید و یا بتواند که به نام حکومت یک روز هم آواز خود را بلند کند.

به هر حال چیزی که واقع شده، فعلاً جمعیت در حکومت است و از حکومت پشتیبانی می‌کند و تبلیغاتی که صورت می‌گیرد، این تبلیغات هرزه و بیهوده‌ای است. اصلاً برای ما اسلام عزیزتر است، کشور عزیزتر است، ملت‌مان عزیزتر است. برای ما این کرسی‌های موقتی ارزش ندارد؛ اما یک چیز را به برادران باز تأکید می‌کنم که نه به خاطر خود؛ بلکه به خاطر حقوق مردم خود و حقوق سَنَگَرهای خود و حقوق افراد مظلوم و محروم خود که برای انقلاب اسلامی و برای تشکیل دولت اسلامی رنج‌های بی‌حسابی کشیدند، به خاطر اینان و برای آینده کشور ما نمی‌توانیم که بی‌تفاوت و بی‌غرض بوده باشیم و به اصطلاح زاهدانِ تارک‌دنیایی شویم که هیچ‌نوع ارتباطی به دولت و به تشکیل دولت و به سهم‌گیری جمعیت در تشکیل دولت نداشته باشیم! این پارسایی و این مسیحی‌طبعی و به اصطلاح «ما لقیصر لقیصر، وما لله، لله» را بعد از این ما اجازه نمی‌دهیم و این مسئله در جمعیت نباید به این طرز دید دیده شود.

بلی، ما به خاطر کشورمان آماده هرنوع قربانی‌ایم، اما به خاطر تطبیق عدالت اسلامی نمی‌خواهیم که باز نیرنگ‌هایی به میان بیاید که برادران ما محروم شوند از حقوق‌شان و در آزادی و آبادی کشورشان سهم نبوده باشند.

خوب، اگر حکومت کردن در یک کشور اسلامی گناه باشد، باید هیچ‌کس قبول نکند و اگر یک خدمت اسلامی باشد، باید همه‌کس در این مسابقه سهمیم باشد؛ لذا من برای برادران جمعیت توصیه می‌کنم: درحالی‌که تأیید می‌کنند که دیگر کشمکش‌های دیروز را دوباره زنده نمی‌سازند، اجازه ندهند که نفاق‌ها و اختلاف‌ها و مسایل ذات‌البینی و درون‌حزبی به میان بیاید، این مسایل و این صفحه را یکسره پیچانند، صفحه‌نوی باز کنیم، قدم‌نوی برداریم، راجع به کارهای قبلی خود تجدید نظر کنیم.

به‌راستی بعد از این، دستگاه جمعیت، به‌حیث یک دستگاه دولتی نباید بوده باشد، دیروز بیشتر از ادارات ما این‌طور احساس می‌کردند که ما مأمور دولتی‌م، اگر پترول هم از دامان دولت می‌ریزد باید در دامت بگیریم، تنها یک عده برادران روزگزاران بودند که هیچ فکر نمی‌کردند که عناصر انقلابی‌اند، بلی، این طبیعت در میان ما حاکم بود؛ البته در میان تعدادی از ما شاید در عده‌ای از افراد ما.

به‌هر حال، مرض وقتی که در یک جای پیدا می‌شود، بالاخره تکثیر پیدا می‌کند، کلان می‌شود و شیوع پیدا می‌کند؛ بنابراین، جلو امراض اجتماعی و سیاسی را باید بگیریم.

ما در اوضاع کنونی با تشکیلات محض مأمور منشانه و دولت منشانه دیروز که تنها خاصیت مأموریت داشتند، نه خاصیت انقلابی، دیگر نباید اکتفا کنیم، باید نوآوری در کارهای ما به‌میان بیاید، در خود ما تغییر بیاید، در ادارات ما تغییر بیاید، در کارهای ما تغییر بیاید، دستگاه‌های ما باید به‌حیث دستگاه‌های حزبی و انقلابی عرض‌اندام کند، به‌خاطر معاش ما باید عضو بگیریم، حتی بدون مزد و معاش هم باید کار کنیم، به‌خاطر سربلندی اسلام و انقلاب اسلامی، باید آماده قربانی و فداکاری بوده باشیم؛ لذا باید تغییرات اساسی به‌میان بیاید، تغییرات عمده در خود به وجود بیاوریم، در مشی خود و در تشکیلات خود یک بینش جدیدی به‌میان بیاوریم و به همین اساس یک‌بار دیگر پیشنهاد می‌کنم و تصمیم دارم که این کار را انجام دهم که تغییراتی، در کارهای خود می‌آوریم، در طرز کار خود، در تشکیلات خود، در فعالیت‌های خود تحولاتی را به‌میان می‌آوریم، نظرهای مثبتی که برادران دارند، باید کتباً به دارالانشاء جمعیت بسپارند.

ما امیدواریم که این شاء الله حالت فعلی مان دیگر دوام نکند، ما در آستانه تغییرات جدیدی قرار داریم که داخل شدن در افغانستان است. باید همه برادران بدانند که چگونه به افغانستان می‌روند، با چه کسانی یکجا می‌روند، یاران هم‌سفر و هم‌سنگرشان کیست؟ چه کسانی هستند

که با همدیگر خود یار و یاورند؟ همدل و همفکرند؟ در راه مبارزات تا پایان کار وظایف خود را پیش می‌برند، باید هریک ما و شما با خود چنین فیصله‌ای را داشته باشیم، دوگانگی و جدایی خود را بعد از این باید دور کنیم. اگر خدای ناخواسته در ما یک‌نوع تردد درونی بوده باشد، باید این را خود دور سازیم و باید بعد از این تمام طرز دید خود را طرز دید توحیدی سازیم، اندیشه ما راجع به سازمان‌مان، راجع به کارهای‌مان، باید به کلی مبتنی بر توحید باشد؛ به این معنی که ما باید به خود فکر کنیم.

در این رابطه حرف‌های اقبال یادم می‌آید. اقبال مرضی را که در داخل جامعه اسلامی، تشخیص داده بود، این بود که همیشه در جوامع اسلامی تمدن و فرهنگ و مدنیت ظاهری غرب، مسلمانان را حیرت‌زده ساخته است و اینان اصلاً به خود و به فرهنگ خود و به مدنیت و تمدن خود فکر نمی‌کنند و حتی به این نمی‌اندیشیدند که در دنیای غرب چه کارهایی شده و ما چه نوع تقلیدی از آنان کنیم.

شاید ما هم همین‌طور بوده باشیم که همیشه بگوییم که فلان گروه چه کارهای خوبی دارد و چه کارهایی می‌کند و اینکه ما همیشه از خود انتقاد کنیم و از دیگران تمجید، این یک عمل نادرست، غیر اسلامی و غیر حزبی است.

یک عنصری که مربوط به یک سازمان می‌باشد، هرگز به قیمت ویرانی خود خانه‌های دیگران را آباد نمی‌کند. اگر معتقدیم که راستی ما هم یک خانه‌ای برای خدمت به مسلمانان داریم؛ پس نباید مرکز کار خود را آدم ویران کند تا خانه‌های دیگر آباد شود، آن هم معلوم نیست که آیا آباد می‌شود، یا نمی‌شود؟ آیا نتایج کار آنان چه خواهد بود؟

ما نباید طوری کوشش کنیم که به قیمت ویرانی خود ما تمام شود. این عمل یک عمل دور از تعلیمات اسلامی و دور از اندیشه‌های یک سازمان سیاسی اسلامی است. ما باید اول به خود متوجه باشیم، کمبودهایی را که داریم، رفع کنیم و به روی زخم‌های خود انگشت بگذاریم و به علاج آن بپردازیم و نباید همیشه این‌طور فکر بکنیم که به اصطلاح همه خوبی‌ها در

ماست و بدی‌ها در دیگران؛ بلکه کوشش بکنیم که بینیم نواقص هر فرد ما چیست؟ کلان ما مثلاً من به صفت مسئول چه نواقصی دارم که باید آدم نواقص خود را اصلاح بکند، آیا خودرأیی است؟ آیا خودسری است؟ آیا مثلاً مشوره‌های مثبت گرفته نشده؟ باید بعد از این فکر شود و سر از نو بیندیشیم و تجدید نظر صورت بگیرد.

به همین ترتیب، برادر دیگری فکر کند و از خود بپرسد: مسئولیت ما چه بود و ما در کار خود چه ابتکاری کردیم؟ چقدر کارهای اساسی انجام دادیم، در دفتر خود، در اداره خود، محصول کار یک‌ساله ما چیست؟ من در این سالی که گذشت چه کاری کردم؟

گاه‌گاهی در گذشته‌ها من می‌شنیدم وقتی یک کسی گله و شکایتی می‌کرد، این هم همراه او چند شکایت و چند گله‌ای را ضمیمه می‌کرد تا جایی که دفاتر رسمی ما، یگان وقت می‌شد حلقه‌های تبلیغاتی و یا تخریبی ضد جمعیت.

به این معنی که اگر کسی یک گله‌ای را بلند کرده بود، کسانی دیگری هم با او یکجا می‌شد و می‌گفت: بلی، ما خط نداریم، ما رسم نداریم، ما چنین و چنانیم و حتی اگر کسی از جبهه ما و یا از دفتر ما شکایت داشت، ما دوصد شکایت دیگر را یکجا با آن ضمیمه می‌ساختیم و بالاخره اذهان مردم را به کلی مغشوش می‌کردیم و چه بسا که در سطح مسئولیت‌های کلانی هم قرار می‌داشتیم؛ اما باز هم احساس نمی‌کردیم که همین حرف‌هایی را که ما می‌گوییم، این حرف‌ها اصلاً ضعف شخصیت خود ما را نشان می‌دهد که وقتی این طور مشکلاتی هست، پس چرا دیروز در اصلاح آن نکوشیدیم؟ چرا کوششی برای اصلاح آن صورت نگرفت؟ بنابراین، بعد از این، طرز اصلاحات و کارهای ما به این شکل نباشد و اگر نقص و جرحی در کارها می‌کنیم به خاطر تعدیل و به خاطر تصحیح امور بوده باشد؛ نه به خاطر تخریب و ویران کردن هر چه بیشتر.

برادران عزیز!

حرف‌های ما به برادران کلان و بزرگ جمعیتی بود که باید احساس

مسئولیت بکنند و دوباره راجع به مشی و طرز کار خود تجدیدنظر بکنند و ماهم چند روز قبل اعلان کردیم که بعد از این ما باید در هر دفتر خود و در هر سنگر خود یک بسیج تشکیلاتی را اعلان کنیم، بسیج تربیتی را اعلان بکنیم، منتظر نباشیم که وقتی همه کارهای ما یکسره جمع و جور شود، بعد از آن، ما کارهای دفتر و کارهای سنگر و تشکیلات هسته‌های خود را مرتب می‌کنیم؛ بلکه باید از همین اکنون حلقه‌های فکری، به آگاهی دادن‌ها شروع کنند و به برادران جوان خود و به قشرهای روشن انقلاب خود توصیه می‌کنیم، ایشان هم باید همان گونه که در مبارزه خود دل‌سوزند، آگاهی نیز داشته باشند.

این چنین ما باید در اوضاع کنونی شعارها و صحبت‌های خود را طوری تنظیم بکنیم و بسیار بکوشیم که «وحدت ملت افغانستان» را تأمین بکنیم.

امیدوارم که اجتماعات مختلفی داشته باشیم، نه تنها این اولین اجتماع باشد و ما باز انتظار چند ماه دیگری را بکشیم تا اجتماع دیگری داشته باشیم؛ بلکه باید هر هفته، هر ماه، اجتماعات مسلسلی در هر مکتب و در هر مدرسه داشته باشیم.

استادان و مدیران دو مدرسه بزرگ ما، مدرسه عالی ابوحنیفه رحمة الله علیه و لیسه عالی مجاهد و سایر مدارس ما، باید سخت متوجه باشند که مبدا عناصر منحرف، فعالیت‌های تخریبی کنند. باید برادران متوجه بوده باشند که دیگر اگر هر فردی از احزاب دیگر، در مدارس و مکاتب ما درس می‌خواند، اهلاً و سهلاً برای‌شان همکاری می‌کنیم؛ اما اگر در آنجا ضد جمعیت و ضد تشکیلات جمعیت کاری می‌کند، نباید برایش مجال این کار داده شود.

این مسئولیت مدیران، مدرسین و معلمین ماست و اگر ما بعد از این، این حرف‌ها را بشنویم، برای ما قابل تحمل نیست که هسته‌های مختلف حزبی از احزاب دیگر در متن ما تأسیس شود و از برادرانی از یکجا به جای دیگر دعوت شود!

بلی این اعمال نادرست را دیگر مانمی توانیم که بپذیریم؛ لذا همه برادران باید متوجه بوده باشند که در مکتب اصول و نظام‌هایی داشته باشیم که هر کسی که در آن مکتب و مدرسه شامل می‌شود، بر اساس و مبنای همان اصول خود را آماده بسازد و باید خود را تابع آن بسازد؛

به این اساس به مدارس خود باید توجّه جدی داشته باشیم، ما باید اجازه ندهیم که ضد افراد جمعیت مان شعارها بلند شود و ما برادریم و برادروار اخوت و صمیمیت و برادری را در میان همدیگر استحکام ببخشیم.

در ارتباط به «وحدت ملت افغانستان» اسلام اصل کار جمعیت و کار هر مسلمان و روح انقلاب اسلامی ماست. ما بر اساس اسلام حرکت می‌کنیم؛ نه بر اساس نژاد و زبان و قوم و منطقه و فلان و بهمان.

این حقیقت را ما باید به صورت جدی مدنظر داشته باشیم. ما با هیچ حزبی اعلان دشمنی نمی‌کنیم؛ اما این را هم نمی‌خواهیم که ما متاع بی‌صاحبی باشیم که هرکسی از ما به نفع خود و به نفع کارهای خود استفاده بکند، هرکسی که با ما مخلصانه دست برادری داد، ما هم به او دست برادری دراز می‌کنیم و عملاً آماده‌ایم که برادر او بوده باشیم و اگر کسانی خواستند با ما دشمنی کنند، در هر حالی که ما مورد تجاوز قرار می‌گیریم، از خود دفاع شرعی می‌کنیم و هرگز متعدی و متجاوز هم نمی‌بوده باشیم.

و ان شاء الله در ارتباط با کارهای جمعیت، نوآوری‌ها و تحولات زیادی را در همه ابعاد اداری، ابعاد نظامی خود و در میان جوانان و در میان قشرهای مختلف انجام می‌دهیم، مسئولیت همه برادران است که در قریه‌های خود، در شهرهای خود، در ولایات خود، در مکاتب خود، در دفاتر خود، در یک سخن، در هر جایی که هستند، فعالیت‌های اسلامی را بر مبنای تعلیمات اسلامی و بر محور سازمان اسلامی جمعیت مان، درست تنظیم بدهند و ان شاء الله آن روزها نزدیک است که به لطف پروردگار در افغانستان آزاد، یک حکومت عدل اسلامی مستقر شود و

همه ما و شما اجتماعات پرشکوه امروزی خود را ده‌ها برابر شکوهمندتر
از امروز در کشور خود دایر بسازیم.
أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

نمایه



آیات:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾ ۱۱۵

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ﴾ ۱۱۵

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾ ۲۰۳

﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرِذْنَاهُمْ هُدًى﴾ ۱۸۸

﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ ۱۹۳

﴿فَتَىٰ يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ ۱۸۷

﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ ۱۹۲

﴿لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ ۱۹۴

﴿مِثْلَ الَّذِينَ حَمُلُوا الثَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...﴾ ۷۶

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ ۷۱
﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ ۶۸

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ ۶۵
﴿وَذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ۷۶

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...﴾ ۱۵

﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ ۲۴
﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا...﴾ ۱۳۰

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ٧٢

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوجِبًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ * وَكَأَيِّنْ مِنْ نَّبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ..﴾ ٩٥

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنِ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ ٧٤
﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ..﴾ ٢٠٨

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ..﴾ ٦٧

﴿يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ..﴾ ٢٨
﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَقْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ ٢٤

احادیث:

﴿إِنَّمَا اللَّهُ فِي السَّبَابِ فَإِنِّي كُلَّمَا بَدَأْتُ بِالدَّعْوَةِ خَالَفَنِي الشُّيُوخُ وَخَالَفَنِي

السَّبَابِ﴾ ١٩٠

﴿أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ، بَأْيَهُمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ﴾ ٧٨

﴿أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ﴾ ٣٦

﴿الْجِهَادُ مَاضٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ ١٧٨

﴿الْحَلَقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ﴾ ٧١

﴿إِنِ الْقَلْبَ لِيحْزَنَ وَإِنِ الْعَيْنَ لَتَدْمَعُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا قَالَ اللَّهُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ

رَاجِعُونَ﴾ ٩٦

﴿إِنِ قَامَتْ عَلَى أَحَدِكُمُ الْقِيَامَةُ، وَفِي يَدِهِ فَسِيلَةٌ فَلْيَغْرِسْهَا﴾ ٧٣

﴿إِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَتُنْصَرُونَ بِضَعْفَائِكُمْ﴾ ١٩٠

﴿مَا تَرَكَ قَوْمَ الْجِهَادِ إِلَّا ذُلًّا﴾ ٩٧

سخنان بزرگان:

﴿اعمل لدنياك كأنك تعيش ابداً واعمل لآخرتك كأنك تموت غدا﴾ ۱۹۳
 ﴿الْأَمَنُ كَانَ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ وَمَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ حَيٌّ
 لَا يَمُوت﴾ ۷۵

﴿لا إسلام إلا بإمارة ولا إمارة إلا بطاعة﴾ ۴۴
 ﴿لا إسلام إلا بجماعة، ولا جماعة إلا بإمارة، ولا إمارة إلا بطاعة﴾ ۱۵۲

اشعار:

اگر تیغ عالم بجنبد زجای
نبرد رگی؛ تا نخواهد خدای ۱۹۶

ای به سراپرده یثرب به خواب
خیز که شد مشرق و مغرب خراب ۳۹

برو این دام بر مرغی دگر نه
که عنقا را بلند است آشیانه ۱۰۰

موجیم که آسودگی ما عدم ماست
ما زنده به آنیم سکه آرام نگیریم ۷۴، ۲۰۵

اسما و اشخاص:

ابراهیم ۱۹۲، ۱۸۷، ۸۲، ۴۶، ۲۴

ابوبکر صدیق ۷۵، ۱۸۸

احمدشاه مسعود ۲۱۱، ۱۶۸، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۲۳، ۸۰، ۵۶، ۴۹

ارقم بن ابی الأرقم ۱۸۸

آرین پور ۸۱، ۵۴، ۵۳

استاد سیاف ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۱

إستالین ۲۲

امام خمینی ۱۷۵، ۱۷۴

انجینیر احمدشاه ۱۶۳، ۱۶۰، ۱۵۸،

چرچیل ۲۲

حسان ۳۱

حَسَن شرق ۶۰

حضرت علی ۱۳۹

حضرت عمر فاروق ۱۵۲، ۴۴

حکمتیار ۱۶۳

خامنه‌ای ۱۱۶

خلیلی ۱۰۱

دکتور عبدالحی ۱۷۳

دکتور عبدالله عزام ۸۱

روزولت ۲۳، ۲۲

سعد زغلول ۱۹۰، ۱۸۹

سیّد احمد روئین ۵۴

سیّد جمال الدین افغانی ۱۹۴، ۱۹۳

سیّد نجم الدین ۸۱، ۶۱، ۵۴

شاس بن قيس ١٢٩، ١٣٠
 صدر الدين آغا خان ١٢٦
 صهيب ١٩١
 صوفى محمد رسول ٥٤
 ضياء الحق ٥٣
 ظاهر شاه ٣٠، ٤١، ٥٦، ٥٧
 عبدالحى حقجو ٥٣، ٥٤
 عبدالله بن رواحه ٣٢
 عنايت الله ٢٢، ٥٦، ١٦٨
 فايز صاحب ٢٠٨
 قارى رحمت الله ٥٤
 كعب بن مالك ٣٢
 كوردويز ٢٠٦، ٢٠٧
 گورباچف ٨٩، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧، ٢٠٧
 لبيب ٧٩
 محمد اسماعيل طارق ٩٣، ٩٦
 محمد بن على ٤٦
 محمد عارف ٥٤
 محمد نبى محمدى ١٦٢
 ملا عزت الله ١٤١
 مولوى شاه محمد ٥٤
 نجيب ٢٦، ٢٧، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٦، ٥٥، ٧٧، ١٥٩
 ورنسلف ٨٦، ١٠١، ١٠٩، ١١٧

اماکن:

اتریش ۸۶، ۱۴۴، ۱۹۹

اروپا ۶۹، ۱۲۶، ۱۸۹

اروپای شرقی ۱۷، ۲۲

آسیای مرکزی ۱۷، ۱۰۳

افغانستان ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸،

۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۱،

۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸

۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶،

۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱

۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲

۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱

۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲

۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱،

۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰

آلمان ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۱۹۹، ۲۰۰

امریکا ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۶۰، ۶۹

ایران ۱۷، ۷۵، ۸۶، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۵،

۱۷۷

بدخشان ۲۸، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۵۳، ۵۷، ۶۱، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۹۰، ۱۶۷

بریکوت ۲۸

بگرام ۱۴۱، ۱۴۲

بهارک ۲۸، ۶۱، ۹۰

پاکستان ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۸، ۵۱، ۵۳، ۶۲، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۹۳، ۱۱

۰، ۱۱۱، ۱۴۷، ۱۷۱، ۱۸۵

پروان ۵۳، ۹۲، ۱۴۲

پکتیا ۴۵، ۱۴۲، ۱۶۷

پکتیکا ۱۶۷

پنجشیر ۴۱، ۴۲، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۱۰۲، ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۷۳

پوهنتون کابل ۲۹

پیشاور ۱۳، ۳۳، ۴۸، ۵۴، ۹۳، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۶۶

تخار ۲۸، ۴۵، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۷۸، ۷۹

تورغندی ۹۰

جرم ۶۱

الجزایر ۱۸۹، ۲۰۱

جلال آباد ۲۸، ۳۱

چترال ۳۷، ۴۸

خراسان ۱۳، ۴۶

خنج ۱۲۴

خوست وفرنګ ۱۲۴

رستاق ۲۸، ۱۶۸

روسیه ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۴۶، ۶۰، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۰۲، ۱۴۲، ۱۹۹،

۲۰۷

ژنو ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۲۰۶

سالنګ ۹۲، ۱۲۴، ۱۶۸

سُنجِدره ۱۴۱

سوریه ۴۷، ۴۸

شُتل ۱۲۴

شرقم یانه ۱۸۹

صوبه سرحد ۳۳

طایف ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۹۱

عربستان ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۱

فاریاب ۱۶۷

فراه ۲۸، ۶۰

فرخار ۵۶،۷۸،۱۲۴

فرقه قرغه ۱۴۱

فلسطين ۳۴،۳۵،۴۷

قلعه سرخ ۱۴۱

قندهار ۲۸،۴۵

کابل ۸،۱۸،۲۶،۲۷،۲۹،۴۱،۵۳،۵۴،۵۵،۵۷،۷۷،۸۶،۸۷،۸۸،۱۰۰،۱۰۷،

۱۳۳،۱۴۰،۱۴۱،۱۴۲،۱۴۳،۱۴۷،۱۴۹،۱۵۰،۱۵۱،۱۵۵،۱۵۶،۱۷۰،۱۷۳،۱۹

۳،۱۹۴

کاپيسا ۵۳،۱۴۲

کران و منجان ۴۲

کرميلين ۳۴

کندز ۴۵،۵۴

کنر ۴۵،۱۹۳

گرشک ۹۱

لیسه عالی مجاهد ۲۱۸

مالتا ۱۸۹

مدرسه عالی ابوحنيفه ۲۱۸

مصر ۴۷،۵۵،۸۱،۱۸۹،۱۹۰،۱۹۴،۲۰۰

معروف ۲۸

مغرب زمين ۳۲،۶۶

مکه مکرمه ۴۶،۸۵

ميدان بگرام ۱۴۱

نورستان ۴۲،۷۸،۷۹،۸۰

هندوستان ۲۷،۴۵،۵۸

وردگ ۱۴۲

ورسج ۵۶،۷۸،۱۲۴

یالتا ۲۲

یفتل ۹۰

يمن شمالي ۹۱

احزاب، گروه‌ها و قبایل:

اتحادهای علمی ۱۰۷

احزاب چپی ۱۳۳، ۱۴۴

احزاب ملحد ۱۳۳

استادان ۲۹، ۱۱۶، ۱۳۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۸

استادان پوهنتون ۲۹

استعمارگران ۷۱، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۰۱

استعمارگران خارجی ۱۸۹

اصحاب ۴۴، ۷۷، ۷۸، ۱۸۸

اصحاب کهف ۱۸۸

امریکایی‌ها ۲۲، ۲۰۰

انبیاء ۴۹، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۱۸۷

انگلیس‌ها ۴۶، ۱۸۹

بلوچ ۱۰۳، ۱۳۸، ۱۶۷

پشتون ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۶۶

پیامبران ۱۵، ۶۸، ۱۹۲

پیشوایان دینی ۱۸۸

تاجیک ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۶۶

ترکمن ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۶۷

جادوگران ۱۹۸

جمعیت اسلامی ۱۲، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۸۱، ۹۳، ۱۰۲، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲

۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۷۳، ۲۰۷، ۲۰۸

جوانان مدارس ۱۸۹

حزب اسلامی مولوی صاحب خالص ۴۸

خائنین ملی ۱۰۸

خلافت بزرگ عثمانی ۴۶

خلق و پرچم ۲۹، ۴۱، ۴۲، ۲۰۱، ۲۰۷

دانشمندان مغرب زمین ۶۶

دولت اموی ۴۶

دولت عباسی ۴۶

رهبران مذهبی ۱۸۸

روس ها ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۲

، ۴۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹،

۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲

۴، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۷۸، ۲۰۰، ۲۰۱،

۲۰۶، ۲۰۷

روشنفکران ۱۸، ۳۰، ۶۰

سازمان غیراسلامی زنان ۱۳۴

ستم ملی ۱۲۳، ۱۳۹

سنی ۱۰۶

سیاست مداران مکار ۲۶

شورای اتحاد هفتگانه ۱۵۵

شورای عالی اتحاد اسلامی مجاهدین ۸۸

شورای قیادی ۱۶۳، ۲۰۹

شورای نظار ۴۹، ۵۶، ۵۸، ۸۰

شورای نگرهار ۱۳۲

شیعه ۱۰۶، ۱۷۴، ۲۱۰

صهیونیزم ۳۴، ۳۵

ضعفا ۱۹۱

عثمانی ها ۴۶، ۴۷

عجم ۲۱۳

عرب ۳۳، ۳۵، ۸۲، ۱۱۰، ۲۱۳

علما ۲۶، ۴۹، ۱۱۶، ۱۸۸

علمای یهودی ۷۶

قریش ۱۹۰

قومندانان ۱۵۹

کارمندان دولت ۳۶

کمونیستان ۱۸، ۳۰، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۰

کودکان ۳۰، ۳۴، ۴۱، ۶۷، ۱۵۰، ۱۹۸

لشکر سرخ ۴۰

لشکریان الحاد ۴۰

مجاهدین ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲، ۵، ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۳، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰

محصلین ۱۷۳، ۱۹۸، ۲۰۴

مستضعفان ۱۱۵

مستکبران ۱۱۵

مسلمانان ۱۵، ۲۳، ۲۷، ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۷۵، ۸۲، ۹۸، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰

مصری‌ها ۱۹۹

معلولین ۵۵، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۹۹

معیوبین ۱۶۶، ۱۹۹

ملل متحد ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۲۰۷

منافقین ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۸

مهاجرین ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۳۱، ۳۳، ۳۷، ۵۱، ۶۱، ۸۲، ۹۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۷، ۲۰۴

مؤرخین ۱۱۵

مؤسّسات صحی ۱۴۴

مؤسّسات کاریابی ۲۰۴

مؤسسہ اتریش ۱۴۴
مولوی صاحبان ۱۶۲، ۱۶۳
نہضت اسلامی ۵۵، ۱۱۶، ۲۰۸
نورستانی ۱۰۳، ۱۳۸، ۱۶۷
ہزارہ ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۶۷

مفاهیم و اصطلاحات:

آبادی ۵۶، ۱۱۷، ۱۶۸، ۲۱۳، ۲۱۴

آتش بس ۸۶، ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۳

احتکار ۱۰۹

اختطاف ۳۳، ۱۹۳

اختناق ۱۵۰

اخلاق ۹۷

اخوت اسلامی ۱۶۵

استعمار ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۳

استقامت ۱۵، ۸۲، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۴۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳

آشتی ۲۴، ۲۵

اقتصاد ۱۶، ۲۸، ۳۳، ۴۲، ۶۱، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۲۴، ۱۷۵

امپریالیزم شرق ۱۱۵

امپریالیزم غرب ۱۱۵

امنیت ۲۲، ۳۳، ۳۴، ۵۵، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۷،

۱۵۸، ۲۱۰

انحصار ۱۰۹

انصار ۳۱، ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۳۰

انقلاب اسلامی ۱۸، ۱۹، ۴۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳

۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۸، ۲۱۴،

۲۱۵، ۲۱۹

- بازسازی ۱۴۴
 بیعت ۷۵، ۷۶
 تابناک ۱۴۵
 تجاوز ۱، ۸۸، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۴۲، ۳۵، ۳۴، ۲۹، ۲۵، ۲۱، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶
 ۲۱۹، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۶۰، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۴۲، ۱۱۵، ۱۱۱، ۰۶
 تدوین ۱۵۰
 تربیه ۲۰۲، ۱۷۳، ۴۹، ۵۶
 تصوّف ۱۵۰
 تعلیم ۲۱۲، ۲۰۵، ۱۷۳، ۱۶۲، ۶۸، ۳۰
 تعلیم و تربیت ۲۰۵
 تعلیمات اسلامی ۲۲۰، ۲۱۶، ۲۰۲، ۲۰۰
 تفرقه ۱۴۱، ۱۳۵، ۱۲۹، ۱۰۴
 تقوی ۱۹۵، ۳۶، ۱۵
 توحید ۲۱۶، ۱۹۲، ۱۵۴، ۱۰۷
 ثبات ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۶، ۳۹
 جاهلیت ۱۳۰، ۱۲۹، ۶۶
 جراثیم ۲۹
 جنگ سرد ۸۸، ۳۲
 جهان آزاد ۳۲
 جهان سوّم ۸۸، ۷۱، ۴۲
 جهل ۶۹
 الحاح ۷۹
 حکومت علمانی ۱۵۳
 خیانت ملی ۱۰۸
 دموکرات ۲۳
 دموکراسی ۲۳
 رهبری سالم ۱۸۱
 ریفرنندم ۱۰۹
 سبوتاژ ۹۱

سحر ۱۹۱

سعادت ۱۷۵، ۱۰۷، ۹۰، ۶۵، ۳۹

سفاک ۱۴۹، ۹۸

سکولاریزم ۲۰۶

سوسیال امپریالیزم ۱۶

سیاست ۲۰۶، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۱۷، ۱۰۲، ۸۹، ۵۸، ۱۷

سیمینار ۱۸۷، ۱۱۵، ۱۱۳

شهادت ۹، ۹۷، ۹۶، ۹۳، ۹۰، ۸۷، ۸۲، ۷۸، ۷۵، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۴۱، ۳۹، ۳۱، ۲۹

۸، ۱۲۴، ۱۷۶، ۱۸۸، ۱۹۷

صبر ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۴۴، ۱۲۱، ۸۲، ۱۵

صلح ۱۹۳، ۱۴۵، ۹۲، ۹۱، ۸۹، ۸۷، ۸۶، ۵۸، ۵۴، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۲، ۲۱

طلسم ۱۹۸

طوایف ۲۱۰، ۱۰۵، ۱۰۴

ظلمت ۶۷

عدالت اسلامی ۲۱۴، ۱۲۵، ۱۰۶

عرفان ۱۵۰

فساد ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۷۸، ۱۵۱، ۱۳۱، ۴۷، ۴۳، ۴۰

فضیلت ۱۹۵

فقر ۱۹۹

قدرت ۱۲، ۱۱۷، ۱۱۱، ۱۰۹، ۱۰۸، ۸۶، ۸۵، ۴۶، ۴۴، ۳۹، ۲۷، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۱۷

۲۰۰، ۱۹۰، ۱۸۳، ۱۷۶، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۰، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۴، ۱۳۱، ۱۲۳، ۲

۲۱۰، ۲۰۷، ۲۰۳

قسط ۲۰۹، ۲۰۸

قصاص ۱۹۳، ۷۴

قیامت ۱۷۸، ۱۷۶، ۷۵، ۷۳

کلیسا ۱۹۲، ۱۹۱، ۳۴

کمونیسم ۱۷، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۰۲، ۹۸، ۹۷، ۴۰، ۲۸، ۱۸، ۱۷، ۱۶

۹

محنت ۱۱۱

مذاكره ۱۹،۹۱،۱۰۱،۲۰۷

مشحون ۱۴۵

مغفرت ۱۵

ملحد ۳۰،۱۳۳

نژاد ۱۲۸،۱۳۵،۲۱۹

نصرت ۴۰،۱۰۹،۱۱۵

نظارت ملی ۱۰۷

رویکردها



** قرآن کریم.

الف) منابع عربی:

- ۱- ابن اثیر، عزالدین (۱۴۱۷). أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان؛
- ۲- ابن الأثیر، عزالدین (۱۳۸۵). الكامل فی التاریخ، ج: ۱، دار صادر و دار بیروت - لبنان؛
- ۳- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد (۱۴۱۴). صحیح ابن حبان، الطبعة الثانية، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت؛
- ۴- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴). الطبقات الكبرى، ج: ۲، الطبعة الأولى، دار الفكر، للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان؛
- ۵- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله (۱۴۱۲). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، المحقق: محمد علي الجاوي، الناشر: دار الجیل؛
- ۶- ابن عساکر، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی (بی تا). تاریخ مدينة دمشق، ج ۱، المحقق: علي شيري، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع؛
- ۷- ابن کثیر، حافظ عماد الدین ابی الفداء إسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م). البداية والنهاية، الطبعة الأولى، دار إحياء التراث العربی؛
- ۸- ابن هشام، عبد الملك (۱۴۱۰). السيرة النبوية، ج ۲ - ۳، الناشر: دار الكتاب العربی، الطبعة الثالثة، بیروت - لبنان؛
- ۹- أبي شيبة، أبو بكر، (۱۴۰۹)، المصنف، المحقق: کمال یوسف الحوت، الطبعة: الأولى، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض؛
- ۱۰- أحمد بن حنبل (۱۴۱۴). مسند الإمام أحمد بن حنبل، الطبعة الأولى، دار ابن کثیر، للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان؛

- ١١- ألبانى، محمد ناصرالدين (١٤١٥). السلسلة الأحاديث الصحيحة، الناشر: مكتبة المعارف؛
- ١٢- ألبانى، محمد ناصرالدين (١٤٢١). صحيح الترغيب والترهيب، الطبعة الأولى، ناشر: مكتبة المعارف؛
- ١٣- البخاري، محمد بن إسماعيل (١٤٠٧). صحيح البخاري، الطبعة الثالثة، دار ابن كثير: بيروت - لبنان؛
- ١٤- البزّار، الحافظ الإمام أبي بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق العتكي (١٤٠٩). البحر الزخار - بمسند البزّار، الطبعة الأولى، الناشر: مؤسسة علوم القرآن؛
- ١٥- خسروشاهي، سيدهادي (٢٠٠٢). مجموعة الآثار الكاملة، سيّد جمال الدين افغانى، تهيه، تنظيم و تحقيق، نشر: دارالشروق الدولية، قاهره؛
- ١٦- الخلال، أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (١٤١٠). السنة، المحقق: عطية الزهراني، الناشر: دار الراية - الرياض؛
- ١٧- الدارمي، عبدالله بن عبد الرحمن (١٤٣٤). المسند الجامع، ج: ١، الطبعة الأولى، الناشر: شركة دار البشائر الإسلامية، للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان؛
- ١٨- الدارمي، عبدالله بن عبد الرحمن أبو محمد (١٤٠٧). سنن الدارمي، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت؛
- ١٩- زامباور، المستشرق (٢٠٠٠). معجم الأنساب والأسرات الحاكمة في التاريخ الإسلامي، ج: ٢، الناشر: دار الرائد العربي، بيروت - لبنان؛
- ٢٠- السجستاني، أبوداود سليمان بن الأشعث، (بى تا)، سنن أبى داود، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت؛
- ٢١- السيّد، مجدى فتحى (بى تا). ١٠٠ قصة عن على بن طالب، الناشر: المكتبة التوفيقية؛
- ٢٢- صلابى، دكتور على (١٣٨٨). على مرتضى ~ ، نوبت چاپ: أول، ناشر: كتابخانه عقیده؛
- ٢٣- الطبرانى، حافظ أبى القاسم بن سليمان بن احمد (١٤١٥).

معجم الأوسط، الناشر: دار الحرمين، للطباعة والنشر والتوزيع، القاهرة؛

۲۴- الطبراني، حافظ أبي القاسم سليمان بن أحمد (بي تا). المعجم الكبير، ج ۸، الناشر: مكتبة ابن تيمية، القاهرة؛

۲۵- العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر (۱۳۳۴). القول المسدد في الذب عن المسند لأحمد، الطبعة الأولى، ناشر: مكتبة الكويت؛

۲۶- العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر (۱۴۱۹). المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، الطبعة: الأولى، الناشر: دار العاصمة، دار الغيث - السعودية؛

۲۷- العقاد، عباس محمود (۲۰۱۴م) سعد زغلول زعيم الثورة، دار هندواي؛

۲۸- فاضل، فضل الرحمن (۱۳۸۶). معرفی الآثار الكاملة یا میراث فکری سید جمال الدین افغانی، نوبت چاپ: اول، ناشر: مرکز فرهنگي «د حق لاره» آلمان؛

۲۹- القرضاوی، یوسف (۱۳۸۷). التطرف العلمانی فی مواجهة الإسلام (نموذج تركيا وتونس)، دارالشروق، القاهرة؛

۳۰- قمی، عباس (۱۳۴۴)، سفینه البحار، ج: ۲، ناشر: دار الأسوه، محل نشر: قم ایران؛

۳۱- لویس، معلوف (۱۴۱۵). المنجد في اللغة، ناشر: دارالمشرق، بیروت - لبنان؛

۳۲- المجاهدون، تصدرها جمعية افغانستان الإسلامية، السنة الثانية، العددان: ۱۱ - ۱۲، سال ۱۴۰۸ هـ ق.

۳۳- المجاهدون، تصدرها جمعية افغانستان الإسلامية، العدد ۱۳، شوال - ذوالقعدة، ۱۴۰۸ هـ ق؛

۳۴- المجاهدون، تصدرها جمعية افغانستان الإسلامية، العدد تاسع، جمادی الثانية، ۱۴۰۸ هـ ق؛

۳۵- المنذري، عبد العظيم بن عبد القوي (۱۴۲۴). الترغيب والترهيب، ج ۲، الطبعة الأولى، مكتبة المعارف، للنشر والتوزيع؛

- ٣٦- مورو، محمّد (بى تا). انتصر الأفغان وسقط المنجل
والسندان، المختار الإسلامى، الطبعة الأولى، (بى جا)؛
٣٧- النسائى، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (١٤١١ هـ ق -
١٩٩١ م). سنن النسائى، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية
- بيروت؛
٣٨- الهيثمى، نور الدين على بن أبى بكر (١٤١٤). مجمع الزوائد
ومنبع الفوائد، عدد الأجزاء عشرة أجزاء، مكتبة القدسى.

ب) منابع فارسی:

- ۱- احمدیان، بهرام امیر (۱۳۷۳). «آسیای مرکزی و حدود آن»، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵؛
- ۲- اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۸۶). ما و پاکستان، چاپ اول، ناشر: پیمان؛
- ۳- اندیشمند، محمد اکرام (بی‌تا). سال‌های تجاوز و مقاومت، کابل، افغانستان؛
- ۴- انصاری، سلطان محمد (۱۳۹۴). جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، نوبت چاپ: اول، ناشر: انتشارات بین‌المللی سرور سعادت، محل چاپ: کابل، چهارراهی دهن باغ؛
- ۵- آرلوف، الکساندر (۱۳۸۹). تاریخ سری جنایت‌های استالین، مترجم: عنایت‌الله رضا، انتشارات کتاب‌سرا، تهران؛
- ۶- آریانفر، دکتور شمس‌الحق (۱۳۸۷). شخصیت‌های کلان افغانستان، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛
- ۷- آراین‌پور، غلام محمد (۱۳۶۴). یادداشت قلمی استاد شهید، ارمغان زندگی غلام محمد آراین‌پور، (بی‌جا)؛
- ۸- آشوری، داریوش (۱۳۸۴). دانشنامه سیاسی، چاپ یازدهم، انتشارات مروارید، ایران؛
- ۹- بزرگمهری، مجید (۱۳۹۳). تاریخ روابط بین‌الملل (۱۸۷۰ - ۱۹۴۵ م)، چاپ هفتم، چاپ: یاران (قم) ناشر: تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛
- ۱۰- بلک، آنتونی (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز)، ترجمه: محمد حسین وقار، چاپ سوم، ناشر: انتشارات اطلاعات، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۱۱- بنا، امام شهید حسن (۱۳۸۰). نگرش‌هایی در اسلام، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: سنت تایباد، ایران؛

- ۱۲- بهاء، ثریا (۱۳۹۱). رها در باد، چاپ نخست، ناشر: شرکت کتاب؛
- ۱۳- بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷). فرهنگ واژه‌ها، نوبت چاپ: دوم، ناشر: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی؛
- ۱۴- جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد (۱۳۸۷). مثنوی هفت‌اورنگ، تحفة الأحرار، بخش ۱۱، نعت چهارم، چاپ نخست، ناشر: مرکز مطالعات ایرانی؛
- ۱۵- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۴). دیوان حافظ شیرازی، ناشر: نگاران قلم، نوبت، محل چاپ: قم، ایران؛
- ۱۶- حامد، مرتضی (۱۳۸۵). قهرمانان آزادی و استقلال، ناشر: دفتر مرکزی نهضت هم‌پستگی جوانان افغانستان، چاپ: مطبعة احمدی، چهارراهی صدارت، کابل، افغانستان؛
- ۱۷- حسن، حسن ابراهیم (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، نوبت چاپ: اول، چاپخانه: ماه منظر، محل چاپ: تهران، ایران؛
- ۱۸- حق‌شناس، شیراحمد نصری (۱۳۸۵). تاریخ تحولات سیاسی جهاد افغانستان، ج: ۱، چاپ دوم (با تصحیح و اضافات)، محل چاپ: مطبعة نعمانی، ناشر: انتشارات نعمانی، کابل، افغانستان؛
- ۱۹- حق‌شناس، شیراحمد نصری (۱۹۸۴ م). دسایس و جنایات روس در افغانستان: از امیر دوست محمد تا ببرک، ناشر: کمیته فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان؛
- ۲۰- الخالدي، صلاح عبدالفتاح (۱۳۸۲). خلفای راشدين از خلافت تا شهادت، ترجمه: عبدالعزيز سليمي، نوبت چاپ: دوم، چاپخانه: مهارت، ناشر: نشر احسان، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۲۱- دانشیار، امیر اعتماد (۱۳۷۱). جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی جهانی کمونیسم، نوبت چاپ: اول، چاپ: گلینی، ناشر: مؤسسه انتشارات بهینه، تهران، ایران؛
- ۲۲- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲). لغت‌نامه، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۲۳- ربّانی، برهان‌الدین (۱۳۵۴). ۲۶ سرطان و سیمای زعامت داود خان، ناشر: جمعیت اسلامی افغانستان؛
- ۲۴- ربّانی، برهان‌الدین (۱۳۹۴). یادی از دو شهید، ناشر: مرکز تدوین

آثار رهبر شهید، نوبت چاپ: نخست، چاپخانه: بهیر، محل چاپ: کابل، افغانستان؛

۲۵- ربّانی، برهان‌الدین (۱۳۹۵). آموختنی‌هایی در مسیر انقلاب اسلامی، چاپ: پنجم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، کابل، افغانستان؛

۲۶- ربّانی، برهان‌الدین (۱۳۹۵). چه‌نوع مبارزه؟، نوبت چاپ: چهارم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه بهیر، کابل، افغانستان؛

۲۷- ربّانی، برهان‌الدین (۱۳۹۵). محمد Y نخستین مربی و آموزگار بشریت، چاپ سوّم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه بهیر، کابل، افغانستان؛

۲۸- ربّانی، برهان‌الدین (۱۳۹۷). ما کیستیم و چه می‌خواهیم؟، چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، محل چاپ: کابل، افغانستان؛

۲۹- ربّانی، برهان‌الدین (۱۴۰۰). وثیقه ارجمند (خاستگاه، هدف و دیدگاه‌هایی فکری جمعیت)، (در حال چاپ)، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، کابل، افغانستان؛

۳۰- ربّانی، برهان‌الدین (۱۴۰۱). سردار داود خان در گذشته ننگین، حاضر جنایت‌بار، مستقبل هولناک (pdf)، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

۳۱- سباعی، مصطفی (۱۳۹۰). ستارگان هدایت، مترجم: امیر صادق تبریزی، نوبت چاپ: دوّم، ناشر: انتشارات گُردستان؛

۳۲- شارقى، محمدکاظم (۱۳۶۰). ارزش خون در کمونیزم و اسلام، (مقاله)، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، ناشر: انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی افغانستان؛

۳۳- صراف‌یزدی، غلامرضا و صبری، محسن (۱۳۹۱). سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ نخست، نشر: انتشارات قومس، تهران، ایران؛

۳۴- عابد، عبدالباری (۱۳۹۸). یفتلی‌ها (هیاطله یا هون‌های سفید) مقاله تحقیقی، تحقیقات کوشانی، مجله علمی - تحقیقی، شماره مسلسل ۲۵، دور ۴، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی

علوم افغانستان؛

- ۳۵- عاصم، اکرم (۱۳۸۰). نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست‌های سردار محمد داود، انتشارات میزان؛
- ۳۶- علی بابایی، غلام‌رضا (۱۳۸۷). فرهنگ سیاسی آرش، چاپ سوم با اضافات، ناشر: انتشارات آشیان، محل چاپ: تهران، ایران؛
- ۳۷- علیخانی، مهدی (۱۳۷۸). جغرافیای ایران و جهان (طبیعی و سیاسی)، انتشارات پور؛
- ۳۸- عمید، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی عمید، (یک جلدی)، ناشر: انتشارات: فرهنگ‌نما، نوبت چاپ: اول، محل چاپ: تهران، ایران؛
- ۳۹- غبار، میرغلام محمد (۱۳۹۴). افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱-۲، انتشارات بین‌المللی سرور سعادت، کابل، افغانستان؛
- ۴۰- فاضل، فضل‌الرحمن (۲۰۰۷). سید جمال‌الدین حسینی الأفغانی، بیدارگر عصر، چاپ اول، انتشارات آزادی؛
- ۴۱- فاضل، فضل‌الرحمن (بی‌تا). رساله و جیه ما، سخنرانی استاد آرین‌پور؛
- ۴۲- فردوسی، حکیم ابوالقاسم (بی‌تا). شاهنامه فردوسی، (pdf)، براساس نسخه چاپ مسکو، (بی‌جا)؛
- ۴۳- فرهنگ، میر محمدصديق (۱۳۸۸). افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول و دوم، به کوشش محمدابراهیم شریعتی، ناشر: انتشارات عرفان، چاپ: بیستم، تهران، ایران؛
- ۴۴- کلیم، ابوطالب (۱۳۹۱). دیوان کلیم کاشانی، چاپ دوم، ناشر: سنایی؛
- ۴۵- کیران، روجر و کنی، توماس (۱۳۸۵). خیانت به سوسیالیسم، پس پرده فروپاشی اتحاد شوروی، ترجمه: محمدعلی عمویی، چاپ: دوم، نشر: اشاره، تهران، ایران؛
- ۴۶- مدودف، آ.، ژورس (۱۳۶۸). گورباچف، مترجم: بهنام بلوریان، چاپ سوم، نشر: سفیر؛
- ۴۷- معین، محمد (۱۳۹۱). فرهنگ فارسی معین، ناشر: مؤسسه انتشارات امیر کبیر؛
- ۴۸- میتروخین، واسیلی (۱۳۹۰). ک.جی. بی، در افغانستان، ترجمه: احمدضیا رهگذر، نوبت چاپ: یکم، ناشر: بنگاه انتشارات میوند،

کابل، افغانستان؛

۴۹- (۱۳۹۸). کندهار ولایتي پروفايل، اقتصادي او ټولنيزې

پراختيا ته يوه کتنه، (pdf)، د اقتصاد وزارت؛

۵۰- (۱۳۹۸). پروفايل ولايت تخار، چشم انداز انکشاف

اقتصادي و اجتماعي، (pdf)، نشر: وزارت اقتصاد جمهوري اسلامي

افغانستان؛

۵۱- (۱۳۹۸). پروفايل ولايت بدخشان، چشم انداز انکشاف

اقتصادي و اجتماعي، (pdf)، نشر: وزارت اقتصاد جمهوري اسلامي

افغانستان؛

۵۲- (۱۳۹۸). پروفايل ولايت پنجشير، چشم انداز انکشاف

اقتصادي و اجتماعي، ناشر: وزارت اقتصاد جمهوري اسلامي افغانستان؛

۵۳- (۱۳۹۸). پروفايل ولايت بغلان (pdf)، ناشر: وزارت

اقتصاد جمهوري اسلامي افغانستان؛

۵۴- (۱۳۹۸). پروفايل ولايت پروان (pdf)، ناشر: وزارت

اقتصاد جمهوري اسلامي افغانستان؛

۵۵- (۱۳۹۸). د هلمند ولايت پروفايل، (pdf)، ۱۳۹۸ هـ

ش، د اقتصاد وزارت؛

۵۶- ماهنامه دانشجو، ص: ۲، سال اول، شماره ۲، سه‌شنبه ۶ جدی

۱۳۶۷ هـ ش؛

۵۷- ماهنامه مشعل، شماره ۳- ۵ نمبر مسلسل ۴۱، نومبر ۱۹۸۹ مطابق

عقرب ۱۳۶۸ هجري شمسی؛

۵۸- هفته‌نامه مجاهد، ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان، ص:

۸، شماره ۱۳، شنبه ۳۰ میزان ۱۳۶۷ هـ ش، مطابق ۱۰ ربيع الأول ۱۴۰۹

قمری؛

۵۹- هفته‌نامه مجاهد، ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان؛

شماره ۲۲، شنبه، ۲۴ جدی ۱۳۶۷ هـ ش؛

۶۰- هفته‌نامه مجاهد، ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان؛ ص:

۲، شماره ۱۴، شنبه، ۷ عقرب ۱۳۶۷ هـ ش؛

۶۱- هفته‌نامه مجاهد؛ ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان؛ دوره

ششم، سال اول، شماره ۴۷، چهارشنبه؛ ۱۶ میزان ۱۳۸۲ هـ ش؛

۶۲- اسکاد: موشک بالستیک ابتدایی» گزارشی از جاناتان مارکوس،

خبرنگار بی بی سی در امور دفاعی. به روز شده: ۱۹:۲۴ گرینویچ -
پنج شنبه ۱۳ دسامبر ۲۰۱۲ - ۲۳ آذر ۱۳۹۱ هـ.ش؛

۶۳- وبسایت مؤسسه ملک پور / www.malekpourmie.net، تاریخ
دریافت مطلب: ۰۶:۴۰ بعد از ظهر، ۲۹/۰۵/۱۴۰۲ هـ.ش؛

64- Avalone, Paul W. The Rise of Social Imperialism in the German
Socialist Party, 1890-1914 University of Wisconsin 1975.

65- Genial diplomat shone under fire. The Sydney morning herald.
Fairfax media. 16 June 2003 retrieved 13 October 2010. 10. 00 Am.
www.smh.com.au/national/genial-diplomat-shone-under-fire-20030616-gdgxsv.html.

66- www.zamanifamily.com/PDF_Files.